

احوال و آثار

خوش نویسان

نستعلیق نویسان

جلد سوم

تألیف

مهدی بیانی

انتشارات دانشگاه تهران
۱۰۵۸/۳

احوال و آثار خوش‌نویسان

جلد سوم

انتشارات دانشگاه تهران

شمارهٔ ۱۰۵۸/۳

گنجینهٔ تحقیقات ایرانی

شمارهٔ ۳-۴۳

تهران ۱۳۴۸

احوال و آثار

خوش نویسان

نستعلیق نویسان

جلد سوم

تألیف

مهدی بیانی

شماره مسلسل ۱۴۰۱
چاپ و صحافی این کتاب در یکهزار ودویست نسخه در خرداد ماه ۱۳۴۸
در چاپخانه دانشگاه تهران خاتمه پذیرفت

بها: ۱۰۰ ریال

توضیح

سومین مجلد آثار و احوال خوشنویسان تألیف دکتر مهدی بیانی، زمانی انتشار می یابد که مؤلف دانشمند آن روی در نقاب خاك کشیده است.

مرحوم مهدی بیانی که خود خطی خوش و به‌اسلوب داشت از شیفتگان آثار خوشنویسان بود و در طول سالهای متمادی همواره در تجسس بود که خطوط خوش از هر قلم را جمع آورد و هر مطلب و مضمونی که در باب خوشنویسان و آثار آنان در کتب و مراجع بدست می آید یادداشت کند. او درین زمینه کتابی پرداخت که بنا بر گفتهٔ خودش در شش هفت جلد احتمال اتمام داشت.

قسمت مهمتر و آمادهٔ آن، بخش نستعلیق نویسان یعنی مربوط به خطی بود که ایرانیان واضع و مبتکر آن بودند و این کتاب در سه مجلد به‌طبع رسید. دو مجلد آن را خود آن مرحوم متصدی طبع بود و در زمان حیاتش نشر شد و از مجلد سوم سی صفحه‌ای چاپ شده بود که بیماری سخت چنگ در جسم آن استاد زد و او را از کار بینداخت و چنانکه سنت روزگارست عاقبت او را از ما دور ساخت و کتاب نیمه کار بماند.

چون دریغ بود که این اثر عالمانه و پرفایده ناتمام بماند بازماندهٔ مسودهٔ کتاب که منقح بود از خانوادهٔ آن مرحوم گرفته شد و از همکار صمیمی و دانشمند آقای حسین محبوبی اردکانی که خود از دوستداران و صاحب خط شیرین و خوش است و در کارهای علمی پایمرد و با کوشش، خواستار شدیم که دنبالهٔ کار را بگیرد و کتاب را به‌اتمام برساند. خوشبختانه اینک آخرین مجلد از قسمت نستعلیق نویسان از چاپ خارج می‌شود. خانم منیژه بیانی دختر مؤلف نیز در غلط گیری اول قسمتی از کتاب معاضدت کرده است.

* * *

مرحوم بیانی می‌خواست که مجلد چهارم کتاب را به نقل تصویر خطوط خوش که از مجموعه های مختلف عکس تهیه و یا خود عین خطوط را در طول سالهای دراز جمع کرده بود اختصاص دهد. اما اجل مهلتی بر او باز نگذارد، و فرصت نشد از ذوق و سلیقهٔ او که شاخصیتی درین امر داشت استفاده شود و آنها را که او پسند می کند به چاپ برسانیم. قسمتی از مجموعهٔ شخصی او در زمان حیاتش عکس برداری شد و امیدست در جلد چهارم با شرح هر عکس چاپ شود.

مرحوم بیانی مجموعهٔ بسیار ارزنده ونفیسی از خطوط داشت. خوشبختانه وزارت فرهنگ و هنر آن مجموعه را خرید و اینک در موزهٔ هنر های تزئینی نگاهبانی می‌شود.

برای این سه جلد فهرستی فراهم گردید که معرف کتب و رسائلی است که به خطوط استادان کتابت و درین کتاب محل نگهداری و یا ملکیت هریک معین شده است و این فهرست را آقای علی اصغر حسن تبار عمران از همکاران ارجمند ادارهٔ انتشارات دانشگاه تنظیم کرده است.

* * *

گفتیم که مرحوم بیانی خود از خوشنویسان معاصر به شمار میرفت و مخصوصاً خط نستعلیق را خوش وشیرین می نوشت. نمونهٔ آن اسم کتاب حاضرست که خود نوشته است. چون این کتاب در شرح حال نستعلیق نویسان است شرح حالی از آن مرحوم در ابتدا به چاپ می رسد و برای روان پرفتوحش طلب غفران خداوندی میشود.

امید آنکه توفیق یار شود و یادداشتهای آن فقید دربارهٔ خوشنویسان اقلام دیگر به لطف بازماندگان ارجمندش به دست افتد و به چاپ برسد و دورهٔ این اثر جاودانی و پرارزش صورت کمال پذیرد.

۲۴ اسفند ماه ۱۳۴۷		**ایرج افشار**



دکتر مهدی بیانی

DATE LABEL

15/11/90

شرح حال مؤلف

بقلم حسین محبوبی اردکانی

تقدیرچنین بود که نام دکتربیانی - مؤلف کتاب - هم درردیف خوشنویسان درگذشته درآید وبرصفحهٔ تاریخ ثبت گردد. خوشنویس بودوخطشناس ودراحوال خوشنویسان وشناختن خطوطآنان بصیر وآگاه. هرجانشانی ازخوشنویسی می یافت ثبت میکرد تاسرانجام بتاریخی چنین توفیق یافت. افسوس که خیلی زود نام خوداو هم درشمار نامداران تاریخش درآمد وایکاش زنده بود و به‌سلیقهٔ مستقیم خود، این کار را بپایان میبرد.

دکتر مهدی بیانی از خاندانی ازمستوفیان فراهان، درسال ۱۳۲۶ هجری قمری، در همدان متولد گردید. مادرو پدرو برادرو نیاگانش را بقول خودش، بعضی، میتوان جزو خوشنویسان آورد، وبنابراین هنر خط و کتابت در خاندان او ارثی بوده‌است. درکودکی ازمهرپدری محروم وباخانوادهٔ خود ازهمدان بطهران منتقل گشت. انتخاب نام خانوادگی او ظاهراً بمناسبت انتساب به میرزا سلمان بیان السلطنه ازمنشیان ومستوفیان ومقربان ابوالقاسم خان ناصرالملک همدانی نایب‌السلطنه است که اوخود درفنون ادب واستیفاء و هنرخط وانشاء ازاستادان بوده است.

درطهران بمدرسه گذارده‌شد ودورهٔ دبستان رادرمدرسهٔ «اقدسیه» و«اشراف» ودورهٔ دبیرستان رادردارالفنون گذرانید. معلم خطاودردورهٔ دبستان مرحوم کاتب‌الخاقان بود (ص ۶۳۱ ج ۱) وسیدمحمد شمس‌الکتاب (ص ۳۱۵ ج ۲) وی پس از گرفتن گواهی‌نامهٔ دبیرستان وارددارالمعلمین عالی (بعدآدانشسرای‌عالی) گردید ودررشتهٔ فلسفه وادبیات بتحصیل پرداخت وبدرجهٔ لیسانس رسید. پس ازپایان

تحصیلات عالیه برای انجام دادن خدمت نظام وظیفه وارد دانشکدهٔ افسری شد و درسال ۱۳۱۱ شمسی خدمت خودرا بپایان رسانید.

در آغاز سال ۱۳۱۲ شمسی بسمت معلمی زبان و ادبیات فارسی و کتابداری کتابخانهٔ دانشسرای عالی استخدام شد. درسال بعد با حفظ سمت آموزشی خود، بمدیریت کتابخانهٔ عمومی معارف منصوب گشت ودرسال ۱۳۱۶ آن کتابخانه را بصورت کتابخانهٔ ملی وابسته بوزارت فرهنگ درآورد. باین معنی که مقداری از کتابهای کتابخانهٔ سلطنتی را که مقرر شده بود به کتابخانهٔ معارف انتقال داده شود تحویل گرفت و زمینهٔ تشکیل یک کتابخانهٔ معتبری را فراهم ساخت وسه سال ریاست آن را بعهده داشت.

درسال ۱۳۱۹ برای مدت یکسال ازطرف وزارت فرهنگ مأمور اصفهان شد وچون بطهران بازگشت یکسال نیز دروزارت پیشه و هنر خدمتی آموزشی برعهده داشت ولی دوباره بخدمت کتابخانهٔ ملی درآمد و درضمن تدریس در دانشکدهٔ ادبیات با سمت مدیر کلی، در کتابخانهٔ ملی انجام وظیفه مینمود. درسال ۱۳۳۰ با حفظ سمت استادی و بنا بعنایت شاهانه بریاست کتابخانهٔ سلطنتی مفتخر گشت واین برای او موفقیتی بزرگ بود چه ازآن تاریخ گنجور گنجینهٔ بزرگی ازهنر خط و تذهیب و کتابت شد وبرای دروس «تاریخ تکامل خطوط اسلامی» و «کتاب‌شناسی نسخه‌های خطی» که تدریس مینمود منابعی بسیار باارزش دراختیاراو قرار گرفت و تبحر وتخصص او روز بروز افزونتر گردید.

وی با همهٔ این مشاغل بعنوان کارشناس هم در کمیسیون انتخاب وتقویم و تعیین قیمت کتب خطی و چاپی که برای فروش به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه و کتابخانهٔ مجلس و کتابخانهٔ ملی عرضه میشد شرکت می‌جست. چه درتشخیص ریزه کاریها وفنون هنرخط وتذهیب کاملاً دانا وبصیر وخبره وبقول یکی ازدوستانش بدرجه‌ای مسلط بود، که خط استادان را ازدور تشخیص میداد.

* * *

مرحوم دکتر بیانی درطی دورهٔ سی‌وچهار ساله خدمت خود ، مأموریتهای فرهنگی موقتی هم ببعضی ممالک خارجی داشت و از کشورهای : هند ، پاکستان ، افغانستان ، ترکیه ، روسیه ، لهستان ، اطریش ، آلمان ، دانمارک ، هلند ، بلژیک ، فرانسه ، سویس ، انگلستان وآمریکا دیدن کرد .

از تألیفات او آنچه بچاپ رسیده نخست «نمونهٔ سخن فارسی» است که خوداو آن را در سال ۱۳۱۷ در دانشسرا یعالی تدریس میکرد . دیگر «راهنمای گنجینهٔ قرآن» فروردین ۱۳۲۸ که با همکاری مرحوم دکتر مهدی بهرامی آن را تدوین وتنظیم کرده‌است ، دیگر «فهرست خطوط خوش کتابخانهٔ ملی» نوروز ۱۳۲۸ و «نمونهٔ خطوط خوش کتابخانهٔ سلطنتی ایران» ، «احوال وآثار میرعماد» ، «نمونه‌ای چند از خطوط خوشنویسان» (۱۳۳۲) ، «احوال وآثار خوشنویسان» که سه جلد آن چاپ شده‌است و گویا مجموعاً به دوازده جلد میرسد .

وآنچه تاکنون چاپ نشده عبارتست از : «تاریخ پانصد سالهٔ جواهرات سلطنتی ایران» ، «فهرست کتابهای خطی فارسی کتابخانهٔ سلطنتی ایران» - «تاریخ دریای نور» .

کتب ورسالات ذیل ازمتون قدیم نیز بوسیلهٔ او طبع ونشر شده‌است :

پنج رسالهٔ فارسی از شیخ شهاب‌الدین سهروردی بدین شرح :

۱- رسالة فی حالة الطفولیه

۲- روزی باجماعت صوفیان (۱۳۱۷)

۳- عقل سرخ (۱۳۱۹)

٤- آواز پرجبرئیل ضمیمهٔ مجلهٔ پیام نو (شهریور ۱۳۲۰)

٥- فی حقیقة العشق ضمیمهٔ مجلهٔ پیام نو (اردیبهشت ۱۳۲۰)

السوانح فی العشق از احمد غزالی ۹۳ صفحه (۱۳۲۲) .

معراج نامه منسوب به ابن سینا وبخط امام فخر رازی ۹۲ صفحه (۱۳۳۱) .

بدایع الازمان فی وقایع کرمان (تاریخ سلاجقهٔ کرمان) از افضل الدین کرمانی .

مقالات ادبی و هنری وتاریخی متعدد نیز ازاو درمجلات وجرائد داخلی و خارجی انتشار یافته است که بیشتر دراطراف هنر مورد تخصص وی‌است .

مرحوم بیانی سالهاعضو انجمن فرهنگی ایران‌وشوروی بود ومجلهٔ پیام‌نوین زیرنظراو منتشرمیشد وچون خود خطی‌خوش داشت ـ هرچند که ازفروتنی هیچگاه به‌آن اشاره‌ای نکرده است ـ بخط و خطاطان علاقه داشت وازاینرو انجمن حمایت خط و خطاطان را پایه گذاری کرد ودرشناساندن این طبقهٔ هنرمند ، حتی‌الامکان کوشید . دریغ که روزگار خیلی‌زود وپس‌از ۶۱سال زندگی ، در ۷ذیقعدهٔ ۱۳۸۷ برابربا ۱۷بهمن ۱۳۴۶ اورا درربود وازجمع خویشان ودوستان بدربرد .

(بااستفاده‌ازمجلهٔ دانشکدهٔ‌ادبیات وعلوم‌انسانی ش ۵و۶ س ۱۵ ص ۶۳۶- ۶۴۹ ومجلهٔ راهنمای کتاب ش ۱و۲و۳ س ۱۱ ص ۱۱۵-۱۱۸)

* * *

درپایان سخن ، شایستهٔ مقام است که گفته شود که ای کاش باقی آثار مرحوم بیانی نیز بزیورطبع آراسته میشد چه او درفنی صاحب‌نظر بود که روزبروز مهجورتر و از دایرهٔ علم و دانش زمان دورتر میشود . نه تنها دیگر کسی بدنبال خوشنویسی و تعلیم وتعلم وتمرین وممارست دراین کار نمیرود بلکه فنون خط و کتابت وتذهیب وصحافی قدیم یکسره ازمیان رفته‌است یادرشرف‌ازمیان رفتن است . اصطلاحات مستوفیان و مترسلان پیشین وآداب کتابت و استیفاء را دیگر کسی نمیداند و عنقریب از مشکلات کتب خواهد گشت وچه بهتر که اگر یادداشتها و نوشته هائی ازمرحوم بیانی باقی است با توجه به کتبی که دراین فنون از قدیم مانده‌است چاپ‌شود تااین رشته‌ازهنراسلامی وایرانی بکلی‌متروك وناشناخته‌نماند .

دیگرآنکه شرح احوال وآثار خوشنویسان وقتی کامل‌میشود که اولاً همهٔ

مجلدات آن چاپ شود وثانیاًنمونهٔ خط خوشنویسان نیز بصورت عکس دردسترس همگان گذارده‌شود واین مسئله درنقشهٔ کارمرحوم بیانی هم بوده‌است واکنون‌جای آنست که ضمن کوشش درچاپ دنبالهٔ کتاب لااقل ازمجموعهٔ خود آن مرحوم هم قطعاتی عکس برداری و گراورشود تاموجب مزید فایده گردد.

فهرست کتب خطی فارسی کتابخانهٔ سلطنتی وتاریخ پانصدسالهٔ‌جواهرات سلطنتی ایران خود شایستهٔ یک‌بحث علیحده است که اگر انتشار یابد دری‌ازگنج شاهوار را بر روی هموطنان می گشاید و امید است که علاقه‌مندان به ادب و هنر ایران ، انتشاراین‌آثار را وجههٔ همت‌خود قرارداده مطبوعات ایران‌را بیش‌ازپیش غنی وسرشار ، وسزین وممتاز، وروح پرفتوح مرحوم بیانی را ازخود شاد سازند.

رحمةالله علیه رحمةً واسعه

گ

گامی = دوست محمد کوشوانی

۸۰۷) گلزار رقم

ندانستم لقب کدام یک از خوشنویسان هندوستان است و قطعه‌ای بهمین رقم در کتابخانهٔ سرکاری رامپوراست، بقلم دودانگ و کتابت خوش، که رقم و تاریخ چنین دارد: «راقمه گلزار رقم، سنهٔ احد».

گلستانه = علی اکبر - سید

گلشن = محمد گلپایگانی

۸۰۸) گلشن رای

ازخوشنویسان هندوستان است وقطعه‌ای بخطوی درموزهٔ پیشاور پاکستان است، بقلم سه دانگ متوسط، بارقم و تاریخ: «کتبه گلشن رای، سنهٔ ٤٤ جلوس اورنگ‌زیبی» که مطابق است باسال ۱۱۱۲ هجری قمری.

---

۸۰۹) گلشنی علی - شیخ

صاحب نتایج الافکار گوید که، از خاندان انصاری واز مردم جونپور بود. بسال ۱۱۱۷ متولد شد و نزد پدرخود شیخ عطاء الله، بتحصیل علوم متداول پرداخت. سفری بشاهجهان آباد کردودرخدمت میرافضل ثابت، مشق سخن کرد. بامحمدعلی حزین همدم بود. جزنستعلیق، شکسته و ثلث را نیک می‌نوشت. آخر عمر منزوی شد و بسال ۱۲۰۰ دراطراف جونپور درگذشت.

---

۸۱۰) گلشنی کاشانی

ابتدا سنگ فروشی می کرد و بعد بدربار شاه طهماسب راه یافت وظاهراً بتعلیم کودکان دربار پرداخت. مردی مصاحب و عاشق پیشه بود. شعر میگفت و نستعلیق را بامزه می نوشت. بعتبات سفر کرد و از آنجا بشوشتر افتاد و در تاریخ تألیف تحفهٔ سامی (سال ۹۵۷) هنوز در این شهر می زیست.

---

۸۱۱) گوهر شاد

دختر میر عماد سیفی حسنی قزوینی، بزرگترین نستعلیق نویس است. میرزا سنگلاخ گوید که، همسر میر محمد علی خدیوالخطاطین است و فرزند بسیار آورد که همه خوشنویس شدند.

گوهرشاد پس از قتل میر تا سال ۱۰۳۲ در اصفهان و سالها سوگوار بود و چون بیش تاب اقامت در این شهر نیاورد، بقزوین رفت و همانجا بود تا بسال ۱۰۳۸ در گذشت. خط نستعلیق را از پدر خود تعلیم گرفته است و در میان زنان خوشنویس کسی را به زبردستی او در خط نستعلیق ندیده‌ام. از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه گلستان سعدی، بقلم کتابت خوش بلکه عالی در کتابخانهٔ سلطنتی و با اینکه رقم صریح و تاریخ: «کتبه العبد المذنب گوهرشاد غفرله [کذا] ۱۰۲۵» دارد، محمد کاظم واله خوشنویس، در پشت این نسخه، آنرا از خطوط خوب میر عماد تشخیص داده است؛

یک قطعه، بقلم نیم دو دانگ خوش بآب زر، با رقم: «نمّقه گوهرشاد، ۱۰۳۰» در مجموعهٔ نگارنده.

ل

۸۱۲) لاله درگاپرشاد

درشاه جهان نامه آمده است که ، فرزندلاله دیاناتهه و از خوشنویسان و تندنویسان هندوستان بود ونستعلیق وشکسته هردورا خوش می‌نوشت و باردو شعر میگفت و «مضطرب» تخلّص می کرد و بزبان فارسی آشنا بود ودر شاعری شاگرد محمد عیسی تنهابود . دراوایل دهۀ نهم ازسال ۱۲۰۰ درلکنهو درگذشت .

---

۸۱۳) لاله لچهمی رام‌پندت

درشاه‌جهان‌نامه است که ، منشی زبردست و بزبان فارسی و عربی مسلط ، ونقاشی چیره‌دست بود ونستعلیق وشکسته‌را خوش می‌نوشت ودرسر کارذوالفقار- الدوله میرزا نجف خان صدر اعظم شاه عالم (متوفی سال ۱۱۶۹) با احترام میزیست .

نستعلیق را ازمحمد حفیظ‌خان تعلیم گرفته بشیوۀ او می‌نوشت . سرانجام ازبینائی چشم‌پوشید . تاریخ وفاتش را لاله‌سنکرناتهه ، چنین بنظم آورده است :

از نظر چون رفت شمع بزم علم — تیره شد عالم بچشم مردمان
یعنی آن شاهنشه ملک سخن — فیض بخش کودك و پیر و جوان
. . . . . . — . . . . . .
قادر دل خسته تاریخش بگفت — (رفت‌لچهمی‌رام‌صدحیف‌ازجهان)

که می‌شود سال ۱۲۲۸ .

---

٨١٤) لامع نسفی

شاعر بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت. هنگام تألیف تذکرهٔ نصرآبادی (حدود سال ١١٠٠) هنوز درقید حیات بود.

لسان الملک = هدایت‌الله کاشانی

٨١٥) لطفا اصفهانی

از نستعلیق نویسان قرن دوازدهم است ومحمدصالح اصفهانی درتذکرهٔ خود گوید که، بهندرفت وظاهراً در زمان حیات مؤلف این تذکره (متوفی ظاهراً سال ١١٢٦) هنوز درقید حیات بوده‌است.

---

٨١٦) لطفا تبریزی

اونیز از نستعلیق نویسان قرن دوازدهم‌است وبقول محمدصالح اصفهانی، اوهم بهندوستان سفر کرده است.

لطف‌الله = شمس محمد

٨١٧) لطف‌الله لاریجانی - سید

از کاتبان گمنام قرن‌سیزدهم وظاهراً دردربار فتح علیشاه‌قاجار، بامر کتابت اشتغال داشته وشعر می گفته است. ازآثار تفننی او، یک نسخه گلستان سعدی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «حرّره لطف‌الله الحسنی غفرله ١٢٣٧». این نسخه ازابتدای گلستان شروع وبه‌نیمه تمام شده‌است وبعد نیمهٔ دوم، وارونه‌اززیر آخرین کلمهٔ آخرین سطر نوشته، شروع شده وپایان گلستان یعنی آخرین کلمهٔ آن بزیر اولین کلمهٔ گلستان، پایان می‌پذیرد.

دیگر یک نسخه مجموعهٔ غزلیات ورباعیات سعدی، درمجموعه آقای دکتر

مهدوی است ، بقلم کتابت متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «درعهد . . . فتح علی شاه . . . بترقیم دیوان همایون . . . شیخ سعدی شیرازی پرداخته ، امتثال خدمت دانسته . . . تحریریافته است . . . واناالفقیرالحقیر ابن محمدزمان ، لطف‌الله الحسنی لاریجانی ، غفرلهما وستر عیوبهما ، سنۀ ۱۲۳۸ هجریه . . .»

دیگر یک نسخه دیوان حافظ ، درکتابخانۀ مرحوم سیدعبدالرحیم خلخالی بقلم کتابت جلّی خوش ، بارقم وتاریخ : «حسب الامر شاهنشاه . . . فتح علی شاه قاجار . . . بترقیم دیوان همایون خواجه حافظ شیرازی پرداخته . . . حرّره العبدالحقیر ابن محمدزمان ، لطف‌الله الحسنی غفرالله لهما ، سنۀ ۱۲۳۷

بامر پادشه تاج بخش ملک پناه
پناه عالم و جان جهان و ظل اله
گشوده بر ورق از نوک خامۀ مشکین
خطی چو خطّ جوانان لطیف، لطف‌الله »

۸۱۸) لطف‌الله بن مصطفی

از کاتبان گمنام قرن نهم و بخط وی یک نسخه جنگ اشعار متفرقه در کتابخانۀ دانشگاه استانبول است ، بقلم نستعلیق کتابت جلی متوسط ، بشیوۀ سلطان علی مشهدی ورقاع کتابت خوش ، بارقم : «چاکر آل عبا لطف‌الله بن مصطفی» .

۸۱۹) لطف علی تبریزی

ملقب به صدرالافاضل از تعلیق نویسان زبردست قرن اخیر است . سایر خطوط ونستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت . ترجمۀ احوالش درضمن شکسته تعلیق نویسان آمده است . از خطوط نستعلیق وی ، بسیاری ازعبارات وعناوین کتاب «مسدّس» نسخۀ کتابخانۀ سلطنتی است ، که بقلمهای از دودانگ تا کتابت خفی خوش نوشته است .

۸۲۰) مالك دیلمی

اصلش از فیلوا گوش قزوین و از معاریف دیلمیان که خاندانی شریف بودند ودرقزوین زیست می کردند ، بود واینکه صاحب کتاب «دانشمندان آذربایجان» اورا تبریزی دانسته ، جز او کسی متذکرآن نیست .

مالك بسال ۹۲٤ متولد شد ودر ابتدای زندگی نزد پدرخود «شهره امیر» تعلیم خط ثلث و نسخ گرفت ودر این خطوط شهرت یافت ، چنانکه گویند، خط نسخ ویرا کسی ازخط یاقوت تمیزنمی داده‌است. بعدها بفرا گرفتن خط نستعلیق پرداخت و بقول صاحب قواعد خطوط ، هنگامی که رستم علی و حافظ بابا جان بسال ۹٤٤ بقزوین رفتند ، از ایشان تعلیم خط نستعلیق گرفت وخود مالك درمقدمهٔ مرقعی که ذکرآن خواهد آمد ، بخط خود نوشته است : «وجناب مولانا رستم علی . . . حافظ باباجان عودی و راقم حروف و استاد مظفرعلی را واسطهٔ وصول سند بمولانا سلطان علی ، اوست» .

بعضی گویند که، خط نستعلیق رااز میرعلی هروی تعلیم گرفته است وصاحب مناقب هنروران و محمدصالح اصفهانی هم متذکر این مطلب است ؛ ولی خود او گوید که، بعضی گفته اند: فقط ازقطعات خطوط میرعلی مشق کرده ، وصحیح همین است ، زیرا که مسافرت مالك بمشهد بسال ۹٦٤ وزمانی بوده که میر علی دوازده سال پیش، درگذشته بوده‌است ؛ و بنا براین قول میرزا حبیب نیز درست نیست که گوید : عبید خان ازبك او را ببخارا برد و همانجابود تا بسال ۹۰۹ درگذشت .

میرزاسنگلاخ بمعمول خود ، افسانه‌ای تراشیده و آورده است که : مالك

نزد میرعلی هروی مشق کرد وبا خواجه‌محمودشهابی شاگردمیرعلی رقابت‌داشت و خواستگار دختر میرعلی بود . واین خلط‌را ازاینجا کرده‌است که صاحب گلستان هنر گوید : مالک نزد خواجه جمال الدین محمود شیرازی شرح تجرید و حاشیه و غیره میخواند .

شاهزادهٔ‌صفوی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا درآغاز شهرت مالک ، ویرا نزد خود خواند و مالک در کتابخانهٔ آن‌شاهزادهٔ هنرمند هنرپرور بکتابت و تعلیم خط مشغول شد و هنگامی که بسال ۹٦٤ سلطان ابراهیم‌میرزا بمشهد رفت ، مالک نیز همراه او بود وپس‌ازیکسال‌ونیم اقامت درمشهد ، چون شاه‌طهماسب عمارات دولتخانهٔ قزوین را باتمام رسانیده بود ، مالک‌را برای نوشتن کتیبه های عمارات ، احضار کرد و سلطان‌ابراهیم میرزا مالک‌را روانهٔ‌قزوین کرد ومالک بکتیبه‌نگاری پرداخت ودر ایوان چهل‌ستون ، غزل حافظ را که مطلعش این‌است :

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم یعنی غلام‌شاهم‌وسوگندمیخورم

بسال ۹٦۹ بر بوم طلا بلاجورد و غزل حسام‌الدین مدّاح را که مطلعش این است :

ما غلامان شاه مردانیم رهبری غیرازاو نمیدانیم

درسردرها و پنجره‌های ایوان و تاریخ بنا را که حاج عطاءالله وراسینی در یک قطعه چهاربیتی آورده و این است :

شه ازسال تاریخ پرسید ، گفتم : (بهشت برین است خیرالمنازل)

نوشت وپس‌ازاتمام کتیبه‌نگاری ، مکرر رخصت مراجعت بمشهد خواست وسلطان ابراهیم میرزا بدفعات ازمشهد مراجعت‌مالک‌را بمشهد ازپادشاه خواستار شد ، ولی شاه طهماسب اجازهٔ مراجعت نداد و همچنان مالک درملازمت شاه در تبریز و دیگرشهرهابود ، تادرتاریخ هجدهم ذی الحجهٔ سال ۹٦۹ ، درقزوین درگذشت و همانجا بخاك سپرده شد . تاریخ وفاتش راکسی ازمعاصرین‌او چنین بنظم آورده است :

صدحیف کز جهان رفت ، مالک یگانهٔ عصر
خطاط بود و فاضل ، درویش بود و سالک
یاقوت عصرخود بود ، روزیکه ازجهان رفت
تاریخ فوت اوشد (یاقوت‌عصر ، مالک)

این ماده تاریخ که در وفات مالک گفته شده سال نهصدوشصت‌وهشت را می‌نماید ، که‌ظاهراً درست نیست وقائل آن ، زیبائی‌لفظرا به‌بیان‌تاریخ واقعی که امثال‌این نوع تسامحات دربعضی‌ماده‌تاریخهای دیگرنیزمشهوداست‌راجح شمرده . تاریخ وفات مالک دیلمی درسال نهصد وشصت و نهٔ اتفاق افتاده و علی الظاهر اشکالی درآن نیست. حافظ حسین بن الکربلائی نیز در بیاض خود با این عبارت تصریح کرده است « وفات مولانا مالک دیلمی نادرالعصر بل الاعصارفی یوم‌الاربعا ۱۸ ذی‌الحجة‌حجة تسع‌وستین وتسعمائة» .

مالک هنرمندی مهربان و پرهیزگار بود و ازشعر و معمّا وموسیقی وقوف داشت وگاه اوقات‌را صرف مطالعه ومباحثه می‌کرده وازاکثرعلوم متداول مانند صرف‌ونحو ومعانی وبیان ومنطق و ریاضیات وحکمت بهره‌مند بوده‌است ودراوایل حال که درسلسلهٔ قاضی‌جهان وکیل اردوی شاه‌طهماسب بود وعالم شهیر خواجه جمال‌الدین‌محمودشیرازی نیز درآن‌جمع ؛ مالک‌نزدوی تحصیل‌علوم‌عقلی‌میکرد .

مالک شعر نیز میگفت وجز قطعاتی که درضمن مقدمهٔ مرقع خواهد آمد ، صاحب روضات‌الجنان ، این‌قطعه‌را بوی نسبت‌داده که دربارهٔ عبدالله‌صیرفی خطاط سروده است :

صیرفی ناقد جواهر خط — که‌به‌تبریز بود گوهرریز
هست‌برحسن‌خطاوشاهد — در و دیوار خطهٔ تبریز

ازشاگردان‌وی ، نام محمد حسین تبریزی وشاه‌محمد مشهدی وعیشی و قطب‌الدین یزدی را ذکر کرده‌اند ؛ اما اینکه بعضی گویند که میرعمادابتدا نزد

وی تعلیم خط گرفت ؛ اگر چنین باشد باید میرعماد در کودکی که منتهی شش سال داشته است ؛ نزد مالک مشق کرده باشد.

یک مرقع ممتاز در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول موجود است که با بهترین خطوط خوشنویسان و تصویر مصوّران و تذهیب مذهّبان قرن نهم و دهم، آرایش یافته است.

این مرقع در ایام سلطنت شاه‌طهماسب اول به امر امیرحسین بیک که از رجال دربار سلطان مذکور است ، بدستور و سرپرستی مالک دیلمی جمع آوری و تنظیم و تزیین و تجلید شده است و مالک خود بر آن مرقّع دیباچه و مقدمه ای ، در ذکر ترجمهٔ احوال خوشنویسان و نقّاشان و مذهّبان و دیگر هنرمندان انشاء کرده و بخط خود نوشته‌است ، که ازحیث مطالب تاریخی و فنی هنری ، باارزش ونمونه ای از بهترین خطوط شخص مالک و انشاء اوست.

متأسفانه نمیدانم این مرقع در چه زمان ازصورت اصلی بیرون‌آمده و متفرق شده‌است که اکنون درقسمت موجود ازمیان وآخر ساقط‌دارد وقسمتی‌ازآن بمرقع سیداحمد مشهدی (که ذکرآن گذشت) منتقل‌شده وآنچه موجوداست نیزپریشان و اوراق‌آن درمحل‌اصلی درجای‌خودنیست ، چنانکه مقدمهٔ مرقع در وسط ودیباچهٔ آن درمرقع سیداحمد مشهدی قرار یافته است.

باوجودنواقصی که دراین‌مقدمه موجوداست بازمغتنم ، وتمامی آنرا هرچه هست ، دراینجا نقل‌می کنم :

« نفیس‌ترین دیباچه‌ای که مرقع‌پوشان صوامع‌قدس ، برای‌جلای ابصار ناظران مذهب ومهذب سازند، و شریف‌ترین سفینه‌ای که مروق‌پوشان جوامع انس، بجهت‌صفای اذهان‌حاضران ، مزین‌ومرتب گردانند؛ کتاب حمد و ثنای مدبری‌است که‌صفحات صحیفهٔ عالم کن‌فیکون بخامهٔ کاف و دوات‌نون، مرقوم ساخت و نسخهٔ شکر وسپاس مصوری که اوراق جریدهٔ امکان بصورنبات و حیوان و نقوش نفوس انسان پرداخت.

ذات او خارج از درون و برون — فعل او فارغ از چگونه و چون
پاك از آنها که غافلان گفتند — پاك‌تر زانکه عاقلان گفتند

و خلاصهٔ لطایف موجودات و نقاوهٔ صحایف مکونات ، ذات قدسی سمات حضرت خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت امیرالمؤمنین علی المرتضی صلوات الله وسلامه علیه واولاده المعصومین ائمة الهدی علیهم افضل الصلوة والسلام والثناء گردانید.

ساخت ایزد وجود ایشان را — رقم اصل لوح انسان را
انبیا گرچه محترم بودند — هر یکی صفر این رقم بودند
گرچه پیشند و بیش ازین چه غمست — پیشی صفر بیشی رقمست

اما بعد، نموده می‌آید که درین اوقات با برکات که صفحات ایام و لیالی، چون اردیبهشت ماه جلالی ، بارقام انوار هدایت ونقوش آثار ولایت نواب کامیاب شاه دین پناه ، آنکه از القاب رسمی اعراض فرموده و ذات اشرف خود را از کمال شرف بدین عبارت ستوده ، که خاك آستانهٔ خیرالبشر صلی الله علیه وآله وسلم ، رواج دهندهٔ مذهب ائمهٔ اثنی عشر صلوات الله وسلامه علیهم، غلام علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام ابوالمظفر شاه طهماسب الحسینی الموسوی الصفوی ، اشاع الله تعالی نعم عدالته و سلطنته علی العالمین؛ منقوش و مزین است. و همچنانکه بمؤدای حقیقت انتمای، هوالذی انشأ جنات معروشات ، وغیر معروشات درمنازل آب و گل بجای کلبه های منخفض وخانه های بی صفا ، بناهای مرتفع و قصور دلگشا افراخته و درصحاری پرخار ، بدل حشایش واحجار ، جنات تجری من تحتها الانهار ، ساخته ؛ همچنین بمقتضای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ، زمین جان و مزرع جنان عساکر و رعایا را از خار اعتقادات فاسده و خاشاك عصیان و معانده ، پاك گردانیده و گلبن صلاح وتقوی ونهال ولای اهل بیت رسول خدایرا علیهم الصلوة والتحیة والثناء ، بجای آن نشانیده . (نظم)

برون بینم اوصاف شاه از حساب — نگنجد درین تنگ میدان کتاب
زبان آوری کاندرین عدل و داد — ثنایش نگوید ، زبانش مباد
تنش باد پیوسته چون دین درست — بداندیش راتن چو تدبیر سست

و اعیان دولت قاهره و ارکان سلطنت باهره ، بعد از آنکه از سعادت خدمت و شرف زمین بوس ، مفتخر و مشرف گشته، بمنازل خود باز می‌گردند؛ چون قیام بطاعات و اشتغال بعبادات می‌نمایند، صحبت با فضلا و اهل کمال می‌دارند، و همت بر مطالعهٔ کتب و ملاحظهٔ خطوط می‌گمارند ؛ خصوصاً امارت و حکومت پناه ، رفعت و حشمت دستگاه ، ناظم مناظم الحکومة برأیه المتین ، وصالح مصالح الامارة بفکره الصائب المبین ، منبع المکارم والاحسان ، و مجمع المروة و الامتنان ، جامع محسنات معنوی و صوری ،

حاوی حیثیات و کمالات ضروری ، کمالاً للامارة و الحکومة و الرفعة و العز و الاقبال ، حسین بیک مدظله العالی ، که با وجود مناصب عالیه و سهام عظام ، میل خاطر شریف و همت بلند بر مجالست ارباب فضل ومؤانست اهل هنر و کمال میگمارند و در اثنای صحبت ، گاهی مشغولی بمشق خط دقیق نسخ تعلیق ، که باتفاق اهل هوش و فضل ریحان تازهٔ بستان ، الخط نصف العلم است ، مشغولی می‌فرمایند وباندك توجهی بوجهی ، آن خط مضبوط القواعد و کثیر الفوائد از قلم مشکین رقم، صورت ارتسام داده‌اند، که موجب حیرت ارباب خبرت می‌شود. و همچنین بهر هنر که دراندك فرصتی مداومت نمودند ، بخوبترین صورتی انجام فرمودند. اما کمال شرف در مداومت بندگی و اطاعت و ملازمت فرمان برداری و طاعت بندگان نواب کامیاب اشرف اعلی همایون دانسته ؛ لهذا صورت حسن اخلاص و نیکو بندگی آن امارت و حکومت پناه بر صفحات آئینهٔ ضمیر انور و مرآة خاطر اقدس اطهر مرتسم گشته، بعد از آن که منصب عالی خزانه داری بدو رجوع فرموده بودند ، چون پدر صاحب جاه عالی مقدارش ، قدوة الامراء العظام، مرجع الحکام الکرام مؤتمن الحضرة العلیة البهیة الخاقانیة، الواصل الی جوار الالطاف الرحمانیة ،حسن بیک یوزباشی، که از غایت شهرت نام ، حاجت به بیان علو منصب و مقام ندارد؛ ازین دیر فانی بدار باقی رحلت نمود ؛ شفقت و عنایت شاهی و مرحمت و عاطفت نامتناهی ، شامل حال این فرزند نامدار سعادت آثارش که اکبر اولاد و اشرف اقوام و احفاد است ، فرموده ، جمیع مناصب والکا و ملازمان عظام آن عالیجاه غفران پناه‌را بمزید الطاف و مراحم بی‌دریغ شاهانه بدو مفوض و رجوع فرمودند ودر تاریخ این احوال ، راقم حروف مالك الدیلمی را ، رباعی روی داده :

چون رفت حسن بیک ازین دیر تباه
شه داد حسین بیک را منصب و جاه
بر جای پدر نشست و تاریخ نوشت
(بادا همگی بر سر ما سایهٔ شاه)

و چون بتقریب مشق این رفعت و امارت‌پناه ، هر یک از مخلصان صادق و یاران موافق، خطوط و تصویرات، بنظر شریف ایشان میرسانیدند و رسائل مقبوله می گذرانیدند و هریک بخلعتهای دلپسند و انعامات ارجمند ، محظوظ و بهره مند می گشتند. تا آنکه قطعه های نفیس که هر یک چون قطعهٔ یاقوت، صفا و قیمتی تمام داشت و رسائل حسن الخط و المسائل که بازینتی مالا کلام بود بهم میرسید و صفحات صور حسنه و اوراق نقوش

مستحسنه که هریک ازاستادی کامل بدقت تمام حاصل شده بود، باآن خطوط منضم گردید ؛ بنابراین بخاطر قرارداد ند که ازاین جواهرنفیسه وامتعهٔ شریفه ، سرقعی ترتیب فرمایند که هر ورقی ازآن چون خلعت فاخرزرنگار سرصع بجواهرولالی آبدار باشد؛ بلکه هریک صفحهٔ آن بمثابهٔ گلشنی آراسته که سبزهٔ آن از ارقام عنبرین فام و گلهای فرح‌فزایش از نقوش و تذهیبات با صفا و اندام بود و جدول اطرافش بمنزلهٔ جداول و انهار ، که ازعکس سبزه و گل ، قوس و قزح‌وار ، رنگ زر و شنگرف و زنگار گرفته و نقوش طیور و اشجار بر حواشی آن چون بلبل خوش الحان و کبک خراسان باشد وصورتهای مطبوعش چون جوانان رعنا وصاحبان هوش و غنا که در آن بساتین بسیر و کسب هوا مشغولند (نظم)

هر قطعهٔ خط دلفریبش — کز جدول و حاشیه است زیبش
باغیست بچشم خط پسندان — پر سبزه و غنچه‌های خندان

تا همچنانکه در مجلس آن صاحب مروت و احسان، ذوق ارباب شوق از جمیع مرغوبات حسی لذتی کامل دارد ، همچنین بصر اهل فهم و بصیرت از ملاحظهٔ لطف صورت خطی و مشاهدهٔ حسن صورت ، حظی شامل یابد . (بیت)

چار چیز آمد که یابد دیده و دل نور ازآن
خط خوب و روی خوب و سبزه و آب روان

وچون راقم این حروف را نسبت با این عالیجاه اقبال پناه ، رابطهٔ مؤانست وعلاقهٔ ملازمت ، مؤکد بود و همگی در مجلس عالی ایشان بمزید التفات و احسان از امثال و اقران ، امتیاز داشت و گاهی بمباحثهٔ قواعد خطی و نوشتن سطورمشقی، مأمور و مشرف می‌شد و صورت اخلاص این مخلص در آن آئینهٔ خاطر نقش بسته ، لطف و شفقت در تحسین و تعریف خطوط شکسته بستهٔ این دلخسته می‌فرسودند ؛ واجب و لازم دید که بآنچه از دست آید ، در خدمت نوشتن قطعات و رسائل اقدام نماید و بعون‌الله تعالی و حسن توفیقه ، در بحر عمیق ، الخط هندسة روحانية تظهر بآلة جسمانية ؛ غواصی نمود و اصداف لالی و درر بساحل نظر اهل هوش و بصر رسانید . اگرچه از حیثیت بیقدری راقم ، در دیدهٔ بی‌ذوقان چندان قدری نداشت، اما چون بنظر سعادت از جوهریان بازارفهم و نظر درآمد. بیمن شرف قبول و تشریف تعریفشان از جواهر گرامی و گهرهای نامی بر سر آمد. (نظم)

جوهری قدر خط من داند — ورنه در دهر مهره بسیارست
زان جهت خط من بود شیرین — که نی کلک من شکربارست

و همچنین جناب استادالدهر و نادرالعصر جامع فنون حیثیات علمی و عملی استاد مظفرعلی، که جناب استادالبشر، معروف‌الزمان ومشهورالدوران، استادبهزادرا ، هم‌شاگرد بلاواسطه و هم‌خویش‌است و در جامعیت فنون استادی‌ازو بیش، صفحات تصویر دلگشا و ارقام گرفت و گیر، یاقوت و صفا ، قطعات مرقومه و محرره برقم و قطع وتحریر خود که هر یک مایهٔ حیرت استادان ماهر و مصوران کامل‌است ، مرتبه مرتبه ، سبب زیب و زینت خطوط و قطعات سابقه می‌نمودو مختلف التفات ونوازش‌از آن صاحب‌جود واحسان مشاهده می‌فرمود ، تا باندك مدتی بسعی و اهتمام دو نادرهٔ فن خود ، حافظ کلام مجید سلامسیح الله مذهب و جلال بیک‌افشانگر ، اوراق این مرقع بهتر از آنکه در آئینهٔ خیال مرتسم بود ، صورت ترتیب یافت و اکثر حواشی آن اوراق مزین و مذهب بحل کاری استاد مظفرعلی مشارالیه شد.

و سردفتر استادانی که این‌مرقع بخط شریفشان مزین‌است ، جناب استادالماهرین و افتخارالمعاصرین، الذی هویاقوت‌فنه ، و علی رقاب الکتاب طوق‌منه ، المؤیدبالفیض‌ـ السرمدی، مولاناسلطان‌علی‌المشهدی‌است؛ که هرنقطه‌از کلك‌شیرین حرکاتش، زبانیست در تعریف او ، زبان قلم شکسته رقم امثال ما را چه حد توصیف او ؛ کسی که از جام ذوق کامی گرفته،چون تأمل نماید در همین‌مفردات که‌از قلم مشکین‌رقمش سرزده و این مرقع بآن مزین شده ؛ هر دایره از حروف آن سطور قدحی از شربت نبات یابد که مذاق جان شیرین کند؛ و هر الفش میلی‌بر کحل سرور بیند که دیده را نور دهد. (نظم)

خط یاقوت را آنها که دیدند — از آن سطری بیاقوتی خریدند
اگر یاقوت این خطرا بدیدی — ازین حرفی بیاقوتی خریدی

و نسبت شاگردی‌ایشان ، بجناب مولانااظهر هروی است، اگر چه سرخط ازاو نگرفته‌اند، اما از روی کتابات و قطعاتش مشق نموده‌اند.

و مولانا اظهر شاگرد مولانا جعفر تبریزی است.

و او شاگرد خواجه‌امیرعلی‌تبریزی است ، که واضع‌اصل این خطست و بعد ازاو مرتبه‌مرتبه ، صفا و تیزی قلم برآن افزودند، تا آنکه جناب مولاناسلطانعلی‌بکمال رسانید و ازغایت قوت تصرف و انگیزهٔ خیال بروشهای مختلف نوشت. و هر شاگردی از خرمن فیض او خوشه و از خوان رقمش ، توشه یافت.

و از جمله شاگردان او ، آنها که مشهورند و این مرقع بخطوطشان آراسته است ، یکی مولانا سلطان محمدخندان است و دیگری مولانا سلطان محمدنور و مولانا علاءالدین

محمد هروی و مولانا زین الدین محمود داماد، که استاد جناب نادرهٔ عصرفی فنون الفضایل المختص باللطف الجلی، مولانا میرعلی روح روحه است.

ومولانا عبدی نیشابوری که استاد وخال جناب کمالات معنوی وصوری ، مولانا شاه محمود نیشابوری سلمه الله تعالی است.

و مولانا غیاث الدین مذهب و مولانا محمد ابریشمی و مولانا محمدقاسم شادیشاه و مولاناشمس الدین محمد کرمانی ومولانا پیرعلی جامی وجناب مولانا رستم علی، زید برکاته که نادرهٔ عصر واوانند؛ حافظ باباجان عودی و راقم حروف و استاد مظفرعلی را واسطهٔ وصول سند بمولانا سلطانعلی ، اوست .

و از مولانامیرعلی دو شاگرد ، مشهور شدند : یکی جناب سیادت مآب ، سید احمد مشهدی؛ و جناب فضایل ایاب ، خواجه محمود بن اسحق شهابی سلمهما الله تعالی.

وصاحب النظم والخط، ملاعیشی هروی است، که شاگرد ملاسلطان محمد خندان است .

و مولانا یاری هروی، شاگرد ملامحمدقاسم شادیشاه است .

و اما استادان روشهای دیگر که بعضی معاصر جناب مولانا سلطانعلی مشهدی بوده اند،

و بعضی پیش ازو، بهترین ایشان، جناب افادت مآب مولانا عبدالرحیم خوارزمی مشهور بانیسی است ، که شاگرد مولانا اظهر بوده ، اما در تکلف و اصلاح افزوده .

و برادرش ملاعبدالکریم خوارزمی شاگرد اوست .

و مولانا سلطان علی قائنی و مولانا سلطان علی سبز مشهدی، شاگردان ملااظهرند .

و مولاناشیخ محمداماسی و برادرش مولانا غیب الله اماسی ، که هروی المولد ، گیلانی المسکن اند، شاگردان مولانااظهرند.

و مولانا شیخ محمود زرین قلم که خمسهٔ غبار کتابت نموده، معاصر ملااظهروشاگرد ملاجعفر تبریزی است ...

... الحق مرقعی صورت اتمام یافته، که اگر ناقدان خزاین خطوط و صور همیشه منظر نظر دقیق سازند رواست ... تاریخ اتمامش جناب فصاحت شعار سعادت آثار میرزا محمدامینی نظم نموده :

مرقعی که حسین بیک کرده است انشاء
پی نظارهٔ آن مهر طلعت مهوش

سفینه ایست مزین بصورت و معنی
جریده ایست مرصع بجوهر تیغش
پی حساب بتاریخ این خجسته رقم
بچشم لطف نگر در مرقع دلکش

....

چون حسین بیگ از کرم ترتیب داد — این کتاب جانفزای دلگشا
شد گلستانی که گلهایش بود — قطعه های با صفای دلگشا
کرد مالک بهر تاریخش رقم — (گلشنی از قطعه های دلگشا) »

چنانکه گذشت، این مقدمه و رساله پریشان و ناقص است ، چنانکه ذکر خوشنویسان بنام « شیخ محمود زرین قلم » تمام میشود و بقیهٔ مطالب خاتمه که نقل شد ، در مرقع «سید احمد مشهدی» که ذکر آن گذشت ، قرار یافته است.

ازآثار خطوط مالک آنچه دیده ام ، جز مقدمهٔ مشروح مرقع مذکور، که بقلم نستعلیق دودانگ عالی است ، ۱۰۶ قطعه از بهترین مشقهای وی در این مرقع جای گرفته که بقلمهای از پنجدانگ تا غبار عالی است . بعلاوه در همین مرقع رساله‌ای بخط وی هست در چهل و یک باب ، که آنرا بطریق چهار چهار ، بقلم نیم دو دانگ عالی ، نگاشته است وچنین تمام میشود :

«خدم بکتابتها باشارة الامیر الکبیر، مقرّب الحضرة العلیّة العالیة ، صاحب-الکمال والجود والاقبال ، نظاماً للدولة و الحشمة و الرفعة والاجلال ، حسین بیک مدّ الله ظلال حکومته و افضاله ، فی شهور سنة ۹٦۷ . و انا العبد مالک الدیلمی غفر له .»

و نیز قطعه‌ای از همان مرقع بخط مالک ، غزلی از خود اوست که عیناً نقل میشود :

برسر کویت منم با چشم گریان آمده
دیده صدجور از پی یک لحظه دیدار آمده

توز بی‌رحمی نداده بار در بزم خودم
من ز بس بی‌طاقتی ، هر روزصدبار آمده

امتحان بس ، رحم کن جانا ، که ازکویت بسی
رفته‌ام نومید و با امید بسیار آمده

مالک از آئینهٔ روی تو می گوید سخن
طوطی طبعش از آنرو نغز گفتار آمده

مشـّقه ناظمه ، غفر ذنوبه .»

دیگر از آثار وی ، یک نسخه مناجات حضرت امیر و یک نسخه مفردات نستعلیق است، بقلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ خوش ، بارقم : «مشـّقه العبد المذنب الراجی الی رحمة ربـّه الغنی ، مالک الدیلمی غفر ذنوبه و ستر عیوبه بدارالسلطنة تبریز ، فی سنة ۹۰۰» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک نسخه رسالهٔ باب حادی عشر ، بقلم کتابت خوش که چنین تمام می‌شود: «تشر ّف بتحریر هذه النسخة الشریفة و استسعد بمطالعتها العبد الفقیر الی عفوه سبحانه مالک الدیلمی ، ختم الله بالحسنی ، فی شهور سنة ۹۰۶ من الهجرة» در کتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی ، تهران ؛

رساله حسن ودل ، فتاحی نیشابوری ، بقلم کتابت جلی خوش، که چنین تمام می‌شود : «مخترع منظوم ومنثور ، اقل العباد ، فتـّاحی نیشابوری ، والحمدلله وحده . سو ّده مالک ، فی سنة ۹۰٤» در کتابخانهٔ عمومی ، لنین گراد ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، که رقم آن بقلم رقاع کتابت عالی چنین است : «نمـّقه العبد الفقیر ، مالک الدیلمی ، غفرله ، فی شوال سنة تسع وستین و تسعمائة .» در همان کتابخانه ؛

و نیز ۷ قطعه متفرق و ضمن مرقعات دیگر ، در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛ کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛ کتابخانهٔ ملی ، وین (ضمن مرقع سلطان مراد) ؛ مجموعهٔ آقای مهدوی و نگارنده ، که یکی تاریخ سال ۹۶۸ دارد . و رقمهای :

«مالک» و « مالک الدیلمی ».

درجزو مجموعهٔ نگارنده بخط مالک منتخبی است از سبحة الابرار جامی که خود وی آنرا انتخاب کرده و اشعار برگزیدهٔ او درحدود چهارصد بیت است وخود در پایان کتاب دارد :

این نسخه که پر زیب تر از گلزار است
گلهای مناجات درو بسیار است
چون لؤلوی شاهوار هر بیتی از او
درّ های عقود سبحة الابرار است

«حسب الاشارهٔ جناب وحید الافاق جامع مکارم الاخلاق المولی عبدالمحسن سلّمه الله و ابقاه و وفّقه لما یحب و یرضاه ، صورت انتخاب گرفت و سمت استکتاب پذیرفت ، فی ذی‌قعدة حجة خمسین وتسعمائة هجریة . کاتبها داعی صاحبه الفقیر مالک غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه .»

این کتاب بقلم کتابت جلی خوش ، نوشته شده است .

با اینکه مالک را بخوشنویسی اقلام شش گانه ستوده‌اند ، اثری ازاین اقلام بخط وی جز چند سطر بخط رقاع کتابت عالی که درمرقّع امیرحسین بیک و قطعهٔ کتابخانهٔ لنینگراد نوشته است ، ندیده‌ام وهمین اندک مایه، نموداری از تسلط وی درآن اقلام است . از کتیبه هائی که گفته‌اند درعمارات قزوین نگاشته است ، ظاهراً اثری باقی نمانده است؛ یامن نتوانسته‌ام بیابم .

همچنین ازقرآنی که صاحب گلستان هنر کتابت آنرا بخط نستعلیق باو نسبت داده است ، که ناتمام مانده ، اثری بجای نیست وشاید خوشنویس دیگری کتابت آنرا تمام کرده ودر پایان بنام خود آنرا رقم کرده باشد ، که نظیر آنرا دیده‌ایم .

۸۲۱) مالك قمی

نستعلیق را جلی وخفی خوش می‌نوشت ودرقم به درویشی و کتابت اشتغال داشت و چون ازقم بیرون نرفت ، خط وی شهرت نیافت . هنگام تألیف گلستان هنر (حدود سال ۱۰۰۲) هنوز درقید حیات بود واینکه سپهر وفات وی‌را سال ۱۰۲۷ ضبط کرده ، درست نیست .

---

۸۲۲) مانی شیرازی

میرزاحبیب گوید که ، درابتدا برزگر بود وبعد سپاهی‌شد ودر رکاب شاه اسمعیل اوّل صفوی بمقامات عالیه رسید .

شعرمی گفت وخوش‌می‌نوشت و در تبریز مقتول و درسرخاب مدفون‌شد . صاحب روضات الجنان قبر او را درمزارات سرخاب تبریز بجانب دست راست مزار پیرقندیلی نوشته ، می گوید : «که دراوایل سلطنت شاه اسمعیل صفوی نشوونما یافت وخالی‌ازتقرّبی‌نبود ؛ تاآخربه‌اغوای مغویان کشته گشت وآنجا مدفون‌است ویرا اشعار خوب است ودیوان وی درعراق و خراسان مشهوراست .»

ماهر = علیقلی‌دامغانی

۸۲۳) ماه شرف

درمجمع الفصحا آمده‌است که ، از زنان‌جمیله و دانشمند و هنرمند و دختر ابوالحسن بیك و همسر خسروخان والی کردستان بود . شعرمی گفت و«مستوره» تخلص می کرد وخطوط را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۶۳ درگذشت .

مبتلا = محمد کاظم

مبتلا = مردان علی خان

۸۲۴) متین ملاجیون

در لاهور می زیست و مانند پدرش مکتب داری میکرد. در تذکرهٔ مردم‌دیده آمده است که، نستعلیق و نسخ را خوش می نویسد. جوان مستعدی است. فکر شعر می کند و اغلب مادهٔ تاریخ می‌سازد.

هنگام تألیف تذکرهٔ مردم دیده (سال ۱۱۷۵) بیست ساله بوده و اشعار خود را برای اصلاح نزد حاکم لاهوری، مؤلف مردم دیده می برده است.

متقی = علی

مجدالدین = ابوالفضل محمد ساوجی

۸۲۵) مجد مذهّب

از کاتبان و مذهّبان گمنام قرن نهم است، یک نسخه ترجمهٔ رشف النصایح الایمانیّة، بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است که، بقلم کتابت متوسط نوشته است وچنین رقم و تاریخ دارد: «تم الکتاب ... فی سلخ ربیع الاخر سنة احدی وخمسین وثمانمائة الهجریة. کتبه وذهّبه العبد الضعیف المذنب مجد المذهّب غفرالله».

مجدالملک = تقی خان عبقری - میرزا

مجدالملک = محمدخان - حاجی میرزا

مجلسی = محمدرضا

مجنون = قاسم

مجنون = محمدحسین شیرازی - میرزا

۸۲۶) مجنون

فرزند کمال الدین محمود رفیقی شاعر خوشنویس است. نام اصلی وی را

نه خود نوشته و نه تذکره نویسان ذکر کرده اند و خود و همگی ، او را به تخلّص یاد کرده اند. متأخرین او را با میرعلی هروی ، خلط کرده و نام او را علی دانسته اند.

اصل او را بعضی هروی و بعضی مشهدی گفته اند ، مسلم اینست که خود و پدرش در هرات می زیسته و از خوشنویسان و معاریف این شهر بوده اند. مجنون در رسالهٔ تألیف خود ، بعنوان «خط و سواد» ترجمهٔ احوال خود را چنین آورده است:

«چون کاتب مکتوب حقیقی ، مجنون بن محمود الرفیقی ، بمقتضی ، الولد الحرّ یقلّد بآبائه الغرّ ، از اول طفولیت تا زمان کهولت در تحصیل خط و تکمیل اعداد سیاقت ، سعادت خدمت استادان ماهر و خطاطان نادر یافت ؛ از هر خرمنی خوشه ای و از هر انجمنی توشه ای بر می داشت ؛ اما چون از نقصان قابلیت در آن صنعت لطیف و از آن علم شریف ، مقصودش حاصل نگشت و از آن ممرّ دری نگشود و در پناه اختراع مزید خطوط ابداع نمود که از آن جمله است «توامان»، قد اخترعت اختراعاً خطاً غریباً مرکباً من المعکوس و غیر المعکوس مشکّلا بشکل الانسان و غیره و سمّیته بالتّوامان فقسمته صورتین متشابهین المتقابلین ؛ برین صورت ،

توامان مخترع مجنون است کز قلم چهره گشائیها کرد

و قبل ازین در قواعد خطوط ، نسخهٔ « رسم الخط » نظم کرده بود و مایحتاج آن را بنوعی که از استادان شنیده بود ، بنظم آورده. اگرچه میل طبع موزون بنظم بیشتر است ؛ اما مبتدی را یافتن سخن نثر از نظم پیشتر. بنابرآن در نثر نیز بهمان طریق ورقی چند ساخته شد و سطری چند در قواعد نسخ تعلیق ، که هیچ یکی از استادان پیرامن آن نگشته اند ؛ پرداخته آمد ، تا طالبان صورت خطی را حظّی باشد و چون مبتدیان را از سواد آن حظّش ، هم خطّ و هم سواد حاصل بود ، نام این نسخه «خط و سواد» مناسب نمود.»

و نیز در رسالهٔ منظوم رسم الخط مذکور ، این ابیات ترجمهٔ حالش را بیان می کند :

بخط و شعر میلم بیشتر بود
که این فضلم ز میراث پدر بود
هو الواثق بمعبود الحقیقی
که نامی شد بمحمود الرفیقی
سه کس را حق بود بر آدمی زاد
یکی پیر و دویم اب سیوم استاد
مرا ز اول درین دیرینه مکتب
هم استاد است و هم پیر است هم اب
زعلم خط بسی تعلیم چون گنج
بخاطر بود ز استاد گهر سنج
گهر پرداز درّ های معانی
بحسن خط شده یاقوت ثانی
محقق شد که ثلثش نیست باری
بود ریحان و نسخ او غباری
بنسخ اهل خط ، هنگام تحریر
قلم دانش چو قندیل است پر تیر
چو از بهر کتابت خامه سر کرد
خط یاقوت را زیر و زبر کرد
زلفظش نکته ها بس می شنیدم
چو خود را قابل حفظش ندیدم
ز بیم آنکه این عقد جواهر
بریزد ناگهم از درج خاطر
بنظم این جواهر عزم کردم
بعزمش نیت خود جزم کردم
بصحرای تفکر رو نهادم
بدریایی پر از درّ او فتادم
درآن دریا چو غوّاصان نشستم
بسی درّهای معنی داد دستم
روانی خامه سوزن وش کشیدم
چو درّ در رشتهٔ نظمش کشیدم
کنوز شش جهت را من گشادم
رموز شش قلم را شرح دادم
بخط ثلث و توقیع و محقق
بتوفیق خدا ، گشتم موثق
چو تعلیم سه خط گردید مفهوم
سه خط دیگر از وی گشت معلوم
چو از رسم خطش تاریخ دادم
از آنش نام رسم الخط نهادم

که تاریخ تألیف آن می‌شود سال ۹۰۹ و منظومه را تقدیم ابوالمنصور مظفر فرزند سلطان حسین میرزا بایقرا کرده است و گوید :

چو آن سازونوا از وی شنیدم
برسم تحفه پیش شه کشیدم
تمامش ساختم بر نام شاهی
که قدرش راست گردون پایگاهی
ز مهر مرحمت تابان و انور
سپهر سلطنت ، سلطان مظفر

نهال تازه از باغ جوانی گلی از گلبن چنگیز خانی
بیا مجنون در انصاف بگشای ز حدّ خویشتن بیرون منه پای
چو عاجز گشتم از مدح و ثنایش سخن را ختم کردم بر دعایش

این مثنوی در حدود چهارصد بیت است و ظاهراً آن را درمدت یک ماه بنظم آورده است و در خاتمهٔ منظومه گوید :

بحمدالله که کرد این طرفه خامه تمام انشای این فرخنده نامه
به نثرش گرچه بسیاری شنیدم ولی در صورت نظمش ندیدم
بنظمش خامه را کردم گهر بار نبودم باعثی جز مشق این کار
بیمن همت مردان آگاه تمامش ساختم در قرب یک ماه
چو بر عزم شمارش دست بردم فزون از چهارصد بیتش شمردم
اگرچه نظم او بس ناروانست ولی امیدم از یزدان چنانست
که صرّافان نقد خرده دانی گهر سنجان دریای معانی
ز دانش خرده بر نظمم نگیرند وگر باشد خطایی ، در پذیرند
بیامجنون حدیث از حد فزون شد سخن زاندازه وقانون برون شد

. . . .

چو ختم نامهٔ این نظم کردی همان بهتر که کاغذ درنوردی
خداوندا که این نظم روان بخش مبارك باد بر شاه جهان بخش
بیامرز آنکه بی روی و ریایی کند مسکین بی کس را دعائی»

سام میرزا صفوی در تذکرهٔ خود آورده است که مجنون «رسالهٔ نظمی باسم من دربحرلیلی ومجنون بسته ، در قاعدهٔ خطی وتعریف چگونگی قلم وسیاهی ورنگ کردن کاغذ ومایتفق بها ؛ بیتی ازآن بخاطر بود ، نوشته شد :

رنگی که صفای خط درآنست از آب حنا و زعفرانست »

که البته مقصود ، رسالهٔ منظوم « رسم الخط » نیست که ذکر آن گذشت

وبنا بر این مؤلفات او تا آنجا که شناخته شد ، دو رسالهٔ منظوم با عنوان «رسم الخط» و «قواعد خطوط» و یک رسالهٔ منثور، بعنوان «خط و سواد» است .

در گلستان هنر آمده است که ، یک مثنوی بعنوان «ناز و نیاز» نیز دارد . وهم او گوید که «کتاب لیلی ومجنون هم از منظومات اوست که باسم سامی نواب سام میرزا نوشته ونواب میرزائی درتذکرة الشعرای سامی ، ذکر او نموده‌اند» ولی این یک، سهو است وچنانکه گذشت سام میرزا نام رسالهٔ منظوم قواعد خطوط را برده است که در بحر لیلی ومجنون است ، نه مثنوی لیلی ومجنون .

باری ، مجنون مردی درویش وش بود وطبعی شوخ داشت ودرخوشنویسی متفنّن بود . گاهی بدست چپ می نوشت و گاهی کلمات را ازچپ براست و وارون . وهمگی تذکره نویسان متفقند که بقدرت وی کسی در چپ نویسی نیامده است . نیز چنانکه گذشت مخترع خط «توامان» است که خود گوید :

توامان مخترع مجنون شد — کز قلم چهره گشائی ها کرد
تا شدم مخترع و صورت کش — خطکم صورتکی پیدا کرد

صاحب گلستان هنر گوید که ، نستعلیق را بامزه وخوش و پخته می نوشت و ازجمله خطی اختراع کرده بود که ازترکیب کلمات آن صورت انسان وحیوان بهم می رسید وازجمله این مصراع را : «نرخ شکروقند شکست ازشکرستان» ازدوطرف نوشته بود ، بصورت سه چهار آدمی که برزبریکدیگر بوده باشند وصورت وخط هردو درکمال خوبی ومرغوبی بود .

میرزاحبیب وی را شاگرد عبدالله طباخ دانسته گوید : هفت قلم را خوش می نوشت ؛ ولی دیگری متذکر این معنی نیست و چنانکه گذشت خود درمقدمهٔ رسم الخط ، خود را شاگرد محمود رفیقی پدرخود قلمداد کرده است . نیزاو وبه تبعیت او ، صاحب پیدایش خط و خطاطان ، بسهو فاحش ، گویند که درزمان غازان خان (۶۹۴ - ۷۰۳) ودرخدمت او می زیست واین یک که ذکر تاریخ تألیف منظومهٔ

رسم الخط را (که سال ۹۰۹ می‌شود) کرده است و برای رفع اشتباه ، اشتباه دیگری را مرتکب شده گوید ، تاریخ تألیف «رسم الخط» نیست و «الخط» است که سال ٩٤٠ می‌شود ؛ وبااینکه هردو نام مجنون را جزونستعلیق نویسان آورده‌اند ، آنقدرتصرف نداشته‌اند که تا یکصد سال پس ازمرگ غازان خان ، هنوزخط نستعلیق نشأت نیافته بود . تاریخ وفات مجنون را فقط سپهر سال ۹۸٤ ضبط کرده که البته سهواست وهرگز تااین زمان نزیسته است .

از خطوط مجنون فقط دوقطعه دیده‌ام ، باین قرار :

یک قطعه ازمرقع بهرام میرزا ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم : « مشقّه مجنون الرفیقی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعهٔ چپ نوشته ، یعنی وارونه ، بقلم سه دانگ متوسط ، بارقم وتاریخ : «لشاعر مجنون ، حرّره فی سنهٔ ۹۰۲» درمجموعهٔ نگارنده .

۸۲۷) مجنون بهبهانی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و از آثار وی یک نسخه فواتح (شرح دیوان حضرت علی بن ابی طالب) میبدی، در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط باتاریخ ورقم : «فی شهر محرم الحرام سنه سبع وثمانین بعدالالف . . . کتبه المذنب الحقیر مجنون بهبهانی ، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه » .

۸۲۸) محبّ علی نایی

فرزند وشاگرد رستم علی خوشنویس است . کتابدار سلطان ابراهیم میرزا صفوی بود وبهمین مناسبت «ابراهیمی» رقم می کرد .

محب علی به کتابداری قناعت نکرد و بلند پروازی آغاز نهاد و در مزاج ابراهیم میرزا و امورملکی دخالت می کرد . پس از هشت سال که درخدمت این

شاهزاده بود ، شاه طهماسب اورا بقزوین احضار کرد ومدتی درملازمت سام‌میرزا بود ، بعد شاه طهماسب او را ملازم سید بیک مشهور به سید منصور نمود . پس از چندی مرخص‌شد و بزیارت عتبات‌رفت و بقزوین بازگشت وبسال ٩٥٠ درگذشت وجنازهٔ او را بمشهد منتقل کردند و درجوار قبر پدرش بخاك سپردند . مادهٔ تاریخ مرگ وی‌را چنین یافته‌اند :

رفت ازجهان فانی ، ملامحب‌علی‌حیف
یا رب بصدر جنت ، او را مقام بادا
چون نزد اهل‌دنیا ، مقبول ومحترم‌بود
در آخرت الهی ، با احترام بادا
تاریخ سال‌فوتش ، پرسیدم‌ازخرد ، گفت
(ملا محب علی ، را شافع امام بادا)

صاحب گلستان هنر گوید که ، این ماده تاریخ را سید احمد مشهدی بخط خود نوشته است و صاحب مطلع‌الشمس گوید که ، سید احمد آنرا بر سنگ قبرش نوشته است .

محب‌علی نستعلیق‌جلی وخفی‌را خوش می‌نوشت ونام‌وی‌را جزو چهل تن خوشنویسان کتابخانهٔ بایسنغر میرزا آورده‌اند .

سام میرزا درتذکرهٔ خود ، اورا به بی‌پروائی و خوش‌طبعی وظرافت ، یاد کرده و ازظرافت های او با سید بیک مزبور قصه‌ای نقل کرده است که ، ذکرآن دراینجا مناسب‌نمی‌نماید . هم‌او گوید که نای را خوب می‌نوازد و بهمین‌مناسبت به «نایی» مشهوراست .

صاحب مناقب هنروران ، در توصیف خط وی گوید که ، مفردات خطش متانت‌دارد ، ولی کرسی خط ندارد و ابیاتش بی‌بنیان‌است . بهرحال لطافت‌قلمش ازبسیاری از استادان بیشتر است .

۸۲۹) محتشم اصفهانی

از کاتبان قرن دوازدهم وظاهراً شغل وی ترجمه نویسی مصاحف در دربار شاه سلطان حسین صفوی بوده و بهمین مناسبت کاتب السّلطانی رقم کرده است.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه گلستان سعدی، بدون رقم، با ترجمهٔ ترکی، بقلم نستعلیق کتابت متوسط، بارقم وتاریخ: «کاتبه الضعیف محتشم ترجمه نویس قرآن مجید ربّانی» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه صحیفهٔ سجادیّه، بدون رقم، با ترجمه وحواشی، بقلم نستعلیق کتابت خوش، بارقم: «کاتبه الضعیف فی ترقیم هذه الترجمة ملا محتشم اصفهانی» در همان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر صحیفهٔ سجادیه بخط جعفر، حواشی آن بقلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الجانی محتشم» و «کاتب ترجمه و حواشی، کاتب السلطانی، محتشم اصفهانی» در همان کتابخانه؛

یک نسخه رساله در وحدت وجود، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «... کاتب السلطانی محتشم الاصفهانی غفرله. سنهٔ ۱۱۱۲» در کتابخانهٔ مدرسه سپهسالار، تهران؛

یک نسخه قرآن بدون رقم، با ترجمه بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط، بارقم و تاریخ: «تمت علی ید الکاتب الجانی محتشم الاصفهانی، غفرله ولوالدیه المدعوّ بکاتب السلطانی، ۱۱۲۸» درمجموعهٔ آقای مهدوی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت جلی متوسط، بارقم: «مشقّه العبد الجانی محتشم» درمجموعهٔ نگارنده.

محتشم السلطنه = حسن اسفندیاری

۸۳۰) محراب بیک

محمدصالح اصفهانی و میرزاسنگلاخ وی را قزوینی وصاحب پیدایش خط وخطاطان ، اصفهانی وصاحب دانشمندان آذربایجان ، تبریزی دانسته‌اند .

شاگرد میرعماد و سریع‌القلم بود و گویند روزی پانصد بیت کتابت میکرد .

اورا به‌پرهیزگاری ستوده‌اند و گویند که دردربارشاه‌عباس مکانت داشت وبتعلیم شاهزادگان مشغول بود وصاحب خط وخطاطان ، وی را داماد شاه عباس دانسته ، گوید : شاه ، خواهرخودرا بعقدازدواج او آورده‌است ؛ ولی میرزاسنگلاخ گوید که ، به‌پایمردی شاه‌عباس ، خواهر عبدالرشید دیلمی را گرفته‌است .

صاحب دانشمندان آذربایجان اورا جزو نسخ نویسان آورده ، گوید : قرآنی بخط نسخ از او دیده‌ام که تاریخ ۹۰۹ دارد ؛ واگر چنین باشد ، این محراب بیک جزآنست که دیگران نقل کرده‌اند ؛ زیرا که آن دیگررا جزو نستعلیق نویسان آورده وتاریخ وفات اورا سال ۱۰۶۱ ، دراصفهان دانسته‌اند .

محرم = علی‌محمد

محزون = محمدحسین تبریزی

محسن = عنایت‌الله

۸۳۱) محسن

کاتب گمنامی ازقرن یازدهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه یوسف وزلیخا ، بقلم کتابت جلی متوسط ، باتاریخ ورقم: «تمام شد تصنیف رسالهٔ یوسف و زلیخا ، در روز چهارشنبهٔ بیست وسیم ماه ذی الحجة ، درسال هزارو پنجاه وشش ، درشهر کشمیر جنت‌نظیر ، کاتبه‌العبد محسن غفر له» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه از سرقع، بقلم چهاردانگ خوش، با رقم و تاریخ: «راقمه محسن ۱۰۶۲» در همان کتابخانه.

---

۸۳۲) محسن - میرزا

محمد صالح اصفهانی، وی را از شاگردان خود دانسته، گوید: خوب مینویسد. ظاهراً تاحدود سال ۱۱۲۶ درقیدحیات بوده است.

---

۸۳۳) محسن آشتیانی - میرزا

سپهر گوید که، درعلم انشاء مهارت داشت ونستعلیق را استوار نوشت و بسال ۱۲۷۰ درگذشت.

---

۸۳۴) محسن تفرشی - میرزا

محمدصالح اصفهانی گوید که «خوشنویس پرزوری است، بکتابت مشغول است» تاحدودسال ۱۱۲۶ (تاریخ وفات محمدصالح) هنوز درقیدحیات بوده است.

---

۸۳۵) محسن گلپایگانی - سید

از کاتبان قرن سیزدهم بود وازآثار وی دو کتاب چاپ سنگی شده است: یکی زینت المجالس که، بقلم کتابت خوش نوشته وبسال ۱۲۶۶ درتهران چاپ شده است ودیگری جلداول ناسخ التواریخ که، بسال ۱۲۷۳ چاپ شده است.

---

۸۳۶) محسن بن لطف الله سبزواری

از کاتبان وشاعران گم نام قرن دهم و یازدهم است و یک نسخه تذکرة-

الشعرای دولتشاه سمرقندی ، بخط وی دارم که بقلم کتابت متوسط نوشته است ، وچنین رقم دارد : «راقم این کتاب ، محسن بن لطف‌الله معادالحسینی السبزواری را این ابیات درحق فرمایندهٔ کتاب بخاطرخطورنمود ، برسبیل یادگاری ثبت افتاد:

بکلک سعی رقم کردم این صحایف را
بامر مالک ملک هنر ، ملک محمود
شریف اهل قلم ، نیک رای آصف قدر
که‌شد زفیض ازل بخت وطالعش مسعود
چنان بامر وزارت مهارتست او را
که گر بعهد سلیمان وحشمتش می‌بود
بفضل خویش ، سلیمان امور آصف را
باین مکرّم دانا ، رجوع می‌فرمود »

محسن هروی	= محمد محسن هروی
محمد	= علاءالدین
محمد	= نورالدین

۸۳۷) محمد

صاحب خط و خطاطان گوید که ، ابتدا خط ثلث و نسخ می‌نوشت و بعد به نستعلیق میل کرد وآنرا خوش نوشت . شاه‌عباس صفوی او را ملازم خود کرد وپیوسته باوی روزگار می گذرانید .

---

۸۳۸) محمد ـ شیخ

از کاتبان شاه طهماسب و بسرعت قلم معروف بود . هنگام تألیف حالات هنروران (سال ۹۵۳) هنوز می‌زیسته وبلقب «نظام‌الدین» خوانده می‌شده است . ازخطوط وی وقتی دیده‌ام :

یک نسخه تحفة الاحرار جامی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم: «تم الکتاب علی ید . . . الحقیر الفقیر شیخ محمد ، غفر ذنوبه وستر عیوبه» .

---

۸۳۹) محمد ـ حاجی

خوشنویس گم نامی از قرن دهم و یازدهم است و بخط وی دیده ام ، یک قطعه از مرقعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم: «اضعف العباد واحقرهم ، حاجی محمد» .

محمد ـ میر = میرزا بابای شیرازی

۸۴۰) محمد ـ میر

او نیز خوشنویس گمنامی از قرن دهم و یازدهم است و بخط وی دوقطعه در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : «فقیر حقیر محمد ـ الحسینی ، غفرله » .

---

۸۴۱) محمد ـ حاجی امیر

شاگرد و جانشین عبدالرشید دیلمی است که ، در مسافرت کشمیر همراه او بود و بعد از او جدا شد . میرزا سنگلاخ گوید که ، شباهت خط او بر شیدا بسیار بود . در جوانی داماد رشیدا شد . از جوانی شعر می گفت و خوش می نوشت و خود را بچندین واسطه بشاه محمود نیشابوری ، منتسب می ساخت . بسال ۱۰۷۳ در کشمیر درگذشت .

---

۸۴۲) محمد بن آقا خان

معروف به جلال‌الدین نخجوانی ، از خوشنویسان سال هزار هجری‌است . میرزا حبیب گوید که بنام «انیس العشاق» کتابی دارد .

---

۸۴۳) محمد ابراهیم

کاتب خوشنویسی است که ، نتوانستم‌او را با یکی‌از محمد ابراهیم های خوشنویس آتی‌الذکر تطبیق کنم وبخطاو یک نسخه منتخب حدیقه سنائی ، در مجموعهٔ آقای سلطان القرّائی است که ، بقلم کتابت خوش نوشته‌است وچنین رقم وتاریخ دارد : «کتبه‌الحقیر الفقیر محمدابراهیم غفرذنوبه وستر عیوبه سنهٔ ۱۱۱۲»

---

۸۴۴) محمد ابراهیم

ظاهراً از خوشنویسان گمنام نیمهٔ دوم قرن دوازدهم و نیمهٔ اول قرن سیزدهم هندوستان است وبخط وی چهارقطعه درمرقعی از کتابخانهٔ بادلیان است که بقلمهای سه‌دانگ و دودانگ و کتابت‌متوسط نوشته‌است و رقم و تاریخ دارد: «بندهٔ کمترین محمدابراهیم» و «مشقّه‌العبدالمذنب محمدابراهیم سنهٔ ۱۲۱۶» .

---

۸۴۵) محمد ابراهیم اولیا سمیع

معروف به حاجی آقا اولیا سمیع ، جدّ وی ، سمیع خان نامی ، ازاهل‌الله بوده‌است وهمهٔ خاندان او بهمین نام‌معروفند و این یک ، فرزند محمدحسین اولیا ـ سمیع شیرازی بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت واز علوم ادبی بهره داشت وشعر می گفت و «صفا» تخلص میکرد ودرخدمت‌حسام‌السلطنه‌سلطان مرادمیرزا، تربیت یافته‌بود . ازشیراز بهندوستان‌رفت وسالها دربمبئی بکتابت بامر کب‌چاپ اشتغال

داشت و از این راه سرمایه‌ای اندوخت و بتجارت پرداخت ؛ ولی یک بار مال التجاره‌اش در دریا غرق شد و حاصل کوشش زندگیش ناگهان بباد رفت .

سفری از بمبئی به حیدرآباد کرد و مدتی در آنجا بتدریس زبان فارسی مشغول شد . در اواخر عمر با یران باز گشت ، بمشهد رفت و بشیراز آمد . با صاحب طرایق‌الحقایق دوستی و مصاحبت داشت . بسال ۱۳۰۱ در شیراز درگذشت و جنازه‌اش را به عتبات منتقل کردند .

ازآثار وی بسیاری کتاب بچاپ رسیده‌است ، ازجمله :

انوار سهیلی ، که بسال ۱۲۷۰ درهند چاپ‌شده وآن‌را بقلم کتابت خوش نوشته است ، چنین رقم دارد : « .... علی ید اقل عباد الله محمد ابراهیم الشهیر بآقا ، خلف ... محمد حسین خان اولیا سمیع الشیرازی ... وقد حصل الفراغ من تحریر و الطبع فی ثالث عشرین من شهر جمادی الاول من شهور سنة سبعین ومائتین بعد الالف من الهجرة » ؛

تاریخ وصّاف ، که بسال ۱۲۶۹ در بمبئی چاپ شده است ، بقلم کتابت خفی خوش ؛

أخلاق ناصری وغیره ، که اجزاء خمسه‌آن دریک مجلد بسال ۱۲۸۶ در بمبئی چاپ شده‌است ، بقلم کتابت خفی‌خوش ؛

شش دفتر مثنوی مولانا ، که بسال ۱۲۷۰ چاپ شده است ، بقلم کتابت خفی خوش ؛

کنز المصائب ، که بسال ۱۲۷۴ چاپ شده است ، بقلم کتابت متوسط ، و کتابهای دیگر .

---

۸۴۶) محمد ابراهیم بن عبدالخالق

از کاتبان خوشنویس گمنام اوایل قرن سیزدهم بود وبخط وی یک‌نسخه

رساله از بهاء الدین محمد عاملی ، در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : «تم علی ید افقر الخلایق محمد ابراهیم بن عبدالخالق فی یوم الخمیس تاسع عشرون شهر صفر المظفر ۱۲۳۸ هزار و دویست وسی و هشت هجری» .

۸۴۷) محمد ابراهیم بن ملا علاء

پسر ملاعلاء کاتب معاصر رشیدا ست و محمد صالح اصفهانی گوید که ، «بدك نمی‌نوشت» هنگام تألیف تذکرهٔ او (پیش از سال ۱۱۲۶) در گذشته بوده است .

۸۴۸) محمد ابراهیم فیضان

فرزند محمدحسین ناجی شاعر است . خود او نیز شاعر بود و در عهد بهادر شاه هندی (۱۱۱۹-۱۱۲۴) مصدر مشاغل گشت و نستعلیق را خوش می‌نوشت و در علوم معقول و فن انشاء از مشاهیر عصر بود . هنگام تألیف کلمات الشعراء هنوز میزیست .

۸۴۹) محمدابراهیم قمی

فرزندمحمدنصیر ، ازمعاریف نسخ نویسان ایران ودر این خط استادمیرزا احمد نیریزی مشهور است .

با اینکه معروفیت آقا ابراهیم در خط نسخ است ، در سایر اقلام ، از جمله ثلث و رقاع و تعلیق و شکسته و نستعلیق ، نیز مهارت داشت و بقول سپهر در هنر تذهیب وجلدسازی نیز دست داشت وبسرعت کتابت معروف بود . گویند سالی سه قرآن در مدت قلیلی کتابت میکرد واز حق الکتابهٔ گزاف آن ، زندگی آسوده و مرفهی میکرد وتمام عمررا بادست باز ، مجرد گذرانید .

آقا ابراهیم، در تمام دورهٔ سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی (۱۰۷۵ تا ۱۱۳۵) شهرت داشت و آثاری از آن زمان بخطوی بجاست.

تاریخ وفات وی را سپهر، سال ۱۱۰۰ ضبط کرده که درست نیست، زیرا که از آثار تاریخ دار وی تا سال ۱۱۱۵ را نیز دیده‌ام.

از خطوط وی، باقلام مختلف بسیار دیده شده‌است که هریک درجای خود خواهد آمد، و از خطوط نستعلیق وی دیده‌ام:

یک نسخه صحیفهٔ سجّادیه، بقلم نسخ، که ترجمهٔ آن بقلم نستعلیق نیم‌دو دانگ خوش نوشته شده است، و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه العبد الفقیر محمد ابراهیم القمی ۱۱۱۲» درمجموعه آقای دکتر مهدوی، تهران؛

یک نسخه قرآن بقلم نسخ، که ترجمهٔ آن برخی، بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش، و خواص سور آن، بقلم شکسته نستعلیق کتابت خفی عالی‌است، با رقم: «کتبه محمد ابراهیم» درمجموعهٔ نگارنده.

۸۵۰) محمد ابراهیم مشکین قلم

از کاتبان قرن حاضر شیراز و بخط وی یک نسخه دیوان منسوب به باباکوهی در شیراز چاپ شده، که بقلم کتابت و سه دانگ متوسط نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «بید اقل محمد ابراهیم مشکین قلم شیرازی، سمت تحریر یافت، در سنهٔ ۱۳۴۷».

۸۵۱) محمد ابراهیم منعم

فرزند محمدعلی بیک شیرازی، پیشخدمت خاصهٔ حسین علی میرزا فرمانفرما بود. از جوانی بتحصیل کمالات پرداخت، بدرویش مشربی و حسن خلق و صفای باطن معروف بود، و معیشت خود را بکتابت کتابها میگذرانید. خوش می‌نوشت

و شعر نیکو می گفت و « منعم » تخلص می کرد .

صاحب آثار عجم نقل می کند که بسال ۱۲۹۷ ازصحن بی بی دختران در شیراز می گذشتم ، وی را دیدم که نشسته بود و حفّاری گوری را آماده می کرد . پس ازاظهارمهربانی ، گفت دستورداده‌ام که این قبررا برایم حفر کنند وتاریخ مرگ خود را «یاغفور» دیده‌ام . چند روزبعدچنانکه گفته وپیش بینی کرده بود ، درگذشت ودر همان گور بخاکش سپردند .

دیوان بیگی درحدیقةالشعرا ، زیرعنوان منعم‌شیرازی می‌نویسد : «اسمش آقامحمد ابراهیم مشهور به «آقا» پدرش محمدعلی بیگ ازخواص چاکران مرحوم حسینعلی‌میرزای فرمانفرمای فارس بود . منعم دراول‌حال ازخدمت میرزای‌وصال تحصیل خط و کمال کرده بود ، ازفوت پدرو انقلاب امورفرمانفرما جزئی معونه برای او مانده بود ، منزوی شد و به‌شعر گفتن و کتابت کردن پرداخت ، گاهی از اندوختهٔ پدرو گاهی ازحق الکتابه و بعضی اوقات ازصله ، گذران می‌نمود ، ولی مثل شعرای طامع نبود که هرروزی جزوهٔ مدیح را بدست گیرد و به درب خانهٔ هر کس رود ، به‌اقتضای‌وقت‌وشخص گاهی‌شعرمیگفت وبیشترازمیرزامحمدعلی‌خان ناظم‌الملک مدح میکرد ، آن هم رعایت ازاو می‌نمود . خط نستعلیق را هم بسیار خوب می‌نوشت و مدار کتابتش برآن بود ، بسیارهم خوش سلیقه وپاکیزه وخوش لباس‌میزیست ، صورتاً هم افتاده ومعقول و فقیر مشرب ، وعارف‌مسلک بود ، حالا مدتی است ملاقاتش نکرده‌ام اما این قدر معین است که تا کنون که سال هزارو دویست ونود وشش است درقید حیات است . . .» .

بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه مثنوی مولانا ، بقلم کتابت خفی خوش بارقم‌وتاریخ : « کاتبه منعم ، فی‌شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۲۶۱ » درکتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی ، تهران .

محمد ابراهیم (میرزا عمو) = ابراهیم تهرانی

۸۵۲) محمد ابراهیم نواب

فرزند محمد مهدی طهرانی است. ملقب به «بدایع نگار» و از مورخان و خوشنویسان دورهٔ محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود.

از آثار منشآت او، ترجمه نامهٔ حضرت علی بن ابی طالب بمالک اشتر و فیض الدّموع است که بخط میرزا محمد رضای کلهر، بچاپ رسیده است. وفاتش بمرض سکته بسال ۱۲۹۹ اتفاق افتاد وجنازهٔ اورا به نجف منتقل کردند.

مرحوم میرزا محمد خان قزوینی، در وفیات معاصرین گوید: «از منشیان و مورخان عهد ناصر الدین شاه، و مؤلّف مقتل معروف به فیض الدموع و ترجمهٔ نامهٔ حضرت امیر بمالک اشتر و مؤلف کتابی در تاریخ بنام عقد اللّالی است. مدتی در دفتر وزارت امور خارجه منشی بود. وفاتش بتاریخ نیمهٔ ماه ربیع الاول سال هزار و دویست و نود و نه قمری در طهران اتفاق افتاد و جنازه‌اش را بنجف اشرف حمل کردند.»

یک نسخه کتاب هزار دستان، بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است که در مقدمهٔ آن چنین آورده است:

«.... درین عهد... محمد شاه غازی... بحمدالله، که از توجه خاطر و همت باطن و ظاهر خواجهٔ اجل... حاجی میرزا آقاسی ... که عهد گل را چنان که دانی وفائی نیست و نالهٔ بلبل را بقائی نه... گفتا اگر خاطر از عزلت بفرساید، طریق چیست؟ - گفتم: درنظر است که برای بارگاه همایون... محمد شاه غازی کتاب هزار دستان تصنیف کرده آید...»

و این دیباچه را بسبک گلستان سعدی نگارش داده و در آخر نسخه چنین یاد کرده است:

«کاتب این اوراق و ناظم این ابواب، محمد ابراهیم بن مهدی طهرانی،

ملقّب بنوّاب ، بر لوح خاطر ارباب بینش که برگزیدهٔ آفرینشند ، می نگارد که این بنده از آغاز جوانی ، تحصیل محاسن را مواظب بود وتکمیل معارف را مراقب . ازآنجا که اجداد امجادم را سرمایهٔ معیشت پیوسته امر تجارت و شغل زراعت بود این بنده هم بحکم ، الولد سرّ ابیه ، دست از تکمیل کمال باز داشته ، همّت بر تحصیل مال گماشتم . روزگاری در کار تجارت خون دل خوردم و رنج بی‌حاصل بردم . نه درخور ریاست شهری شدم ونه قابل کفایت امری . نه درنظر عام وخاص خاص گشتم ونه درنظر خاص ، اختصاص یافتم ، هرچه اندوختم ، خوردند و هر چه گردآوردم، بردند . بناچار دامن ازمعاشرت فراهم چیدم ودرنشیمن عزلت خزیدم ورفع ملال را ، گاهی بمطالعهٔ ابیات عرب و اشعار عجم سرگرم بودم . چندی نیامد که عزم تصنیف این کتاب دامن گیر خاطرم شد ؛ بتألیف آن پرداخته ، درروزگاری اندکش تمام ساختم وازآنجا که گلستان املح الشعرا را هزاردستانی درکار بود ، آن را هزاردستان نام نهادم . امید که درهمایون بزم شاهنشاه جهانیان پناه . . . نغمه پرداز آید . . .»

ازخطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه هزاردستان مذکور ، بقلم نیم دودانگ خوش ، که چنین تمام می‌شود : « . . . تمام شد کتاب هزاردستان در ماه جمادی‌الاولی سنهٔ ۱۲۶۰ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک مرقع شش رقعه‌ای و یک رساله درحکمت ، تألیف حاج میرزا آقاسی ، بقلم نیم دودانگ خوش ، باتاریخ ورقم : «درسال هزارودویست وشصت هجری کمترین بندهٔ درگاه ، محمدابراهیم بن محمدمهدی رازی ، ازنگاشتن این مبارک نامه شرفیاب آمد . امید که پسندیده آید .» درهمان کتابخانه .

---

۸۵۳) محمد ابراهیم واقعه‌نویس ـ ملا

محمد صالح اصفهانی گوید ، که « قلم بسیار تندی دارد و چسبان و بمزه

می‌نویسد» تا حدود سال ۱۱۲۶ (تاریخ مرگ محمدصالح) هنوز میزیسته است.

۸۵۴) محمد ابراهیم همدانی - میرزا

محمد صالح اصفهانی گوید که «وزیر نخجوان است و خوشنویس خوبی شده است». در زمان حیات محمدصالح (سال ۱۱۲۶) هنوز میزیسته است.

۸۵۵) محمد ابریشمی

ازجملهٔ چهارشاگرد معروف سلطان‌علی مشهدی ومورد نظر مهر امیرعلی‌شیر نوائی بوده است. خط وی را به شیرینی و پختگی و مزه ستوده، و او را سرآمد شاگردان سلطان علی دانسته‌اند؛ ولی آنچه من از آثار خطوط او دیده و استنباط کرده‌ام اینست که، ازسایر شاگردان سلطان‌علی، یعنی سلطان‌محمدنور وسلطان محمدخندان و زین‌الدین محمود، خط را فروتر می‌نوشته وآنچه در خط وی نیست، مزه و استواری است.

صاحب گلستان هنر نیز خط محمد ابریشمی‌راستوده وشاید شیفتهٔ کتیبه‌ای شده که محمد ابریشمی شعر آن را سروده و خود بر سنگ قبر سلطان علی مشهدی نوشته‌است، ومتأسفانه اکنون ازاین سنگ‌قبر اثری‌نیست، تابتوان دربارهٔ کیفیت خط‌آن حکم کرد.

محمد ابریشمی بقول سپهر، بسال ۹۳۰ درگذشته ومسلم اینست که در تاریخ ۹۲۳ حیات داشته، و در تاریخ ۹۵۱ درگذشته بوده‌است که، درقطعه‌ای کسی نوشته است «مولانا محمد ابریشمی کاتب راست، علیه الرحمة والمغفرة. سنة ۹۵۱».

ازآثار وی دیده‌ام:

یک‌قطعه ازمرقعی، بقلم دو دانگ متوسط، بارقم: «العبد الفقیر، محمد

ابریشمی المشهدی غفر ذنوبه» ، در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه سورهٔ فاتحه ، بقلم دودانگ ونیم دودانگ متوسط ، با رقم : «الحقیر محمد ابریشمی المشهدی غفر ذنوبه» درمجموعه آقای کریم‌زاده ، تهران ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : « فقیر محمد ابریشمی المشهدی الکاتب غفر ذنوبه» درمجموعهٔ نگارنده ؛

یک قطعه بقلم سه دانگ و دودانگ متوسط ، بارقم : «العبدالفقیر المذنب محمد ابریشمی المشهدی غفرذنوبه» در کتابخانهٔ عمومی ، لنین گراد ؛

یک رساله درعلم قافیه ، درضمن یک مرقع ، بقلم نیم دو دانگ متوسط ، با رقم وتاریخ : « العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی ، فی شهور سنه عشرین و تسعمائة» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک قطعه ، بقلم پنج دانگ جلی و دو دانگ متوسط ، با رقم : « فقیر محمد ابریشمی» درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه منطق الطیر شیخ عطار ، بقلم کتابت جلی متوسط ، بارقم وتاریخ «العبدالفقیر محمد ابریشمی المشهدی غفرذنوبه وسترعیوبه ، فی‌شهورسنهٔ ثلث و عشرین وتسعمائة من الهجرة النبویة علیه السلم والتحیة» درموزهٔ آثار اسلامی وترک استانبول ؛

دوقطعه از مرقع شاه اسمعیل ، بقلم دودانگ ونیم دودانگ و کتابت وغبار خوش ، دو بیت شعر از خود او ، باین مضمون ورقم :

« سپهر از خط اظهر ساختی خط ترا اشهر
اگر بودی فزون تر ... ابریشمی دیگر

و

زهرطریقهٔ خط و،زهر که خواهی باش
چو درمقابله آیم ، برآن بود ظفرم »

«مشقه العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی غفر ذنوبه» و «العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

دوقطعه ازمرقع بهرام میرزا، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی غفرذنوبه. قائلها قبلةالکتاب مولانا سلطان علی المشهدی، مشقه العبد الفقیر محمد ابریشمی الکاتب غفرذنوبه» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه ازمرقع سید احمد مشهدی، بقلم نیم دانگ و کتابت جلی خوش بارقم: «کتبه العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی غفرذنوبه» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه ازمرقع دیگر، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «جهت فرزند شاه‌حسین محرر شد. مشقه محمد ابریشمی المشهدی غفرذنوبه وسترعیوبه» درهمان کتابخانه.

---

۸۵۶) محمد بن احمد ـ شیخ

ازکاتبان گمنام قرن نهم و از قدمای نستعلیق نویسان بود وبخط وی یک نسخه دیوان شمس تبریزی در کتابخانهٔ ایا صوفیهٔ استانبول است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، علی یداضعف عبادالله الاحد الصمد شیخ محمد بن احمد، احسن الله احواله، فی سنهٔ ۸۳۲».

---

۸۵۷) محمد استرابادی

در تحفهٔ سامی است که فرزند سلطان محمد و شاعر بود و «مشربی» تخلص می کرد وخطوط را خوش مینوشت، ودرسنین جوانی درگذشت.

---

۸۵۸) محمد اسعد - شیخ الاسلام

میرزا حبیب گوید: درنستعلیق ازمحمد رفیع افندی اجازه داشت، و بسال ۱۱۹۲ درگذشت.

---

۸۵۹) محمد اسعد یساری

از نستعلیق نویسان زبردست عثمانی بود و بدست چپ می‌نوشت، و بهمین مناسبت به «یساری» معروف گردیده است. در خط نستعلیق شاگرد دده‌زاده سید محمد افندی است. بدربار سلطان احمد ثالث راه یافت.

ازآثار وی لوحه‌ای درمحراب ایاصوفیه بعبارت: «حسبی الله وحده» است که میرزا حبیب گوید «عبرةً للنّاظرین» است. این لوحه که بقلم زر روی کاغذمشکی بقلم شش دانگ کتیبه نوشته شده است و رقم دارد: «کتبه العبد الجانی محمد اسعد الیساری» البته خط خوشی است، ولی در همان قبّه لوحه هائیست، ازجمله هشت لوح عظیم ثلث بخط مصطفی افندی که ازعجایت کتیبه‌نگاری است و آنها را باید «عبرة للناظرین» دانست.

از مشقهای وی دوقطعه از مرقعی‌است، بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش با رقم وتاریخ: «الفقیر محمد اسعد الیساری غفرله فی سنهٔ ۱۱۸٤» درکتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

ودیگر قطعه‌ای از یک مرقع، مقابل قطعهٔ دیگر که بخط میر عماد است و محمد اسعد آنرا باستادی نقل کرده است، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ عالی، با رقم «نقله الفقیر الحقیر محمد اسعد الیساری، عن خط عماد الحسنی غفرلهما ۱۱۹۳» درموزه آثار اسلامی وترک، استانبول؛

---

٨٦٠) محمد خان اسعدالدوله

رئیس ذخیرهٔ توپخانه، فرزند محمد قلی خان حاجب الدوله افشار بود. چندی بشیرازرفت. درعلوم ادبی فارسی وعربی ماهربود ونستعلیق را استوارمینوشت هنگام تألیف آثارعجم (سال ١٣١٣) هنوز درقید حیات بود.

---

٨٦١) محمد اسفزاری

معین الدین محمد اسفزاری، مؤلف تاریخ هرات وغیره را میرزاحبیب جزو خوشنویسان نستعلیق آورده وسهو کرده است که وی تعلیق نویس بوده است که در حبیب السیر، دربارهٔ وی چنین آمده است: «مولانا معین محمد اسفزاری عمدهٔ مترسلان زمان خود بود و بنظم اشعار نیز مشغولی مینمود. از حسن خط تعلیق بهرهٔ تمام داشت واکثر اوقات بر تعلیم قواعدآن فن همت میگماشت. ازجمله مؤلفاتش تاریخ بلدهٔ هرات وترسلی مشتمل برمنشآت ومناشیر ومکتوبات درمیان مردم مشهور است...»

---

٨٦٢) محمد اسلم

مردی متّقی ومرتاض بود، نستعلیق را خوش می‌نوشت. وی فرزند محمدحفیظ انصاری قادری مصنّف کتاب فرحة النّاظرین (تاریخ مسلمین هندوستان ازآغاز تا سال ١١٨٤) است. غلام محمد هفت قلمی باوی ملاقات داشته وگوید که بطرز وشیوهٔ رشیدا کتابت می کرد ودرخطاو متانت وشیرینی بسیاراست.

---

٨٦٣) محمد اسمعیل افشار

کاتب خوشنویس گمنام قرن سیزدهم وبخط وی یک نسخه نثراللالی در

کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خوش ، با رقم وتاریخ تحریر : «حرّره غلام بی‌مقدار ، محمد اسمعیل افشار ، فی سنهٔ ۱۲۹۵» .

یک قطعه سیاه مشق ، بقلم دو دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « خانه زاد قبلهٔ‌عالم محمد اسمعیل . ۱۲۶۰» درمجموعهٔ آقای کریم زاده‌است که ، احتمالا بخط همین محمداسمٰعیل افشار است .

---

۸۶۴) محمد اسمعیل خان شیرازی

در فارسنامهٔ ناصری است که ، فرزند اسدالله خان بن حاج ابراهیم خان اعتمادالدولهٔ کلانتر است . بسال ۱۲۱۷ دراصفهان متولدشد ودر بروجرد نشو و نما یافت وتحصیلات مقدماتی‌را درآنجا کرد . همهٔ خطوط را خوش می‌نوشت ودر تحریررسایل مهارت‌داشت . سالهادردستگاه محمدتقی‌میرزا رکن‌الدوله‌خوانسالار بود . بسال ۱۲۴۷ باپدرخود بشیرازآمد . مدتی ندیم‌فرمانفرمابود . بسال ۱۲۸۰ ازشیراز بآذربیجان رفت و مدتی در خدمت مظفرالدین شاه که آنوقت ولیعهد بوده است ندیمی‌داشته ودرتبریز سرمایه‌ای بهم‌آورد و بشیراز بازگشت و بسال ۱۲۸۹ درگذشت .

قطعاتی بارقم «محمد اسمعیل» دیده‌ام که نمیدانم ازهمین کاتب‌است یا دیگری ، باینقرار :

یک‌مرقع مناجات حضرت امیر ، منقول ازخط میرعماد ، بقلم‌نستعلیق دو- دانگ‌خوش ، بارقم : «شرّف بکتابتها العبدالفقیرالحقیر محمداسمعیل ، غفرذنوبه وسترعیوبه» درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک‌قطعه بقلم‌دودانگ‌بسفیداب ، بارقم : «محمداسمعیل غفرله» درمجموعهٔ نگارنده .

---

۸۶۵) محمد اسمعیل شیرازی

فرزند حاجی محمد باقر، از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بخطوی یک نسخه از کتاب بستان السّیاحة در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم نستعلیق تحریر غبار خوش با رقم و تاریخ: «راقمه العبد المذنب العاصی الی رحمة الله الغنی محمد اسمعیل بن... حاجی محمد باقر شیرازی غفر له فی شهر جمادی الاول سنهٔ ۱۲۴۹»

و یک نسخه روضة الطاهرین، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «العبد الاقل العاصی، محمد اسمعیل شیرازی، فی شهور سنهٔ ۱۲۴۶» در کتابخانهٔ دانشگاه، حیدرآباد سند، پاکستان.

۸۶۶) محمد اسمعیل عاقل

بعضی ویرا بهمین نام ذکر کرده‌اند، وصاحب فهرست قطعات خوش خط موزهٔ دهلی احتمال داده‌است که، شاید همان محمد اسمعیل غافل آتی الذکر باشد که روشن رقم لقب داشته است. ابتدا هم بنظر میرسد که هر دو محمد اسمعیل یکی باشد، ولی عبارت مرآة العالم که گوید: «این چند بیت از واردات قریحت آن غافل تخلص آگاه‌دل است...» بتعریض می رساند که تخلص او «غافل» است که «آگاه‌دل» را باآن مقابل آورده است.

۸۶۷) محمد اسمعیل غافل

ازمردم مازندران است که بهندوستان رخت کشیده ودر دربار اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸) راه یافته وبخطاب «روشن رقم» سرافراز شده است. خطوط ثلث وریحان ورقاع و نستعلیق را خوش مینوشت و منشی زبردست بود و بدبیری خاص پادشاه مخصوص. شعر می گفت و «غافل» تخلص اوست. سفری بمکه کرد و با

بختاور خان صاحب مرآة العالم مصاحب بوده است.

تاریخ وفاتش معلوم نیست، ولی هنگام تألیف مرآة العالم (۱۰۷۸) هنوزجوان بوده ودرتاریخ تألیف کلمات الشعراء درگذشته بوده است وازاین قطعه شعرکه درکلمات الشعراء ازاو نقل شده است:

عمرشد صرف جنون خطم از هفت قلم
تا شوم زین هنر از محنت گیتی آزاد
گفتم ازیاری خط، تنگ درآغوش کشم
نو عروس امل و شاهد گلرنگ مراد
ضعف پیری چوقوی گشت قوی ماند ضعیف
طاقت افتاد زجولان و هوس رفت بباد
گشت پیدا که درین عرصهٔ حرمان امید
کس به نیروی هنر عقدهٔ طالع نگشاد

معلوم می شود که دیرزیسته ودرپایان عمرباحرمان دست بگریبان بوده است.

آنچه از خطوط، بنام محمد اسمعیل دیده ام و تاریخ آنها با زمان دو محمد اسمعیل مزبور مطابقت دارد، باینقرار است.

یک صفحه ازبیاض بختاورخان، بقلم کتابت خوش، مشتمل براین دو بیت:

لوحش الله ازاین ستوده بیاض — چشم بددورازاین صحیفهٔ فیض
یافت تاریخ سال اتمامش — خرد خرده بین، صحیفهٔ فیض

بارقم: «محمد اسمعیل» که چون بختاورخان خود بامحمد اسمعیل غافل آشنایی ودوستی داشته است، باید ازغافل باشد؛

یک قطعه از مرقعی، بقلم دودانگ خوش، با رقم وتاریخ: «العبد محمد اسمعیل، فی شهور سنة احدی وتسعین والف» در کتابخانهٔ آستان رضوی، مشهد؛

سه قطعه مختلف که یکی دوبیت شعر ازخود اوست، بقلم سه دانگ و دو

دانگ با تاریخ ورقم: «فی‌شهور سنه اربع وتسعین والف، العبد محمد اسمعیل» و «قد تشرّف بکتابته ناظمه العبد الراجی الذلیل، محمد اسمعیل، فی سنه ۱۰۹۳»، در نزد فروشنده‌ای؛

یک قطعه از سرقعی، بقلم پنج دانگ خوش، با رقم وتاریخ: «کتبه العبد روشن رقم ۱۰۹۷» در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول.

---

۸۶۸) محمد اسمعیل بن عبدالنبی

از کاتبان گمنام قرن اخیر ویک نسخه دیوان عنصری بخطوی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «حسب الاشارهٔ... میرزا عبد الباقی حفظه‌الله تعالی، تحریر این کتاب نمود. اقل عباد‌الله محمداسمعیل ولد شیخ عبدالنبی، تحریراً فی شهر صفرالمظفر سنهٔ ۱۳۱۱».

---

۸۶۹) محمد اسمعیل گلپایگانی

دوخوشنویس گمنام قرن سیزدهم و چهاردهم باین نام هست که مدتی از زمان یکدیگررا درک کرده‌اند و تفکیک و تمییز آثار آندو، بسبب شباهت شیوه و هم‌مایگی خط برایم ممکن نشد. اینست آنچه از خطوط خوش برقم «محمداسمعیل گلپایگانی» دیده‌ام:

یک قطعه بقلم دودانگ خوش، با رقم وتاریخ: «در بسطام، در ضمن قصد زیارت حضرت رضا علیه آلاف التحیة والثنا تحریرشد، حرّره محمداسمعیل گلپایگانی سنهٔ ۱۲۰۹» درمجموعهٔ نگارنده؛

یک قطعه، بقلم سه دانگ خوش، با رقم وتاریخ: «مشقّه العبد المذنب اسمعیل الکلبایکانی، فی شهر شعبان المعظم، سنهٔ یکهزار وسیصد وپنج» ایضاً در مجموعهٔ نگارنده؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ و دو دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «احقر الکاتبین الکلبایکانی ، محمد اسمعیل غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه . ذی الحجة الحرام تحریر نمود سنهٔ ۱۲۸۶» در مجموعهٔ آقای حسنعلی صبا ، تهران .

محمد اصغر = اشرف خان

۸۷۰) محمد اصفهانی

فرزند جنید بن محمود ، از کاتبان گمنام قرن نهم است ، بخطوی یک قصیدهٔ عربی و ترجمهٔ منظوم آن بفارسی ، در مجموعه آقای مهندس عباس مزداست که متن آن بخط ثلث و ترجمهٔ آن به نستعلیق کتابت متوسط است و چنین رقم و تاریخ دارد : «کتبه العبد . . . محمد بن جنید بن محمود الحافظ الاصفهانی ، فی عاشر شهر رمضان المبارك سنة سبع وخمسین وثمانمائة» .

---

۸۷۱) محمد اصفهانی - ملا

شعر می گفت و «صفائی» تخلّص می کرد . در علم سیاق و موسیقی مهارت داشت . بزبان عربی مسلّط بود . جمیع خطوط را خوش می نوشت . درویش منش و شکسته نفس بود واظهار کمال و هنر نمی کرد . منزوی بود و بدست رنج کتابت امرار معاش می کرد .

هنگام تألیف تذکرهٔ اختر (۱۲۳۰) هنوز درقید حیات بود .

---

۸۷۲) محمد اصفهانی

میرزا حبیب گرید که بسال . . . ۱ ازاصفهان باستانبول آمد وشهرت یافت .

---

۸۷۳) محمد افضل

ازخوشنویسان گمنام هندوستان است که درنیمهٔ دوم قرن یازدهم می زیسته وبخط وی قطعه ای دریک مرقع از کتابخانهٔ بادلیان است ، بقلم سه دانگ و کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «فقیر دعا گو محمدافضل تحریرنمود درسنهٔ ۱۰۸۱» .

۸۷٤) محمدافضل حسینی

هفت‌قلمی گوید که درسر کارقمرالدین خان اعتمادالدوله وزیرمحمدشاه هندوستان (متوفّی سال ۱۱٦۱) بود وبشیوهٔ جواهررقم وهدایت مینوشت .

قطعه‌ای دارم ، بقلم دودانگ‌جلی خوش ، بارقم وتاریخ : «میرمحمدافضل علوی مشق کرد . فی شهر محرم الحرام ۱۱۰۲ ، بدارالملک شاه جهان‌آباد» که ظاهراً بخط اوست .

۸۷۵) محمد افضل قریشی

اونیز بشیوهٔ عبدالرشید می نوشت ، و نمیدانم کدام یک از سه محمد افضل مذکور است ودوقطعه باین نام درموزهٔ باستان‌شناسی دهلی است ، بقلم دودانگ ونیم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم : « کتبه العبد المذنب الراجی محمد افضل قریشی ، غفرذنوبه» .

۸۷٦) محمد افضل لاهوری قادری

هفت‌قلمی گوید که ، اوهم دردورهٔ محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱٦۱) میزیست و پیروشیوهٔ عبدالرشید دیلمی بود وبهمین مناسبت «آقای ثانی» معروف بود واز هم‌نامان معاصران خود (که ذکرآنها رفت) نیکوتر می نوشت .

۸۷۷) محمد افلاطون

درخط نستعلیق شاگرد قاضی عسکر عارف افندی وجزو ملازمان راشد افندی بود. وقتی که راشد بسفارت از استانبول بایران رفت، محمد افلاطون نیز همراه او بود. درمراجعت بعثمانی منزوی شد وبکتابت امرار معاش میکرد.

میرزا حبیب از آثار وی یک نسخه کلیات صائب را در دارالکتب عثمانیه نشان داده است (که ندانستیم مقصود کدام کتابخانه است).

بسال ۱۱٦۸ دراستانبول درگذشت.

۸۷۸) محمد افندی ده‌زاده

از نستعلیق نویسان استانبول، بقول میرزا سنگلاخ وسپهر شاگرد اسمعیل افندی بود ونستعلیق ونسخ را خوش می‌نوشت وبسال ۱۱۷۳ درگذشت.

۸۷۹) محمد اکبر

یا محمد اکبر علی بن کفایت خان، درخاندان خوشنویسان زیسته وخود دراصول خط، آئین دیگر آورده و بسیار دلکش و دلچسب نوشته است. صاحب شاه جهان نامه ازخطوط وی بسیار دیده است.

۸۸۰) محمد اکرم

از نستعلیق نویسان گم‌نام هندوستان، و بخط وی یک قطعه در کتابخانهٔ رامپور است، بقلم چهار دانگ متوسط که چنین رقم وتاریخ دارد: «کمترین خانه زادان محمد اکرم، فی سنه ٤٥».

۸۸۱) محمد امامی هروی - شیخ

از زبردست‌ترین کاتبان خوشنویس قرن نهم است که ظاهراً در دربار سلطان یعقوب و رستم آق قویونلو ، بکار کتابت مشغول بوده و بهمین مناسبت « یعقوبی » و « رستمی » رقم می کرده است . با اینکه هیچ یک از کاتبان و خوشنویسان شهیر معاصر و قبل از وی مانند اظهر و جعفر بایسنغری و حتی سلطان علی مشهدی ، در خوشنویسی از وی برتر نبوده‌اند ، این یک گم نام مانده و در تذکره‌ها و تاریخ ها کسی ویرا بخوشنویسی نستعلیق یاد نکرده‌است . خوشبختانه از مشق ومخصوصاً کتابت و آثار متعدد بجا وهمگی نمایندهٔ چیره‌دستی او در خط نستعلیق و بعض اقلام دیگر مانند نسخ ورقاع وتعلیق است . (که ذکر هریک درجای خود خواهد آمد) .

ازخطوط نستعلیق وی دیده‌ام :

یک نسخه انیس العاشقین ، بقلم نستعلیق کتابت عالی ، با تاریخ و رقم : «تمت هذه الرسالة الشریفة الموسومه بانیس العاشقین ، فی تاریخ سنة سبع و ثمانین و ثمانمائة ، علی ید العبد الفقیر المحتاج الی الملک الصمد شیخ محمد الامامی» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

بگمان من تا سال ۸۸۷ تاریخ استکتاب این کتاب ، کتابتی شیواتر واستوارتر از این کتاب وجود ندارد یا من ندیده‌ام .

دیگر یک نسخه هفت اورنگ جامی ، بقلم کتابت خفی خوش ، که چنین تمام می‌شود : « کتبه العبد الفقیر الحقیر شیخ محمد بن شیخ احمد الهروی ، فی تاریخ سنة تسع وتسعین و ثمانمائة» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک نسخه مثنوی اشترنامه ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ ورقم : «تمام شد کتاب اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار علیه الرحمه بردست اضعف عباد الملک الصمد شیخ محمد بن احمد احسن الله احواله ، در روز یکشنبهٔ پنجم ماه ذوالقعدهٔ سنهٔ احدی عشرین وثمانمائة ببلدة محفوظهٔ سمرقند» درهمان کتابخانه ، (که اگر این کتاب هم بخط

همان شیخ محمد بن احمد هروی باشد ، باید اولا عمری طولانی کرده باشد و ثانیاً ویرا از پیش‌قدمان خط نستعلیق دانست .)

یک نسخه دیوان جامی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم : « کتبه العبد الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله ، شیخ محمد تجاوزالله » درمجموعهٔ آقای قاسم زاده استانبول ؛

یک صفحه ازیک مرقع ، بقلم کتابت عالی ، بارقم : « کتبه الافقر الاحقر شیخ محمد بن شیخ احمد الامامی ، تجاوزالله عنهما وسیآتهما » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

۵۱ قطعه ازمرقع عظیم سلطان یعقوب ، بقلمهای ازچهاردانگ تا کتابت خفی خوش ، همگی بارقم «شیخ محمد» ونسبت «یعقوبی» درهمان کتابخانه ؛

۸ قطعه ازمرقع بهرام میرزا ، بقلمهای از دودانگ تاغبارخوش ، بارقمهای «عبده الداعی شیخ محمد عفی عنه» و «عبده شیخ محمد» و « عبده شیخ محمد عفی عنه» و «الداعی شیخ محمد عفی عنه» و « عبده الداعی شیخ محمد غفرالله ذنوبه » در همان کتابخانه ؛

۲ قطعه ازمرقع امیر غیب بیک ، بقلمهای دودانگ جلّی محرّر و کتابت خوش بارقمهای : « کتبه شیخ محمد الامامی» ، قاطعها دوست محمد» و « کتبه العبد شیخ محمد الامامی غفر ذنوبه وستر عیوبه» در همان کتابخانه ؛

یک قطعه ازمرقع سید احمد مشهدی ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم : « کتبه العبد شیخ محمد الامامی غفر ذنوبه وسترعیوبه» در همان کتابخانه ؛

۱۸ قطعه در مرقعهای مختلف ، بقلمهای از سه دانگ جلّی تاغبار خوش ومتوسط ، بارقمهای : «فقیر شیخ محمد» و «عبده الداعی شیخ محمد» و « کتبه شیخ محمد» و « کتبه محمد» و « کتبه شیخ محمد الیعقوبی» و « کتبه شیخ محمد الیعقوبی عفاالله عنه» ; « کتبه شیخ محمد الرستمی» و « کتبه العبد الغریب شیخ محمد الامامی

تجاوز الله عنه فی بلدة رشت المبارك صانها الله عن الآفات» و «مشقه العبد المحتاج الی رحمة الله وغفرانه شیخ محمد الیعقوبی احسن الله احواله» و «کتبه العبد الغریب شیخ محمد عفا الله عنه» و «کتبه العبد محمد عفا الله عنه» در همان کتابخانه ؛

۳ قطعه ازمرقعی ، بقلمهای از چهاردانگ تا کتابت خفی خوش و متوسط ، با رقمهای : «عبده الفقیر الحقیر شیخ محمد» و «مشقه العبد الفقیر المذنب شیخ محمد الکاتب غفر الله ذنوبه وستر عیوبه» و «مشقه العبد محمد الهروی تجاوز الله عن سیآته بمحمد وآله الطاهرین ، بمحمدآباد بید» در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول .

---

۸۸۲) محمد امان

ظاهراً از خوشنویسان گمنام قرن دهم هندوستان است و قطعه‌ای بخط وی در موزهٔ پیشاور است که بقلم سه دانگ خوش بشیوهٔ هندی نوشته است با رقم و تاریخ «کتبه محمد امان سنهٔ ٩٤٠» .

---

۸۸۳) محمد امیر رضوی ـ سید

ازمعاصران و مصاحبان غلام محمد هفت قلمی است که گوید جوانی است مهذب الاخلاق و خوش طبع وشیرین زبان ودر فن کشتی گیری و پنجه کشی و هنر نقاشی ومصوّری و مذهّبی و جدول کشی و صحّافی وعلاقه بندی وسنگ تراشی ، دستگاه دارد .

هم او گوید که ازجوانی نستعلیق را بشیوهٔ قدما می نوشت وچون بخانهٔ من آمدوشد داشت واستعداد ویرا درخوشنویسی دریافتم ، اورا به پیروی ازروش رشیدا ترغیب کردم ومشقها و قطعات متعددی که از رشیدا داشتم دراختیار او گذاشتم واو از روی آنها مشق کرد وچندی نگذشت که پیشرفت کامل در خط وی حاصل آمد وشیوهٔ رشیدا را فرا گرفت وخود مجموعهٔ نفیسی ازآثار رشیدا جمع آورد وغالب

آنها را خود تذهیب و تزیین کرد و کم کم شباهت خط او برشیدا بآنجا رسید که برخط خود رقم رشیدا می نهاد و کسی آنرا ازخط رشیدا تمییز نمی داد. بعدها درماه محرم مجلسی از خوشنویسان تشکیل می کرد و غالب استادان خط دهلی در آن مجلس حاضرمی شدند ودرباب خط وخطاطان، مباحثات ومذاکرات می کردند.

امیررضوی در بلوای هندوستان، بسال ۱۸۵۷ میلادی، هدف گلوله واقع شد و درگذشت.

ازخطوط وی یک قطعه درموزهٔ باستان‌شناسی دهلی است، بقلم دو دانگ و کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «مسوّده محمد امیر، درسنهٔ یکهزار و دوصد و پنجاه و هفت هجرة النبویّة تحریر یافت».

۸۸٤) محمد امین

ازشاگردان میرمحمد باقر بن میرعلی هروی است و خط او اسلوب مرغوب دارد. ظاهراً هنگام تألیف مناقب هنروران (سال ۹۹۵) حیات داشته است. ازآثارش که ممکن است ازاین محمدامین باشد، دیده‌ام:

یک نسخه سلامان وابسال جامی، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می‌شود: «در کتابخانهٔ نواب کامیاب قمررکاب عدالت شعار گردون وقارخورشید اشتهار، دین محمد سلطان زیدالله عمره، صورت تحریر یافت. کتبه المذنب محمد امین الکاتب، فی شهر رجب المرجب سنه احدی و الف» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دوقطعه ازمرقع محمدمحسن، بقلم دودانگ ونیم ودودانگ و کتابت خوش بارقمهای: «مشّقه الفقیر محمد امین غفر ذنبه، تحریراً فی سنة ثمانین وتسعمائة» و «کتبه العبدالمذنب محمدامین غفرذنوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول.

۸۸۵) محمد امین ـ حافظ

از کتیبه‌نگاران عثمانی بود وبخط او لوحه‌ای درموزهٔ آثار اسلامی و ترك استانبول است ، بقلم نستعلیق طغرائی شش دانگ ونستعلیق سه‌دانگ خوش ، با رقم : «حافظ محمدامین» .

---

۸۸۶) محمد امین بن باباخان

ازخوشنویسان گم‌نام قرن یازدهم است وازآثاروی دیده‌ام :

چهارقطعه ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم : «جامعه وکاتبه فقیرالمذنب ، محمد امین بن باباخان ، درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک‌قطعه ازمرقعی ، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش ، بارقم : «کتبه العبد المذنب محمد امین بن باباخان غفرالله ذنوبهما وسترعیوبهما» درکتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول ؛

---

۸۸۷) محمد امین بخارائی ـ حاجی

صاحب مناقب هنروران گوید که معروف به میرك بخارائی وازشاگردان میرعلی هروی است .

---

۸۸۸) محمد امین ترمدی

میرزا حبیب گوید که ازمعاصرین میرعماد بود وبسال . . . ۱ درگذشت .

---

۸۸۹) محمد امین سمرقندی

از کاتبان گم نام قرن دهم و یازدهم و بخط وی یک قطعه بقلم سه دانگ متوسط ، در کتابخانهٔ رامپور هند است ، با رقم : «الفقیر محمد امین سمرقندی» .

---

۸۹۰) محمد امین سیفی - میر

نوادهٔ میرعماد سیفی حسنی است وخود هم در رقمها قید : «نوادهٔ میرعماد حسنی» را کرده است . بااینکه شیوهٔاو شباهت بشیوهٔ میرعماد دارد و خود کاتب خوشنویسی‌است ، ولی پایهٔ خط او حتی ازشاگردان میرعماد هم فروتر است .

میرزاسنگلاخ بحسب معمول خود باولقب «داناد بیر» داده است وتذکره نویسان پس‌ازاونیز ، ازاو پیروی کرده‌اند .

وفات او را میرزا سنگلاخ درسنین چهل‌وپنج سالگی بسال ۱۱۲۰ وسپهر سال ۱۰۷۷ و عبدالمحمد خان ۱۱۰۰ ضبط کرده‌اند که هیچ یک درست‌نیست و ازآثارتاریخ داراو تاسال ۱۱۲۶ را نیز دیده‌ام .

اینست آنچه بخطاو دیده‌ام :

یک نسخه تحفة المؤمنین ، بقلم کتابت متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمت الکتاب . . . ذرهٔ بی‌مقدار محمد امین نوادهٔ مرحوم مغفورمیر عمادالحسنی ، درعین تشویش بال وپریشانی اوضاع واحوال ، بتاریخ هزاروصد وبیست‌وشش ، توفیق تحریر این نسخهٔ شریف اتمام یافت .» درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک‌قطعه ازمرقع ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد المذنب الراجی ، محمد امین نوادهٔ مغفورمرحوم میر عماد الحسنی غفر له ، فی‌شهورسنه ۱۱۱۷» درهمان کتابخانه ؛

یک‌نسخه رفیق‌توفیق محمدعلی قزوینی ، بقلم کتابت جلی خوش ، بارقم

و تاریخ : « ذرهٔ بی‌مقدار نوادهٔ مرحوم میر عماد الحسنی غفرله ، مسوّده نمود سنهٔ ۱۱۱۲ » درمجموعهٔ نگارنده ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «حرره العبد محمد امین نوادهٔ مرحوم میر عماد الحسنی غفر ذنوبه فی شهور سنهٔ ۱۱۱۸ » ایضاً در مجموعهٔ نگارنده .

۸۹۱) محمد امین شامی

میرزا حبیب گوید که ازشاگردان باباشاه اصفهانی واز معاصرین میر عماد بود و خود را از اولاد جعفر طیار می‌دانست . پدرش در دربار شاه طهماسب بود و پس از مرگ پدر بعراق عرب رفت . بااینکه اصلا قزوینی است ، چون درشام متولد شده ، بشامی معروف گردیده است .

در ادب وانشاء فارسی‌وعربی دست‌داشت وشعرمی گفت وخوش‌می‌نوشت وبسال ۱۰۱۹ درگذشت .

۸۹۲) محمد امین عقیلی تبریزی

از اولاد عقیل است و خاندان وی در رستمدار مازندران بوده‌اند . پدرش پرهیزگار بود وعمّش مولانا میرحسین عقیلی ، درزمان شاه طهماسب ازجمله صلحا و فضلای وقت بود ، پدرش همراه سام میرزا به‌اردبیل رفت و محمد امین در آن‌شهر متولد گردید وهمانجا کسب علم‌وهنر کرد . چون بسن رشدرسید ، درزمان حکومت‌حمزه‌میرزا ، کتابدار اسمی‌خان‌شاملو شد . شاهزاده حمزه‌میرزا بوی‌محبت داشت و او را « صاحب السیف والقلم » خطاب میکرد . پس از مرگ حمزه میرزا ، منزوی ، و بدرویشی و عبادت مشغول‌شد و بمشق و کتابت اکتفا کرد . گاهی‌شعر ترکی می گفت .

محمدامین درسلک خوشنویسان عهد قرارداشت وازشاگردان محمدحسین تبریزی بود.

صاحب گلستان هنر، بتاریخ محرم سال ۱۰۱۵، او را در قزوین ملاقات کرده است.

میرزاحبیب، وی را حفید میرعماد و کتابدار شاه عباس دانسته، گوید که حسن خطش بدرجه‌ای بود که بنام جدّش رقم می کرد و کسی ازاصل تمیز نمیداد وهم او گوید که درچهل‌وپنج‌سالگی بسال ۱۱۲۰ دراصفهان درگذشت. ظاهراً میرزاحبیب اورابامحمدامین نوادهٔ‌میرعماد خلط‌وسهو کرده‌است، زیرا که کتابدار شاه عباس اول تا بسال ۱۱۴۰ یعنی بیش‌از هشتاد سال پس ازمرگ شاه عباس نمیتواند زیسته باشد ومحمدامین عقیلی‌را دیگری کتابدارشاه عباس نخوانده است سپهر تاریخ وفات اورا سال ۱۰۲۸ تعیین کرده است.

۸۹۳) محمد امین قزوینی - شیخ

از بزرگ‌زادگان قزوین و منشی وشاعر بلیغ بود وشعررا خوب می‌فهمید و خوش‌می‌نوشت. هنگام تألیف خلاصة‌الاشعار (حدودسال۱۰۱۳) درگذشته بود.

۸۹۴) محمد امین لاهیجی - حکیم

مدتها درمحضر اطبای گیلان تحصیل علم کرد و به‌تبریز رفت و هم گام حکیم ابوطالب وحکیم باقر وحکیم جبرئیل بامر طبابت اقدام کرد.

هنگامی که تبریزرا عثمانیان اشغال کرده‌بودند، سرداران‌ترک بوی‌اعتقاد زیاد داشتند. سفری بعثمانی رفت، و در آنجا با بزرگان آشنا شد ودوباره به تبریز بازگشت و این زمانی بود که شاه‌عباس آذربایجان را ازوجود ترکان خالی کرده بود وحکیم بدربارشاه راه‌یافت وپس‌ازمدتی مرخص‌شد وبگیلان بازگشت وازآنجا

بهندوستان رفت و بقول صاحب مآثر رحیمی ، بخدمت خان خانان عبدالرحیم خان رسید و از جملهٔ خاصان و محرمان گردید و تا سال ۱۰۲۵ درسر کارخان بطبابت مشغول بود .

گذشته از مراتب علمی ، محمد امین مردی هنرمند بود وخط نستعلیق را خوش می‌نوشت .

۸۹۵) محمد امین مذهّب

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و بخط وی سه قطعه در مرقعهای مختلف کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلمهای دودانگ و کتابت جلی خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه محمد امین بن ابراهیم المذهّب ۹۹۰ » و « الفقیر محمد امین بن ابراهیم المذهّب ، حرّره بمکّة المشرّفه ، فی شهور سنهٔ ۹۹۱ » ، و مشقه محمد امین المذهّب غفرذنوبه» .

۸۹۶) محمد امین مشهدی

شاگرد شاه محمد مشهدی و نزد وی گرامی بود . وی را بمحاسن معنوی و صوری ستوده‌اند . بقول صاحب گلستان هنر ، ازجوانی به خوشنویسی شهرت یافت وازخراسان بهندوستان رفت ودرهمانجا درگذشت .

سپهر سال وفاتش را ۹۷۸ ضبط کرده است ، که نباید درست باشد و بخط وی مرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم دو دانگ و کتابت عالی ، با تاریخ و رقم : «تمت . . . علی یدالعبد المذنب محمد امین سنه ثمان وثمانین وتسعمائة» .

۸۹۷) محمد امین مشهدی

دیگری است که این یک نیز ، بهندوستان سفر کرده است و هنگام تألیف

مرآة العالم (سال ۱۰۷۸) درقید حیات و با مؤلف این کتاب مصاحب بوده است ؛ وهم او گوید که یک نسخه پادشاهنامهٔ شاه جهانی را بغایت خوش نوشت وتقدیم کرد و صلهٔ گران یافت.

آنچه بخط وی دیده‌ام ، یک صفحه ازبیاض بختاورخان است ، بقلم نیم دو دانگ و کتابت خوش ، باین مضمون :

«این طرفه بیاض بین سواد اعظم — مجموعهٔ واردات اصل عالم
وبن نیزعجب که گفت بختاورخان — تاریخ بیاض خود سواد اعظم

لکاتبه محمد امین المشهدی ۱۰۸۲» . درموزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی.

ظاهراً یک محمدامین مشهدی خوشنویس دیگری ، سالها بعدازاین محمد امین می‌زیسته واوهم درهندوستان ومعاصرسیدعلی‌خان جواهررقم بوده است که ذکروی را محمدصالح اصفهانی درتذکرهٔ خود کرده است.

---

۸۹۸) محمد امین هروی

کاتب گم نامی معاصر دو محمد امین مشهدی مذکوراست وازآثاروی دیده ام :

یک نسخه یوسف‌وزلیخا و تحفة‌الاحرار وسبحة‌الابرار و خردنامهٔ‌اسکندری بقلم کتابت جلی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : « تمام گردید ... کتبه الفقیر محمد امین الکاتب الهروی ، بمحروسة مصر ، فی شهورسنهٔ ۹۹۳» ؛

دیگر قطعه‌یی ازیک مرقع ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم : « مشقّه محمد امین الهروی» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول.

محمد انجوی = میرزا بابای شیرازی

۸۹۹) محمد اوبهی

صاحب ریحان نستعلیق گوید که سلطان علی مشهدی اورا استاد دانسته است وبسال ۹۰۱ درمشهد درگذشت.

قطعهٔ شیوائی بخطوی، درمرقع امیرغیب بیک، درخزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم دودانگ عالی، بارقم: «الفقیر محمدالاوبهی غفرذنوبه».

---

۹۰۰) محمد ایروانی

از کاتبان گم‌نام قرن سیزدهم است وبخط وی دیده‌ام:

یک رسالهٔ فارسی درشکیات نماز، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «قد تمت الرسالة الشریفة فی شهر صفرالمظفر من ثلث تسعین و مائتین بعدالالف... سید محمد الایروانی غفرله سنهٔ ۱۲۹۳. نقلت هذاالرسالة من خطالاسناد الاعظم میرزامحمد صالح، باشارة استادنا... جناب میرزا علی محمد سلمه‌الله...» (که بدین قرار ظاهراً ازشا گردان میرزا علی‌محمدصفای لواسانی بوده‌است) درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «العبد محمدالایروانی»

---

۹۰۱) محمد باقر

خوش‌نویس گم‌نام زبردستی ازقرن‌دهم ویازدهم هجری‌است و بخط وی قطعه‌ای درمجموعهٔ آقای کریم‌زاده است که بقلم دودانگ‌عالی نوشته‌است و رقم دارد: «بندهٔ درگاه گیتی‌پناه، محمدباقر»

---

۹۰۲) محمد باقر - میر

در مرآة العالم است که خوشنویس دربار اورنگ‌زیب پادشاه هندوستان (۱۰۶۹-۱۱۱۸) و فرزند میر زین العابدین ایرانی است ، اورنگ‌زیب را خط میر محمدباقر بسیار خوش‌آیند بود واورا معلم شاهزادگان کرده بود ومیر در بسیاری ازمرقعها نام آن پادشاه‌را ذکر کرده است .

محمدباقر با بختاورخان محشور واین یک که خود ازهنرمندان‌وهنردوستان بود ، سفینه ها ومرقعهای متعدد ترتیب داده‌وآثارشعرا وخطوط خوشنویسان معاصر را درآنها گردآورده‌بود که اکنون یکی‌ازآنها زینت‌بخش موزهٔ‌باستان‌شناسی دهلی است وظاهراً همانست که بختاورخان بآن «گلشن فطرت» عنوان داده است وخود گوید که این صحیفهٔ بدیعه اکثراً بخط میرمحمد باقر است . ازآن‌جمله‌است ، یک صفحه که بقلم نیم دودانگ خوش نوشته و رقم دارد : «کتبه المذنب محمد باقر غفرذنوبه» .

تاریخ وفات میرمحمد باقررا ذکر نکرده است ، بهرصورت تاسال ۱۰۷۸ ، تاریخ تألیف مرآة‌العالم هنوز درقید حیات بوده‌است .

از خطوط وی ، قطعه‌ای در یک مرقع در کتابخانهٔ بادلیان است که قطعه شعرماده تاریخی است که سال ۱۰۸۰ ازآن استخراج می‌شود وآنرا بقلم‌دودانگ و کتابت خوش نوشته است و چنین رقم دارد: «اقل موجودات اعنی محمد باقر بن زین العابدین الحسینی» .

---

۹۰۳) محمد باقر آشتیانی

از کاتبان گم نام قرن سیزدهم و یک نسخه ترجمهٔ نثراللالی بخط وی در کتابخانهٔ ملی تهران است ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ ورقم : «باتمام و انجام

رسید . . . در دارالخلافهٔ طهران ، درشب یکشنبهٔ سلخ شهرشعبان المعظم من شهور سال هزار و دویست و هفتاد هجری . . . بید اقل عبادالله . . . ابن . . . میرزا محمد جعفر ، محمد باقرالاشتیانی غفرالله» .

۹۰۴) محمد باقر اردوبادی ـ قاضی

صاحب گلستان هنر گوید که امر قضای اردوباد بوی متعلق ومردی با کمال بود وشعر میگفت وهفت خط را خوش می‌نوشت .

۹۰۵) محمد باقر اصفهانی ـ میرزا

در المآثر والآثار است که فرزند میرزا محمد حسن منجم باشی فتح علی شاه قاجار بود واز علوم ادبی وطب ونجوم بهره داشت وهفت خط را استادانه می‌نوشت در اصفهان روزگار می گذرانید ودر اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بتهران آمد وبسال ۱۲۸۸ به بیماری وبا در گذشت ودر گورستان سرقبرآقا بخاك سپرده شد .

۹۰۶) محمد باقر تبریزی

از کاتبان زبردست اوایل قرن حاضر تبریز واز آثار شیوای او ، یک نسخه کلیله ودمنه است که باشارهٔ امیرنظام گروسی بقلم نیم دودانگ خوش نوشته‌است وچنین تمام می‌شود : «قد وقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب علی ید الحقیر محمد باقر المنشی التبریزی فی شهر جمادی الاولی سنه خمس و ثلاثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة . . .» «بتاریخ روز دوشنبهٔ بیست‌وچهارم شهر رجب المرجب هزار وسیصد وچهار هجری قمری» . (به ترجمهٔ باقر گوش بریده مراجعه شود) .

٩٠٧) محمد باقر (سمسوری) اصفهانی

ازخوشنویسان دربار فتح علی شاه قاجار و از کسانی است که بتقلید قطعات میرعماد راغب بوده است.

سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۳۳ ضبط کرده که درست نیست و پس از این تاریخ لااقل تاسال ۱۲۴۷ می‌زیسته است. از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه کلمات قصار حضرت امیر، بقلم نیم دو دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «محقّر پیش کش پیشگاه... فتح علی‌شاه قاجار... بندهٔ جان‌نثار محمد باقر اصفهانی بتحریر وترقیم آن سعادت یافت، بتاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۷» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک مرقع مشتمل بر دوازده رقعه، که بآب زر و مرکب الوان، بقلمهای پنج دانگ وچهاردانگ ودودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «من عبید حضرت السلطانی محمد باقر الخوراسکانی ۱۲۳۷» و «بندهٔ حضرت خسروانی محمد باقر خوراسکانی ۱۲۳۷» و «کتبه العبد الفقیر محمد باقر من عبید حضرت السلطانی، محمد باقر الاصفهانی، فی سنهٔ ۱۲۳۷» در همان کتابخانه؛

یک قطعه که عیناً ازروی یک قطعهٔ خط میرعماد نقل کرده است، بقلم سه دانگ جلی، نیم دو دانگ خوش، بارقم: «نقله عبد حضرت السلطانی محمد باقر الاصفهانی فی ۱۲۳۷» درمجموعهٔ نگارنده. و این قطعه همانست که میرزا عباس نوری سابق الذکر هم ازروی خط میرعماد نقل کرده است.

---

٩٠٨) محمد باقر حسینی

سنگابی درمسجد خان اصفهان است که بخط نستعلیق پنج بیت شعرفارسی برآن کتیبه کرده‌اند وچنین رقم دارد: «کتبه محمد باقرالحسینی غفرله».

---

۹۰۹) محمد باقر زرین قلم

پدر محمد حسین عطاخان خوشنویس لکنهوی مرصع رقم است. چون خط طغرایی را خوش می‌نوشت، به «طغرایی» نیز معروف است. در زمان شجاع الدوله نواب اوده (۱۷۵۳-۱۷۷۵ م.) شهرت داشت.

ازخطوط وی دیده‌ام:

یک قطعه نستعلیق نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «المذنب محمد باقر زرین قلم تحریر نمود» در موزهٔ باستان‌شناسی، دهلی.

---

۹۱۰) محمد باقر زرین قلم - حافظ

خوش نویس گم نامی است که در قرن سیزدهم می‌زیسته و از خطوط وی یک مرقع بزرگ در مجموعهٔ موزهٔ حیدرآباد دکن است، بقلم سه دانگ و دودانگ خوش ومتوسط، بارقم وتاریخ: «کتبه حافظ محمدباقر زرین قلم ۱۲۹۴».

---

۹۱۱) محمد باقر شیرازی

از کاتبان خوش نویس گم نام قرن یازدهم بود و بخط وی دیده‌ام: یک نسخه شرح حکمة العین، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم وتاریخ: «قد تمت الامور العامة بشرح حکمة العین، فی سلخ ربیع الثانی سنة ۱۰۵۳، بخط الفقیر... ابن قوام الدین حسین، محمدباقرالکاتب الشیرازی» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران.

---

۹۱۲) محمد باقر قاجار

از خوشنویسان قرن سیزدهم واز شاگردان میرزا علی محمد صفاست.

بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می‌شود : « ختم بالخیر و السّعادة باشارة الاستاد الاعزّ والاجلّ مصداق الصدق و الوفا ، میرزا علی محمد المتخلص بصفا ؛ و انا العبد المذنب خانه زاد دولت ابد مدت محمد باقرخان قاجار سنهٔ ۱۲۹۶ هزار و دویست و نود وشش» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

ویک نسخه نصایح جامی ، بقلم کتابت خفی خوش ، بارقم : « کتبه العبد المذنب محمد باقرخان قاجار . . . در فصلی که از برودت هوا آب ازجریان و مرغ ازطیران ایستاده بود ، صورت اتمام پذیرفت» (عرضه بمجلس شورای ملی) .

---

۹۱۳) محمد باقر کاشانی

فرزند محمد حسین خان کاشانی است ، سپهر گوید که نستعلیق را خوش [می]نوشت وبسال ۱۲۵۸ درگذشت .

---

۹۱۴) محمد باقر کاشانی

معروف به باقر خورده‌یی ، برادر کوچک ملامقصود خورده‌فروش کاشانی شاعر است .

محمد باقر شعر می گفت ودرشاعری شاگرد محتشم کاشانی بود و با حاتم وفهمی کاشانی مشاعره ومناظره ومباحثه داشت .

درخط نستعلیق شاگرد میرمعزالدین محمد کاشانی بودوخطش راباستادی وسزه ستوده‌اند .

در زمان شاه عباس ، بتهمت الحاد ، وی را محبوس ساختند . هنگامی که زندانی بود ، آقاخضربرادرعبدالباقی نهاوندی صاحب مآثررحیمی ، که وزیر کاشان

بود ، ازاو نگهداری و دلجویی می کرد وعبدالباقی گاه بگاه نزد اومی رفت و دلداریش می داد . پس از یک سال که از الحاد برائت یافت و آزاد شد ، ازشاه عباس رعایتها دید وفرهاد خان قرامان لو اورا بدستگاه خود برد و کتابداری خود را باو تفویض کرد . چندی بعد بقصد زیارت عتبات مرخص شد و پس از دو سال بکاشان باز گشت و در مراجعت با عبدالباقی مصاحب بود . سپس بهندوستان رفت و در سلسلهٔ ابراهیم عادل شاه ملازم شد . بسال ۱۰۰۶ بدستگاه عبدالرحیم خان خان خانان وارد گردید و بسعی عبدالباقی صاحب مآثر رحیمی ، بکتابداری خان منصوب گردید و تا زمان تألیف مآثر رحیمی (سال ۱۰۲۵) بیست سال بود تا برسر آن کار بود .

اینکه سپهر سال وفات اورا ۱۰۲۴ ثبت کرده روا نیست و صاحب گلستان هنر ، هنگام تألیف کتاب خود (حدود سال ۱۰۵۲) اورا حاضر خطاب کرده است .

---

۹۱۵) محمد باقر گیلانی

از کاتبان خوش نویس گمنام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخهٔ کامل بهائی ، در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خوش ، با تاریخ و رقم : « وقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب ، بعون الملک الوهاب ، فی دوم شهر جمادی الاول سنهٔ ۱۰۴۰ اربعین والف من الهجرة ، علی ید اضعف العباد فقیر المحتاج بمغفرة سبحانی محمد باقر ولد ملا محمود گیلانی ، تصنیف حسن بن علی بن محمد بن الحسن الطبری » .

---

۹۱۶) محمد باقر مازندری

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه دیوان ظهیر فاریابی دیده ام ، بقلم نیم دودانگ جلی متوسط ، که چنین تمام می شود : « حسب الامر قضا جریان . . . ملک زاده . . . این کلمات ظهیر فاریابی را پرداخت . . . الفقیر الحقیر محمد باقر المازندری ، الشهیر بعباسیه ، سنهٔ ۱۲۵۱ » .

---

۹۱۷) محمد باقر هروی ـ میر

فرزند میرعلی هروی وشاگرد اوست (نه چنان که میرزاسنگلاخ وبه تبعیت اوسپهر و میرزاحبیب ، اورا پدر میرعلی دانسته‌اند) .

جز نستعلیق به خط تعلیق نیز دست داشته است . متأخرین تذکره‌نویسان گویند که درعلم کلام وحکمت بی‌مانند بود وبشرح اشارات خواجه نصیرطوسی اعتراضات دارد .

بهندوستان رفت و در دستگاه خان خانان وظاهراً دربار همایون پادشاه (۹۳۷-۹۶۲) راه یافت و بهبود خوشنویس و نقاش را (که ترجمهٔ وی گذشت) بخان خانان واگذاشت .

میرزاحبیب وفاتش را درسنین هشتادوهشت‌سالگی ، درهندوستان دانسته وسپهر سال درگذشت اورا ۹۰۲ ضبط کرده که درست نیست وسالها پس ازاین تاریخ زیسته است .

میرزا سنگلاخ بحسب معمول خود و به تبعیت او میرزا حبیب ، باو لقب «ذوالکمالین» داده‌اند .

صاحب مناقب هنروران ، محمد حسین هروی و محمد امین را ازشاگردان او دانسته است .

ازآثاروی صاحب مآثررحیمی بسیاردیده‌است وآنچه‌من دیده‌ام عبارتست‌از :

یک قطعه ، بقلم سه‌دانگ جلی و نیم‌دودانگ عالی ، بارقم : «کتبه العبد محمد باقربن میرعلی غفرالله ذنوبهما» درکتابخانهٔ ملی پاریس ؛

یک قطعه ازمرقع ، بقلم سه‌دانگ خوش بسفیداب ، با رقم و تاریخ : «فی سنهٔ ۹۸۲ باقر الهروی » (نیمهٔ دیگر این مرقع ظاهراً خط پدروی میرعلی‌است که رقم «فقیرعلی» دارد) درکتابخانهٔ خزینهٔاوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقع، بقلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «فقیر محمد باقربن میرعلی» در کتابخانهٔ روان کوشکو، استانبول؛

یک قطعه نیم دودانگ و کتابت رنگهٔ خوش، با رقم: «الفقیر المذنب محمد باقر الکاتب» در مجموعهٔ نگارنده؛

و از جملهٔ بهترین آثار او مقدمه ایست که بمرقعی بخط پدر خود میرعلی، بقلم دودانگ عالی نوشته است باین قسم:

«غرض از تمهید این مقدمات آنکه فقیر بی بضاعت و حقیر بی استطاعت العبد الخائف المذنب محمد باقربن علی الحسینی الکاتب را یک چند قطعه و رباعی از نتایج دست وزبان والد او جمع گشته بود و پیوسته از پریشانی آن توهّم می‌نمود، محقّر مرقّعی ترتیب داد که تا صفحهٔ عارض خوبان گلعذار از ریحان خط مشک آثار، آرایش یافته، مشابه خطوطی که در او مرقوم است قلم برصفحهٔ کاغذ ننهاده و تا مرقع سپهر بصورت نورافشان ماه و مهر منور گشته، پرتو شعور هیچ مهندس مبصر، برامثال تکلّفی که این اوراق را مزیّن دارد نیفتاده، برصدق دعوی من خط می‌دهد گواهی. بخاطر چنان رسید که تحفهٔ حضّار مجلس فردوس عالی حضرت . . . خسرو صاحبقران شاهنشه گیتی پناه، فخر اولاد تمر، یعنی همایون پادشاه خلدالله ظلال معدلته علی مفارق العالمین، الی یوم الدین شود.

امید که بعین عنایت و نظر شفقت منظور و ملحوظ گردد و این بنده از قبول آن حضرت بهره‌مند و محظوظ. بالله التوفیق»

یک نسخه غزلیات امیرشاهی در مجموعهٔ آقای سلطان القرائی است که بشیوهٔ قطعات مذکور بقلم کتابت خفی عالی نوشته شده است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کاتب العبد . . . میر علی سنهٔ ۹۸۷» و میانهٔ «العبد» و «میرعلی» دو کلمه را برداشته اند که جای آن را میتوان «محمد باقربن» نهاد و کسی را در این تاریخ که منسوب به میرعلی باشد، و باین مایه و شیوه کتابت نستعلیق کند،

جز محمد باقر مذکور نمی شناسم .

۹۱۸) محمد بحری پاشا

از نستعلیق نویسان عثمانی است . شاگرد درویش علی بود .

۹۱۹) محمد بدخشی حسینی

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی قطعه‌ای در یک مرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش ، بارقم : «العبد محمدالبدخشی حسینی» .

۹۲۰) محمد بدیع

ازخوشنویسان گمنام ،وبنام او یک قطعه درموزهٔ کابل است ، بقلم دودانگ عالی ، که چنین رقم دارد : « بنظر فیض اثر صاحب زادهٔ بلنداقبال خواجه محمد برهان‌الدین سلّمه‌الله تعالی مسعود باد . راقمه محمد بدیع» .

۹۲۱) محمد بروجردی

کاردیوانی داشت واقسام خطوط وسیاق را خوش می‌نوشت . میرزاسنگلاخ گوید که وقتی ببروجرد رسیدم باوی ملاقات کردم وباو تعلیم خط دادم .

۹۲۲) محمد بسطامی - شمس الدین

درمشهد شاگردی سید احمد مشهدی کرده و کاتب مقرر شده است . در کتابخانهٔ شاه عباس بکتابت مشغول و صاحب تیول و مواجب بود . خط را با مزه

می‌نوشت وهنگام تألیف گلستان هنر (حدود سال ۱۰۰۰) درقید حیات بود.

---

۹۲۳) محمد بقال

از کاتبان گمنام قرن نهم است وبخط وی دیده‌ام:

یک نسخه دیوان کاتبی، بقلم کتابت متوسط، با رقم: «تم الکتاب العبد محمد بقّال» درموزهٔ آثار اسلامی وترک، استانبول؛

یک نسخه دیوان امیر خسرو، بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ و رقم: «تمّ الکتاب ... بتاریخ شهر ذوالقعدة الحرام سنة سبعین و ثمانمائة وصلی الله علی محمد وآله اجمعین. العبد محمد بن محمد المشهور به بقّال والسلام» درهمان موزه.

---

۹۲۴) محمد بلخی

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم وبخط وی قطعه‌ای ازیک مرقع درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم نیم دودانگ خوش، بشیوهٔ شاه محمود نیشابوری با رقم: «مسوّده محمد بلخی».

محمد بهاءالدین = محمد عاملی

محمدبهادرشاه = بهادرشاه ثانی

۹۲۵) محمد بهائی

ازخوشنویسان زبردست شکسته نستعلیق قرن سیزدهم است (که ترجمهٔ احوالش درجزو شکسته نویسان خواهد آمد) که نستعلیق را نیز خوش می‌نوشته است وقطعه شعری بقلم نیم دودانگ خوش به نستعلیق ازاو دیده‌ام که رقم وتاریخ دارد: «لمحرّره الدّاعی لدوام الدولة القاهرة محمد البهائی، سنهٔ ۱۲۸۴».

۹۲۶) محمد بهرام

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان امیرشاهی ، بقلم کتابت ملیح خوش ، با رقم وتاریخ : «کتبه العبد المذنب محمد بهرام بمدینة الشام ، فی تاریخ ۹۰۹» درکتابخانهٔ ایاصوفیه ، استانبول ؛

یک نسخه اخلاق منصوری غیاث منصور ، بهمان قلم ملیح ، بشیوهٔ سلطان محمد نور ، بارقم وتاریخ : «تمام شد کتاب اخلاق منصوری فی یوم الاحد من شهر ربیع الثانی ، علی ید الحقیر محمد بهرام سنه ۹۰۸» ، درمجموعه آقای سلطان القرائی ، تهران ؛

یک نسخه رسم الخط مجنون رفیقی وقواعد خطوط سلطان علی مشهدی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : «قد تم بعون الملک العلام ، علی ید الحقیر محمد بهرام بمدینة شام ، فی سنه ۹۰۹» درکتابخانهٔ ملی پاریس ؛

سه قطعه بقلمهای سه دانگ ونیم دودانگ و کتابت و کتابت خفی متوسط ، با رقمها و تاریخ : «کتبه العبد الحقیر محمد بهرام» و «کتبه العبد الحقیر محمد بهرام بمدینة دمشق ، فی تاریخ ثمان وخمسین وتسعمائة» درمجموعهٔ آقای کریم زاده ، تهران ؛

---

۹۲۷) محمد پورانی - شیخ

صاحب مناقب هنروران ، وی را شاگرد سلطان علی مشهدی نوشته ومیرزا حبیب هم شاگرد و هم فرزند وی ، واورا بدون ذکر نام محمد بلقب « نورالدین » خوانده‌اند ؛ ولی درآثاروی که رقم «میرشیخ پورانی» دارد ، یکی بارقم: «نورالدین محمد پورانی» است . ظاهراً باید فرزند بایزید پورانی سابق الذکر باشد .

بهرصورت از خوشنویسان منسوب به «پوران» چند تن هستند که انتساب آنها به یکدیگر درست معلوم نیست ، وآنها عبارتند از : بایزید پورانی که صاحب تذکرهٔ بی‌نام او وسلطان علی مشهدی هر دورا شاگرد اظهر دانسته است ؛ دیگر میرشیخ پورانی ، که میان سالهای ۹۳۹ و۹۶۸ می‌زیسته است و خط وی بدیگر پورانی‌ها می‌چربد ؛ دیگر شیخ زاده پورانی ، که اورا فرزند شیخ ابوسعید پوران معرفی کرده‌اند ؛ که همهٔ اینها دریک‌عصر بوده‌اند ، ولی‌نمیتوانند خوشنویس واحد باشند ، که اختلاف شیوه و مایه در خط آنها محسوس است .

اینست آنچه ازآثارآنها دیده‌ام :

سه قطعه ازمرقع بهرام میرزا ، بقلمهای چهاردانگ وسه‌دانگ و دودانگ ونیم دودانگ و کتابت متوسط ، با رقمهای : «مشقه نورالدین الپورانی» و «الفقیر نورالدین الپورانی تجاوزالله عنه وغفر ذنبه» و «مشّقه نورالدین محمدالپورانی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه ازمرقعی دیگر ، بقلم نیم‌دودانگ الوان محرّرمتوسط ، بارقم : «حرّره نورالدین الپوران غفرله» درهمان کتابخانه ؛

یک قطعه از یک مرقع ، بقلم دودانگ و کتابت متوسط ، با رقم : «مشقه نورالدین محمد پورانی» در کتابخانه مدرسهٔ سپهسالار ، تهران ؛

یک‌قطعه ازیک مرقع ، بقلم نیم‌دودانگ متوسط ، بارقم : «مشقه‌نورالدین محمد پورانی» در کتابخانه دانشگاه ، استانبول .

---

۹۲۸) محمد تبریزی

معین‌الدین محمدشریفی‌تبریزی ، بقول‌صاحب‌مناقب‌هنروران ، ازشاگردان میرعلی هروی است وبخط وی دیده‌ام :

یک‌قطعه ازمرقع مالک دیلمی ، بقلم سه‌دانگ‌جلی ونیم دودانگ‌خوش ،

بارقم : «کتبه العبد معین الدین محمد الشریفی ، درمشهد مقدس انور نوشته شد» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول .

۹۲۹) محمد تبریزی

امیر بدرالدین محمد تبریزی ، بقول صاحب پیدایش خط و خطاطان ، از خوشنویسان دربار امیر تیمور گورکان بود که اقلام شش گانه ونستعلیق راخوش می‌نوشت ودراین خط شاگرد میرعلی تبریزی بود و میر خط او را بفرزند خود میر عبدالله ترجیح می‌نهاد . نیز وی را شاعردانسته واشعاری ازوی نقل کرده است .

نام چنین خوشنویسی را جز صاحب پیدایش خط و خطاطان ، دیگری از تذکره‌نویسان و مورخان نیاورده‌اند ونمیدانم مأخذ نقل این حکایات چیست .

۹۳۰) محمد تبریزی منشی - میرزا

بسال ۱۰۹٤ دراصفهان متولد شد ، ولی اصلا تبریزی است ودربسیاری‌از علوم وهنرها سرآمد بود : فقه وحدیث وحکمت و تصوّف و موسیقی و ریاضی و جفر ورمل را می‌دانست وقوت حافظه‌اش بدرجه‌ای بود که هرچه‌را یک‌بار می‌شنید ، ازبر می‌کرد . بچهار زبان فارسی وعربی وترکی وپشتو آشنا بود و در زبان پشتو و دربعض علوم تصانیف دارد . همهٔ اقلام‌را خوش می‌نوشت .

علی‌قلی‌خان واله داغستانی ، صاحب تذکرهٔ ریاض الشعراء ، مدتی نزد وی تلمذ کرده وازوی تعلیم خط نستعلیق گرفته است .

۹۳۱) محمد تبریزی - حاج

ازشاگردان شاه‌محمود نیشابوری‌بود ودرزمان سلطنت سلطان سلیمان‌خان، بعثمانی رخت کشید و بدربار سلطان راه یافت ومورد توجه اوشد وروزی چهل‌آقچه

زروظیفه داشت. هنگام تألیف مناقب هنروران (سال ٩٩٥) هنوز می‌زیست.

٩٣٢) محمد ترکستانی - میرزا

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم وبخط وی یک نسخه گوی وچوگان عارفی، در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب میرزا محمد بن شاه محمد ترکستانی غفرذنوبه وستر عیوبه، فی شهر محرم سنه ٩٨٣».

٩٣٣) محمد ترکی - حاج

معروف به دده مولوی بروسوی، از نستعلیق نویسان عثمانی وشاگرد صدرالدین بیک و علی حیدربیک و میرزا سنگلاخ بوده‌است.

٩٣٤) محمد تقی

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم است وبخط وی دیده‌ام:

یک قطعه، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «محمد تقی، سنه ١٢٥٦» درمجموعهٔ آقای حاج حسین آقانخجوانی، تبریز؛

چهار قطعه، بقلم دودانگ و نیم‌دودانگ خوش، بارقم: «العبد المذنب محمد تقی غلام» و «کتبه علی، مشقه المذنب تقی، غلام» در کتابخانهٔ ملی، پاریس،

٩٣٥) محمد تقی - حاج میرزا

ملقب به «دبیرالدوله» وزیر دارالشّورای ناصرالدین شاه قاجار بود. اجدادش از علماء ومجتهدین بودند وسلسلهٔ نسبش بامام زین العابدین میرسد.

درجوانی تحصیل حسابداری ودفترداری و مقدمات علوم ادبی وعربی کرد خطوط نستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت.

مشاغل وی درروزنامهٔ شرافت چنین آمده است که، بسال ۱۲۸۲ به‌نیابت پدرش، میرزا مصطفی وکیل لشکر، بمنصب لشکرنویسی رسید و بسال ۱۲۹۸ که‌پدرش درگذشت شغل ولقب پدر بوی تفویض شد. تاسال ۱۳۱۶ می‌زیست.

---

۹۳۶) محمد تقی تویسرکانی

از کاتبان گمنام اوایل قرن حاضر و بخط وی یک نسخه حدیقة الحقیقه و طریق التحقیق سنائی در کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی است، بقلم کتابت متوسط با رقم وتاریخ: «اناالعبد... محمد تقی المنشی التویسرکانی سنهٔ ۱۳۱۷».

---

۹۳۷) محمد تقی خاتون آبادی

از کاتبان گم‌نام قرن یازدهم است واز خطوط وی دیده‌ام:

یک‌نسخه نزهةالقلوب، بقلم کتابت متوسط، بارقم‌وتاریخ: «کتبه‌العبد المذنب محمد تقی بن حسین الکاتب الخاتون آبادی الاصفهانی غفرالله ذنوبه، درتاریخ ثانی عشرشهرشعبان‌المعظم سنه‌اربع وثلاثین والف، سمت اختتام‌پذیرفت نزهةالقلوب‌حمدالله مستوفی‌القزوینی‌بجهة بندگان... امیرآقا بیکا» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک‌نسخه‌حبیب‌السیر، بقلم نیم‌دودانگ‌متوسط، باتاریخ ورقم: «باتمام رسید... فی تاریخ ثانی عشرشهرشعبان المعظم سنه اربع واربعین والف. کتبه المذنب محمد تقی بن حسین الکاتب الخاتون آبادی الاصفهانی عفی عنهما» در همان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر نزهة القلوب ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «فرغ من تحریر هذا الکتاب المسمی بنزهة القلوب ، علی ید العبد الضعیف المذنب المحتاج الی رحمة الله الملک القوی محمد تقی الخاتونابادی الاصفهانی ، فی تاریخ یوم الخمیس سادس عشرین شهر ربیع الاول سنه احدی واربعین والف هجریة المصطفویة، بجهت بندگان . . . لاچین بیکا . . .» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران .

---

۹۳۸) محمد تقی بیك ـ دوات دار

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می‌نوشت وبسال ۱۰۲۴ درگذشت .

قطعه‌ای بقلم دودانگ خوش دیده‌ام که رقم : «کتبه المذنب محمد تقی» داشت وتاریخ نداشت ، ولی احتمالا درقرن یازدهم نوشته‌شده‌بود وممکن است بخط همین محمد تقی باشد .

---

۹۳۹) محمد تقی شیرازی

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم است وبخط وی یک قطعه دارم ، بقلم چهاردانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «مشقّه محمد تقی شیرازی ، سنه ۱۲۶۹»

---

۹۴۰) محمد تقی بن عبدالجبّار

ازخوشنویسان زبردست قرن دوازدهم است . محمد صالح اصفهانی گوید ، برادر محمد شفیع فرزند عبدالجبار شاگرد میرعماد است ودرقزوین می‌بود وبیست تومان مواجب داشت ، وبه تحریر کتاب شرح کافی مشغول بود ودرآنجا فوت شد . و بخط وی قطعه‌ای درمجموعهٔ آقای افخم السلطنهٔ اعتضادی است ، بقلم دودانگ عالی .

---

۹۴۱) محمد تقی کاتب السلطان

کاتب گمنام قرن سیزدهم، که خود را رشیدای ثانی خوانده است و خط نستعلیق و نسخ هر دو را خوش می‌نوشته و بخط وی یک نسخهٔ جوشن کبیر، در کتابخانهٔ سلطنتی است که به‌نسخ کتابت خوش و نستعلیق متوسط نوشته است و چنین تمام می‌شود: «حسب الامر سلالة السادات الاطیاب، میرزا عبدالوهاب، و اناالعبد محمد تقی کاتب السلطانی، رشیدای ثانی».

۹۴۲) محمد تقی کرمانی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه مثنوی مولانا در کتابخانه آقای دکتر مهدوی است بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم و تاریخ: «... کاتبه ابن جمال الدین، محمد تقی کاتب الکرمانی فی سنهٔ ۱۰۵۳»

۹۴۳) محمد تقی مروارید

صاحب خط وخطاطان گوید که مخدوم عبدالله مروارید بود وصاحب مناقب هنروران گوید که کسی تصریح نکرده است که او فرزند عبدالله مروارید باشد؛ ولی نسبت ظاهر می کند که او ازخاندان عبدالله است. شاگرد میرمعزالدین محمد کاشانی بود.

درتذکرهٔ هفت اقلیم آمده است که امیرمحمد تقی مروارید کاشانی، جوانی مستجمع فضل وهنر بود ونستعلیق را درغایت عذوبت می‌نوشت و مدتها درد کن اقامت داشت و شعر می گفت، که تطبیق این محمد تقی باآنکه درمناقب هنروران آمده است، دشوار می‌نماید.

۹۴۴) محمد تقی میرزا قاجار

ملقب به رکن الدوله فرزند محمد شاه، از شاهزادگان با کمال و هنر و با کفایت قاجار بود و بکارهای خطیر مانند ایالت خراسان اشتغال می‌ورزید. مجموعهٔ کتابهای خطی وی از نفایس بود و خط نستعلیق را استادانه می‌نوشت و بقول شاهزاده محمد علی میرزا ملقب برکن الدوله فرزند رکن الدولهٔ بزرگ، خط نستعلیق را مانند خود ایشان و دیگر برادران نزد میرزا کاظم خطاط تعلیم گرفته بود.

از خطوط وی دیده‌ام:

قطعه‌ای بقلم سه دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «بندهٔ درگاه محمد تقی قاجار ۱۲۷۵» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دو قطعه بقلم دو دانگ خوش، با رقم: «رکن الدوله» و «مشقه محمد تقی قاجار سنهٔ ۱۲۸۴».

یک قطعه، بقلم دو دانگ خوش، با رقم: «رکن الدوله» در مجموعهٔ نگارنده.

---

۹۴۵) محمد تقی نیریزی

از خوشنویسان گمنام قرن اخیر و یک قطعه بخط وی در کتابخانهٔ ملی تهران است، بقلم نستعلیق نیم دو دانگ و شکسته نستعلیق متوسط، با رقم: «العبد المذنب الحقیر محمد تقی نیریزی جهت برادر عزیز الوجود میرزا محمد رضا .... نوشته شده است».

---

۹۴۶) محمد تقی هروی

از خوشنویسان زبردست گمنام قرن دهم و بخط وی یک نسخه منتخبات اشعار متفرقه در مجموعه آقای مهندس مزداست، بقلم کتابت عالی، با رقم و تاریخ:

«کتبه محمد تقی الهروی فی سنه سبع و تسعین و تسعمائة».

۹۴۷) محمد جان

فرزند میان محمد عاشورائی ملازم و خوشنویس حضور بهادرشاه ثانی، آخرین پادشاه سلسلهٔ گورکانی هندوستان (۱۲۲۱-۱۲۵۳) و از مصاحبان غلام محمد هفت قلمی (متوفی سال ۱۲۳۹) بود که او را جوانی صالح وستوده اخلاق معرفی کرده گوید در خط نستعلیق ازشاگردان میرکلن بود وروش اسقادرا بخوبی فرا گرفته است.

۹۴۸) محمد جان شیرازی

از کاتبان گمنام قرن دهم و بخط وی یک نسخه رباعیات خیام با مقدمهٔ منثور ورباعیات ابوسعیدابوالخیر، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت خفی متوسط، باتاریخ ورقم: «تحریرآفی شهرجمادی الاخرسنه تسع واربعین وتسعمائة، مشقه العبد الضعیف محمد جان کاتب الشیرازی غفرله».

۹۴۹) محمد جان کرمانی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم ویک نسخه کلیات سعدی بخط وی درمجموعهٔ مرحوم عالی تورك گلدی است، بقلم کتابت خفی، با تاریخ و رقم: «قد فرغ من تسوید هذه الکتاب فی التاریخ شهرربیع الثانی سنه احدی عشرین والف، العبدالضعیف المحتاج الی الله الغنی محمدجان الکرمانی غفرذنوبه».

۹۵۰) محمد جعفر انصاری

از کاتبان گمنام قرن دهم و یک نسخه شرح لمعات عراقی، ازجامی بخط

وی در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ و رقم: «قد فرغ من تسوید هذه الاوراق شرح لمعات فی یوم الاحد سلخ شهر ربیع الاخر سنه تسع وخمسین والف من هجرة . . . انا الفقیر الحقیر محمد جعفر بن زین العابدین الانصاری عفی الله عنهما».

---

۹۵۱) محمد جعفر حکیم الٰهی

برادر بزرگ میرزا علی محمد صفای لواسانی است و مرحوم میرزا محمد خان قزوینی، در وفیات معاصرین خود دارد:

«حکیم الهی اول، یعنی میرزا محمد جعفر پسر میرزا حسنعلی لواسانی که در حدود ۱۲۱۵ قمری تولد یافته و در حدود ۱۲۹۸ قمری در تهران در گذشته، نیز در حدیث و علوم معقول و تاریخ ماهر و در انشاء استاد بود و برادر او یعنی عم میرزا شمس الدین حکیم الهی ثانی، مرحوم میرزا علی محمد صفاست که در ۱۲۲۱ متولد و در ۱۲۹۹ قمری مرحوم شده و از خوشنویسان و شعرای مشهور عصر خود بشمار میرفته است. (حکیم الهی ثانی ۱۲۵۲-۱۳۳۶ شاگرد حاج ملا هادی سبزواری است. حکیم الهی ثالث، میرزا فضل الله، ناشر کتاب فروغ کافی کلینی است)».

بخط حکیم الهی، تصدیقی در پشت یک جزو از اسکندرنامهٔ نظامی در کتابخانهٔ سلطنتی است، که نسخه را بخط میرعماد دانسته، حاکی از خوشنویسی اوست و مضمون تصدیق نامه این است: «آنچه عالی جناب اخوی میرزا علی محمد تصدیق نموده‌اند، حجت است، محمد جعفر الالهی ۱۲۸۲». (تصدیق میرزا علی محمد صفا نیز در همین صفحه است).

محمد جعفرخان = رجوع شود به محمد محسن مصور

۹۵۲) محمد جعفر شیرازی

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم است و بخط وی دیده‌ام:

یک نسخه دیوان شیخ علی نقی کمره‌ای ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می‌شود : « فرغ من تحریر هذه النسخة الشریفة فی یوم الاثنین سادس شهر جمادی الاولی فی شهورسنه تسع و اربعین و الف ، بید الفقیر الحقیر اقل عبادالله ، محمد جعفر بن عنایت‌الله الشیرازی . . . » در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار ، تهران ؛

یک نسخهٔ نقد الحواشی محمد هادی شیرازی ، بقلم کتابت جلی خوش ، که چنین تمام می‌شود : « تمت الرسالة النفیسة المسماة بنقد الحواشی ، علی ید العبد الضعیف محمد جعفر بن عنایت‌الله الکاتب الشیرازی ، فی شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۰۷۴ » در همان کتابخانه .

۹۵۳) محمد جعفر شیرازی

خوشنویس گمنام شیرازی دیگر ازقرن سیزدهم است وبخط وی دارم :

یک قطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « مشقه محمد جعفر شیرازی سنهٔ ۱۲۶۹ » .

۹۵۴) محمد جعفر کشمیری

ازخوشنویسان گم نام قرن دوازدهم هندوستان وظاهراً ازاولاد محمد حسین کشمیری زرین قلم است . بخط وی قطعه‌ای از یک مرقع کتابخانهٔ بادلیان است بقلم دو دانگ و کتابت خوش ، که چنین رقم دارد : « کمترین خانه زادان درگاه آسمان‌جاه محمد جعفربن محمدعلی نبیرهٔ زرین قلم مرحوم » .

۹۵۵) محمد جعفر گلپایگانی

از کاتبان قرن سیزدهم و یک نسخه الف لیلة و لیلة فارسی بخط وی بسال

۱۲۷۵ در تهران بچاپ رسیده است که بقلم کتابت خفی و دودانگ متوسط نوشته است.

---

۹۵٦) محمد جلال الدین شیرازی - سید

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و بخط وی مرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بخط نسخ وشکسته ونستعلیق سه دانگ خوش، با رقمها و تاریخ: «نقلت من صحیفه المبارکة بخط الشریف، وانا محمدالمدعوّ بجلال الدین الحسینی، فی سنه ۱۲۷۹، لحبیبی وقرة عیونی میرزا محمدرضا. فی شهررجب المرجب» و «راقمه جلال الدین محمدالحسینی الشیرازی الشریفی» و «مشّقه العبدمحمدالمدعو بجلال‌الدین الحسینی الشریفی الشیرازی، محرم الحرام سنه ۱۲۸۰».

---

۹۵۷) محمد جمال الدین وحشت

ازسادات طباطبائی زواره وبسال ۱۰۳٤ تولد یافته است. اشعارش مدوّن است ودیوانش بیش ازبیست هزاربیت دارد. هفت خط، مخصوصاً نستعلیق را بسیار خوش می‌نوشت. مدتی درهندوستان بسربرد وبسال ۱۰۷۳ بایران باز گشت وپس ازمدتی توقف دراصفهان، بزادگاه خود رفت.

تاسال تألیف قصص الخاقانی (سال ۱۰۸۷) هنوز درقید حیات بود.

---

۹۵۸) محمد جواد امین التجّار

ازبازارگانان یزد بود و بقول سپهر، نستعلیق را خوش می‌نوشت و بسال ۱۲۹۰ درگذشت.

محمدجواد عنقا = عبدالجواد عنقا

۹۵۹) محمد چاوش

از نستعلیق نویسان عثمانی و بقول میرزا حبیب شاگرد عارف افندی و طورمش زاده بود.

---

۹۶۰) محمد حبیب

ازخوشنویسان گم نام هندوستان وقطعه یی بخط وی در کتابخانهٔ رامپوراست بقلم دودانگ متوسط، بارقم: «اقل العباد محمدحبیب»

محمدبن حسام = شمس الدین بایسنغری هروی

۹۶۱) محمد حسن

نتوانستم اورا بیکی از محمدحسن های آتی الذکر نسبت دهم وبا رقم ساده سرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی است که باقلام: ثلث سه دانگ - نسخ کتابت - رقاع کتابت - نستعلیق سه دانگ و دودانگ متوسط، نوشته شده است وچنین رقم دارد: «مشقه العبد الاثم محمدحسن».

محمدحسن بحرانی رجوع شود به محمدحسین بحرانی

۹۶۲) محمد حسن خوانساری

از کاتبان آغاز دورهٔ قاجاریه وبخط وی یک نسخه تحفة الملوك، در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم دودانگ خوش، که چنین تمام می‌شود: «بجهت سرکار... شاهزادهٔ عالی قدرعلی شاه [ظل السلطان] قاجارسمت تحریر پذیرفت... حرره العبد ابن محمد، محمدحسن خوانساری، ۱۲۲۸».

محمدحسن دهلوی رجوع شود به میرزا کاظم مبتلا

محمدحسن رزه یی = محمدحسن بن فیروزبخت

۹۶۳) محمد حسن فارسی

از کاتبان خوشنویس قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه نصیحة الملوك در چهل باب، بطریق مرقع در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم سه دانگ خوش، که چنین تمام می‌شود: «برحسب امر... سلطان عبدالحمید خان خلدالله ملکه وسلطانه سمت تحریر یافت. حرره العبد محمدحسن منشی ومترجم سفارت کبرای دولت علیهٔ ایران در اسلامبول، فی شهر رمضان المبارك سنه ۱۲۹۰» و «العبد العاصی محمدحسن منشی الفارسی».

درمیان این مرقع مکتوبی است که همین منشی بسلطان عبدالحمید خان عثمانی نوشته و درخواست اعطاء لقب «کاتب السلطان» کرده است.

---

۹۶۴) محمد حسن بن فیروزبخت حسینی

از کاتبان زبردست گمنام قرن دهم وبخط او نسخه یی از دیوان حافظ، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت خوش، بشیوهٔ میرعلی هروی که چنین تمام می‌شود: «کاتبها الفقیر الحقیر محمدحسن بن فیروزبخت الحسینی غفر ذنوبهما وستر عیوبهما. تحریراً فی اواسط رمضان المبارك سنه احدی وسبعین وتسعمائة فی قریهٔ رزه من قراء باخرز».

---

۹۶۵) محمد حسن لواسانی

فرزند میرزا علی محمد صفای لواسانی (سابق الذکر) و بخط وی نسخه یی از اصطلاحات العرفای عبدالرزاق کاشانی، در کتابخانهٔ ملی تهران است، بقلم

نیم دو دانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «کتبه الفقیر الحقیر محمد حسن بن علی محمد اللواسانی، سنهٔ ۱۲۹۳».

۹۶۶) محمد حسن بن محمدرضا

از کاتبان گم نام قرن سیزدهم و یک نسخه آتشکدهٔ آذر بخطوی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «حسب الخواهش.. آقااحمد... بتاریخ یوم الثاثا بیست و هشتم شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۲۴۰، بخط حقیر فقیر اقل کتّاب، ابن محمدرضا، محمدحسن، اتمام پذیرفت».

۹۶۷) محمد حسن مفتون

پدرش از بوانات فارس بود و در خدمت محمدمهدی میرزا بسر میبرد و خود وی در جوانی شعر می گفت و نستعلیق را پاکیزه می‌نوشت. هنگام تألیف انجمن خاقان (سال ۱۲۳۴) در سنین جوانی بود و صاحب مجمع الفصحاء باوی دیدار کرده وهنگام تألیف مجمع الفصحا (سال ۱۲۸۸) در قید حیات بود.

۹۶۸) محمد حسین

کاتب خوشنویس گم نامی ازقرن دهم و بخطوی یک نسخه گوی و چوگان در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت خفی خوش، با تاریخ و رقم: «تحریراً فی شهر جمادی الاول سنه [؟] حرره العبد محمدحسین».

۹۶۹) محمد حسین اصفهانی مشکین قلم

عبدالمحمد خان گوید که همهٔ اقلام را خوش می‌نوشت وسدتها درعثمانی

ومصر بود وبسال ۱۳۳۰ درگذشت .

نمونهٔ خطوطش در کتاب پیدایش خط و خطاطان هست که نستعلیق نیم دودانگ متوسط وشکسته تعلیق وشکسته نستعلیق کتابت خوش است وچنین رقم و تاریخ دارد : «بندهٔ باب بها مشکین قلم ، من شهور سنهٔ ۱۳۰۵» که از کتابخانهٔ نورالدین بیگ مصطفی ، نقل کرده است .

قطعه سیاه مشق بارقم محمدحسین مشکین قلم ازاودارم تند وشیرین وملیح نوشته ، کتابه های مقبرهٔ میرزا مسلم درجوارمزار سیدحمزه درسرخاب تبریز که در روی کاغذ نگاشته و در زیر شیشه به دیوارهای مقبره زیر سقف به ترتیب الصاق و نصب گردیده بخط اوست ، مضمون کتابه ها که شعراست بارقم کاتب یادداشت شده تفصیل آن بالفعل در خاطرم نیست .

---

۹۷۰) محمد حسین اصفهانی

دراطراف درنقرهٔ تقدیمی امیرنظام گروسی بآستانهٔ رضوی کتیبه یی بخط اوست که مشتمل اشعاری ازسرخوش است و تاریخ سال ۱۲۷۲ ورقم : «کتبه الداعی لدوام الدولة السلطانی العبد محمد حسین اصفهانی» دارد .

---

۹۷۱) محمد حسین اصفهانی ـ میر

واله گوید فرزند میرمحمدصالح خاتونابادی اصفهانی، شیخ الاسلام اصفهانی ودخترزادهٔ محمدباقر مجلسی است . از پدرخود وآقاجمال خوانساری کسب علوم کرد . شعر می گفت ومنشی زبردست بود وخطوط را نیکو می نوشت وبسال ۱۱۵۱ دراصفهان درگذشت وجنازه اش را بمشهد منتقل کردند .

جابری انصاری در تاریخ اصفهان مؤلفات چندی ازجمله نجم الثاقب راباو نسبت داده است .

محمد حسین باخرزی = محمد حسین رزه‌یی

۹۷۲) محمد حسین بحرانی

ترجمهٔ احوالش را در پایان کتاب گنج دانش، میرزا طاهر چنین آورده است: جدم از مشایخ بحرین و موسوم بمحمد بود و از آنجا بعزم زیارت حضرت رضا، بمشهد رفت. در مراجعت در تهران عبدالله میرزا دارا که بحکومت خمسه منصوب شده بود، وی را همراه برد وآنجا بارشاد عباد مشغول بود تا درگذشت.

فرزند محمد، شیخ ابوطالب را میرزا محمدتقی علی‌آبادی صاحب دیوان، بتهران آورد وتربیت کرد. مردی هنرمند و دانشمند بارآمد و در نظم ونثر فارسی و عربی سرآمدوهفت‌قلم را نیکومی نوشت وتذهیب ونقاشی خوب کرد. بسال ۱۲۵۳ درگذشت وازاو دو پسر ماند: یکی من و دیگری محمدحسن. میرزاطاهر، ما دو برادررا در کنف‌حمایت‌خود گرفت وتربیت کرد وهردودرربطوخط بجائی رسیدیم. اکنون (هنگام تحریر گنج شایگان یعنی سال ۱۲۷۳) هفت سال است که در خدمت شاهزادهٔ اعتضاد السلطنه وزیر علوم می گذراند و کتابت رسائل و احکام بعهدهٔ اوست.

شعر می گوید و از آثار خطی وی، یکی همان گنج شایگان است که بقلم کتابت خوش نوشته و اکنون در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است و چنین تمام می‌شود: «الحمدلله... که برحسب حکم... شاهزاده... اعتضادالسلطنه علی قلی میرزا... کتاب مستطاب گنج شایگان... بخط کمترین غلام، محمد حسین منشی بحرانی، سمت اختتام یافت وتاریخ اتمام کتاب: «آکنده شد بدرج گهر گنج شایگان» یافته آمد؛

دیگریک نسخهٔ خطی حدایق السحر رشیدوطواط، بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین تمام میشود: «برحسب حکم... ناصرالدین شاه شهرذی قعدهٔ ۱۲۷۱ سمت تحریر یافت، حرره العبد محمدحسین البحرینی» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران.

این نسخه از حیث خط وقطع ، عیناً مانند آنست که بچاپ رسیده است .

از آثار دیگر وی که بچاپ رسیده عبارت است از :

تاریخ افغانستان ، بقلم کتابت جلی خوش ، که بسال ۱۲۷۳ در تهران بچاپ رسیده است ؛

فلک السعادة ، بقلم کتابت جلی خوش ، که بسال ۱۲۷۸ در تهران چاپ شده است ؛

گنج شایگان ، بقلم کتابت جلی خوش ، که بسال ۱۲۷۲ در تهران چاپ شده است .

---

۹۷۳) محمد حسین تبریزی

از خاندان علم و فرزند مولانا عنایت‌الله شیخ الاسلام آذربایجان و برادر مولانا محمد علی از علمای عصر و بزیور فضل و کمال و هنر آراسته بود . شعر می گفت و بقول واله «محزون» تخلص می کرد . در اوایل حال به‌مشهد رفت و از سید احمد مشهدی و میرحیدر تعلیم خط گرفت و بعدها نزد مالک دیلمی آمد وخط را نزد او تکمیل کرد .

در کتیبه‌نویسی دست‌قوی داشت و در زمان شاه اسمعیل ثانی ، مدار کتیبه‌نویسی عمارات دولتی باوی بود .

صاحب عالم‌آرای عباسی گوید که اگرچه خط نستعلیق که خوشنویسان عراق و آذربایجان نوشته‌اند ، در نظر خوشنویسان خراسان ، زیاده اعتباری ندارد ، اما محمدحسین ، در نستعلیق ترقی عظیم کرده است وقلم‌وی بسیار پرمغز وخطوطش بی‌عیب وآلایش و اصلاح است .

محمد صالح اصفهانی گوید : قلمش در نهایت شیرینی و تندی و تیزی و بسیار بقدرت وچسپان نویس است .

تاریخ وفاتش را فقط تربیت در دانشمندان آذربایجان سال ۹۸۲ و سپهر در تذکرهٔ خود ۹۸۰ ضبط کرده‌اند . این اندازه معلوم است که درجوانی بدرود زندگی گفته و هنگام تألیف عالم‌آرای عباسی (حدود سال ۱۰۳۸) مدتها پیش درگذشته بوده است .

وفات ملامحمد حسین تبریزی درسال نهصد وهشتادوپنج درقزوین اتفاق افتاده ، وحافظ حسین بن الکربلائی که معاصر او بوده و سابقهٔ مودت وشاید رابطهٔ مرید ومرادی نیز درمیان این دو برقرار بوده تاریخ وفات او را در بیاض خود با قید روز و ماه و سال با این عبارت آورده : « وفات مولانا محمد حسین خطاط ولد مولانا عنایت‌الله تبریزی روزسه شنبهٔ هفدهم ماه رجب المرجب سنه خمس و ثمانین و تسعمائه در دار السلطنهٔ قزوین » بنا بر این نوشتهٔ تربیت و سپهر در تاریخ فوت او هردو خطا و بی‌اعتبار است .

ازشاگردان معروفش ، محمدرضاتبریزی ، بهبودشاهنشاهی ، محمدشریف علیرضای عباسی و میر عماد را ، نام برده‌اند .

میرزاسنگلاخ وبه‌تبعیت‌او ، تذکره‌نویسان متأخر ، باولقب‌داده و «مهین استاد» ش خوانده‌اند .

از خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری ، بقلم دو دانگ خوش ، با رقم : « تمت الرسالة بید العبد المذنب محمد حسین التبریزی ، غفر ذنوبه » که سابقاً در کتابخانهٔ بقعهٔ شیخ صفی‌الدین دراردبیل بوده وامروز در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد است ؛

یک‌نسخه منتخب حدیقةالحقیقه سنائی ، بقلم‌نیم‌دودانگ‌خوش ، بارقم : «تمت‌الرسالة الشریف علی‌یدالفقیر محمد حسین‌التبریزی» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

۸ قطعه در مرقعهای مختلف ، بقلمهای از چهار دانگ تا کتابت خوش ، با رقمهای: «فقیر محمد حسین التبریزی» و «نمّقه محمد حسین التبریزی غفرالله سیآته» و «اقل عبادالله محمدحسین غفرله» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه بقلم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم : «نمقه العبد محمدحسین التبریزی» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی ، تهران ؛

قطعهٔ دیگر ، بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش ، مضمون این اشعار که مدیح حافظ حسین کربلائی عارف خوشنویس معاصراوست :

در عالم فقر آنکه امروز بی خرقه و جبّهٔ ریائیست
شاهنشه کشور قناعت درویش حسین کربلائیست

العبد محمدحسین التبریزی غفرالله‌له» ایضاً درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم : «کتبه العبدالحقیر المذنب محمد حسین التبریزی غفرله» درموزهٔ باستانشناسی ، دهلی ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم : «مشقه المذنب محمد حسین غفرله» درکتابخانهٔ ملی ، پاریس ؛

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم چهاردانگ خوش ، بارقم : «العبدالمذنب محمد حسین التبریزی» درکتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول ؛

۱۳ قطعه درمرقعات مختلف ، بقلمهای ازچهاردانگ تا کتابت خوش ، با رقمهای : «مشقه محمد حسین التبریزی» و «کتبه العبد المذنب محمد حسین التبریزی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» و مانند آن ، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

۳ قطعه ، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش ، با رقمهای : «جهت اخوی اعزّی ، حاجی محمد نوشته شد ، کتبه العبد الفقیر الحقیر محمد حسین التبریزی غفرله» و جهت مولانا طاعتی مداح نوشته شد . «مشقه العبد المذنب محمدحسین التبریزی غفرذنوبه» و «تمت المفردات جهت اخوی اعزی نیکو

خصالی محمد رضا طوّل الله عمره مرقوم گشت . کتبه العبد المذنب محمد حسین التبریزی غفرذنوبه» درمجموعهٔ نگارنده ؛

وشیواترین خطی که ازوی دیده‌ام یک‌قطعه درمرقع ولی‌الدین افندی‌است بقلم‌دودانگ‌ونیم‌دودانگ‌وکتابت‌عالی، بارقم: «نمقه‌العبدمحمدحسین‌التبریزی غفرله» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول .

۹۷۵) محمد حسین تبریزی

سپهر گوید که نستعلیق را خوش نوشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت .

۹۷۴) محمد حسین تبریزی - حاج میرزا

ازشاگردان کارکردهٔ میرزاسیدحسین خوشنویس‌باشی‌است، درثلث‌ونسخ نیز دست قوی داشت . پدرش ملا باقر در بازارشیشه گرخانهٔ تبریز مکتبدار بود ، خوداو نیز بجای پدر سالیان دراز درآنجا با اجرت تعلیم اطفال و تحریر اسناد امرار معیشت میکرد ، عمری درازیافت وازصد بیشتر زیست ، وفاتش بنابه‌تقریر پسرش بسال هزاروسیصد وپنجاه‌ویک هجری قمری درتبریز اتفاق‌افتاد .

محمدحسین تبریزی = حسین‌مشهدی - میر

۹۷۶) محمد حسین حسینی

ازخوشنویسان گم‌نام قرن‌یازدهم وقطعه‌یی بخط وی درکتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم‌دودانگ‌خوش ، بارقم : «فقیرمحمدحسین الحسینی» وشاید بخط همان خوشنویس باشد که بنام میرحسین تبریزی ازاو نام برده شده‌است .

۹۷۷) محمد حسین حسینی

ازخوشنویسان معاصر وشاید شاگرد میرزا سید حسین خوشنویس باشی تبریزی است ، بخط وی قطعه یی دارم بقلم شش دانگ ودودانگ خوش ، با رقم وتاریخ : «الفقیر محمد حسین الحسینی سنهٔ ۱۲۷۴» .

---

۹۷۸) محمد حسن حسینی دبیرالملك

ازخوشنویسان قرن سیزدهم است وبخط وی درپایان یک نسخه مفتاح الفلاح ودعای کمیل ، از کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی ، بخط نستعلیق کتابت خوش نوشته است : « . . . آخوند ملاعلی نیشابوری را زحمت داده نوشت . الحق درخط نسخ قلم برخطوط جمیع کتّاب کشیده است . . . محمد حسین الحسینی الملقب بدبیرالملك ، فی شهر ربیع المولود سنه ۱۲۸۶» .

---

۹۷۹) محمد حسین دارالمرزی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم است وبخط وی یک نسخه خمسهٔ نظامی مزین دیده‌ام ، بقلم کتابت خفی متوسط ، باتاریخ ورقم : «تمت فی شهر رمضان المبارك سنهٔ ۱۰۳۳ من الهجرة النبوية . . .» و« تمت هذاالکتاب بعون الله الملك الوهاب فی غره شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۰۳۴ اربع وثلثین والف من هجرة النبوية المصطفوية ، در دارالفیض شیراز ، بکارخانهٔ صلاحیت وکمالات اکتساب نادرالعصری ، لطف‌الله مذهّب ، علی یداقل خلق‌الله محمد حسین دارالمرزی» .

---

۹۸۰) محمد حسین رزه‌یی - میر

متقدمین تذکره نویسان وی را از رزهٔ باخرز ومتأخرین اسفراینی دانسته‌اند .

شاگرد محمدقاسم شادیشاه بود ، ولی ازتعلیم شاه محمود نیشابوری وسلطان‌محمد خندان ، نیز بهره‌مند بوده است .

محمدحسین برادرزادهٔ میرخلیل‌الله‌سابق‌الذکر وازاولاد میرصانعی باخرزی است که وقتی جزو وزرای سلطان‌حسین میرزا بایقرا بوده‌است .

وی‌را ازخوشنویسان مقرر قزوین وکتابت اورا با مزه وپخته و بعضی مانند محمدصالح اصفهانی «درنهایت‌امتیاز» یافته‌اند . بااکثراعیان دربار شاه‌طهماسب مصاحب بوده است وپس ازمرگ شاه بخراسان رفته بکار کشاورزی پرداخته است وهمانجا بوده تا درترکتاز ترکمانان وانقلابات خراسان ، پریشان و بی‌سامان‌شده ودر همان اوان در گذشته است . گویند مردی نجیب‌زاده وازخود گذشته وخوش‌محضر بود وشعر نیکو می گفت .

صاحب خلاصة التواریخ که با او دیدار کرده است ، گوید که بانـواع کمالات آراسته است ، شعر او خوبست و شطرنج حاضرانه و غائبانه را کسی بهتر ازوی نمی‌بازد وخط‌را بهتراز استادش محمدقاسم شادیشاه می‌نویسد :

متأخرین تذکره‌نویسان ، میرزاحبیب وسپهر ومیرزاسنگلاخ ، وی‌راشاگرد محمودشهابی سیاوشانی وتاریخ وفات اورا سال ۹۲۰ وبعضی ۹۶۸ ضبط کرده‌اند .

یک‌نسخه دیوان‌امیرشاهی درکتابخانهٔ مرحوم‌حاج‌سیدنصرالله‌تقوی‌است که اگرچه اصل نام آن محوشده ، باحتمال قوی باید آنرا خط همین محمد حسین دانست که قرینهٔ «سیادت» و نسبت «رزه‌یی» او معلوم است .

این نسخه بقلم کتابت خوش نوشته شده است وچنین رقم و تاریخ دارد : «کاتبها الفقیر [محمد حسین] الحسینی غفرذنوبه وستر عیوبه . تحریراً فی شهر رجب‌المرجب سنهٔ ۹۷۶ بمقام رزه من اعمال باخرز» .

---

۹۸۱) محمد حسین حکیم - میر

هفت قلمی گوید که مردی متواضع و خوش گفتار بود . نستعلیق را ابتدا از

خلیفه سلطان تعلیم گرفت و بعد بروش رشیدا مشق کرد و مجموعهٔ نفیسی از خطوط رشیدا جمع کرد. در خط نسخ شاگرد عصمت‌الله خان بود و سی پارهٔ قرآن چندی کتابت کرده است. از موسیقی و شاعری بهره داشت و سه‌تار خوب می‌نواخت.

از معتقدان باخلاص مولانا فخرالدین پسر مولانا نظام‌الحق چشتی بود که بسال ۱۱۹۹ درگذشت.

۹۸۲) محمد حسین سلجوقی ـ خلیفه

پدر فکری سلجوقی هراتی سخندان معاصر افغانی است و قطعه یی بخط وی، فرزندش بمن بخشیده است بقلم سه دانگ و کتابت متوسط، با رقم: «حسب الاقتضاء جناب امیرالامراء شهنواز خان روحی فداه قلمی نمود. المذنب محمد حسین غفرالله له».

افغانها وی را جزو خوشنویسان زبردست عصر حاضر میدانند و باقیاس دیگر خطاطان کنونی افغانستان، مقامی دارد، ولی نسبت بخوشنویسان گذشتهٔ آن دیار پایه و مایه یی ندارد.

۹۸۳) محمد حسین بن سلطان حسین

از کاتبان گم‌نام خوشنویس قرن دهم و بخط او یک نسخه غزلیات ریاضی سمرقندی، در مجموعهٔ آقای سلطان‌القرائی است، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «العبد المذنب محمد حسین بن سلطان حسین غفر ذنوبهما و ستر عیوبهما. سنه ۹۷۰».

۹۸۴) محمد حسین بن سیف الدین علی

از کاتبان گم‌نام قرن دهم و بخط او یک نسخه دیوان جامی است، بقلم

کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید عبدالضعیف الراجی محمدحسین بن خواجه سیف الدین علی ، ستراللهعیوبه بدارالسلطنه سمرقند ، حمیت عن الآفات و البلیات ۹۷۱ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

دیگریک نسخه کلیات جامی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب ، علی ید عبدالضعیف محمد حسین بن خواجه سیف‌الدین علی ، ستراللّه عیوبه ، بدارالسلطنهٔ سمرقند ، فی التاریخ شهر ذی الحجة سنه ۹۷۴ » در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران .

۹۸۵) محمد حسین شریف هندی

از کاتبان خوشنویس قرن حاضر و از آثار وی ترجمهٔ قرآن بخط زین العابدین اصفهانی است که بسال ۱۳۱۴ هجری قمری ، بصیرالملک آنرا درتهران چاپ کرده است وچنین تمام می‌شود : «تمة الکتاب المجید بعون الملک الحمید بید اقل الافقر الاحقر محمدحسین الشریف بن محمدبن حسین الهندی فی یوم الاثنین من تسع من شهر شعبان المعظم مطابق پیچی ئیل سنهٔ ۱۳۱۴ » که ترجمه و خواص سور نسخه بخط این محمد حسین است که بقلم نستعلیق و شکسته نستعلیق و شکسته تعلیق کتابت خوش نوشته است .

۹۸۶) محمد حسین شیرازی

خوشنویس زبردست گم نام قرن دوازدهم است وبخط وی ، قطعه یی دیده‌ام بقلم شش دانگ عالی ، بارقم وتاریخ : «المذنب محمدحسین الشیرازی ۱۱۷۵ » .

۹۸۷) محمدحسین شیرازی حسینی

از خوشنویسان گمنام معاصر محمدحسین شیرازی کاتب السلطان آتی الذکر

است و بخط وی قطعه یی دارم بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش ، بارقم : «المذنب محمدحسین الحسینی الشیرازی» .

۹۸۸) محمد حسین شیرازی عالی - میر

فرزند میرزا محمد کلانتر فارس و از اعیان شیراز بود . صاحب انجمن خاقان وی را جوانی فرشته خصلت و ملایک طینت و پسندیده صورت و خجسته سریرت خوانده است و خانه اش را مجمع وزرا و مرجع شعرا و مهبط ادبا و مضیف غربا . و هم او گوید که نستعلیق را خوش می نوشت و غزل را شیوا می سرود و «عالی» تخلص میکرد .

دیوان بیگی نیز در حدیقة الشعرا زیر عنوان عالی شیرازی در احوال او شرحی نوشته و او را از احفاد میرسید شریف علامه دانسته و میگوید که پدرش میرزا محمد قبل از حاج ابراهیم خان کلانتر شیراز بود . دعوی تولیت آستانهٔ احمدیه را کرده و تصرف نمودند و تولیت آستانه از زمان نادرشاه در دست این سلسله بود . میرزا فضل الله خاوری از تصرف ایشان بیرون آورد و چون میرزای عالی چندان مقید بدنیا نبود که برای این کار زحمتها کشد و تملقها گوید ، همین قدر که خاوری در طهران حکم صادر کرد و فرستاد میرزای عالی دست برداشته واگذاشت . «بالجمله ایشان مرد با حال و کمالی بودند و معاصران کمال تمجید از ایشان می نمودند . مرحوم میرزای وصال ایشان را استاد مطلق حکایت میکرد و بهمه جهت معتقدشان بوده ، رضا قلی خان هدایت هم ایشان را برخود و وصال مزیت می نهاده چنانچه این دو بیت از قصیدهٔ اوست :

باهمه دانی تو خود که نظمی زین دست
طبعی نارد بغیر طبع وصالی
او و مرا پایهٔ سخن که شناسد
جز من و او لیک بعد حضرت عالی

بالجمله جناب عالی در هزار و دویست و چهل وشش از دار ملال ارتحال و بجوار اجداد طاهرین انتقال نمود ، رحلت ایشانرا میرزای وصال قطعه گفته ماده تاریخ این است : «جای عالی بهشت عالی شد» وچنانکه معلوم است کلام دیوان بیگی در خوشنویسی وی صریح نیست ، و مدلول مادهٔ تاریخ ۱۲۴۷ و یک سال با تاریخی که دیوان بیگی درسال وفاتش آورده علاوه است .

---

۹۸۹) محمد حسین شیرازی ـ کاتب السلطان

پدرش حاج محمدعلی تاجرشیرازی ومادرش دختر حاجی میرزامحمد تاجر شیرازی است .

مختصری از گزارش زندگیش را خود درپایان یک نسخه مثنوی مولانا که بخط کم نظیر خود کتابت کرده ودر کتابخانهٔ سلطنتی است ، چنین آورده است :

پس ازآنکه خط من صورت خوش یافت ، جزوه یی ازمثنوی مولانا را کتابت کردم و بتهران آمدم و بااصناف مردم محشور شدم ؛ تاروزی بیکی از خاصان دربار ناصرالدین شاه برخوردم واومتعهدشد که اوراق نوشتهٔ مثنوی را بعرض شاه برساند . پس از گذشت زمانی ، به پایمردی وی به پیشگاه شاه شرفیاب شدم و از خط من تمجید وبه تکمیل مثنوی مأمورم کرد . درقلیل مدت استکتاب نسخه رابپایان رساندم وتقدیم داشتم واین درتاریخ ۱۲۷۹ بود .

ظاهراً پس از این هنرنمائی میرزا محمدحسین ، مورد توجه شاه واقع شده و بلقب «کاتب السلطان» سرافراز گردیده است . ناصرالدین شاه را بخط وی رغبت تمام بوده است ، چنانکه بسیاری از آثار او اکنون در کتابخانهٔ سلطنتی است ، که بیشترآنهارا برای شاه وبنام شاه کتابت کرده است .

میرزا محمدحسین شیرازی ، یقیناً یکی از چیره‌دست‌ترین خوشنویسان است وبگمان من درردیف یکی از ده تن خوشنویس کاتب نستعلیق درجهٔ اول قراردارد

اکنون ، پس از درگذشت وی و گذشت بیش از نیم قرن ، هنوز کاتب خوشنویس زبردستی چون وی نیامده است . در قدرت قلم و مزه و حسن سلیقه و لطف کم نظیر و خط نستعلیق را از شش دانگ جلی تا کتابت خفی و غبار ، کمتر کسی چون وی نوشته است .

میرزا محمد حسین ، پس از قتل ناصرالدین شاه ، در دربار مظفرالدین شاه بخدمت کتابت خود ادامه داد و آثاری بنام مظفرالدین شاه نیز از وی باقی است و معلوم است که نزد این پادشاه نیز قربت و مقام داشته است و در یک موضع که بنام مظفرالدین شاه رقم کرده است خود را «کاتب الحضرت السلطانی» و «مستوفی دیوان اعلی» یاد کرده است .

تاریخ مرگ او را کسی ذکر نکرده است و ظاهراً تا سال ۱۳۱۶ قمری نیز می زیسته است .

از آثار وی با اینکه گاه گاه در کتابخانه ها و مجموعه های خصوصی موجود است ؛ قسمت عمدهٔ آنها در کتابخانهٔ سلطنتی مجتمع شده است و پیداست که غالباً به تشویق و امر ناصرالدین شاه کتابت شده است و موجب اینکه میرزا محمد حسین کمتر از سایر خوشنویسان معاصر خود ، مانند میرزا محمدرضای کلهر معروف شده ، اینست که آثار وی متفرق نشده است و بیشتر در آن کتابخانه گرد آمده است .

اینست آنچه از خطوط وی دیده ام :

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا ، بقلم کتابت ممتاز ، که چنین تمام می شود : « . . . و انا العبد کاتب الحضرت السلطانی محمدحسین الشیرازی غفرالله ذنوبه وستر الله عیوبه . تحریراً فی شهر رمضان المبارك سنهٔ ۱۲۷۹ » در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه ترجمهٔ فارسی قرآن ، بقلم نیم دو دانگ ممتاز ، که چنین تمام می شود : «چون پادشاه جمجاه . . . ناصرالدین شاه قاجار . . . همواره در بضاعت این

بندهٔ درگاه بنظر مرحمت و تشویق دیده و بعنایت رجوع خدمت سرافراز فرموده‌اند لهذا خط این بی‌بضاعت، زیوری تمام یافته وبکسوتی شاهانه جلوه‌گر آمده، سزد آنکه باین موهبت سر افتخار باوج ماه رساند ودرمیان ارباب این صنعت بمزید اعتبار استظهار جوید؛ چنان‌که امر همایون درحق این بنده باستکتاب ترجمهٔ کلام الله مجید، شرف نفاذ یافته بود وبندهٔ درگاه آسمان‌جاه این خدمت را بانجام رسانید... وانا العبد کاتب الحضرت السلطانی محمدحسین الشیرازی، غفرذنوبه وستر عیوبه سنهٔ ۱۲۹۰» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه تاریخ نخجیر ناصری، بقلم کتابت جلی ممتاز، بارقم و تاریخ: «وانا العبد کاتب الحضرة السلطانی، محمد حسین شیرازی فی‌شهر ذی‌قعده سنهٔ ۱۲۸۲» درهمان کتابخانه؛

یک مرقع، بقلم دودانگ و کتابت خفی عالی، با رقم و تاریخ: «الفقیر الحقیر المذنب، بندهٔ درگاه خلایق‌پناه محمدحسین الشیرازی غفرله سنه ۱۲۷۴» درهمان کتابخانه؛

یک مرقع، بقلم نیم دودانگ عالی، بارقم: «العبدالمذنب الراجی کاتب الحضرت السلطانی محمدحسین شیرازی، غفرذنوبه وستر عیوبه، فی دارالخلافه طهران، سمت تحریر پذیرفت سنهٔ ۱۳۰۴» درهمان کتابخانه؛

یک مرقع، بقلم سه دانگ و کتابت خفی عالی، بارقم وتاریخ: «العبدالمذنب بندهٔ درگاه خلایق‌پناه محمدحسین الشیرازی ۱۲۷۴» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه تاریخ سلطان محمود غزنوی تألیف عباسقلی سپهر، بقلم کتابت عالی، در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، که چنین تمام می‌شود: «بندهٔ درگاه آسمان جاه را که خط نستعلیق زیور کمال پذیرفته، کسوتی شاهانه وبدیع پوشیده پرورده وبرآوردهٔ این دولت قضا صولت، برقابلیت و استعداد وحسن سلیقهٔ او حمل نتوان کرد؛ بلکه خداوند جهان... مظفرالدین شاه قاجار، دربضاعت مزجاة

اوبعین عنایت نظر فرموده و متحلی بزیور قبول آن درگاه شده باستکتاب این کتاب امـر و مقرر فرمودند . . . بنا بامر المأمور معذور، انجام داد . مگر باشد که روزی نظری در این کتاب فرمایند و کمترین بندهٔ درگاه کیوان جاه را بمراحم ملوکانه سرافراز و محظوظ فرمایند ، تا بندهٔ جان نثار را کلاه افتخار باوج ماه رسد ومزید و اعتبار بین الاماثل والاشباه شود . . . وانا العبد الکاتب الحضرت السلطانی محمد حسین شیرازی مستوفی دیـوان اعلی غفر ذنوبه وستر عیوبه فی سنهٔ ۱۳۱۶ ، که پیداست در سنین شیخوخت آنرا کتابت کرده که در دنبال آن این اشعار را نوشته است :

تا بودم زنده در آفاق نام	تا بودم شفقت شه دستگیر
مشق قلم همچو کمان کرد خم	عاقبتم قامت مانند تیر
شهرت ملک من و شمشیر شاه	هردوشه ازلطف حق آفاق گیر

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتاب عالی، که چنین تمام می‌شود: «برحسب فرمودهٔ سرکار جلالت دستگاه . . . میرزا محمد شفیع مستوفی شیرازی دام اجلاله واقباله نوشته شد . وانا العبد کاتب الحضرت السلطانی محمدحسین الشیرازی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه . سنه ۱۲۷۹» درمجموعهٔ آقای دکترمهدوی ؛

شاید همین میرزا محمدشفیع مستوفی شیرازی ، همان خاصهٔ دربار باشد که وی را بناصرالدین شاه معرفی کرده است ؛ زیرا که این دیوان حافظ درهمان تاریخ استکتاب شده ، که مثنوی سابق الذکر ، نوشته شده‌است ومیرزا محمد حسین برای سپاسگزاری ازوی نسخه را بنام او کتابت کرده است .

نسخهٔ دیگر دیوان حافظ ، بهمان قلم ، که چنین تمام می‌شود : «چون این بنده عمر خودرا همواره معروف خط نستعلیق داشته و بعون‌الله و تأییده، پایهٔ این فن را بجایـی رفیع گذاشته که درنظر همهٔ ارباب این صنعت ، خط این بی‌بضاعت زیور کمالی تمام یافته ، و تمام‌آنکه شود بحقیقت ، که پسندیده‌آید درحضرت . . .

مستوفی الممالک . . . امید که این کتاب مستطاب دیوان خواجه شمس الدین حافظ را که دیباچهٔ دفتر فقر و فنا و عنوان طریقهٔ سلوک صفاست و برای آن پیش کش آن سدّهٔ سنیّه و عتبهٔ عالیه استکتاب نموده است ، نظر مرحمت و قبول در آن فرمایند و این بندهٔ درگاه را بین الامثال مفتخر نمایند . حرره وانا العبد الجانی ، کاتب الحضرة السلطانی محمدحسین شیرازی غفرالله له ، فی شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۸۳ » در همان مجموعه ؛

یک مرقع مناجات خواجه عبدالله انصاری و مناجات منظوم دیگر ، بقلم دودانگ و غبار عالی ، که چنین تمام می شود : « بجهت پیش کش جانب جلالتمآب . . . مستوفی الممالک دام اجلاله العالی فقیر کاتب الحضرة السلطانی محمدحسین الشیرازی تحریر نمود ۱۲۷۵ » در همان مجموعه ؛

یک نسخه دیوان ناصرالدین شاه ، بقلم کتابت جلی عالی ، که چنین تمام می شود : « بخاطر فاتر این قاصر محمدحسین شیرازی ، که مدتی عمر خود را مصروف صنعت خط نموده تا از میان فرق ، گوی مسابقت ربوده ، چنین رسید که حیف باشد با این همه رنج ، تحصیل گنج سعادتی ننمائی . این معانی بکر که بی رویت و فکر ، از طبع همایون صادر آمده بهتر آنکه بحلیهٔ خط نیک نیز آرایش یابد ؛ شاید از برکت انفاس همایون ، چون در محضرش تحفه بری خود را از محنت و رنج بری بداری . از حسن تربیتش محط مرحمت شایان و مهبط عواطف نمایانت فرماید . والحمدلله علی اتمامه والشکر علی انعاسه . حرره فی شهر جمادی الاول ۱۲۷۲ » در کتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی ، تهران ؛

یک نسخه مخزن الاسرار نظامی ، بقلم نیم دو دانگ و کتابت عالی ، که چنین تمام می شود : « بجهت پیش کش . . . اعتمادالدولة العلیّة العالیه واعتضاد السلطنه . . . میرزا آقا خان نوری صدر اعظم . . . سمت تحریر یافت . . . کتبه العبد محمدحسین الشیرازی غفرالله له ۱۲۷۱ » در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک مرقع ، بقلمهای ازسه دانگ تا کتابت عالی ، بارقم وتاریخهای متعدد ازجمله : «العبد کاتب الحضرت السلطانی ، محمدحسین شیرازی غفرذنوبه وستر عیوبه فی دارالخلافهٔ طهران سنه ۱۳۰۵» و «العبد المذنب الراجی محمد حسین شیرازی مستوفی همایونی الملقب بکاتب السلطان غفرذنوبه ۱۳۰۵ درمشهدمقدس نوشته شد ۱۳۰۸» دردست یک کتابفروشی ، تهران :

قطعات متعدد متفرق دیگر ، بقلمهای ازشش دانگ تا کتابت خفی وممتاز وعالی ، بارقم وتاریخهائی ازجمله : «... حررة العبد کاتب السلطان محمدحسین الشیرازی ۱۲۹۲» و «کاتب الحضرت السلطانی محمد حسین» و «... العبد کاتب الحضرة السلطان محمد حسین شیرازی غفرالله له فی سنه ۱۳۰۵» در مجموعه های : کتابخانهٔ سلطنتی - کتابخانه ملی تهران - کتابخانهٔ آقای سلطان - القرائی - آقای حاج حسین آقا نخجوانی - نگارنده ؛

واز نفایس آثاروی ، کتیبهٔ امامزاده عبدالله درشهرری است که بقلم کتیبهٔ دودانگ ممتاز نوشته است وچنین تمام می‌شود :

«نوشت کلک نثار از برای تاریخش
همی بتابد ازین بقعه نور رحمانی

کتبه العبد المذنب محمد حسین الشیرازی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه ، فی شهر رجب سنه ۱۲۷۳» .

میرزا محمدحسین ، جز نستعلیق باقلام دیگر نیز دست داشته وازجمله آثار وی بخط شکسته نستعلیق موجود است که درجزو شکسته نویسان خواهدآمد .

---

۹۹۰) محمد حسین شیرازی مشکین قلم

او نیزازمعاصرین محمدحسین شیرازی کاتب السلطان بود وچندقلم راخوش می‌نوشت . ازآثاراوموجود است :

یک مرقع ، که قطعاتی بخطوط : نسخ و شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق ونستعلیق چهاردانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «المذنب الفقیر محمدحسین الشیرازی الملقب بمشکین قلم غفرله سنهٔ ۱۲۷۹» و «محمدحسین الشیرازی الملقب بمشکین قلم ، سنه ۱۲۷۹» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه ، بقلم نستعلیق دودانگ خوش ، باتاریخ ورقم : «هجدهم شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۲۰۶ المذنب محمدحسین الملقب بمشکین قلم» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی ، تهران .

---

۹۹۱) محمد حسین ضابطه نویس

محمدصالح اصفهانی در تذکرهٔ خود گوید : ازشاگردان ابوتراب اصفهانی (پدرمؤلف تذکره) بود ودر کتابت امتیاز داشت .

---

۹۹۲) محمد حسین طهرانی ـ فراشباشی

بنقل المآثر والآثار وسپهر ، نستعلیق را خوش می‌نوشت واز خوشنویسان دورهٔ قاجار بود .

---

۹۹۳) محمد حسین طهرانی ـ کاتب السلطان

از خوشنویسان دربار محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار وچند قلم را خوش می‌نوشت . خط نستعلیق را از شش دانگ تا غبار ، استادانه می‌نوشت ، مخصوصاً در کتابت دست قوی داشت .

سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۶۹ ضبط کرده و درست نیست ، که از آثار تاریخ داراوتاسال ۱۲۷۰ رادیده‌ام ؛ ولی هنگام تألیف المآثروالاثار (سال ۱۳۰۶) درگذشته بوده است .

اثر عظیم نفیس وی یک دورهٔ ترجمهٔ الف لیلة ولیلة است که بامر ناصرالدین شاه درشش مجلد بقطع رحلی، استکتاب و تزیین وتصویر وتذهیب و تجلید شده و ازآثار هنری بی‌مانند و عدیم المثل عهدناصری است. این نسخه بقلم کتابت جلی خوش نوشته شده‌است ودرمقدمهٔ کتاب دارد: «کمترین کاتب حضرت السلطانی محمدحسین طهرانی تحریرنمود، ۱۲۶۹» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دیگر از آثار وی دیده‌ام:

یک نسخه آداب المشق باباشاه اصفهانی، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه محمد حسین الطهرانی غفرله سنه ۱۲۵۹» در همان کتابخانه؛

یک مرقع مشتمل بر سی رقعه، بقلمهای نسخ وشکسته نستعلیق ونستعلیق ازپنج دانگ تانیم دو دانگ عالی و خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه محمد حسین الطهرانی، غفرله، سنه ۱۲۵۹» درهمان کتابخانه؛

مرقع دیگر مشتمل بر سی رقعه، بقلمهای ثلث و تعلیق و شکسته نستعلیق و نستعلیق، از پنج دانگ تا نیم دودانگ عالی وخوش، بارقم وتاریخ: «الکاتب السلطانی محمد حسین الطهرانی غفر له، ۱۲۷۰» و «کمترین کتاب حضرت ظل اللهی، محمدحسین الطهرانی، فی سنه ۱۲۷۰» درهمان کتابخانه؛

مرقع دیگر مشتمل بر بیست و یک رقعه، بقلمهای نسخ و رقاع و شکسته نستعلیق ونستعلیق چهاردانگ و سه دانگ خوش، بارقم: «المذنب محمدحسین الطهرانی» و «کمترین بندگان محمدحسین غفرذنوبه» ومانند آنها، و تاریخهای متعدد: «۱۲۵۶» و «۱۲۵۷» درهمان کتابخانه.

قطعات متعدد متفرق، بقلمهای از پنج دانگ تا کتاب خفی عالی وخوش بارقمها وتاریخهای: «محمدحسین الطهرانی سنه ۱۲۶۷» و «کتبه الکاتب الحضرت السلطانی... محمد حسین الطهرانی... فی شهر الاصب رجب المرجب سنه هزار ودویست وهفتاد، نوشته شد» و «کاتب الحضرت السلطانی محمدحسین ۱۲۵۲»

«حسب الامر حضرت شهریار دین پناه . . . کمترین بندگان محمد حسین الطهرانی ۱۲۵۲» وسانند اینها ، درمجموعه های : کتابخانهٔ سلطنتی و کتابخانهٔ ملی تهران ونگارنده .

شاید نسب نامهٔ فتح علی شاه قاجار که بانشاء میرزا تقی علی‌آبادی روی سنگ مرمر حک شده و اکنون در گوشهٔ بقعهٔ قبر فتح علی شاه است ، نیز بخط وی باشد .

۹۹۴) محمد حسین عطا خان ـ میر

فرزند محمد باقر زرین قلم است که ترجمه‌اش گذشت و خود او ملقب به «مرصع رقم» بود ودر دورهٔ حکومت شجاع الدوله نواب اوده (۱۷۵۳-۱۷۷۵ م .) شهرت داشت وبامراو داستان چهار درویش را باردو ترجمه کرد .

از خطوط او دیده‌ام :

یک قطعه ، بقلم دو دانگ و کتابت متوسط ، با رقم وتاریخ : «میرمحمد حسین عطا خان ، سنه ۱۱۹۲» درموزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دو دانگ خوش ، با رقم : «مرصع رقم خان ، عرف میر محمد حسین عطا خان» که در کتاب تاریخ خطوط اسلامی پرفسور کوهنل ، نقل شده است .

۹۹۵) محمد حسین عمادالکتاب

مرحوم میرزا محمدخان قزوینی در «وفیات‌معاصرین» خود ، تولدش را ۲۷ فروردین‌ماه ۱۲۸۰ قمری ، درقزوین ضبط کرده است و گوید که غالب عمرش را بکتابت وتعلیم خط گذرانیده‌است . بسال ۱۳۳۴ قمری در کمیتهٔ مجازات که میرزا ابراهیم‌خان منشی‌زاده واسدالله‌خان ابوالفتح زاده ، آنرا اداره می کردند ، واردشد

و تحریرات بیانیه های کمیته ، بخط او بود . بسال ۱۳۳۰ اعضای کمیته دستگیر شدند و عمادالکتاب هم مدتی محبوس بود ومدتی هم درقم تبعید وتحت نظر بود . درزمان سلطنت رضاشاه پهلوی دردفترمخصوص واردشد و مأمور تحریرات گردید . در ۲۶ تیرماه ۱۳۱۵ ، مطابق ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۵ درطهران درگذشت .

عمادالکتاب از خاندان سیفی قزوینی و آخرین استاد خوشنویس نستعلیق قرن حاضر بود . وی پیرو و ناشر شیوهٔ خاص میرزا محمد رضای کلهر است و پس از درگذشت کلهر تاکنون کسی درآن شیوهٔ خط نستعلیق ، جای اورا نگرفته است .

عمادالکتاب همهٔ اقلام را خوش ونستعلیق را از کتیبه تا غبار استادانه و بسیار بانمک می‌نوشت واز نقاشی آب رنگ سررشته داشت .

از آثار وی کتیبهٔ بسیاری از ابنیهٔ دورهٔ پهلوی ، ازجمله کتیبهٔ جدید سر در مدخل سپهسالار و لوحه یی برآرامگاه فردوسی در طوس است که گرده های آنها را با صدها ورق سیاه مشق دختر آن مرحوم بکتابخانهٔ ملی تهران اهداء کرده است و تصویر خود وی که باآب رنگ طرح کرده نیز جزو آنهاست .

دیگر از آثار نفیس هنر او یک دورهٔ رسم المشق است که برای نوآموزان خط دبستانها و دبیرستانها بچاپ رسیده است و نیز مرقعی است که مفردات جملهٔ اقلام را نوشته و چاپ ازالید کرده و دردست بعضی علاقه‌مندان است .

عمادالکتاب ، قبل از دورهٔ مشروطیت ، جزو کاتبان وزارت انطباعات بوده وازسال ۱۳۱۷ قمری باسمت کاتبی درآن وزارت مشغول بوده است . دردورهٔ سلطنت سلطان احمد شاه قاجار ، مدتی دروزارت داخله ، منشی وهمان اوقات معلم مشق خط سلطان احمد شاه نیزبود .

چنانکه گذشت ، زندگانی او خالی از حادثه نبوده وازسال ۱۳۳۶ تا آخر سال ۱۳۳۷ را درزندان گذرانیده وفقط دراواخر عمر که دردربار پهلوی سمت خوشنویسی مخصوص را داشت ، چندی بآسایش و آرامش روزگار گذرانیده است

واعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی که خود از حسن خط و خط شناسی بهره مندند، درطفولیت، مشق خط، ازهمین استاد گرفته‌اند.

عمادالکتاب از کاتبان خوشنویس پرکاربود وبسیاری ازآثارقلم‌وی بچاپ رسیده وازآن‌جمله است: شاهنامهٔ فردوسی، معروف به‌امیربهادری، بسال ۱۳۳۶ قمری - سفرنامهٔ استانلی، بسال ۱۳۱۵ - نامهٔ دانشوزان ناصری، بسال ۱۳۱۸ - محسنیه، بسال ۱۳۱۲ - حساب موسی خان، بسال ۱۳۱۷ وکتابهای دیگر، از جمله نسخهٔ نفیس‌ترجیع بند هاتف، درسلسله انتشارات انجمن دوستداران کتاب.

ازقطعات خطوط وی، جز آنها که درکتابخانهٔ ملی تهران است، بعضی عبارتست از:

یک مکتوب که به‌پرفسورادوارد برون انگلیسی نوشته‌است ونمیدانم که این‌نسخهٔ اصل‌است که نوشته ونفرستاده ویانسخهٔ دیگری ازآنست؛ درکتابخانهٔ مرحوم حاج سیدنصرالله تقوی؛

وچندقطعه درمجموعهٔ نگارنده باین‌قرار:

یک قطعه، بقلم سه دانگ وکتابت جلی عالی، با تاریخ ورقم: «سنهٔ یکهزاروسیصد وبیست وسه، دردارالخلافهٔ طهران قلمی گردید... تقدیم حضور.. آقای امین دفتر دام اقباله. کتبه العبد الفقیرمحمد حسین عمادالکتاب القزوینی غفرله.»

یک‌قطعه، بهمان‌قلم، باتاریخ ورقم: «روزیازدهم ماه‌ربیع المولود یکهزار وسیصدوسی‌وشش هجری درمجلس فقیر عمادالکتاب؛

یک‌قطعه، بقلم دودانگ‌خوش، بارقم‌وتاریخ: «مشقه‌عمادالکتاب محمد حسین‌بن محمدقزوینی، درمجلس نوشته شد، ۱۳۳۶»؛

یک‌قطعه، بقلم‌چهاردانگ‌خوش، بارقم‌وتاریخ: «مشق الحقیر عمادالفقیر معلم‌خط بندگان اعلیحضرت... شاهنشاه ایران سلطان احمد شاه قاجار... لیلهٔ پنجشنبه بیست ودوم ذی‌قعده ۱۳۳۱»؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، با تاریخ ورقم : «ناخوشی و ضعف بنیه نمی گذارد یک چیز خوب جهت برادرم بنویسم . عصر روز بیست و یکم جمادی الثانی درآفتاب نشسته نوشتم . العبد المحبوس عماد الکتاب محمد حسین بن محمد قزوینی ۱۳۲۷ » .

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ ورقم : «شکرت یاسولی که دستم قدری حال آمده است . العبد محمد حسین عماد الکتاب دوم صفر ۱۳۳۶ الهی بجناب ماژور محمود خان و اشخاصی که در مجلس باین فقیر کمک وحتی‌القوه همراهی کرده‌اند خیر دنیا و آخرت بده» ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقم وتاریخ : «در ادارهٔ محاسبات وزارت داخله نوشت مشقه عماد الکتاب القزوینی ، در هفتم ذی‌قعدهٔ یکهزار و سیصد و بیست و نه» ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «معلم الحضرت السلطانی عماد الکتاب القزوینی غفر ذنوبه وستر عیوبه سنه ۱۳۳۰» ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، با تاریخ و رقم : «لیلهٔ یکشنبه هفدهم یا هجدهم شهر محرم الحرام سنهٔ یکهزار و سیصد و سی و یک هجریست ، در وزارت داخله مشقه العبد عماد الکتاب» .

---

۹۹۶) محمد حسین بن غیاث الدین علی

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه دیوان جامی درموزهٔ دولتی کابل است ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «کتبه العبد العبد المذنب الراجی الی رحمة الله الملک الولی ، محمد حسین بن غیاث الدین علی ، غفر ذنوبهما وستر عیوبهما ، بتاریخ . . . ۹» (رقم عشرات وآحاد تاریخ خوانا نیست) .

---

۹۹۷) محمد حسین فراهانی - سید

از کاتبان قرن سیزدهم و یک نسخه مثنوی فرهاد و شیرین وحشی و وصال بخط او در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : « العبد المذنب العاصی الجانی محمد حسین الحسینی الفراهانی ، فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۱ » .

محمدحسین قزوینی = محمدحسین عمادالکتاب

۹۹۸) محمد حسین قزوینی

از کاتبان قرن حاضر است و یک نسخه الف النهار بخط وی بچاپ رسیده که بقلم کتابت جلی متوسط بسال ۱۳۱٤ قمری نوشته شده است ورقم محمد حسین بن محمد قزوینی دارد .

---

۹۹۹) محمد حسین کاشانی

سپهر گوید که فرزند میرزا محمد تقی کاشانی است و نستعلیق را خوش مینوشت وبسال ۱۲۸۷ درگذشت .

۱۰۰۰) محمد حسین کاشانی - شیخ

از کاتبان قرن حاضر است که شعر می گفت و «طوبی» تخلص می کرد و از آثار چاپی وی ، یک نسخه دیوان هلالی جغتائی است که بقلم کتابت متوسط نوشته است و تاریخ سال ۱۳۱۰ دارد و درباره سایر آثار چاپی خود در پایان این نسخه آورده است :

«این عبد مذنب جانی اقل الحاج شیخ محمد حسین تاجر کاشانی المتخلص بطوبی . . . دیوان جغتائی را با کمال دقت تصحیح کرده بخط خود تحریر نمود . .

وبزینت طبع درآوردم . . . فهرست کتب علمیه که بخط حقیر. . . بزیور طبع درآمده: شرح دعای جوشن وصباح سنهٔ ۱۲۸۳ ، شرح منظومه درسنهٔ ۱۲۹۸ ، سه منظومهٔ حاج سبزواری سنهٔ ۱۲۹۸ . آنچه نوشته شده وطبع خواهدشد ؛ شرح حکمة الاشراق اسرارالحکم ، شرح عربی وفارسی برمنظومهٔ جزری ، مشکلات العلوم نراقی ، یوسف و زلیخا ، دیوان حسین بن حسن کاشانی ، طاقدیس ملااحمدنراقی . آنچه دردست تحریراست ؛ مفتاح الکرامه ، ابواب الجنان واعظ قزوینی ، گوهرمراد ، مجمع الامثال میدانی ، سرمایهٔ ایمان مختصر گوهر مراد ، دیوان شمس تبریزی ، کلمات مکنونهٔ فیض ، دیوان فیض» .

واز کتابتهای خطی او، ترجمهٔ فارسی یک نسخه قرآن بخط علی عسکرارسنجانی است ، بقلم کتابت خفی خوش ، بارقم : «طوبی تحریر کرد» .

۱۰۰۱) محمد حسین کشمیری

معروف ترین خوشنویسان هندی درعصر خود وازمقربان اکبر پادشاه (۹۶۳-۱۰۱٤) واستاد شاهزادگان بود وازاین پادشاه لقب « زرین قلم » گرفته وبآن معروف شده است ، تازمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱٤-۱۰۳۷) میر کاتب دربار وی بوده و باین مناسبت « جهانگیر شاهی » نیز رقمش دارد . درتاریخ جهانگیری ، بانشاء همین پادشاه آمده است : «روزسه شنبه جهانگیرپور محل نزول رایات جلال گشت . درحوالی آن منار بفرمودهٔ من برسرقبر آهوی من راج نام که درجنگ آهوان خانگی وصیدآهوان صحرائی بی نظیر بود احداث نموده اند . درآن منار محمدحسین کشمیری که سرآمد خوشنویسان زمان خود بود ، این نثر را نوشته برسنگی نقش کرده اند که : دراین فضای دلکش آهوی بدام جهان دارخداآگاه نورالدین جهانگیر پادشاه آمده درعرض یک ماه ازوحشت صحرائیت برآمده سرآمد آهوان خاصه گشت بنابرندرت آهوی مذکور، حکم فرمودیم که هیچ کس قصدآهوان این صحرانکند

و گوشت آنها بر کافر حکم گوشت گاو داشته برمسلمان از مقولهٔ گوشت خوك باشد وسنگ قبر اورا بصورت آهو مرتب ساخته نصب کردند».

محمدحسین رابعضی شاگرد عبدالعزیزدانسته گویند که ازاستاددرگذشته است ؛ وبعضی دیگر مانند صاحب مناقب هنروران ، او را شاگرد میرعلی هروی ، که دراین صورت باید زندگی بس درازکرده باشد ؛ چه تاریخ وفات‌اورا بالاتفاق سال ۱۰۲۰ ضبط کرده‌اند وتاریخ مرگ میرعلی‌هروی باغلب‌احتمال ، سال ۹۵۱ است که درحدود هفتادسال پس‌از درگذشت میرعلی میشود ؛ مگراینکه انگاریم که محمدحسین بیش‌از هفتاد سال زیسته ودرکودکی شاگرد میرعلی بوده است و میدانیم که میرعلی آخرعمر دربخارا و درغربت وشدت دلتنگی بسر می‌برده و معلوم نیست که درآن حال مشق‌دادن و تعلیم کودکان را داشته بوده است.

ازشاگردان محمد حسین ، حسین کشمیری و محمد مراد زرین قلم را نام برده‌اند.

ازآثارفراوان وی دیده‌ام :

۶ قطعه ازمرقع گلشن ، بقلم سه ودو ونیم دودانگ وکتابت خوش ، بارقم و تاریخهای : « بموجب حکم اقدس ، کمترین بنده ها ، محمد حسین زرین قلم کشمیری بتاریخ سه موافق سنهٔ ۱۰۱۷ بقلم‌شکسته‌رقم ، نقل نمود.» و « کمترین بنده هامحمدحسین زرین‌قلم کشمیری ، سنهٔ ۳ موافق‌سنهٔ ۱۰۱۷ نقل‌نمود» و «العبد المذنب الفقیرمحمدحسین زرین قلم‌جهانگیرشاهی،فی‌سنهٔ هزاروهجده» درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

۵ قطعه درمرقعهای دیگر ، بقلم های چهاروسه ودوونیم‌دانگ وکتابت خوش ، با رقمهای : « الفقیر المذنب زرین قلم غفر ذنبه» و «العبد المذنب الفقیر محمد حسین زرین قلم اکبرشاهی ، درسال سی جلوس جهانگیری مشق نمود» در همان کتابخانه ؛

قطعاتی چند ، بقلمهای ازچهاردانگ تا کتابت خوش ، با رقمهائی ازجمله : «العبد محمدحسین الکشمیری زرین قلم» و «کتبه العبد المذنب الفقیر محمدحسین الکاتب الکشمیری» و «فی شهور سنهٔ اثنین وتسعین و تسعمائة المذنب کشمیری الکاتب » و «مشقه المذنب الفقیر محمد حسین الکشمیری غفرالله ذنوبه وستر الله عیوبه ، الفقیر محمدحسین الکشمیری سنهٔ ۹۸۸» در کتابخانه های : ملی ، تهران آستان رضوی ، مشهد ـ حاج حسین آقا ملک ، تهران ـ بادلیان ، انگلستان و موزهٔ باستان‌شناسی دهلی ؛

درمرقعی عظیم وبزرگترین مجموعهٔ قطعات خطوطوی ، مشتمل بر ۳۰ قطعه از پنج دانگ تا کتابت خفی خوش و عالی ، با رقمها و تاریخهای : «کشمیری» و «کشمیری کاتب» و «محمدحسین» و «محمدحسین کاتب» و «محمدحسین زرین قلم» و «الفقیر محمدحسین فی شهور سنهٔ ۹۹۹» و «کتبه العبد المذنب الحقیر محمد حسین غفرالله ذنوبه وستر عیوبه والسلام فی سنهٔ الف» و «کتبه العبد المذنب المفتقر الی رحمة الله محمدحسین زرین قلم غفرله سنهٔ هزاروچهار» و «بندهٔ بی بضاعت و بی استطاعت محمدحسین کاتب بجهت نواب قبله گاهی اقبال آثاری حکیم همام سلمه الله وابقاه تحریرنمود ، فی شهورسنهٔ ۹۹۸» و «تحریرا فی شهورسنة ثمان وتسعین وتسعمائة ، کتبه . . . محمدحسین الکاتب» .

یک نسخه مفردات نستعلیق میرعلی تبریزی ، بقلم سه دانگ خوش ، مصدر-بیک صفحه سورهٔ فاتحه ومختوم بدوقطعه دودانگ و نیم دودانگ خوش ، باتاریخ ورقم : «بتاریخ سنهٔ نهصدونود ، اواخر ذی قعدة ، بندهٔ فقیر محمدحسین کشمیری بقلم شکسته رقم مرقوم ساخت» درمجموعهٔ نگارنده .

۱۰۰۲) محمد حسین کوزه کنانی

سپهر گوید که نستعلیق را خوش نوشت وبسال ۱۲۱٤ درگذشت .

۱۰۰۳) محمد حسین گیلانی

صاحب تذکرهٔ میخانه گوید که در شعر فهمی و تازه گویی بی انباز است و درحکمت استاد . ازموسیقی سررشته دارد ونستعلیق را خوش می نویسد .

ازشاعران لاهیجان بود وابتدا «رسمی» تخلص میکرد وبعدآنرا به «فغفوری» تبدیل نمود .

پدرش سیداحمد ازمقربان خان احمد گیلانی بود وفغفوری پس ازمرگ پدر بآذربایجان وازآنجا بگرجستان رفت وچون ازآئین مردم آن‌سامان دلگیرشد ، بایران بازگشت و در اصفهان ، با حکیم شفائی ملاقات و مهاجات کرد . بدربار شاه عباس راه یافت و قصاید غرّا در مدیح شاه گفت و صله ها یافت . پس ازمدتی اقامت در اصفهان ، بهندوستان شتافت وچندی درقندهار بپائید ومیرزا غازی ترخان ، حاکم قندهار که مربی هنرمندان وسخن دانان بود ، مقدم ویرا گرامی داشت ؛ ولی بعلت حسدورزی دیگرشاعران سرکار غازی ، بی خبر ازقندهار بیرون رفت وروانهٔ لاهور شد . ازآنجا به آگره رفت وچندی بعد به برهان‌پور ، بدربارشاهزاده پرویزبن جهانگیر پادشاه راه یافت ودر رکاب او به الله‌آباد رفت وپس ازدوسال در همان جادرگذشت . ماده تاریخ فوت او را که صالح تبریزی یافته است و بر لوح قبرش نقش کرده‌اند و سال ۱۰۲۷ می‌شود ، اینست :

رفت فغفورسخن از ملک نظم	داغها بر سینهٔ احباب هشت
چون بهشتی بود ، شدتاریخ او	(هم نواء عندلیبان بهشت)

۱۰۰۴) محمد حسین مازندرانی

از کاتبان گم‌نام قرن یازدهم بود ونسخه یی ازعیون‌الحساب بخط وی در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است ، بقلم کتابت خفی نزدیک به غبارمتوسط ، که

چنین تمام می‌شود : «قد نمقها فی مجالس آخرها اول شهر شعبان المعظم من شهور سنهٔ ۱۰۹۳ ، وانا العبد الحقیر الجانی ، محمد حسین بن محمد صالح المازندرانی غفر ذنوبه وستر عیوبه» .

محمد صالح اصفهانی در تذکرهٔ خود نامی از محمد حسین وزیر مازندران آورده واورا جزو شاگردان خود شمرده گوید ، بسیار خوب می نوشت واکنون تارک است . ممکن است این نسخه عیون الحساب بخط هم او باشد .

۱۰۰۵) محمد حسین مستوفی - میرزا

فرزند میرزا مرتضی اصفهانی ازمستوفیان اصفهان و از مریدان رحمت علی شاه بود و دوبار با او بتهران آمد . چندی درشیراز جزء کارگزاران ظل السلطان و سررشته داری محاسبات او بود . همهٔ خطوط را خوش می‌نوشت و در سیاق مهارت داشت .

صاحب طرایق الحقایق گوید که ازوی شنیدم می گفت که پس ازمرگ پدر ، بانواع منهیات مبتلا شدم و تهی‌دست گردیدم . ناگهان هوای دین در دلم افتاد وبطلب اهل یقین رفتم و نیافتم ؛ تاروزی درخرابات کسی ، بکرمانم هدایت کرد . بدان سوی شتافتم . چندی جستجو کردم . چیزی نیافتم و ملول شدم خوابم درربود . درخواب مزار شاه نعمةالله را نشانم دادند . بدان‌جا رفتم وبی خبر افتادم . ناگاه کسی مرابخود آورد و گفت آنکه به دنبالش می گردی ، درصحن است . چشمم به رحمت علی شاه افتاد وروانم روشن گردید ودیگرازوی مفارقت نتوانستم وحقیقت ایمان را ازوی یافتم .

بسال ۱۳۱۶ درگذشت .

محمدحسین مشکین‌قلم = محمدحسین اصفهانی

محمدحسین مشکین‌قلم = محمدحسین شیرازی

۱۰۰۶) محمد حسین میرزا

ازفرزندان فتح علی‌شاه قاجار بود وبحکومت ولایات مأمورمی‌شد وازجمله وقتی حاکم لرستان بود.

درگلشن محمود است که شعرمی گفت و نستعلیق را باسلیقه می‌نوشت.

۱۰۰۷) محمد حسین ناجی

بقول صاحب نتایج‌الافکار اصلاً اندجانی وبگفتهٔ صاحب سفینهٔ خوشگو، شیرازی است که درشاه‌جهان‌آباد متولد گردیده است. درنظم ونثر دستگاه داشت ونستعلیق را نیکو می‌نوشت.

دراوایل عهد عالم‌گیر پادشاه، جزو منشیان دربار بود و درنزد فرخ‌سیر صاحب مناصب و بخدمت میر بحری بنگاله مأمورشد و همانجا بسال ۱۱۲۶ درگذشت.

۱۰۰۸) محمد حسین نورس‌دماوندی

درجوانی ازدماوند باصفهان رفت و بشاعری پرداخت و «نورس» تخلص کرد. صائب متوجه حال اوشد وتربیتش کرد واورا ملازم محمد زمان کرد؛ ولی چون خوی سازگار نداشت، خان مزبور ازو رنجیده گشت.

نستعلیق خفی‌را خوش می‌نوشت ولی‌خود بیش‌از خط بشعرش می‌نازید و ازاین رو شعرای عصر بوی خرده می‌گرفتند.

گویند روزی میر نجاتی شاعر گفت که: «خوشنویسان شاعرش میدانند و شاعران خوشنویس».

نورس مدتها بشاعری وخوشنویسی در اصفهان روزگار گذرانید تا در همانجا درگذشت . سال وفاتش را نیاورده‌اند ولی تاسال ۱۰۹۳ می‌زیسته است:

ازخطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه قرآن مجید بقلم نستعلیق کتابت خوش ، بارقم و تاریخ : «کتبه العبد المتخلص بالنورس دماوندی ، فی سنه ثلث وتسعین بعدالالف» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه تـذکرهٔ شاه طهماسب ، بقلم نیم دو دانگ متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «اختتام و اتمام بنای صحیفهٔ اسرار پادشاهی وانسلاك وانتظام درر غرر و لآلی آثار شاهنشاهی ، حسب الامر نواب مستطاب خانی وفقه الله تعالی فی الدارین در اواخر شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۰۹۰ . تصویر وتحریر وتنظیم وتکمیل پذیرفته مرقوم قلم انقیاد و کلک اذعان ، المتخلص بالنورس ، محمدحسین دماوندی گردید .» درهمان کتابخانه ؛

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم دودانگ و کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : «نمقه محمدحسین نورس ، سنهٔ ۱۰۸۸» درهمان کتابخانه .

۱۰۰۹) محمد حسین نایب الصدر

فرزند رحمت علی‌شاه است . مادرش گوهرسلطان اصفهانی بود . بسال ۱۲۵۰ متولد شد . در علوم عقلی و نقلی دست داشت و خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته نستعلیق را خوش می‌نوشت وعهده‌دار مکاتبهٔ پدرش با دیگران بود .

بسال ۱۲۷۳ با پدر خود به کرمان رفت و همانجا بـود تا رحمت علی شاه درگذشت و به تهران آمد و حاج میرزا رحیم خان ازمقربان دربار ناصر الدین شاه قاجار، او را بحضور برد و شاه را ازوی خوش آمد و دوثلث وظیفهٔ پدرش را دربارهٔ او مقرر و بلقب نایب الصدر مفتخرش کرد وپس از چندی بشیراز رفت .

صاحب طرایق الحقایق ، نزد وی بتحصیل مقدمات علوم وادبیات پرداخت ونسخه یی ازمطول را نایب الصدر بخط خود بوی داده است .

مؤلف طرایق گوید که وقتی بمن گفت که ازخداوند، مرگ خود را خواسته ام . روز بعد بیمار شد وپس ازسه روز بسال ۱۲۹۵ درگذشت و جنازه اش را بقم منتقل کردند . تاریخ وفاتش را مؤلف طرایق چنین یافته است .

گفت تاریخ وفاتش معصوم « به به آمد بر رحمت منصور »

نایب الصدر حواشی بسیاری بر کتابهای ادبی ومنطق وحکمت و هیأت دارد وبعربی وفارسی شعر گفته و «منصور» تخلص کرده است .

۱۰۱۰) محمد حسین هروی

درمناقب هنروران است که شاگرد میرمحمد باقربن میرعلی هروی بود .

محمدحسین = شمس الکتاب

۱۰۱۱) محمد حسینی ـ حاج

ازخوشنویسان گمنام قرن یازدهم بود وبخط وی دیده ام :

دوقطعه ازمرقعی ، بقلم سه دانگ خوش ، بارقم وتاریخ : « مشقه حاجی محمد الحسینی» و«نمّقه حاجی محمد الحسینی ۱۰۶۶ » درمجموعهٔ آقای مجید موقّر، تهران ؛

یک قطعه ، بقلم دو دانگ خوش ، با رقم : « کمترین بندگان سید محمد الحسینی» ، درنزد کتابفروشی ، تهران ؛

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم دودانگ خوش ، بشیوه میرعماد ، بارقم: « کمترین بندگان سید محمد الحسینی» درمجموعهٔ آقای ناصری ، تهران .

۱۰۱۲) محمد حفیظ خان

فرزند شیخ الله یار بن شیخ عبدالعزیز عزت بود. درسیزده سالگی از لاهور به دهلی رفت ودرجزو یساولان پادشاهی منسلک گردید. بعدها گوشه گیری گزید وبهیچ یک از امراء و خوانین سرفرود نیاورد.

شعر می گفت و «عزّت» تخلص میکرد. پایان عمررا با کتابت قرآن گذرانید وجز در خط خوشنویسی، قدم در خط دیگر نمیگذاشت. نسخ و شکسته نستعلیق وشکسته تعلیق ونستعلیق را خوش می نوشت وبخط خود می نازید، چنانکه در این معنی یک مثنوی دارد، که اینست:

خدا آفریده در این انجمن	مرا بهر خط و خط از بهر من
چونرگس شدم ازعدم جلوه گر	نی خامه و کاغذ اندر کمر
همه‌شب چراغ ازدل افروختم	ز خون جگر روغنش سوختم
سیه گشت در کاسهٔ سر دماغ	که پیداشداین گوهرشبچراغ
ز بی خوابی من شده مغز جان	چونال قلم خشک دراستخوان
نشاندم خط خوب کرسی چنین	که می‌آید از عرشیان آفرین

محمدحفیظ خان شاگردان چندداشت که غالباً از خوشنویسانند، ازجمله: میرابوالحسن، معروف به‌میر کلّن - قادربخش - محمداسمعیل - محمدتقی، درخط نستعلیق؛ منشی لچهمی سنگهه - لچهمی رام پندت - لاله‌سگهه رام - منشی محجوب رای - منشی کسل سنگهه. مؤلف تذکرهٔ حسینی - غلام محمد هفت قلمی مؤلف تذکرهٔ خوشنویسان، درشکسته نستعلیق.

تاریخ وفاتش را چنین یافته‌اند، که می‌شود سال ۱۱۹٤:

چون محمد حفیظ خان استاد	ترك این خاندان فانی کرد
سال تاریخ فوت او راقم	(وای آقا رشید ثانی) کرد

۱۰۱۳) محمد حکیم

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه غرر و درر در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خوش ، با تاریخ ورقم : «قدفرغ من تسوید هذه النسخة الشریفة ، فی تاریخ شهرشعبان المعظم سنه اربعین والف من الهجرة النبویة ، الفقیر محمد حکیم الحسینی» .

۱۰۱۴) محمد خان ـ میرزا

فرزند میرزا احمد خان مؤید الملک پیشخدمت ناصر الدین شاه قاجار بود . از ادبیات فارسی و عربی و زبان فرانسه بهره داشت و نستعلیق را خوش می‌نوشت . هنگام تألیف فارسنامهٔ ناصری (سال ۱۳۰٤) درسنین شباب می‌زیست . تولدش بسال ۱۲۸٤ درتهران اتفاق افتاده است .

۱۰۱۵) محمد خلیل ـ حاج

فرزند حاج محسن تاجرشیرازی ، بسال ۱۲۱۸ دربوشهر متولدشد وبه‌شیراز آمدو کسب کمالات کرد . درخط نستعلیق سرآمد (چنانکه برادرش حاج عبدالحسین درخط شکسته شهرت یافت) . این دوبرادر ، بقول صاحب فارسنامهٔ ناصری ، بساط تجارت‌را ازایران تاهندوستان و اروپا کشیدند وچندین باغ وملک درشیرازواطراف مالک شدند و دست بخشش بروی مردم گشادند . حاج محمدخلیل بسال ۱۲۷۵ ، درشیراز درگذشت .

۱۰۱٦) محمد خلیل مولوی

بقول غلام محمد هفت قلمی ، مردی دانشمند وپرهیزکارو مرتاض بود و نستعلیق را بروش رشیدا خوب می‌نوشت .

۱۰۱۷) محمد خلیفة الخلفا

در نقاشی و مصوّری و خط نستعلیق استاد بود و طنبور را خوش می نواخت. جوانی آراسته و گشاده دست بود. شعر میگفت.

محمد بیک هنگام تألیف مجمع الخواص (سال ۱۰۱۶) هنوز در سنین جوانی می زیست.

۱۰۱۸) محمد بن خواجه حاجی

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن دهم بود و نسخه یی از یوسف و زلیخای جامی، بخط وی دارم، بقلم کتابت خوش، بشیوهٔ سلطان محمد خندان، با رقم: «تم الکتاب... من ید اضعف عباداللّه... محمد بن خواجه حاجی غفرلهما».

۱۰۱۹) محمد خوانساری - میرزا

شاگرد محمد مهدی تهرانی و استاد میرزا محمد رضای کلهر است. جز نستعلیق نسخ را نیز خوش می نوشته است.

۱۰۲۰) محمد داوری شیرازی

فرزند وصال شیرازی است. ترجمهٔ حالش را که فرهنگ برادر کوچک داوری، بخواهش صاحب فارسنامهٔ ناصری انشاء کرده است، عیناً نقل می کنم:

«سیمین فرزند حضرت وصال جناب میرزا محمد داوری است. چون جناب وقار به عرصهٔ وجود آمد، پدر بزرگوارش، از پیر عالی مقدار خود رحمهم الله مستدعی است که نام آن طفل را آن جناب گذارد. مسئول مقبول افتاده پیر روشن ضمیر فرمود او را بچه نام باید خواند. عرض کردند احمد نیکو نامی است. آن جناب بزبان

مبارك راند ، احمد ، محمود ، محمد ، ابوالقاسم . وچنانکه فرموده بود پسران دیگر را بهمان ترتیب نام گذاشتند .

القصه مرحوم داوری درخط نسخ تعلیق استادی بود بزرگ . خط شکسته را بحد کمال رسانید و درصنعت نقاشی و پیکرنگاری ، از استادان سلف بگذرانید . درعلوم ادبیه وحکمت دستی تمام داشت . اشعار آبدارش از اندازهٔ توصیف بیرون ودیوان اشعارش نزدیک به‌پانزده هزار بیت است . از روی انصاف ازآن زمان که آغازشعرسرائی شده تاکنون هیچ شاعری را چنین طبع قادری وسخنی عذب وسلس نبوده وباین سلاست و روانی و فصاحت کسی سخن نگفته . انواع شعررا همه‌نیکو فرموده قصائد را بطرز هر یک از استادان سلف گفته و بیشتر آنها را از استادان فن بهتر فرموده . غزلیات وقطعات ومراثی ومنشآت ورسائل ومثنویات بهروزن ، خاصه بسبک شاهنامهٔ حکیم فردوسی علیه‌الرحمه را نیکو گفته .

درسال ۱۲۳۸ بعرصهٔ وجود آمده ودرسال ۱۲۸۲ بمرض دق ، ترک جهان گفته ، بفردوس جنان شتافته و در بقعهٔ مبارکهٔ سید احمد علیه‌السلام ، در پهلوی تربت پاك حضرت سکوت علیه‌الرحمه مدفون گشت . . .»

دیوان بیگی درحدیقةالشعراء می‌نویسد : «داوری‌شیرازی سیوم پسرمرحوم میرزای‌وصال علیه‌الرحمه و اسمش‌محمدبود ، از روی تحقیق میتوان شمس‌القلاده آن طایفه‌اش گفت ، صورتی پسندیده ومطلوب داشت وقامتش زیبا و مرغوب ، در حسن اخلاق‌طاق‌ودرمعاشرت‌وطرزصحبت‌وانجمن آرائی‌ودلربائی‌منفردآفاق ، تمام خطوط را خوب می‌نوشت ولیکن فنش نسخ تعلیق بود که برسایر امتیازداشت ، در نقاشی و تذهیب یکی ازاساتید محسوب می‌شد ، باهوش و ذکائی مفرط بود ، هر صنعتی را که اراده می‌نمود باندك توجهی فرامیگرفت ، شعررا هم‌اعتقاد خودشان این بود که ازهمه برادران بهتر میگفت اماروزگارش چندان‌امان‌نداد ودرجوانی بدرودجهان گفت . کتاب شاهنامه تمام کرد که‌تذهیب ونقاشی وجلداو تمام کار

خودش بود و کمال امتیاز داشت، قریب پنج سال در دست داشت و در آن مدت اجزاء و اوراق او بنظر غالب بزرگان رسید و کسی طالب نشد جز محمدقلی خان قشقائی ایل خانی فارس طالب شد. او کتاب را تمام کرد وشرحی ببحر تقارب مشتمل برزحمت خود وتعریف کتاب ومدح ایلخانی براو بیفزود. ایلخانی هفتصد تومان نقد ودوطاقه شال کشمیری ممتاز ودو اسب خوب باو نیاز کرد. اگرچه کتاب هم جای این راداشت ولی ایلخانی همت کرد ودر این زمان دیگری چنین کاری نمی کند...»

صاحب مجمع الفصحاء، هنگامی که درشیراز بخدمت وصال میرفت، داوری را پانزده ساله دیده واورا خلیق وبا کمال یافته است.

صاحب طرایق الحقایق، دوماه نزد او تعلیم خط گرفته واورا بحسن خلق و تبحر درعلوم ادبیه وعربیه ستوده است.

نعمت فسائی ماده تاریخ وفاتش را چنین یافته است:

بهر تاریخ وفاتش نعمت محزون رقم زد
(داوری راد ای دل بامحمد حشر داد)[1]

که می شود سال ۱۲۸۳ [2] وباآنچه فرهنگ براد روی نقل کرده است، یکسال اختلاف دارد.

از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا، بقلم کتابت خفی عالی، که چنین تمام می شود: «تمت المجلد الثانی من کتاب المثنوی، فی اواخر شهر ربیع الآخر من شهورسنه ۱۲۶۲» و«کتب للامیر الکبیر... اتابک اعظم... الداعی لدولة الابدیه المنسوب الی اهل بیت المحمدیة السید الامجد آقا میرزا محمد الشیرازی الشهیر بفسائی... وانا العبد افقر عباد الله محمد المتخلص بداوری ابن المرحوم وصال طاب الله ثراه... حرره فی سنهٔ ۱۲۶۷» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک نسخه لوایح جامی، بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین تمام می شود:

۱- ماده تاریخ غلط است ومرحوم بیانی هم متوجه بوده اند. ۲- بصورت فوق ۱۰۸۳ میشود وعجب است که باوجود توجهی که مرحوم بیانی داشته اند باین صورت نوشته اند.

«فرغت من تحریر هذه‌الکلمات الطیبات ، من کلام مولاناجامی علیه‌الرحمة ، ناقلاً عن خط‌الاستاد حکیم حفظه‌الله ، عن خط‌الاستاد وصال علیه‌الرحمة الملک‌المتعال عن خط‌الاستاد عمادالحسنی علیه‌المغفرة من رب‌العباد . واناالعبدالاقل داوری بن وصال سنهٔ ۱۲۶۳» درهمان کتابخانه ؛

نسخهٔ دیگرششِ دفترمثنوی، بقلم کتابت‌خفی‌عالی ، باتاریخ ورقم : «حرره فی یوم الخمیس غرهٔ محرم الحرام سنه ثمان و ثمانین و مائتین بعد الالف» و «قد فرغت من استکتابه فی عشرالثانی من شهرالسابع فی یوم الرابع فی سنة ۱۲۸۰ وانا العبد داوری بن وصال اللهم وفقنی باتمامه» و «قد فرغت من استکتاب المجلد الخامس من کتاب المثنوی المولوی رحمه الله بعون الملک القوی ، فی منتصف شوال‌المکرم‌من‌شهورسنة ۱۲۸۱ احدی‌وثمانین ومائتین بعدالالف واستعین باتمامه» در همان کتابخانه ؛

نسخهٔ دیگرلوایح ، بقلم کتابت خفی خوش ، کـه چنین تمام می‌شود : « بتاریخ روز پنجم شهر جمادی‌الثانیه فی سنهٔ ۱۲۷۶ این رساله گرامی که بهترین مؤلفات‌شیخ عارف کامل مولاناعبدالرحمن جامی‌است، بنام‌نامی . . .حسام‌السلطنه ابوالمناقب‌سلطان‌مرادمیرزا . . .صورت‌اتمام‌پذیرفت . . . وانا‌العبدداوری‌بن‌وصال در همان کتابخانه ؛

یک نسخه چهارمقالهٔ نظامی عروضی ، بقلم کتابت‌خوش ، بارقم‌وتاریخ : «بجهت پیشگاه . . . امین‌الدولة والسلطان . . . حرره داوری بن وصال غفرله ، سنهٔ ۱۲۷۹» درهمان کتابخانه ؛

یک‌نسخه سحرحلال ، بقلم کتابت‌خوش، بارقم‌وتاریخ : « . . . داوری‌بن وصال ۱۲۸۲» درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ، تهران ؛

یک‌نسخه خسرو وشیرین نظامی ، بقلم کتابت جلی‌عالی ، که باشعاری از خود داوری تمام می‌شود وبعض آن‌اشعار اینست :

«خاتمه از کاتب نامه، داعی دولت قاهره داوری بن وصال :

گذشت این نامه را نام از سر ماه — که زینت یافت از نام شهنشاه
شهنشاه جهان شه ناصر الدین — که رای او خرد را داد تمکین
هنرمندان عهدت پای در مهد — زده پا بر هنرمندان هر عهد
کمینه چاکرت این خاکسارست — که چهل سالش هنرآموزگارست
همان تا این زمان از بخت خفته — بمژگان خاک درگاهت نسفته
مرا هم در سر چل سالگی بخت — سعادت داد از پابوس این تخت
تو شاهی بندهٔ دادار سرمد — محمد بندهٔ ظلّ محمد
ز داور هر دم او را یاوری باد — دعایش زیب مدح داوری باد

۱۲۷۸» (که ظاهراً در سنین چهل سالگی بدربار ناصرالدین شاه راه یافته است.) در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک مرقع مشتمل بر ۱۸ رقعه، بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خفی و غبار خوش و عالی، با رقم و تاریخ : «کاتبه قائله العبد محمد بن وصال المتخلص بداوری غفرالله لهما» و «کاتبه العبد الاقل محمد بن وصال غفرله. سنهٔ ۱۲۶۳» درهمان کتابخانه؛

و قطعات متفرق دیگر، از جمله در مجموعهٔ آقای کریم‌زاده، و کتابخانهٔ سلطنتی وغیره.

۱۰۲۱) محمد درویش سمرقندی

ازخوشنویسان گم‌نام قرن دهم و یازدهم و قطعه‌یی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم سه دانگ خوش، با رقم : «فقیر محمد درویش السمرقندی غفر ذنوبه».

۱۰۲۲) محمد دائم عظیم آبادی - شیخ

در تذکرهٔ روز روشن است که شعر می گفت ونستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۱۹۰ درگذشت.

۱۰۲۳) محمد رازی - نورالدین

از کاتبان گم نام قرن یازدهم است که نستعلیق ونسخ را خوش می نوشته است و بخط وی یک نسخه صحیفهٔ سجادیه ، که متن آن بقلم نسخ و ترجمهٔ آن به نستعلیق کتابت متوسط است وچنین تمام می شود: «قدفرغ من تحریر هذه الصحیفه الکاملة مع الملحقات والترجمه ، ابن میرزابیک نورالدین محمد الرازی ، فی تاریخ شهر ربیع الاول من شهور سنة تسع و ثمانین بعدالالف ۱۰۸۹» در کتابخانهٔ سلطنتی تهران .

۱۰۲۴) محمد راسم

علاوه ازنستعلیق سایر اقلام را نیز خوش می نوشت .

۱۰۲۵) محمد ربیع

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) ویراازجمله شاگردان خودشمرده گوید ، مستوفی خاصه وصاحب کمالات است . سابقاً مشق میکرد وخوب می نوشت ولی اکنون تارك است .

۱۰۲۶) محمدرحیم اردبیلی

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن یازدهم است که علاوه ازنستعلیق ، بهمهٔ

اقلام متداول مسلط بود ومخصوصاً نستعلیق را استادانه می نوشته است واز آثار وی دیده‌ام : یک نسخه حدیقة الحقیقه سنائی ، بقلم کتابت عالی ، با رقم وتاریخ : « کتبه الحقیر المذنب محمد رحیم بن محتسب الاردبیلی، علی طریق الاستعجال، غفر ذنوبهما وستر عیوبهما . سنهٔ ۱۰۷۶ » دردست فروشندهٔ گم نامی ؛

یک نسخه منظومهٔ دستور مجالس نزاری قهستانی ، بقلم کتابت خفی عالی (وآخر نسخه چندسطر شکسته نستعلیق غبار عالی) که چنین تمام می‌شود : «حسب الفرمودهٔ عالی حضرت . . . زیناً للامارة . . . علی قلی سلطانا . . . سمت تحریر یافت بتاریخ پنجم شهر صفر ختم الله بالخیر والظفر سنهٔ ۱۰۷۵ ، کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب» محمد رحیم بن محتسب اردبیلی ، غفر ذنوبهما وستر عیوبهما» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی ، تهران .

یک نسخه کلیات سعدی مجموعهٔ ناصر الدوله مجلسی

(آثار دیگر وی بسایر اقلام درجای خود خواهد آمد) .

۱۰۲۷) محمد رحیم اصفهانی

از خوشنویسان گم نام و بخط وی یک قطعه ، بقلم چهار دانگ خوش ، در موزهٔ کابل است که رقم دارد : «المذنب محمد رحیم المدعو بحاجی رحیم الاصفهانی عفی عنه» .

۱۰۲۸) محمد رحیم جهرمی

از سادات موسوی جهرم است که اجدادش درزمان صفویه ، باصفهان رفته وبشغل طبابت مشغول شده‌اند . پدرش درعهد کریم خان زند ، بشیراز آمد وطبیب کریم خان وساکن شیراز شد . هم‌چنان درشیراز بود تانوبت حکومت فارس به فتح علی شاه قاجار رسید وپس از مدتی درهمانجا درگذشت ومحمد رحیم فرزندش درشیراز نشوونمو یافت وصاحب هنر بار آمد .

محمدرحیم نیز مانند نیاگان خود ازعلم طب بهره داشت وشعر می گفت و «بیدل» تخلص میکرد وخطوط را خوش می نوشت .

درابتدای حال ، بتهران رفت ودر دربار فتح علی‌شاه اعتبار یافت و در زمرهٔ اطبا قرار گرفت واز ندیمان خاص شاه شد .

یکبارهم دردولت فتح علی‌شاه ازتهران بشیرازرفت وباز گشت . سال وفاتش معلوم نیست ولی درتاریخ تألیف تذکرهٔ دلگشا (سال ۱۲۳۹) هنوزجوان بود .

دیوان بیگی در شرح حال او تعریضی به خوشنویسی او نکرده و ویرا بعلم واستادی درطب ستوده وظاهراً هنرخطاطی او مقهورسایر فضایل وی آمده . مع هذا چون ترجمهٔ جامعی ازوی بدست داده عین آنرا از حدیقة الشعرا که بخط خود مؤلف کتابت یافته دراینجا می‌آورد که خالی ازفایدتی نیست :

«فخرالدوله بیدل شیرازی از اجلهٔ سادات عالی درجات شیراز وبرادر کهتر جنابان حاجی میرزا باقر وحاجی آقای ملا باشی است که آن یک صاحب تصانیف عدیده چون بحرالجواهر در اصول خمسه وشرح صحیفهٔ سجادیه هـ دو عربی وسه جلد انوارالقلوب درحالات ائمهٔ هدی سلام‌الله علیهم فارسی و تصانیف دیگر است واین یک بکمال فضل وزهد و ریاضت واستجابت دعوات مشتهر . وخود جناب بیدل را اسم سامی حاجی میرزا رحیم ودر انواع علوم باربط ، خاصه درعلم طب خیلی مسلط بودند . در زمان خاقان مبرور فتحعلی شاه بطهران رفته رتبهٔ مصاحبت ومنادمت و محرمیت یافت و باقتضای علم طب گاهی بمعالجهٔ خواص حرم می پرداخت وچون بیشتررا بمعالجه وخدمت فخرالدوله که ازصبایای محترمهٔ خاقان مبروربود اشتغال داشت درافواه به میرزا رحیم فخرالدوله مشتهر شد وکم کم آن اضافه علم شد و مطلق فخرالدوله مخاطب می‌شد ، درهمان حال هم بازگاهی برای سرکشی باملاك خود بشیرازمیآمد ودرکمال عزت چندی توقف کرده معاودت میکرد . درزمان محمد شاه مغفور وحکومت مرحوم فریدون میرزای فرمانفرما به فارس تشریف آورده ازایشان

احترامی فراخور توقع ندیده بعزم حج بیت الله روانه وبعد از ادراك آن موهبت مراجعت وباز درسال ۱۲۵۷ عزم طهران ودر بلدهٔ طیبهٔ قم مریض شده بریاض رضوان خرامیده درجوار حضرت فاطمه سلام الله علیها مدفون گردید . اما درشاعری دیوانی مشتمل برسی هزار بیت ازقصاید وغزلیات ومراثی وغیره داشته‌اند درسفر مکهٔ معظمه جهاز ایشان طوفانی وبرای حفظ جان اغلب واکثر اموال اهل جهاز را بدریا ریخته که جهاز سبك شود وازخطر برهد آن دیوان با سایر اموالشان بدریا رفت ، درمراجعت از آنچه در نسخه های متفرق باقی بود واشعار بعد از آن سفر دیوان دیگر مرتب کرده قریب شش هفت هزار بیت که الحال موجود است . . .»

۱۰۲۹) محمد رحیم عقیلی

محمدصالح اصفهانی (متوفی ۱۱۲٦) گوید ازفضلای عصر واعاظم سادات بود . قلم تندی داشت - برهنه نویس بود . پس از رشیدا میزیست .

۱۰۳۰) محمد رحیم گرایلی

درسفینهٔ هندی آمده است که در اوایل ترقیات نادرشاه ، همراه وی بود و پس از دفع افاغنه ، بخدمتی بزرگ سرافراز شد .

هنگامی که نادرشاه بسوی بغداد میرفت ، وی ترك خدمت کرد و بلباس درویشان ، بنجف رفت ومقیم شد . بعدها بهندوستان سفر کرد ودرآنجا برهان الملك رعایت وی کرد وچندی بظاهر روزگاری خوش ، ودرباطن ناخوش ، می گذرانید ؛ تا نادرشاه بهندوستان رسید ودر همان اوان ، بمرض ذات الجنب درگذشت .

محمد رحیم شعر می گفت و درفن سپاهی گری بی بدیل بود وخط نستعلیق را خوش می نوشت .

۱۰۳۱) محمد رحیم مشهدی

ازشاگردان سیداحمد مشهدی است که پس از تکمیل تعلیم خط ، ده سال درگوشه یی نشست ومشق خط کرد وخط خودرا بکسی نشان‌نداد ، تاوقتی خودرا دراین خط قابل دید ، قطعاتش را به‌طالبان عرضه کرد .

صاحب مناقب هنروران گوید که من دو سه قطعه از خطوط او را نخستین بار ، بسال ۹۹۰ دربغداد دیدم .

آثار ذیل که دیده‌ام ممکن‌است ازاو باشد :

یک‌قطعه بقلم سه‌دانگ خوش ، در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد ؛

یک‌نسخه دیوان حافظ ، بقلم کتابت جلی‌خوش ، با رقم و تاریخ : «تمت الکتاب . . . علی یدالعبد الفقیر المذنب محمد رحیم غفرالله ذنوبه وستر عیوبه فی سنهٔ ۹۹۳» درمجموعه آقای سلطان‌القرائی ، تهران ؛

یک‌قطعه ازمرقعی ، بقلم نیم‌دودانگ و کتابت جلی‌عالی ، بارقم : «کتبه المذنب محمدرحیم غفرذنوبه» در کتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول ؛

یک‌نسخه رسالهٔ کنوزالرموزبطریق‌مرقع ، بقلم‌نیم‌دودانگ‌خوش ، بارقم: «تم الرسالة علی ید العبد الفقیر محمد رحیم غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» دردست فروشندهٔ گمنامی .

۱۰۳۲) محمدرحیم ناظر

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) میگوید: ناظردفترخانه‌وشاگرد شاگرد من‌است ، اگرچه خوب می‌نویسد ، ولی‌اکنون تارك‌است و بحلیهٔ کمالات آراسته است .

۱۰۳۳) محمد شیرازی - میرزا

ازسادات بنی‌مختار بود ومدتی دراصفهان بامحمدعلی‌حزین دم‌ساز. خطوط را خوش‌می‌نوشت ودرسیاق ماهربود، ازمقدمات علوم بهره داشت وشعر را روان میگفت وحمیده خصال وشیرین مقال بود.

هنگام تألیف تذکرهٔ حزین (حدود سال ۱۱۷۰) سی سال بود تا درمشهد درگذشته بود.

۱۰۳۴) محمد رزه‌یی

فرزندعلاءالدین ازمردم رزهٔ باخرزبود، که وی ازشاگردان بی‌واسطهٔ سلطان علی مشهدی بوده است.

بعضی محمدرا شاگرد محمودشهابی سیاوشانی‌می‌دانند؛ ولی‌ظاهراینست که شاگرد پدرخود بوده، زیرا که بشیوهٔ سلطان علی نزدیکترمی‌نوشته است.

حیاتش تاسال ۹۹۳ معلوم و تاریخ وفاتش معلوم نیست.

ازآثاروی دیده‌ام:

یک نسخه یوسف و زلیخای جامی، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ و رقم: «... تحریرآفی‌تاریخ شهرصفرسنهٔ ۹۶۸، کتبه‌العبدالمذنب محمدبن علاءالدین رزه غفرذنوبه وستر عیوبه» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی، تهران؛

یک‌نسخه دیوان‌حافظ، بقلم کتابت‌خوش، که‌چنین‌تمام‌می‌شود: «تمت الدیوان اعجوبة البشر اطهر من الشمس و القمر، خواجه حافظ محمد شیرازی... فی تاریخ شهر ربیع‌الثانی سنه ۹۸۱، کتبه العبد المذنب محمد بن علاءالدین رزه غفرذنوبه وستر عیوبه» درهمان مجموعه؛

یک‌نسخه هفت‌اورنگ جامی، بقلم کتابت عالی، بارقم وتاریخ: «محمد بن علاءالدین، سنهٔ ۹۷۷» درکتابخانهٔ رامپور، هند؛

یک نسخه دفتر دوم سلسلة الذهب جامی ، بقلم کتابت خوش ، با تاریخ و رقم : « تحریراً فی تاریخ غرهٔ شهر شعبان المعظم سنهٔ ۹۶۹ . کتبه العبد المذنب [میرعلی ابن میر] محمد الکاتب رزهٔ ، ستر عیوبه و غفر ذنوبه » در کتابخانهٔ سلطنتی (که کلمات «میر علی ابن میر» آن بطور وضوح معلوم است الحاقی است) .

یک نسخه تیمورنامهٔ هاتفی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : «باتمام رسید . . . ازمنظومات مولانا عبدالله هاتفی نوّر مرقده ، فی تاریخ شهر رجب المرجب سنهٔ ۹۹۳ ، جهت سرکار حضرت سیادت سپاه مخدومی امیر سید الحسینی ، نوشته شد . کتبه العبد المذنب محمد الکاتب رزهٔ بولایت باخرز ، درقریهٔ رزه ، صورت تحریر یافت» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران .

۱۰۳۵) محمد رضا

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخطوی یک نسخه ترجمهٔ فارسی چهل حدیث در کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی است ، بقلم کتابت متوسط ، باتاریخ ورقم : «تمت فی شهر رجب المرجب سنه سبع وخمسون بعدالالف . . . کاتبه محمد رضا» .

۱۰۳۶) محمد رضا

کاتب دیگری است که درقرن دوازدهم میزیسته و با علی قلی خان والهٔ داغستانی آشنائی داشته است .

ازآثاروی یک نسخه مثنوی واله وسلطان ، در کتابخانهٔ آقای سلطان القرائی است ، که واله آن را جمع وترتیب کرده واز این محمد رضا خواسته است که آن را استکتاب کند . این نسخه بقلم کتابت جلی نیم دودانگ متوسط است ودرپایان آن آمده است : « این مثنوی کلفت زدای مسرت افزای . . . حسب الامر بندگان رفیع-الشأن بلندمکان علی قلی خان ، فیاض زمان که مرجع اهل دل است ومرکز علمای

متبحر، اطال الله عمره ودام اقباله، فدوی عبودیت پیرا محمدرضا . . . دردارالخلافهٔ شاهجهان آباد ترقیم نمود . . . بتاریخ غرهٔ شهر جمیدی الثانی سنهٔ یکهزارویکصد و شصت هجری . . .».

این نسخه چندین صفحه بدرقه دارد که اشعاری از واله بخط خوداو وچندین سجع مهر درآنست، باین قرار:

«فدوی محمد شاه، پادشان سلیمان جاه، صاحب قران ثانی، علی‌قلی خان بهادر عباسی ۱۱۶۰.

من مادر دهر را گرامی خلفم — یکتا درشاهوار این به صدفم
نبود عجب ار بحردل‌رابر کفم — زیرا که گدای در شاه نجفم

و «خان بهادر علی‌قلی داغستانی عباسی ۱۱۵۹».

این کتاب که بعدها بدست خدیجه سلطان دخترعم ومحبوبهٔ واله رسیده، اشعاری بخط آن بانو در پشت کتاب نوشته شده ودو سجع مهر ازاو به پشت کتاب افزوده شده است، باین عنوان:

«در صدف حسن علی خان — شمخال نسب خدیجه سلطان

۱۱۵۹» و

«بملک شرم وحیا شد زفضل حق سلطان
خدیجه بنت حسن افتخار داغستان

۱۱۵۹».

درباب واله وخدیجه سلطان مقالتی پرداخته‌ام وبرای اطلاع بیشتراز کیفیت زندگی آن دو بآنجا رجوع شود.

۱۰۳۷) محمد رضا استرابادی

ازخوشنویسان گم نام قرن سیزدهم وبخط وی قطعهٔ سیاه‌مشقی درکتابخانهٔ

ملی تهران است ، بقلم چهاردانگ وسه‌دانگ خوش ، با رقم وتاریخ : «حرره نمقه المذنب محمدرضا بن محمدمهدی استرابادی ، شهر صفرالمظفر ۱۲۳۰» .

۱۰۳۸) محمد رضا اصفهانی

فقط میرزا سنگلاخ نام وی را آورده گوید که لقب «صدرالکتاب» داشت و در عباس آباد اصفهان میزیست و از خویشان و شاگردان سید علی خان بود . بهندوستان رفت و از ابوتراب اصفهانی در آنجا تعلیم گرفت . سریع القلم و شاعر و عارف مشرب بود .

ازطرفی وفاتش راسال ۱۱۱۸ ضبط کرده‌است واز طرفی گوید که شاه‌عباس بوی دستورداد تا کتابهٔ صحن مشهد حضرت رضارا به‌نستعلیق نویسد ! که معلوم نشد ، این خوشنویس درزمان شاه‌عباس چندساله بوده که پس ازمرگ شاه هشتاد سال دیگر نیز زیسته است . ظاهراً ترجمهٔ احوال محمدرضای امامی را (که ترجمهٔ احوالش خواهدآمد) باین‌صورت خلط کرده است .

۱۰۳۹) محمد رضا بهائی عاملی

ازخوشنویسان گم‌نام دورهٔ ناصرالدین‌شاه‌قاجار و یک مرقع دورقعه یی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی‌است ، بقلم‌سه دانگ ونیم‌دودانگ‌خوش ، بارقم‌وتاریخ : «خانه‌زاد محمدرضا سنهٔ ۱۲۶۹» و «خانه‌زاد قدیمی حضرت ظل اللهی محمد رضا بهائی العاملی ، عفی‌الله عن‌جرائمه ، سنهٔ ۱۲۶۹» .

۱۰۴۰) محمد رضای تبریزی

محمد صالح اصفهانی در تذکرهٔ خود ، وی‌را خالوزادهٔ سیدعلیخان جواهر رقم ، فرزند محمد مقیم معرفی کرده گوید اول شاگرد دائی خود بود و بعد از رفتن

سید علی خان بهندوستان نزد والدمن (یعنی ابو تراب) مشق کرد و سرآمد خوشنویسان عهدشد و در صفای طینت و تهذیب اخلاق و حسن خلق نظیر نداشت و در تاریخ ۱۱۱۸ در اصفهان در گذشت و در مزار بابا رکن الدین بخاك سپرده شد، ولی در یک نسخهٔ جوامع الحکایات عوفی کتابخانهٔ سلطنتی است که بقلم نیم دودانگ خوش نوشته و چنین تمام شده است، بصراحت خود را فرزند محمدمقیم معرفی کرده است:

« این نسخهٔ میمنت آیات مبنی بر غرایب روایات، مبتنی بر بدایع نکات را که موسوم بجامع الحکایات، حسب الفرمان قدر اقتران نواب سپهر رکاب خاقان رضوان مکان، فتّح الله ابواب مضجعه الی فرادیس الجنان، مرحوم مغفور نورامحمدا لاهیجانی نگارش و ترقیم نموده، فرصت اتمام نیافته بود؛ در اوان دولت قاهره و زمان ابد توامان خلافت باهرهٔ سلطان... شاه سلیمان الموسوی الصفوی الحسینی بهادرخان بسط الله تعالی بساط عظمته و معدلته الی انقضاء الزمان، بخدمتگزاری وقلم شکسته رقم خاکروب درگاه خلایق پناه، محمد رضا بن محمد مقیم التبریزی سمت تتمیم وانجام پذیرفت. بتاریخ شهر رجب المرجب هزار و هشتاد و نه هجری».

در این نسخهٔ باندازه یی باقدرت و مهارت خط نورای لاهیجی را تقلید کرده است که اگر این تذکار خود او نبود، تشخیص دوخط در نسخه بسیار دشوار نزدیک به محال بود.

۱۰۴۱) محمد رضا تبریزی

ازشاگردان محمدحسین تبریزی و هم عصر و هم مشق میرعماد حسنی است در مناقب هنروران است که بسال ۹۹٤ باستانبول رفت و با ارکان دولت عثمانی آشنا شد و مخصوصاً بمحضر مولانا سعدالدین اختصاص یافت واز انعام و احسان او بهره مند شد. هم او گوید که بیشتر اوقات به تمرین و سیاه مشق میگذرانید و هرماه یک دو قطعه بیش نمی نوشت و به کتابت راغب نبود. در استانبول شهرت داشت

و قطعاتش را ببهای گزاف میخریدند.

میرزا حبیب که سال مسافرت او را بعثمانی بسهو ۹٤٤ ضبط کرده است، گوید که با بضاعت فراوان به تبریز بازگشت و بسال ۱۰۳۷ در آنجا درگذشت. صاحب پیدایش خط و خطاطان، بغلط تاریخ مرگ اورا سال ۹٤٤ دانسته است، که حیات او تاحدود سال ... ۱ مسلم است.

از خطوط او دیده‌ام:

یک نسخه دیوان امیرشاهی، که غزلها بخط سیداحمدمشهدی ورباعیات آن بخط محمد رضا است و بقلم کتابت جلی خوش نوشته است و رقم دارد: «تمت هذه الرباعیات بید العبد الفقیر المذنب محمد رضا تبریزی» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه ازمرقع، بقلم دودانگ وغبارعالی، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب محمدرضا التبریزی غفرله ۹۹۳» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «الفقیر محمد رضا تبریزی» در همان کتابخانه؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد محمدرضا تبریزی غفرذنوبه وسترعیوبه، سنهٔ ۹۸٤» در همان کتابخانه؛

دوقطعه، بقلم دودانگ ونیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «الفقیر المذنب محمد رضا التبریزی، سنهٔ ۹۹۰» و «الفقیر المذنب محمد رضا غفر ذنوبه» در کتابخانهٔ ملی پاریس؛

یک قطعه ازمرقعی، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی وغبار خوش، بارقم و تاریخ: «حضرت مولانا نوائی فرساید ... کتبه العبد الفقیر المذنب المحتاج الی رحمة الله وغفرانه محمدرضا التبریزی ... فی عشرالاوسط من شهر شوال ختم بالخیر والاقبال فی سنهٔ ۹۷۸» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، با رقم: «الفقیر محمد رضا التبریزی» در مجموعهٔ نگارنده.

۱۰۴۲) محمد رضا حکیم باشی

محمدصالح اصفهانی اورا ازشاگردان رشید پدرخود ابوتراب معرفی کرده گوید، درنهایت زبردستی واستادی بود.

۱۰۴۳) محمد رضا خاتون آبادی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم معاصرمیرعماد، اصفهان است. بخطوی یک نسخه دیوان جمال الدین اصفهانی در کتابخانهٔ ملی تهران است، بقلم کتابت خوش که چنین تمام می شود: «تمت دیوان املح المتقدمین وافصح المتکلمین جمال الدین محمد بن عبدالرزاق الاصفهانی، بتاریخ شهرربیع الثانی سنهٔ ۱۰۲٤. کتبه محمد رضا ابن میرزا علی کاتب خاتون آبادی غفر ذنوبهما وستر عیوبهما».

۱۰۴۴) محمد رضاخان خراسانی

میرزاحبیب گوید مشهوربه «خان کنگر» بود ونستعلیق را خوش می نوشت.

۱۰۴۵) محمد رضا خویی

از خوشنویسان زبردست دربار محمدشاه قاجاربود ونسخه یی ازمنطق الطیر شیخ عطار بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم نیم دودانگ عالی، با تاریخ ورقم: «فی شهر رمضان المبارك سنهٔ ۱۲۵۸، کتبه خانه زاد حضرت السلطانی، محمد رضا خویی».

۱۰۴۶) محمد رضا بن سلطان محمد

از کاتبان گم‌نام قرن دهم و یازدهم و بخط وی یک نسخه کلیات مشفقی، در کتابخانهٔ فردوسی شهر دوشنبهٔ تاجیکستان است بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می‌شود: «تمام شد دیوان مطایبه و کلیات مولانا مشفقی، درروز چهار شنبهٔ شهر ربیع الاول سنهٔ ۳ . . ۱ ثلث والف، دروقتی که آفتاب درنهم درجهٔ قوس بود، دربلدهٔ فاخرهٔ بخارا حمیت عن الافات والبلیات، علی یداضعف عباد الله الصمد، محمد رضا بن سلطان محمد غفر ذنوبهما وستر عیوبهما».

۱۰۴۷) محمد رضا سیما

فرزند میرزا ابوالحسن بن میرزا صادق، از اجداد میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک کاشانی است ودر مکارم الآثار است که درعهدشاه‌سلطان‌حسین صفوی میزیسته وازاین سلطان بلقب «عضدالدوله» مفتخر شده بوده‌است.

سیما ازحکمت الهی ونظم ونثر فارسی وتازی بهره‌مند بود و در سیاق یگانه بود وخطوط هفت گانه را خوش می‌نوشت.

درفتنهٔ افغان (سال ۱۱۳۵) دراصفهان بقتل رسید.

۱۰۴۸) محمد رضا شیرازی

جز محمد رضای شیرازی، سلطان الکتاب آتی الذکر است، ولی زمان اورا درک کرده است. کاتب گمنام خوشنویسی است وبخط وی دیده‌ام:

یک نسخه دیوان قطران، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین تمام می‌شود: «حسب الاشارهٔ . . . محمد باقرخان سرهنگ دام عمره و زید اجلاله، تحریر نمود. کمترین داعیان دولت ابد مدت، محمد رضا الشیرازی غفرالله و لوالدیه ۱۲۸۲» درکتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی، تهران.

۱۰۴۹) محمد رضا شیرازی صفا - حاج

ملقب به سلطان‌الکتاب ومتخلص به‌صفا واز کاتبان خوشنویس قرن حاضر ودردربار ناصرالدین شاه ومظفرالدین شاه قاجار سمت لشکرنویسی داشت وبسیاری کتاب بخطاو چاپ شده است ، ازجمله :

اوصاف ناصری ، بقلم کتابت جلی خوش ، که چنین تمام می‌شود :

« بیمن دولت و اقبال شه بخط صفا
هزار و سیصد و یک شد کتاب شاه تمام

کاتبه کمترین ثناخوان ، زادهٔ دولت جاوید بنیان ، ابن حاجی میرزا حبیب الله متخلص بخاقانی شیرازی الاصل ، حاجی میرزا محمد رضای متخلص بصفا .» ؛

دیوان مجمر ، بقلم کتابت و دو دانگ خوش که پس از نقل یک قصیدهٔ مدیح از خود کاتب چنین تمام می‌شود : « کتبه‌الحقیر الفقیر محمدرضای متخلص بصفای محلاتی الملقب بسلطان الکتاب ۱۳۱۲ » ؛

مفتاح‌الرموز مفتاح‌الملک ، بقلم کتاب جلی خوش ، که چنین تمام میشود: « تحریر این کتاب ... بید این بنده ... حاجی میرزا محمد رضای متخلص بصفا الملقب بسلطان الکتاب لشکر نویس ابن مرحوم حاجی میرزا حبیب‌الله متخلص بخاقانی سنه ۱۳۲۰ » ؛

جلد اول نامهٔ دانشوران ، بقلم کتابت و دو دانگ متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «بیداحقرالکتاب والحاج قدراً ، ابن حاج میرزاحبیب‌الله‌المتخلص بخاقانی شیرازی اصلاً ومحلاتی مسکناً ، میرزا محمدرضا متخلص بصفا اتمام پذیرفت ، فی پانزدهم شهر شعبان‌المعظم سنهٔ یکهزارودویست ونودوشش ازهجرت ؛

ازآثار خطی وی یک نسخه ترجمهٔ کتاب آبی‌است بقلم دو دانگ و کتابت

خوش ، با رقم : « راقمه عبدالراجی الی ملک الوهاب حاجی محمدرضای متخلص بصفا الملقب بسلطان‌الکتاب» ؛

یک نسخه دیوان حکیم سوری ضیاء لشکر دانش ، بقلم کتابت خوش ، با رقم‌وتاریخ : « کتبه‌العبد حاجی صفای سلطان‌الکتاب شهرصفرالمظفر سنهٔ ۱۳۲۱ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

۱۰۵۰) محمد رضا کلهر - میرزا

فرزند محمدرحیم بیک ، سردارسوار کلهر کرد ، بسال ۱۲٤٥ متولد گردید ودرآغازجوانی بمقتضای ایلی وخانوادگی ، بسواری وتیراندازی پرداخته‌بود واز این‌رو مردی خوش‌بنیه و قوی‌هیکل بارآمده بود .

میرزا رضا پس ازگذراندن دوران جوانی ، میل بخط کرد و در تهران نزد میرزا محمد خوانساری ، شاگرد آقا محمد مهدی طهرانی تعلیم خط گرفت و چون استاد درگذشت بمشق از روی خطوط میرعماد پرداخت ، چنانکه گویند سفری باصفهان‌رفت ، تااز روی کتیبهٔ معروف میرعماد ، درتکیهٔ میرفندرسکی مشق کند . نیز سفری به‌قزوین رفت تا از روی کتیبه‌یی که در سردر حمامی ، بخط میر است ، تعلیم بگیرد . گویند ازآن دو کتیبه چربه برداشته و پیوسته از روی آن مشق می کرد .

میرزا چون درخط نستعلیق سرآمد وشهرت یافت ، ناصرالدین شاه قاجار ، که‌بتشویق هنرمندان تمایل داشت ، ویرااحضار کرد ونوازش نمود وحتی گاهی نزدوی تعلیم خط گرفت وخواست که اورا دروزارت انطباعات بکار کتابت بگمارد ولی ازآنجا که وی مردی بلند همت وآزاد منش بود ، نپذیرفت ؛ ولی گاهی که اعتماد السلطنه وزیر انطباعات ، امر کتابتی را بوی رجوع میکرد ، می‌پذیرفت و بحق‌الکتابهٔ آن قانع بود .

میرزا یک نوبت حاضر شد که مرتباً و موظفاً در دستگاه دولتی شغلی داشته باشد ؛ و آن هنگامی بود که ناصرالدین شاه به سفر دوم خود بخراسان می رفت (یعنی آخرین ماههای زندگی میرزا ، که به هشتم ذی الحجة سال ۱۳۱۰ منتهی می شد) بشوق زیارت آستان رضوی ، در اردوی همایونی شرکت کرد و درضمن راه روزنامهٔ وقایع اردوی همایونی را بخط خود می نوشت و با وسایلی که همراه بود بچاپ سنگی نشر می کرد .

در بازگشت از خراسان ، در وبای عام ۱۳۱۰ ، مبتلا شد و روز جمعه ۲۵ محرم الحرام سال ۱۳۱۰ ، درسنین شصت و پنج سالگی ، در تهران درگذشت و مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی باجمعی از اصحاب خود ، بکار غسل و کفن ودفن میرزا پرداختند و او را در گورستان چهار راه حسن آباد (که اکنون محل آتش نشانی شهرداری تهران است) بخاك سپردند .

میرزا رضا مردی پاکدامن و هنردوست و نظربلند وخوش محضر و بذله گو بود . ازلذایذدنیوی جز بهنرخود ، بچیزدیگر نمی پرداخت وهنررا دوست میداشت برای نفس هنر وهیچ گونه تظاهری در کارخودنداشت ؛ چنانکه گویند در شبانه‌روز ، جز شش ساعت که صرف خواب وخوراك وعبادت می کرد ، بقیه را صرف مشق و احیاناً تعلیم چند شاگرد محدود میکرد . افسوس که آن همه گوهر گران بها که ازچشمهٔ خامهٔ وی ریخته شده ، همه را محو کرده است ؛ چون فکر بلندجوی خودرا قانع ندیده و پیوسته بدنبال کمال خط بوده است و اگر احیاناً کتابهای چندی که موظفاً برای امرار معاش ، کتابت کرده وچاپ شده است ، نبوداثربسیاری ازهنروی باقی نمی ماند .

ازمعروف ترین شاگردان میرزا ، میرزا زین العابدین شریفی قزوینی ملک‌الخطاطین است .

شرح زندگی میرزامحمدرضارا چنانکه باید بتفصیل شادروان استادبزرگوارم

عباس اقبال آشتیانی ومرحوم میرزا عبدالله خان مستوفی برشتهٔ تحریر آورده‌اند که درشمارهٔ هفتم سال اول مجلهٔ یادگار مندرج است که درآن باب بیش دراینجاسخن نمی گوییم.

دربارهٔ مقام هنر وسبک وشیوهٔ خط میرزا، مطالب بسیاری شنیده‌ایم وبعضی غلونموده خط ویرا ازمیرعماد سیفی نیز بالاتر دانسته‌اند!

آنچه مسلم است اینکه میرزا رضا پایهٔ خط نستعلیق را درجایی نهاده، که پس ازاو، کسی بآن مقام نرسیده است وقدرت قلم او کمتر کسی از خوشنویسان را دست داده ودرواقع شیوهٔ تازه‌یی درخط نستعلیق آورده که پیش ازوی کسی، بآن نزدیک نشده است.

نکتهٔ دقیقی درسبک نستعلیق میرزا هست وآن اینکه باقدرتی که درکتابت ومشق داشته وهرحرف مفرد یا حروف مرکبی را یک‌قلم می‌نگاشته، تمام حرکات قلم درخط او مشخص ومانند اینست که مثلاً دریک حرف «ی» که ازسه حرکت متمایز تشکیل می‌یابد؛ این سه حرکت، سه جزء مجزی است، که بیک دیگر پیوسته گردیده‌است. این شیوه پس‌ازمیرزا، بتوسط‌شاگردانش و پیروانش، پیروی شد؛ ولی هیچ یک، چنانکه باید، ازعهدهٔ تقلید برنیامدند، باوجوداین شیوه مورد پسند هنرمندان و هنرشناسان واقع شد.

اماحکم این که‌میرزارضای کلهر، ازمیرعماد هم نیکونوشته‌است، بی‌مطالعه وبیشتر پیروی‌از احساسات شخصی پیروان‌شیوهٔ میرزاوشاگردان بی‌واسطه‌وباواسطهٔ اوست؛ وگرنه حساب این دو، بلکه هریک از نستعلیق را ازمیر جدا کرد، که میر پایهٔ خط نستعلیق را باوج اعلی رسانیده است و چنان نوشته است که تصور کتابت مافوق‌آن برای هیچ خوشنویسی ممکن نیست؛ یعنی‌نکته یی ازلطایف ودقایق خط نمانده است که دربعضی قطعات و کتابت های میر، نباشد. گویا میرزا رضا نیزخود بهتراز همه کس‌متوجه‌این نکته شده‌است که برای‌استفاده‌ازیک کتیبهٔ چندسطری

میر، باصفهان وقزوین رفته وچربهٔ آنهارا برداشته و تا آخر عمر مونس خود ساخته واز روی آنها مشق کرده است.

از آثار هنری خطی میرزا رضا، که رقم صریح داشته باشد، بسیار معدود، در دست است وبواسطهٔ طبع بلند وی اگر احیاناً قطعه یی وسیاه مشقی هم از و مانده است رقم ندارد، چنانکه چند قطعه از این قبیل در کتابخانهٔ سلطنتی ومجموعه های دیگر، ازجمله درمجموعهٔ نگارنده است، که چون فاقد رقم است از توصیف آنها خودداری می کنم، درحالی که از انتساب آنها بمیرزا، تردید ندارم.

مهم ترین و نفیس ترین اثر هنری میرزا رضای کلهر که با رقم وتاریخ کامل مشخص است واز انفس نفایس هنر خوشنویسی است، (جز آنکه با مرکب چاپ نوشته وچاپ سنگی شده است) یک نسخه فیض الدموع در کتابخانهٔ سلطنتی است که آنرا بقلم کتابت ممتاز نوشته است وچنین تمام می‌شود:

«کتاب مبارك فیض الدموع از منشآت مقرب الخاقان بدایع نگار دولت ابد بنیان، میرزا محمد ابراهیم نواب طهرانی خلف الصدق آقا محمد مهدی نواب طهرانی در ید عبد خاطی جانی محمد رضا بن مرحوم محمد رحیم بیک کلهر سمت اختتام یافت. فی شهر رجب سنهٔ ثلث و ثمانین بعد الالف من الهجرة علی هاجرها آلاف التحیة».

چون میرزا رضا خط شکستهٔ نستعلیق را نیز بسیار خوش می‌نوشته وآثار قلمی این خط او نیز کمیاب است، بذکر یک قطعه از این خط او اشارت می کنم وآن یک طغری قبض رسید پنج تومان اجرت سفرنامهٔ خراسان است که بقلم دودانگ جلی عالی، بانهایت قدرت نوشته واین قطعه نیز در دست نگارنده است وبسیارش عزیز می‌دارم.

از آثار خطوط چاپی میرزا رضا، که بعضی از هنرشناسان، آنها را از خطوط دست نویس بعضی خوشنویسان عزیزتر می‌دارند، عبارت است از:

قسمتی از روزنامهٔ شرف که در زمان دولت ناصرالدین شاه منتشر می شده است؛

روزنامه های اردوی همایونی ، که ذکر آن گذشت ؛

سفرنامهٔ دوم ناصرالدین شاه بخراسان ؛

فیض الدموع ، که بقطع و قلم نسخهٔ خطی مذکور (در کتابخانهٔ سلطنتی) نوشته وچاپ شده است و در مقدمهٔ آن دارد : « ... در عهد دولت ... ناصرالدین شاه ... کتاب مستطاب فیض الدموع ... از املاء طبع و انشاء خاطر ... میرزا محمدابراهیم نواب طهرانی ... درسال یکهزار ودویست و هشتاد و شش هجری ، در دارالخلافهٔ طهران ... بخط احقر عباد محمد رضای کلهر مرقوم و به زینت طبع درآمد ...» .

مخزن الانشاء که بسال ۱۲۸۰ بچاپ رسیده ومشتمل بخطوط نستعلیق کتابت جلی وخفی وشکسته نستعلیق است ؛

منتخب السلطان ، (اشعاری از حافظ وسعدی که ناصرالدین شاه انتخاب کرده است) ؛

رسالهٔ غدیریه ؛

قسمتی ازسفرنامهٔ کربلای ناصرالدین شاه ؛

نصایح الملوك ومناجات خواجه عبدالله انصاری ؛

قسمتی ازیک چاپ کلیات قاآنی .

۱۰۵۱) محمد رضا کوزه کنانی

بنقل آقای سلطان القرائی ازخوشنویسان قرن سیزدهم است که خطوط شش گانه ، علی الخصوص نستعلیق ونسخ رابسیارخوب می نوشت . ازخطوط وی قطعه ای است شامل خطوط سته و نستعلیق خوش ، بارقم وتاریخ : «حرره العبد الاقل الآثم الجانی محمد رضا کوزه کنانی ، سنهٔ ۱۲۲۰ من الهجرة» .

۱۰۵۳) محمد رضا لاهیجی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را از خوشنویسان در گذشتهٔ عهد خود دانسته گوید مستوفی لاهیجان و فرزند میرزا عبدالکریم بود و خوب می‌نوشت.

۱۰۵۲) محمد رضا بن محمد سعید

خوشنویس نسخ قرن دوازدهم است که نستعلیق را نیز خوش می‌نوشته واز خطوط نستعلیق وی سطوریست که درضمن جزوهٔ سوره‌های قرآن وادعیهٔ متعلق بکتابخانهٔ سلطنتی آمده است، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد الاقل حاجی محمدرضا بن حاجی محمد سعید، عفی عن جرائمهم، فی سنهٔ ۱۱۳۰ و سنهٔ ۱۱۳۳».

۱۰۵٤) محمدرضابن محمد مهدی

از خوشنویسان گم نام و بخط وی دو قطعه ازمرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم چهاردانگ وسه دانگ خوش، بارقم: «حرره محمدرضابن محمدمهدی غفر لهما».

۱۰۵۵) محمد رضا مشهدی

معروف به «چرخ تاب» بقول صاحب گلستان هنر شاگرد سیداحمدمشهدی واز کاتبان مقرر خراسان است که به یزد افتاد ودرهمانجا ساکن شد.

سال وفاتش را سپهر ۹۹۲ ضبط کرده است.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه، ازمرقع شاه اسمعیل، بقلم دودانگ وکتابت خوش، با رقم:

«کتبه العبد المذنب محمدرضا المشهدی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول.

۱۰۵۶) محمد رضا منشی

ازخوشنویسان نستعلیق و شکستهٔ قرن حاضر وظاهراً از کاتبان دربار مظفر-الدین شاه قاجار بود.

بخط وی یک نسخه ادعیه، بقلم نستعلیق کتابت جلی خوش وشکسته کتابت خفی است، بارقم وتاریخ: «حسب الامر... ولیعهد... محمدرضامنشی سرکاری تحریر کرد. شهر ذی القعدة الحرام سنهٔ ۱۳۰۹» درکتابخانهٔ سلطنتی.

۱۰۵۷) محمدرضا نیاز شیرازی

فرزند ارشد محمد هاشم درویش بود ودرشیراز تربیت یافت. چند سالی در زمرهٔ اهل قلم، در دیوان حسنعلی میرزا فرمانفرما بود. سرانجام ازملازمت استعفا کرد و بشیوهٔ پدران خود بدرویشی گرائید.

شعر می گفت و «نیاز» تخلص میکرد ودر انشاء دست داشت ونستعلیق و شکسته را خوش می نوشت.

هنگام تألیف تذکرهٔ اختر (حدود سال ۱۲۳۰) درسنین جوانی میزیست.

محمد رضی تبریزی = رضی تبریزی

۱۰۵۸) محمد رفعت

از کتیبه نگاران عثمانی است وبخط وی یک لوحه شعرترکی درمزارمولانا جلال الدین، درقونیه است که بقلم نستعلیق شش دانگ متوسط نوشته است بارقم وتاریخ: «کتبه الفقیر محمدرفعت ۱۲۶۳».

۱۰۵۹) محمد رفیع

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید، ولد منشی الممالک است. خوشنویس بسیار خوبی است، در خفی و جلی هردو تسلط دارد؛ کمالات دیگرش انشاء و شعر فارسی و ترکی است.

۱۰۶۰) محمد رفیع

از کاتبان قرن یازدهم هندوستان و بخط وی یک نسخه مثنوی واله و سلطان از شمس الدین عباسی دهلوی است، که آن را برای علی قلی خان واله استکتاب کرده است. این نسخه بقلم نیم دودانگ متوسط است و چنین تمام می‌شود: «تمت مثنوی المسمی بواله و سلطان، بخط کمترین بنده‌ها محمد رفیع . . . احمد شاه پادشاه غازی خلدالله ملکه و سلطانه باتمام رسید . . . فی سنه ۱۱۶۱ من الهجرة . . .»

این کتاب نسخهٔ دوم این مثنوی و متعلق است بآقای رکن الدین همایونفرخ و نسخهٔ اول آن، در ترجمهٔ محمد رضا توصیف شد. در صفحات بدرقهٔ این نسخه نیز اشعار و یادداشتهائی بخط ناظم مثنوی و واله، باسجع مهر آنها هست.

۱۰۶۱) محمد رفیع افندی

از مردم استانبول و از نستعلیق نویسان عثمانی است. معروف به کاتب زاده و شاگرد قاضی عسکر عارف افندی بود که بعدها خط را نزد طورمش زاده تکمیل کرد. از آثار وی جز قطعات و مرقعات که میرزا حبیب دیده است، بعضی از کتیبه های ابنیهٔ استانبول است.

بسال ۱۱۸۳ درگذشت.

۱۰۶۲) محمد زاهد

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم بود و بخط وی دیده‌ام:

قطعه یی، بقلم دودانگ خوش، با رقم: «دعا گوی قدیم الخدمة محمد زاهد» در کتابخانهٔ سرکاری، رامپور؛

قطعه یی از مرقع، بقلم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه الفقیر محمد زاهد غفرله» در مجموعهٔ آقای مجید موقر، تهران.

۱۰۶۳) محمد زکی استانبولی - حاج

سپهر گوید که از نستعلیق نویسان عثمانی است و از سه استاد، یعنی، صدرالدین بیک و علی حیدر بیک و میرزا سنگلاخ تعلیم گرفته و بسال ۱۲۶۱ درگذشته است.

۱۰۶۴) محمد زمان اصفهانی

از کاتبان گمنام قرن دهم و یازدهم و بخط وی یک نسخه دیوان رضی الدین نیشابوری، در کتابخانهٔ آقای سعید نفیسی است، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «تمت الکتاب بحمدالله وحسن توفیقه علی ید اقل عبادالله، ابن حسن، محمدزمان کاتب الاصفهانی، فی یوم الثلثا شهر جمادی الاول سنهٔ ۱۰۰۱ مرقوم شد».

۱۰۶۵) محمد زمان بیک

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را از شاگردان مشغول مشق خود دانسته، گوید خوب می نویسد.

١٠٦٦) محمد زمان تبریزی

اصلاً کرمانی بود، ولی در تبریز نشوونما یافته و باین نسبت معروف شده است. صاحب گلستان هنر گوید که هم کاتب بود وهم قطعه نویس وخطش نازک وبامزه. وفاتش را سپهر سال ٩٩٤ ضبط کرده است.

بخط وی موجود است:

یک قطعه ازسرقعی، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه محمد زمان التبریزی غفرذنوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

قطعهٔ دیگر، بقلم سه دانگ و دودانگ و کتابت گلزار عالی بارقم: «سوده محمد زمان» درهمان کتابخانه.

١٠٦٧) محمد زمان خاتون آبادی

از کاتبان خوشنویس قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه مجمع الخواص ومجالس النفایس، در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است، بقلم کتابت خوش، با تاریخ و رقم: «قد وقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب فی یوم الاحد سادس عشر ذی حجة الحرام من شهور سنة ثلاثین بعدالالف هجری نبوی. کاتبه محمدزمان بن حسین خاتون آبادی».

محمدزمان کرمانی = محمدزمان تبریزی

١٠٦٨) محمد ساوجی - میرزا

ازخاندان میرزا ابوالفضل ساوجی ودرزمرهٔ دانشمندان عصر بود ودر نظم ونثرفارسی دست داشت ونستعلیق راخوش وبامزه می نوشت. بسال ١٣٠١ درتهران درگذشت وجنازه اش بقم منتقل شد.

ازخطوط وی دیده ام:

ترجمهٔ فارسی یک نسخه صحیفهٔ سجادیه (که اصل آن بخط نسخ زین العابدین اشرف الکتاب است) بقلم کتابت خفی خوش، که چنین تمام می‌شود: «ترجمهٔ این صحیفهٔ کاملهٔ شریفهٔ سجادیه که بقلم معجز رقم استاد کل آقا زین العابدین اصفهانی است، حسب الاشارهٔ ... مقرب الحضرة السلطان و معتمد الخاقان جناب میرزا نصرالله مستوفی خاصهٔ حضور مبارك بتحریر این حقیر بانجام رسید. وانا العبد الراجی محمد الساوجی سنه ۱۲۷۸» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «الحقیر محمد الساوجی غفرله ۱۲۸۲» در مجموعهٔ نگارنده.

محمد ساوجی = ابوالفضل ساوجی

۱۰۶۹) محمد سبحان

از نستعلیق نویسان حدود قرن دوازدهم هندوستان و بخط وی یک قطعه بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش متوسط، در موزهٔ باستان‌شناسی دهلی است، با رقم: «محمد سبحان تحریر نمود».

۱۰۷۰) محمد سبزواری

در عالم‌آرای عباسی است که مردی بذله گو وخوش محضر بود. در نقاشی و یکه صورت سازی استاد بود و او اول کسی است که صورت فرنگی را در نقاشی ایرانی متداول کرد. نستعلیق را خوش می‌نوشت و قطعات خطوط استادان را طوری ماهرانه تقلید و نقل میکرد، که تشخیص آنها از اصل بسیار دشوار بود. در سبزوار ملازم سلطان ابراهیم میرزا صفوی شد و با او بعراق آمد. در زمان دولت شاه اسمعیل ثانی در کتابخانه جای گیر گردید و پس از مرگ شاه اسمعیل، بخراسان بازگشت و بخدمت شاه عباس درآمد و در کتابت و عمارت نو دولت خانه کار میکرد،

تا درگذشت.

(به ترجمهٔ محمد سبزواری آتی الذکر نیز مراجعه شود).

۱۰۷۱) محمد سبزواری

سپهر و میرزا سنگلاخ نام وی را آورده‌اند و اگر همان محمد سبزواری سابق‌الذکر نباشد، بقول اینان ملقب به غیاث‌الدین و شاگرد سید احمد مشهدی است و از خط نستعلیق و نسخ هردو بهره داشت و بسال ۹۸۰ درگذشت.

قطعه‌یی از مرقع مالک دیلمی، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، که قطعهٔ معروف میرعلی هروی (عمری ازمشق دوتا بود قدم همچون چنگ...) را بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، بمرکب الوان نوشته شده‌است وچنین رقم دارد: «... فقیرشیخ محمدبن شیخ کمال سبزواری غفرذنوبهما وسترعیوبهما ۹۷۶» که یا خط همین محمد سبزواری یا خوشنویس هم‌نام اوست.

۱۰۷۲) محمد سروستانی

بقول صاحب مناقب هنروران شاگرد سلطان‌علی مشهدی و ازخواص ندیمان شاه طهماسب بود ونستعلیق را خوش می‌نوشت.

۱۰۷۳) محمد سعدالدین ـ حافظ

در روز روشن است که ازمردم لکنهو وفرزند حافظ محمدابراهیم بود. شعر می گفت ونسخ و نستعلیق را خوش می‌نوشت.

۱۰۷۴) محمد سعدالله افندی

میرزا سنگلاخ وسپهر گویند که معروف به‌عرب‌زاده وازمردم استانبول بود

وازمحمد یساری تعلیم خط گرفت وبسال ۱۲۰۷ درگذشت.

۱۰۷۵) محمد سعید - سید

میرزا حبیب گوید که داماد سید فیض‌الله افندی و دختر زادهٔ سید محمد دده بود و باین مناسبت دده‌زاده معروف شده‌است.

خط نستعلیق را از کاتب محمدرفیع تعلیم گرفته وازوی اجازه یافته‌است. نیز نزد کرد اسمعیل‌زاده تلمذ کرده است. بزبان وادبیات ترکی وفارسی وعربی آشنا بود. مستمری کلان داشت و در رفاه میزیست. بسال ۱۱۷۳ درگذشت و در مقابل زاویهٔ امیربخاری بخاك سپرده شد.

۱۰۷٦) محمد سعید - سید

میرزا حبیب بار دیگر این نام را در تذکرهٔ خود آورده است و گوید که، اوهم ازنستعلیق نویسان عثمانی و معروف به خواجه زاده حسن است. نستعلیق را ازشیخ الاسلام ولی‌الدین افندی آموخت و بعد نزد کاتب زاده محمدرفیع، خطرا تکمیل کرد.

۱۰۷۷) محمد سعید اشرف

فرزند محمد صالح مازندرانی و دختر زادهٔ محمد تقی مجلسی است. ترجمهٔ احوالش را میر غلام علی آزاد و محمد علی حزین و هفت قلمی و تربیت آورده‌اند و دانشمند معاصر آقای احمد گلچین معانی، مقالهٔ مشروح ممتع کاملی درنامهٔ آستان‌قدس دربارهٔ اشرف انشاء کرده‌اند که خلاصهٔ مطالب آنرا اینجا نقل می کنم:

«اشرف مازندرانی... دراصفهان نشوونما یافته، ازمحضر پدرخود ومیرزا قاضی‌وآقاحسین خوانساری استفادهٔ‌علوم کرده، درشعرشاگردمولاناصائب تبریزی

ودر خط شاگرد عبدالرشید دیلمی خواهرزادهٔ میرعماد سیفی حسنی قزوینی بوده‌است ولی درهنر نقاشی استاد او شناخته نیامد.

اشرف دربارهٔ هنر خوشنویسی و نقاشی خویش اشعار فخرآمیزی دارد که ازآن جمله است این دورباعی:

اشرف تو کمیت نکته رانی رانی — اسرار رموز جاودانی دانی
هرچند که مانند نداری درخط — در شیوهٔ تصویر بمانی مانی

و دیگر

گاهی‌چون خط سخن زمعنی گویم — گه چون قلم مو، ره صورت پویم
گرزانکه شبیه خلق تصویر کنم — زین راه تشبّهی بمبدأ جویم

... درسال هزاروهفتاد هجری، براثر مفارقت فرزند وجد [مجلسی] دیگر دراصفهان تاب مقاومت نیاورد و پای ثباتش سستی گرفت. لذا همسر جوان خود مسماة مریم را با پسر دوساله‌اش محمد امین دراصفهان گذاشت و خود بعزم سفر هندوستان جریده راه خراسان درپیش گرفت... درهندوستان بدربار اورنگ زیب عالم گیر پادشاه باریافت و درپرتو صلاح وسداد و فضل و رشاد به‌تعلیم و تربیت دختر کلان‌وی زیب‌النساء بیگم که درشعر مخفی تخلص میکرد، گماشته شد..

با اینکه اشرف در هندوستان با عزّ و شرف بسر می‌برد وازاکرام وانعام زیب‌النساء بیگم زیاده ازحد بهره‌مند بود... همچنان روی‌دل در وطن داشت.. پس از یازده سال اقامت درهند، طی قصیده‌ای ازشاهزاده خانم رخصت مراجعت به‌ایران می‌طلبد... بالاخره رخصت بازگشت بوطن حاصل کرد... درآغاز فصل زمستان به‌خراسان رسید... تاریخ این سفر بضبط تذکره‌نویسان سنهٔ هزاروهشتاد وسه هجری است و میرغلامعلی آزاد بلگرامی درتذکرهٔ سروآزاد می‌نویسد: ... و درسنهٔ ثلث و ثمانین و الف معاودت نمود، وکرّت دیگر قاید روزگار زمام او را بجانب هند کشید... و باخانوادهٔ خود این بار بهندوستان رفت... ودرعظیم‌آباد

پتنه با شهزادهٔ عظیم‌الشأن بن شاه عالم بن خلد مکان [اورنگ زیب] که در آخر عهد جد خود بنظم آن صوبه می‌پرداخت ، بسر می‌برد . . . ملا در پایان عمر ارادهٔ بیت‌الله کرد و خواست که از راه بنگاله در جهاز نشسته عازم مقصود شود ، اما در شهر سونگیر . . . اجل دررسید واورا بعالم دیگر رسانید . قبرملا درآنجا مشهوراست شیخ محمد علی حزین . . . تاریخ فوت اشرف‌را سال ۱۱۱۶ ثبت کرده است . . . »
آقای گلچین یک نسخه ازدیوان اشرف‌را در کتابخانهٔ آستان‌قدس بخط خوداشرف نشان‌داده ونمونهٔ‌آنرا یک صفحه چاپ‌عکس کرده‌اند که بقلم کتابت‌خوش نوشته شده است .

در یکی‌ازمرقعهای کتابخانهٔ سلطنتی ، قطعه‌ایست بقلم‌سه‌دانگ خوش ، بارقم : «بندهٔ‌شاه‌دین پناه اشرف ، در دارالسلطنهٔ اصفهان مرقوم‌شد» که ممکن‌است ازو باشد .

اشرف بامرزیب‌النسابیگم قطعه شعری دررثاء وتاریخ وفات‌صایب ورشیدا سروده که درضمن ترجمهٔ رشیدا نقل گردیده است .

۱۰۷۸) محمد سعید لاهیجانی

معروف به «سعیدای گیلانی» است . نصرآبادی در تذکرهٔ خود گوید که ، سعیدا فرزند علی لاهیجانی واز خاندان بازرگانان ومتمکن بود ؛ ولی وقتی حریقی درلاهیجان افتاد وخان‌ومان وی بسوخت .

هم‌او گوید که درفن نقاشی‌وطراحی‌طلاونقره دست‌دارد وطبعش درترتیب نظم خالی ازلطف نیست .

در مآثرالامراء آمده است که شعر را خوب می‌گفت ودرزمان دولت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷) بهندوستان‌رفت وجزو شعرای درباری‌قرار گرفت ودرعهد شاه‌جهان بواسطهٔ کاردانی بخطاب«بی‌بدل‌خان»ممتازشد ومدتی داروغهٔ‌زرگرخانه

شد وسریر مرصعی که موسوم به تخت طاوس است ، با هتمام او با تمام رسید . (کیفیت این تخت و اسرد خالت سعیدا را درساخت آن ، در کتاب «پانصدسال تاریخ جواهرات سلطنتی ایران» بشرح آورده‌ام) .

سعیدا دردربار جهانگیر بسیار معزز بود . جهانگیر درتزوك خود آورده‌است که : « . . . روز شنبهٔ چهاردهم شهریور ۱۰۳۷ بصلهٔ این قصیده حکم فرسودم که سعیدا را بزروزن کنند . مطلع قصیده اینست :

ای نه فلك نمونه یی از آستان تو
دوران پیر گشته جوان در زمان تو»

صاحب مآثرالامرا گوید که سعیدا یکصدوسی‌وچهار بیت گفته‌است که هر مصراع آن مادهٔ تاریخ تولد شاه‌جهان ، یا بازگشت او از کشمیر به‌آگره ، یاجلوس او بر تخت طاوس است ، و آقای حاج حسین آقا نخجوانی این مطلب را مفصل ضمن مقاله یی درنشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز (شمارهٔ ٤ - سال ۹) آورده است .

صاحب تذکرهٔ شمع انجمن ، که سعیدا را بمهارت درحکاکی و خوشنویسی ستوده‌است ، بسهو ، اورا بجای «بی بدل خان» ، «بیدل خان» مخاطب دانسته‌است .

زندگیش تا سال ۱۰٤۷ که ماده تاریخ بنای مسجدی را درقطعه شعری آورده است ، معلوم است وتاریخ درگذشت او معین نیست .

۱۰۷۹) محمد سعید لاهیجانی

درتذکرهٔ روز روشن آمده است که فرزند خواجه علی بود و درعهد شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) تجارت می کرد وشعرمی گفت وخوش می نوشت .

ازخطوط محمد سعید لاهیجانی دو کتاب موجود است باین شرح :

یك نسخه مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری ، بقلم کتابت متوسط ، که چنین تمام می‌شود : « حسب الاشارهٔ . . . زینت بخش مسند وزارت . . . میرزا

محمد هاشما وزیر گیلان . . . فقیر حقیر محمد سعید لاهیجانی . . . که . . . در سلک ملازمان . . . انتظام دارد . . . بتاریخ روز سه‌شنبهٔ بیست‌وهشتم شهرربیع‌الاول من شهور سنهٔ ۱۰۸۲ اثنی و ثمانین والف من الهجرة ، ازاستنساخ این کتاب مستطاب که بعنایت الله رتبهٔ انخراط در کتابخانهٔ سرکار عالی یابد ، فارغ گردید . » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه جوامع الحکایات عوفی ، بقلم نیم دو دانگ متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمام شد قسم چهارم از کتاب . . . حسب الاشارهٔ . . . آصف روشن‌ضمیر . . . میرزا آقا بیکا وزیر جلیل القدر گیلان . . . کمترین داعیان آن خلف دودمان حکومت واحسان محمد سعید اللاهجانی . . . بفراغ بال ورفاه حال بکتابت سرکار و دعای موجبات دولت و اقتدار آن رفیع المقدار اشتغال دارد ، به انتساخ این کتاب اقدام نمود . بعبارت الهی و یمن اعطاف نواب آصف جاهی . بتاریخ روز دوشنبهٔ هجدهم شهر محرم الحرام سنهٔ خمس وسبعین والف هجری ، باتمام واختتام رسانید والسلام» در همان کتابخانه .

که معلوم است کاتب این دو کتاب جز سعیدای گیلانی سابق الذکر و تاریخ زندگیش مؤخر بر اوست ؛ ولی صاحب تذکرهٔ روز روشن شرح احوال آن دو را خلط کرده است ، یعنی نام پدر و شغل نخستین او که تجارت بوده با این یک داده است .

۱۰۸۰) محمد سعید هروی

از کاتبان دربار قطب شاه هندی و بخط وی یک نسخهٔ ثمانیهٔ امیر خسرو دهلوی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمام شد ثمانیهٔ خسرو دهلوی برسم خزانهٔ . . . اعلیحضرت قطب شاهی . . . بدست کمترین بندگان درگاه خسروی ، محمد سعید بن مسعود الهروی ، درسال نهصد و هفتاد ودو ازهجرت نبوی» .

١٠٨١) محمد سلیمان شکوه

بزرگترین فرزند دارا شکوه بن شاه جهان پادشاه هندوستان بود و او نیز مانند پدر خود، نستعلیق را خوش می‌نوشت. بخط وی موجود است:

یک قطعه، بقلم دو دانگ و کتابت متوسط، با رقم: «راقمه میرزا محمد سلیمان شکوه بهادر»، در موزهٔ باستان‌شناسی، دهلی.

١٠٨٢) محمد سمرقندی - میر

در مناقب هنروران است که از شاگردان میر علی هروی و هم مشق میر محمد معصوم بود. میر محمد قطعه‌نویس و محمد معصوم کاتب خوب بود.

بخط وی قطعه‌یی در مرقعی از کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم دو دانگ و کتابت جلی خوش، با رقم: «اقل العباد میر محمد سمرقندی».

١٠٨٣) محمد سمرقندی - ملا

نصرآبادی گوید که فرزند ملا محمد زاهد است. شعر می‌گفت و «عابد» تخلص می‌کرد و هفت قلم را خوش می‌نوشت.

١٠٨٤) محمد سوزی

از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی و بخط وی دو لوحه بر مزار مولانا جلال الدین بلخی در قونیه است، بقلم شش دانگ جلی گلزار متوسط، با رقم و تاریخهای: «عبده محمد سوزی ١٣٢٧ و ١٣٣٢».

۱۰۸۵) محمد سیمی نیشابوری

فرزند علی نیشابوری، در مشهد سکونت داشت و مکتب داری می کرد. بزرگان شهر مجلس درس اورا فرخنده می دانستند وفرزندان خود را نزد وی میفرستادند و گویند که هر که نزد وی تعلیم گرفت ودرس خواند، در هنر ودانش، پیش رفت وبمرتبهٔ عالی رسید وازجملهٔ شاگردان وی، نام عبدالحی منشی استرابادی ازاستادان مترسلین و خوشنویسان را آورده‌اند.

صاحب مناقب هنروران، اورا جزو کاتبان دربار بایسنغرمیرزا آورده است وهم او و دولتشاه سمرقندی گوید که مردی ذوفنون بوده است وهفت قلم را خوش می‌نوشته وشعر پاکیزه می گفته است. در سرعت قلم بی نظیر بوده‌است. درمعماری و رنگ‌آمیزی و مرکب‌سازی وافشان گری و تذهیب ووصالی و رنگ کاری کاغذ سر رشته داشته و در بعض این هنرها و ترسل، رسالاتی تألیف کرده ومعمیات او متداول است.

دربارهٔ سرعت کتابت وقوت‌نظم ونفس وی آورده‌اند که درعهد علاءالدوله فرزند بایسنغرمیرزا، در یک شبانه‌روز، دوپاسه هزار بیت بنظم آورد وخود کتابت کرد، درحالی که درمعرکه‌یی نشسته بود که دهل ونقاره می‌نواختند و خواص وعوام مشهد جمع بودند واو نه طعام خورد ونه خواب کرد ونه ازجای برخاست. پس ازاین هنرنمائی بود که این بیت‌را سجع مهرخود ساخت:

یک روز بعهد شاه پاکیزه سرشت

سیمی دو هزار بیت گفت و بنوشت

این قصه راصاحب مرآة‌العالم وریحان نستعلیق درعهددولت علاءالدوله وبسال ۸۲۰ نقل کرده‌اند، درصورتیکه علاءالدوله درمیان سالهای ۸۰۳و۸۶۳ حکومت رانده است واگرسال ۸۲۰ درست باشد، باید درعهد بایسنغرمیرزاباشد، نه فرزندش.

در مرآة العالم آمده است که سیمی یک روز از صبح تا شام در حضور جمع، یکصد و بیست مکتوب که هریک ده سطر بود نوشت، چنانکه ارباب انشاء و بلاغت واستادان خط، بروی آفرین کردند.

سیمی، از اعجوبه های روزگار بوده است و همان کس را که گفته اند در یک شبانروز نه خورد و نه خوابید و نه ازجای برخاست، نیز گفته اند که بسیار خوار بود (و از پرخوری وی قصه یی نقل کرده اند که متواتر و اینست:)

نوبتی دو کس از ظرفا گرو بستند که سیمی هشت من خرما بوزن خراسان تواند خورد یا نه. خرما نزد سیمی بردند. سیمی چون موجب آمدن عزیزان را معلوم کرد، گفت خرما را نزد یکتر آرید و دست از زیر بالاپوش برآورده بخوردن و گفت و گو با ایشان شروع کرد. چون زمانی گذشت، پرسید که یاران، شما خرما را بااستخوان شرط کرده بودید، یا بی استخوان؟ - چون گفتند که خرما را کسی بااستخوان نمیخورد گفت که، من باری همه را بااستخوان خوردم، تامیان شما بهیچ وجه نزاع نماند.

ازآثار خطی سیمی، چیزی ندیده ام؛ ولی یک نسخه دیوان لطف الله نیشابوری در کتابخانهٔ تهران است وبااینکه رقم ندارد، درمقدمه دارد[۱]:

۱۰۸۶) محمد شاه دارابی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم و بخطوی یک نسخه خمسهٔ امیرخسرو دهلوی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می شود: «تمام شد کتاب خمسهٔ امیرخسرو دهلوی رحمة الله علیه، فی تاریخ غرهٔ شهر ذی حجة الحرام سنهٔ ۱۰۵۲. کتبه الفقیر الحقیر محمد شاه دارابی».

محمد شاهشجاع = شاهشجاع

۱۰۸۷) محمد شاه قاجار

فرزند عباس میرزا ابن فتح علی شاه قاجار است که بسال ۱۲۲۲ در تبریز

(۱) مرحوم دکتر بیانی مقدمه را ننوشته اند. باید به اصل کتاب رجوع شود.

متولد شد و بسال ۱۲۴۹ بولایت عهد ایران رسید و بسال ۱۲۵۰ پس از مرگ فتح علی شاه تا سال ۱۲۶۴ سلطنت کرد و درگذشت.

لسان‌الملک سپهر در ناسخ التواریخ دارد: «در لغات عرب و صنعت اهل ادب و تفسیر کلام‌الله مجید و حفظ اشعار طرفه و لبید، هنری بکمال داشت وخط نستعلیق را نیکو نگاشت. درپیشهٔ نقاشان وفن حساب‌دانان ومهندسان، از تمامت باریافتگان درگاه وچاکران پیشگان رتبت برتری داشت.» وواقعاً وی‌را درنستعلیق وشکسته‌نستعلیق، میتوان جزو خوشنویسان‌آورد و گواه‌این مدعا آثار وی‌است که می‌توان دید:

یک مرقع مشتمل بر ۳۳ رقعه، بقلم سه دانگ و دو دانگ خوش، با رقمها و تاریخهائی ازجمله: «در ۱۰ شعبان سنهٔ ۱۲۶۰ برای حکیم درنیاوران نوشتم» و «در بالاخانهٔ نیاوران سنهٔ ۱۲۶۰ برای حکیم تحریر شد» و «در بالاخانهٔ عباس‌آباد، هیجدهم جمادی‌الثانی سنهٔ ۱۲۶۰» و «میرزا نظرعلی‌حکیم، مرا دراصفهان خیلی خوش حال ساخت، محرم سنهٔ ۱۲۵۷» و «برای‌انسان کامل، حکیم نوشتم، در محرم سنهٔ ۱۲۵۴» و «در بالاخانهٔ عباس آباد، بجهت حکیم می‌نویسم، ۱۶ ربیع‌الاول سنهٔ ۱۲۵۹» وهمچنین، همه‌برای حکیم میرزا محمدنظر علی وتاریخها بین ۱۲۵۱ و ۱۲۶۱؛

یک قطعه سیاه مشق، نستعلیق دو دانگ خوش، در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک قطعه سیاه مشق، نستعلیق دو دانگ خوش در مجموعهٔ نگارنده.

ونیزچندین مکتوب بخط شکسته‌نستعلیق خوش، که‌شرح‌آنها درجای‌خود خواهد آمد واین قطعات هیچ یک‌رقم ندارد؛ ولی همهٔ‌آنها تذهیب‌شده ودربالای هرقطعه نام محمد شاه قاجار باعناوین نوشته وتذهیب شده است ودر پشت یکی از آنها، این مطالب نوشته شده است: «این مشق خط محمد شاه قاجار است. درسنهٔ

هزار و دویست و چهل که حاکم همدان . . . [چند کلمه محو شده است] شبی این مشق را فرمودند و بنده بجهت یادگاری نگاه داشت» .

۱۰۸۸) محمد شاه گورکانی

پادشاه هندوستان که از سال ۱۱۳۱ تا سال ۱۱۶۱ در هند سلطنت کرد و هنگامی که نادرشاه بهند قشون کشید ، وی در آن سرزمین پادشاه بود .

از خطوط وی موجود است :

دوقطعه بقلم دودانگ و کتابت متوسط ، با رقم : «کتبه محمد بهادرشاه» و «پادشاه غازی خلدالله ملکه و سلطانه» ، در موزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی .

۱۰۸۹) محمد شرفی یزدی

ازخوشنویسان گمنام قرن نهم که جز نستعلیق ، باقلام اصول نیز آشنا بوده است و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه صد کلمهٔ حضرت علی بن ابی‌طالب باترجمهٔ فارسی آن ، که متن بقلم ثلث خوش وترجمه بقلم نستعلیق کتابت متوسط است ، بارقم وتاریخ : «کتبه محمدبن نظام الشرفی الیزدی ، فی‌سنهٔ ۸۸۱» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول .

۱۰۹۰) محمد شریف

صاحب مناقب هنروران گوید که ، باخلاق حسنه متصف و در نستعلیق شاگرد محمد حسین تبریزی بود .

صاحب گلستان هنر گوید که ، از بزرگ زادگان اعراب نمیری است . با فضیلت بود ونستعلیق جلی وخفی را خوش می‌نوشت وحکاکی خوب می کرد . در سپاهی گری و شجاعت صاحب میراث بود .

۱۰۹۱) محمد شریف

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم است که ظاهراً در هندوستان میزیسته است وقطعاتی بارقم محمد شریف مطلق دیده‌ام ، باین قرار :

دوقطعه ، بقلم سه دانگ خوش ، بارقم : «مشقه محمد شریف سنه ۱۰۵۸» و «مشقه المذنب محمد شریف غفرذنوبه وسترعیوبه» در کتابخانهٔ ملی و کتابخانه مجلس شورای ملی ، تهران ؛

۷ قطعه ازسرقعی ، بقلمهای چهار وسه ودودانگ خوش ، بارقم و تاریخ : «کتبه المذنب محمدشریف غفرله» و «شریف» و «الحقیرمحمد شریف» و «المذنب الحقیرمحمدشریف غفرذنوبه‌وسترعیوبه ، فی‌شهورسنه ۱۰۳۹» در کتابخانهٔ بادلیان ، انگلستان .

۱۰۹۲) محمد شریف تجرید

مردی‌فاضل وستوده اخلاق بود . از کدخدایان اصفهان وبه‌تحصیل علوم و کتابت مشغول بود . نستعلیق را خوش‌می‌نوشت وزندگی‌را باوجه کتابت‌صحایف میگذرانید . شعرمیگفت و «تجرید» تخلص‌می کرد . هنگام تألیف‌تذکرهٔ‌نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) درقید حیات بود وظاهراً ازمحمد شریف که ترجمهٔ‌آن گذشت مؤخر میزیسته است .

۱۰۹۳) محمد شریف کاتب‌السلطان ـ میر

خواهرزادهٔ میر عبدالله خوشنویس بود وازشاه‌جهان پادشاه هندوستان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) خطاب کاتب‌السلطان یافته بود .

صاحب مرآة‌العالم گوید که میرعبدالله وی‌را بجای فرزند تربیت کرده‌بود وهنگام مرگ وی‌را جانشین خود کرد .

۱۰۹٤) محمد شریف هروی

از خوشنویسان قرن یازدهم است ونتوانستم آنرا با یکی از محمدشریفهای سابق الذکر تطبیق کنم وبا این رقم دیده‌ام :

سه قطعه در سه رقعهای مختلف ، بقلمهای سه و دو و نیم دو دانگ و کتابت خوش با رقمهای : « کتبه محمد شریف الهروی » و « کتبه العبد المذنب محمد شریف الکاتب » و «مشق العبد الضعیف محمد شریف» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول .

۱۰۹۵) محمد شفیع ارسنجانی

فرزند علی عسکر ارسنجانی نسخ نویس معروف قرن گذشته است و این یک در هفت‌قلم استاد بود و از آثار وی دیده‌ام :

یک نسخه قرآن ، بقلم نسخ ورقاع وخواص آیات بقلم نستعلیق کتابت عالی با رقم وتاریخ : « . . . علی ید الاقل الاحقر الفانی محمدشفیع بن علی عسکر الارسنجانی صورت اتمام پذیرفت ، فی شهر ذی القعده سنه ۱۲۹۱ احدی و تسعین ومائتین بعد الالف» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران ؛

یک قطعه ، بخط نسخ وشکسته ونستعلیق کتابت خوش ، با رقم : « العبد الآثم الاقل المحتاج محمد شفیع » در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد ؛

یک قطعه ، بخط ثلث ونسخ ورقاع وتعلیق وشکسته ونستعلیق نیم دودانگ خوش ، با تاریخ ورقم : «مشقه فی شهر ذی‌القعدة الحرام من سنة احدی و ثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة ، علی هاجرها الف التحیة ، العبد محمد شفیع بن علی عسکر» در مجموعهٔ نگارنده .

۱۰۹۶) محمد ششنقی

از قدیم‌ترین کاتبان خط نستعلیق و بخط وی یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام میشود: «تمت الکتاب. کتبه الفقیر اضعف عبادالله الغنی محمدبن محمدبن محمدعلی حنفی ششنقی اصلح الله تعالی عنهم، فی سلخ صفر ختم بالخیر والظفر سنه اربع واربعین و ثمانمائة الهجریة المصطفویة». مقدمهٔ منثور این نسخه بقلم نسخ و عنوانها بقلم ثلث عالی وپیداست که درآن اقلام استاد بوده‌است.

۱۰۹۷) محمد شفیع شیرازی

پدرش محمد اسمعیل، لقبش میرزا کوچک و تخلصش وصال و کنیه‌اش ابومحمد و ابواحمد، از معروفترین خوشنویسان وهنرمندان وشاعران ودانشمندان قرن گذشته است. تـرجمهٔ حالش را چنان که میرزا ابوالقاسم فرهنگ فرزند وی، انشاء کرده ودرفارسنامهٔ ناصری ثبت است، عیناً نقل می کنم:

«دربیان حال وترجمهٔ احوال پدربزرگوارواستادعالی‌مقدارم، حضرت‌وصال سقی‌الله ثراه وجعل الجنة مثواه وشمه یی ازحال پدران وفرزندان آن جناب، بطریق اجمال:

کنیهٔ شریفش ابواحمد ولقب مبارکش میرزا کوچک و نام فرخنده اش محمد شفیع و والد ماجدش محمد اسمعیل بن محمد شفیع بن محمد اسمعیل. از نیاگان پیش ازینم آگاهی نیست وآنچه‌ازسالخوردگان سلسلهٔ خود شنیده شده، میرزا اسمعیل جد سیمین از درگاه پادشاهان صفویه عامل گرم سیرات فارس بود وپسرش میرزاشفیع درحضرت نادرشاهی سمت دبیری‌داشت وچون‌روزگارنادرشاه سپری‌شد واختلال درحال عامهٔ‌مردمان پدیدآمد، میرزاشفیع نیز چندی به‌پریشانی زندگانی کرده، دعوت حق را اجابت نمود و بازماندگان او که چهارنفر پسربودند

میرزا اسمعیل و میرزا ابراهیم و میرزاقاسم ومیرزا محمدتقی ، قطع علاقه از اصفهان نموده‌بشیرازآمدند وازاولاد میرزامحمدتقی خبری‌نیست و میرزاقاسم‌ومیرزاابراهیم راه رهبانیهٔ اختیار کرده ، مجرد زیسته و میرزا قاسم ازمشایخ سلسلهٔ ذهبیه بود .

میرزا اسمعیل درفن استیفا بی‌نظیر و در خط رقوم و سیاق یگانهٔ آفاق بود . دراوایل ترك خدمت سلطان واعمال دیوان گفته ، توبه واستغفار نمود وروزگاری درزمان پادشاه رضوان جایگاه محمد کریم‌خان زند ، زندگانی کرد وهم درآن‌اوان بعزم سیاحت بمملکت آذربایجان رفت ودرآنجا زن‌خواست وازاو دختری‌آمد ، اورا ببازرگانی داده عود به‌شیراز نمود .

درشیراز دختر میرزاعبدالرحیم نام‌شاعرشیروانی‌را بگرفت وپدربزرگوارم حضرت‌وصال درسال ۱۱۹۷ ، ازآن‌دختر بعرصهٔ‌وجودآمد ومدتی‌نگذشته که میرزا اسمعیل بدرود زندگانی نمود ، میرزا عبدالرحیم ، حضرت‌وصال را که دخترزادهٔاو بود ، تکفل نمود وبعداز دوسال وفات یافت .

پس‌میرزاعبدالله‌نام ، خالوی‌حضرت‌وصال ، که‌خطی‌وسط‌داشت وبنوشتن قرآن معیشتی می‌نمود ، آن‌حضرت را تکفل فرمود و چون بسن تمیز رسید ، طبعش بدرویشی و فقرمایل گردید و پیوسته درطلب مردی کامل بود . پس بمصداق ، من‌طلب شیئاً وجدّ وجد ومن‌قرع باباً ولجّ ولج ، مشیت‌ازلی و هدایت‌لم‌یزلی ، او رابفیض‌خدمت شیخ العارفین‌وقطب‌السالکین ّمظهرانوارالهی‌ومُظهراسرارخدائی پیر روشن‌ضمیر حسینی‌بزرگوار ، میرزاابوالقاسم مشهور به‌سکوت رسانیده بسعادت صحبت وفیض‌خدمتش مستسعد گردید ، قدس‌الله روحه . وپیوسته سلاطین و ابنای ملوك وبزرگان بصحبت حضرت‌وصال‌راغب و منادمتش‌را طالب‌بودند وآن‌جناب بانحاء شتّی ، معذرت میخواست .

اگر کسی دیوان قصایدآن بزرگوار را ملاحظه کند ، بظاهرچنین داند که مداح سلاطین بوده و شاعری را شعار خود فرموده است ؛ درواقع چنین نیست بلکه

محض آزمایش طبع بوده ، برای آنکه بیشتر آنها بنظر ممدوح نرسیده است .

آن جناب را همتی بلند وطبعی ارجمند بود . مدار معیشت عیال را از کتابت کلام‌الله مجید معین فرموده بود وقناعت و گوشه گیری را بهترین نعمتی ونیکوترین دولتی دانستی .

همواره بافرزندان بطریق اندرز فرمودی که ، شعرنیکو صنعتی است وشاعری زشت حرفتی . چه آن بهری ازدانش وفن وحکمت است واین نوعی ازسؤال وقسمتی ازکدیت ؛ الاآنکه شاعران بنظم سؤال کنند و گدایان به نثر دریوزه نمایند .

هرگز هجاو هزل نفرمود ، مگردوسه قطعه بطریق طیبت ، که آنهارا دردیوان خود ثبت نفرمود وشاگردان فقیر مفلوك را با ابناء ملوك فرق ننهادی وفرزندان خویش را بردوستان درویش ترجیح ننهادی .

دو روز از ایام هفته معین بود که اوقات شریف را به تربیت و تعلیم کافهٔ مردمان وقف فرمود ، هر کس زودتر آمد برنشست ، پیشتر بکاراو پرداخت .

هیچ گاه بامر معاش نپرداختی و خواهش ننمودی . هرچه آماده گردید ، تناول فرمودی وهر جامه که دوختندی ، پوشیدی . سختی و سستی روزگار وتنگی وفراخی معیشت درنزد او یکسان بود . هیچ مال را بذخیره نگذاشت ویک بدست زمین ویک درخت باغ تحصیل نفرمود . امروزدرغم فردانبود . هرچه ازخزانهٔ غیب رسیدی صرف فرمودی وچون تمام گشتی ، وام نمودی .

براین نهج عمری را بآسایش گذرانید وچون سن شریفش به شصت وچهار رسید ، آبی درچشمش پدید گشت ، که یکسال نابینابماند ودرآن حال صابروشاکر بود . پس از یکسال مرد کحالی ازکرمانشاهان بیامد وچشمش رامیل زده معالجه نمود . شهری را خرم وشادان نمود ودرغایت شوق بخواندن ونوشتن ، هنوز مادهٔ فساد دفع نگشته ، چشم را بکار خواندن و نوشتن واگذاشت . پس از چند روزی ، دیگر بار مرض عود نمود واین نوبت امید علاج نبود ودرماه رجب سال ۱۲۶۲ طایر

روحش از آخشیجان رسته، بشیدستان پیوست و در بقعهٔ مبارکهٔ حضرت سید میراحمد مشهور به‌شاه‌چراغ، درجوار مزار پیربزرگوار، جناب میرزا ابوالقاسم سکوت، مدفون گردید. سقی الله ثراه وجعل الجنة مثواه.

از اشعار آبدار حضرت وصال نزدیک بسی هزار بیت بیادگار بمانده است، مشتمل بر قصائد و غزلیات و مراثی و ترجیعات و مثنویات و دیوان غزل آن جناب برسه گونه است: آنچه درجواب غزلیات خواجه حافظ فرموده، دفتری جداگانه است و آنچه برطرز شیخ سعدی گفته علیحده است و آنچه متفرق گفته شده، دفتری دیگراست. مراثی نزدیک بدوهزار بیت است ودر رثاء حضرت ابی عبدالله سیدالشهداء علیه السلام فرموده واکنون درتمامی ممالک اسلام مشهور و معروف است. کتاب فرهاد وشیرین مولانا وحشی را انجام داده باتمام رسانیده وبزم وصال بطرز شاهنامهٔ حکیم فردوسی فرموده است. از جملهٔ مثنویات کتابی است مسمی به سفینهٔ انبیا، آن کتاب بر این نهج است که چهل حدیث از احادیث قدسیه را انتخاب فرموده، حدیثی را عنوان نموده، معنی آن‌حدیث وتحقیق آن مطلب و داستانی متناسب آن مقام فرموده، باز حدیثی دیگر را آغازنماید وآن کتاب ناتمام بماند...

ازجناب وصال، شش نفر باز بماند، بترتیب: احمد وقار، محمود حکیم، محمد داوری، ابوالقاسم فرهنگ، اسمعیل توحید، عبدالوهاب یزدانی».

این بود آنچه ابوالقاسم فرهنگ فرزند وصال دربارهٔ پدر خود نوشته است، اضافه برآن: صاحب مجمع الفصحاء گوید، درجوانی بحسن صورت و حسن صوت مشهوربودوهم‌او وصال را درهنگام توقف درشیراز ملاقات کرده و بکمالات روحانی ستوده است.

صاحب انجمن خاقان اوراجوانی عاشق پیشه ونازک اندیشه و صوفی‌مسلک خوانده وآواز دلنشین وی را ستوده است.

صاحب صبح گلشن اورا درفن موسیقی ماهردانسته گوید که، پانصدروپیه

شاهوار برایش تعیین کردند که بهندرود ، تابندربوشهر نیزرفت ، ولی شاهزادگان تهران کسان فرستادند و باز گردانیدندش و وظیفهٔ شاهوار برایش معین کردند . که این مطلب باآنچه فرزندش نقل کرده است مباین است .

صاحب تذکرهٔ دلگشا گوید که ، ازاوایل عمر تاکنون بامن دوست مهربان است و کمی زودرنج است .

دیوان بیگی نیز در حدیقةالشعرا شرح حال مبسوطی ازاو آورده وویرا ستوده می نویسد : « . . . کمالاتش را حصر نیست ، وقتی خاقان مبرور فتحعلیشاه فرموده بود : انصاف آنست که میرزای وصال در کمال اسراف کرده است . اما علومش ، مقدمات صرف ونحو وحکمت وریاضی وموسیقی را بخوبی دارا بود ، درعلم عروض وقوافی که‌استاد اساتید محسوب می‌شد . . . اما خطوطش ، تمام خطوط سبعهٔ مشهوره خوش مینوشت ، نهایت این سه خط مصطلح ومتداولش معروفتر بود بواسطهٔ اشتهار خود خطوط ، درشکسته بسیاری ازشکسته‌نویسان شیراز تربیت ازایشان دیده‌اند وشیوهٔ خاص ایشان اکنون درآن‌حدود میان خوشنویسان مصطلح است ، ودرنسخ تعلیق یکی‌ازتربیت یافتگان ایشان آقافتحعلی حجاب است که حالش گذشت . در نسخ که مسلم کل بودند واکنون مردم هرسطرش را مبلغی بها می‌دهند . اما اخلاقش ، همانا مادر دهرچنین خلف باخلقی دراین دور نپرورریده ، مکرر درخدمتش بودم ومیدیدم جوانان خردسال اشعاربد گفته می‌آوردند ودرحضورش می‌خواندند بعدازآنکه کمال تحسین می‌فرمود ، می‌فرمود : ای فرزند گوش ده اگر درجای‌این کلمه فلان را می گفتی شعرت بهتر میشد و همچنین تاآخر تمام اشعار او را تبدیل می‌فرمود ومیفرمود : این غزل باید این‌طور گفت ، تشویق‌وتربیت واستادی کرده واورانرنجانیده . همچنین درمشق ، وبهمین‌شیوهٔ مرضیه جمع کثیری ازمشاهیرشعرا وخوشنویسان‌راتربیت‌فرمود که یکی‌ازجملهٔ آن شعرا مرحوم حکیم‌قاآنی است . . . مجملاً درزمان خود فقیری کامل وسالکی واصل بود ، درطریقت خدمت مرحوم مغفورمبرورمیرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی را اختیارکرده وازایشان فیوضات‌دیده

وبعد از رحلت ایشان اگرچه وقتی مخصوصی معین نفرموده بود ولی اغلب معتقدین آن مرحوم خدمت میرزا تردد میکردند واخلاص میورزیدند وازاینجهت بعضی ازطلاب ناقص در نزد عوام کالانعام نام مبارك ایشانرا بخوبی یاد نمیکردند تا آنگاه که مراثی ایشان شهرت کرد ودر افواه افتاد . . .»

ماده تاریخ وفاتش را نعمت فسائی چنین یافته است که می شود سال ۱۲٦۲ :

رقم زد خامهٔ نعمت ، کنون از بهر تاریخش
(وصال بی‌مثال باکمال اینک شد از دنیا)

دیگر :

نعمت پی تاریخ وفاتش گفتا (شدجای وصال رادفردوس برین)

و نیز :

کنون نعمت از بهر تاریخ گفتا (باحسان محمدشفیع وصال است)

وصال همهٔ خطوط متداول را خوش می‌نوشت ، ولی ازآن میان درخط نسخ بیش از دیگران مهارت داشت و دراین قلم او علاوه براستواری ، ملاحت و لطافت خاصی است .

ازخطوط متنوع وصال بمقدار فراوان موجوداست ، که ذکر هریک درجای خود خواهد آمد . اما آنچه از خطوط نستعلیق وی دیده‌ام عبارتست از :

یک نسخه کلیات سعدی ، بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش ، که درپایان بوستان آن دارد : « حرره العبد المسکین المستکین ، میرزا کوچک ابن المرحوم میرزامحمداسمعیل الشیرازی ، عفی الله عن جرائمهما ، سنهٔ ۱۲٤۰ » ودرپایان نسخه «تمت الکتاب فخرالعاشقین و زبدة العارفین واکمل السالکین ، شیخ مصلح الدین ، متخلص بسعدی شیرازی علیه الرحمة والمغفرة ، بتاریخ شهرذی قعدة الحرام ، لراقمه خرّوب [؟] ۱۳٤۷ » در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران ؛

یک نسخه اوصاف الاشراف خواجه نصیر، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «حرره العبد الاقل محمد شفیع المشهور بمیرزا کوچک، المتخلص بوصال سنه ۱۲۳۹» در همان کتابخانه؛

این نسخه بخط خوشی نیست که درجوانی وصال آنرا نوشته و پیداست که خط نستعلیق را پس از سایر اقلام تکمیل کرده است.

یک نسخه ادعیه، بقلم نسخ و نستعلیق کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «اقل ... میرزا کوچک مسمی به محمد شفیع متخلص بوصال» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دفتر اول مثنوی مولانا، بقلم کتابت خفی عالی، که چنین تمام می‌شود: «برحسب امر ... فتح علی شاه قاجار ... این دفتر اول کتاب مثنوی مولوی معنوی بخط این چاکر صمیمی و داعی قدیمی دولت ابد آیت خاقانی سمت تحریر پذیرفت و به پیشگاه اقدس اعلی تقدیم نمود ... المستظهر بعنایات السلطانیة محمد شفیع المشتهر به میرزا کوچک المتخلص بوصال فی دارالعلم شیراز ۱۲۴۶ در کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی، تهران؛

منتخب حدیقة الحقیقه سنائی، بقلم کتابت جلی خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد العاصی محمد شفیع متخلص بوصال الشیرازی غفرالله ذنوبه فی شهر جمادی الاولی سنهٔ هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری» در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران؛

وقطعات متفرق وضمن مرقعات مختلف متعدد، بقلمهای از دودانگ تا کتابت خفی، با رقم و تاریخهائی ازجمله: «حرره العبد وصال فی سنهٔ ۱۲۴۶» و «مشقه العبد الآثم محمد شفیع الشیرازی فی سنهٔ ۱۲۴۳» و «مشقه تراب اقدام الفقرا میرزا کوچک شیرازی ابن مرحوم میرزا اسمعیل، حرره فی سابع شهر صفر المظفر من شهور سنهٔ ۱۲۳۳» و «رقم کلک اقل الکاتبین وصال شیرازی عفی الله عنه شد، درشب جمعه

بیست و نهم شهر جمیدی الاول سنه ۱۲٤۷ » و « نمقه العبد المذنب محمد شفیع الشیرازی ۱۲٤٥ » و « بجهة قرة العینی میرزا محمود تحریر نمود سنه ۱۲٤۷ » و « بجهة یادگاری برای دوستی در دارالسلطنهٔ اصفهان تحریر شد. مشقه العبد الآثم میرزا کوچک شیرازی ۱۲۳٦ » و « مشقه الوصال ۱۲۰۷ جان وصالت فدا » و « حرره المذنب وصال الشیرازی، تحریر شد سنه ۱۲۰۲ » و « کتبه العبد المذنب وصال فی سنهٔ ۱۲۰۱ » وغیره در مجموعه های: کتابخانهٔ سلطنتی، کتابخانهٔ ملی، کتابخانهٔ مجلس شورای ملی - آقای مهندس عباس مزدا - مرحوم امیر الکتاب - حاج حسین آقا نخجوانی - بانو ملکهٔ بیانی - نگارنده وغیره.

۱۰۹۸) محمد شفیع قزوینی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲٦) گوید فرزند عبدالجبار (شاگرد میر عماد) و از جمله خوشنویسان ممتاز و در کمال قدرت قلم بود. در کتابخانهٔ سلطنتی ملازم بود و بیست تومان مواجب داشت. چندسال پیش در اصفهان درگذشت و در مزار بابا رکن الدین مدفون شد.

میرزا سنگلاخ باو لقب « خلیفة الخلفا » داده و گفته است که در دوازده سالگی از قزوین باصفهان رفت و نزد پدر تعلیم خط گرفت وخط خود را نزد میرعماد تکمیل کرد. شعر می گفت و کتابدار شاه عباس بود و پس از مرگ پدر بقزوین بازگشت و بمشاغل مهم دیوانی اشتغال ورزید.

وهم میرزا سنگلاخ گوید که سال ۱۰۱٤ سال نوزدهم سلطنت شاه عباس وقتی اسیری از قبیلهٔ مکری قصد جان شاه را کرد، همین محمدشفیع خود را سپر بلای شاه نمود و از آنوقت بیشتر مورد توجه ولطف شاه شد. در هفتاد سالگی درگذشت و جنازه اش را بعتبات منتقل کردند.

یک نسخه لوامع الاشراق ملاجلال دوانی دارم، بقلم کتابت خوش، با رقم

وتاریخ : «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی سلخ شهر ذی‌القعدة سنة تسعة و خمسین والف ، علی یدالضعیف محمد شفیع بن عبدالجبار غفرله» که اگر خط همین محمد شفیع باشد ، پیداست که شیوهٔ میر عماد و عبدالجبار پدر خود را بخوبی اخذ کرده وازپدرخود فروتر ننوشته است .

۱۰۹۹) محمد شفیع لاهیجی

محمد صالح اصفهانی (متوفی ۱۱۲۶) وی را ازشاگردان خود شمرده گوید فضل و کمالش بمرتبهٔ کمال است . خوش می‌نویسد و داماد آخوند ملا محمد سرابی است .

۱۱۰۰) محمد شفیع هروی حسینی

ظاهراً همان شفیعای معروف شکسته نویس است که بزعم من دو محمد شفیع حسینی در یک عصر (نیمهٔ دوم قرن یازدهم ونیمهٔ اول قرن دوازدهم) ، یکی کمی مؤخر بدیگری میزیسته است و یکی از آن دو جز شکسته ، در خط نستعلیق دست داشته ویکی درخط نسخ وترجمهٔ هریک درجای خود خواهد آمد .

اینک آنچه از خطوط نستعلیق با رقم محمد شفیع حسینی را دیده‌ام ، اینجا می‌آورم :

یک قطعه ازمرقع ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ و کتابت جلی خوش ، با رقم : «کتبه العبد المذنب محمد شفیع» ، در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

یک قطعه ، پنج دانگ و کتابت متوسط با رقم : «کتبه الحقیر محمد شفیع الهروی» درهمان کتابخانه ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم : «مشقه العبد محمد شفیع» در همان کتابخانه ؛

دوقطعه ، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش ، با رقم : «مشقه العبد محمد شفیع غفرذنوبه» و «مشقه العبد محمد شفیع» درمجموعهٔ نگارنده .

هم چنین خوشنویس دیگری هم نام محمد شفیع در عهد شاه عباس ثانی یعنی معاصر دو شفیعای مذکور میزیسته که « عباسی » رقم می کرده و علاوه بر خوشنویسی در نقاشی ومصوری نیز دست داشته است . ذکر این هنرمند بنام «شفیع عباسی» گذشت .

۱۱۰۱) محمد شمس الخطاطین - میرزا

میرزا سنگلاخ گوید که پدرش اصفهانی وخود در اصفهان تولد یافته بود هنرمندی خوش منظر وخوش گذران و عاشق پیشه ودرخط نستعلیق شاگرد رشیدا بود . درسوارکاری وچوگان بازی و تیراندازی مهارت داشت . بسال ۱۰۵۶ در لاهور درگذشت .

۱۱۰۲) محمد شوشتری - حاج

از کاتبان گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه لیلی ومجنون ترکی فضولی بغدادی ، در کتابخانهٔ ملی تهران است ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : «تم الکتاب . . . علی ید . . . حاجی محمد شوشتری . . . فی تاریخ شهر جمادی الثانی سنهٔ ۹۷۹» .

۱۱۰۳) محمد شیرازی

یک نسخه قرآن بخط عبدالوهاب شیرازی با تاریخ سال یکهزار ، درموزهٔ آثار اسلامی و ترک استانبول است ، که فال نامه ، اضافات وصفحات آخر نسخه بخط نستعلیق نیم دو دانگ عالی آن بخط همین خوشنویس است وچنین تمام میشود :

« روش قلم تیز گام و تحریک خامهٔ آرام درقطع مراحل تذهیب این کلام کریم وطی منازل تحریر این کتاب عظیم ، بسعی و اهتمام العبدالاحقر محمد تاج الدین حیدرمذهّب شیرازی ، بنهایت رسید» .

۱۱۰٤) محمد صادق

ازخوشنویسان دربار اورنگ‌زیب پادشاه هند (۱۰٦۸-۱۱۱۹) بودوبخط وی موجود است :

یک صفحه از بیاض بختاور خان ، بقلم نستعلیق و شکسته کتابت متوسط ، بارقم: «حسب الامر . . . مقرب حضرت‌ظل اللهی بختاورخان . . . در دوشنبهٔ پنجم جمادی‌الاولی اتفاق افتاد . حرره‌العبد المذنب محمدصادق . . .» درموزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی ؛

یک‌قطعه ازمرقعی ، بقلم سه‌دانگ ونیم دودانگ خوش ، با رقم : «کتبه العبد محمد صادق» درکتابخانهٔ بادلیان ، انگلستان .

۱۱۰۵) محمد صادق - میرزا

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال۱۱۲٦) اورا درجزوشاگردان خود که ترک مشق کرده‌اند ، آورده گوید ، وزیر موقوفات است مدتی نزد پدرم وقدری نزد خودم مشق کرده است وخوب می‌نویسد :

۱۱۰٦) محمد صادق خان بیکدلی - حاج

سپهر گوید که ازمردم ساوه بود و نستعلیق را نیکو مینوشت وبسال۱۲۹۳ درگذشت .

۱۱۰۷) محمد صادق شیرازی

ازبزرگ‌زادگان شیراز و درزمان دولت زندیه ، مانند پدران خود بکار دیوانی مشغول بود . از علوم ریاضی بهره داشت . شعر خوب می‌سرود ونثر خوش مینوشت کوکب تخلص میکرد . مردی خوش سیما ورفیق ، ظریف وبلند نظر بود ولی بخت بلند نداشت . شکسته ونستعلیق را خوش می‌نوشت .

پس از زوال دولت زندیه بهندوستان رفت ودرآنجا اعتبار تمام یافت و پس ازمدتی بشیراز بازگشت . بامیرزا علی اکبر بسمل آشنا ودمساز بود .

سرانجام همسرش اورا مسموم کرد .

۱۱۰۸) محمد صادق شیرازی

از کاتبان گم‌نام قرن سیزدهم است و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه تاریخ بیهقی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : «تم الکتاب ... فی یوم الخمیس التاسع من شهر محرم الحرام سنهٔ احدی وتسعین و مأتین بعد الف ... علی ید الاقل محمد صادق بن محمد کاظم الشیرازی» درکتابخانهٔ ملی، تهران ؛

یک نسخه زاد المسافر ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم وتاریخ : «تم ... محمد صادق بن محمد کاظم الشیرازی فی دارالخلافه طهران ، بتاریخ روز جمعه هفدهم شهر رمضان المبارك سنهٔ ۱۲۹۶ هجری ، مطابق توشقان ئیل ترکی» در همان کتابخانه .

۱۱۰۹) محمد صادق گلپایگانی

از کاتبان گم نام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه دیوان خاوری در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم نستعلیق وشکستهٔ نیم‌دودانگ خوش ، بارقم وتاریخ :

«کتبه العبد محمد صادق الکلبایکانی، فی ۱۲۳٥» و «حرره العبد الاقل محمد صادق الکلبایکانی، المتخلص به مدهوش، فی دار الخلافه صانها الله سن آلافة سنه ۱۲۳۷».

۱۱۱۰) محمد صالح

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و بخطوی دوقطعه در کتابخانهٔ سلطنتی است، با رقم و تاریخ: «مشقه محمد صالح سنهٔ ۱۲۲۰».

۱۱۱۱) محمد صالح اصفهانی

فرزند امیر نورسعید صاحب اختیار دربار سلطان ابوسعید میرزا است که به بدخویی موصوف بود، ولی فرزند برخلاف پدر بسیار ملایم و ستوده اخلاق بود. شعر می گفت و خوش مینوشت. هنگام تألیف مجالس النفایس (سال ۸۹٦) در سنین جوانی میزیست.

۱۱۱۲) محمد صالح اصفهانی

فرزند میرزا ابوتراب خوشنویس شاگرد میرعماد است. میرزا سنگلاخ گوید که پس از قتل میرعماد، شاه عباس اورا بهندوستان فرستاد تا رشیدا، خواهرزادهٔ میرزا را بایران بازآورد. شاه جهان مقدم ویرا گرامی داشت، ولی مانع از بازگشت رشیدا شد و او معززاً باصفهان بازگشت، که البته این خبر صحت ندارد، زیرا که باغلب احتمال محمد صالح تا به سال ۱۱۲٦ درقید حیات بوده است، درحالی که میر عماد بسال ۱۰۲٤ یعنی یکصد و دو سال پیش از این تاریخ بقتل رسیده و شاه عباس بسال ۱۰۳۸ درگذشته است.

محمد صالح ظاهراً سفری بآسیای صغیر کرده است، که درقطعه شعری بخط خود چنین دارد:

«در حلب آئینهٔ دل را زدست روزگار

می زنم برسنگ ومی پیچد صدا دراصفهان

ببلدة حلب الشهبا . . .» .

محمد صالح اصفهانی را تذکره‌ای درباره خط وخطاطان است که نخستین بار هنرشناس فقید میرزامحمدحسین جعفری ، معروف به ادیب اصفهانی ، وجودآنرا بنگارنده اطلاع داد وفرمود که نسخه‌ای ازآنرا دردست داشته وبکسی امانت داده وباز پس نگرفته است .

ازاین تذکره باهمهٔ جستجو که کردم نسخه‌ای درجائی نیافتم ، تا دراین ولا که تاریخ بشهریورماه ۱۳٤٦ رسیده است ، درضمن چندین کتاب خطی که به کتابخانهٔ مجلس سنا برای فروش عرضه شده‌است ، نسخه‌ای ازاین تذکره یافتم . این کتاب نسخهٔ اصل نیست وبخط شکسته نستعلیق کتابت خفی خوش بسال ۱۲۸۱ هجری قمری استکتاب شده‌است ودورنیست که همین نسخه متعلق بشادروان ادیب اصفهانی بوده و تصاریف روزگار ، امروز مرا بآن دسترسی داده تاازتمامی آن ، نسخه برگیرم ودراین کتاب ، ازمطالب سودمندآن استفاده کنم وخوانندگان کتاب من اطمینان داشته باشند که تقریباً از تمامی مطالب اصیل واساسی آن در تراجمی که درکتاب احوال وآثار خوشنویسان (ازبخش سوم نستعلیق نویسان ببعد) آمده‌است استفاده کرده‌ام وامیدوارم در تجدید چاپ تمامی کتاب دربخشهای دیگرنیزمورد استفاده قرار گیرد .

اما پیش ازآنکه من ازاین نسخه استفاده کنم میرزا سنگلاخ آنرا زیرنظر داشته واینک باتطبیق مطالب وطرزتنظیم آن بمن مسلم شده‌است که میرزای مزبور دو جلد کتاب مشروح عظیم خود بعنوان امتحان الفضلا را که تذکرة الخطاطین است براساس مطالب همین تذکرهٔ کوچک ولی بسیار مفیدنهاده وهمان مطالب را شرح وبسطی بسزا ولی لاطایل داده واخبارو مطالب مجعول بی‌اساس فراوانی

بآن افزوده و آنرا بالفاظی نامأنوس و عباراتی معقد انشاء کرده است (در این باب به ترجمهٔ میرزا سنگلاخ مراجعه شود).

ازفصول سودمند این تذکره ، ترجمهٔ احوال مؤلف ومخصوصاً خوشنویسان معاصروشا گردان او و پدراو ابوتراب اصفهانی است . در اینجا ابتدا مطالبی که مربوط به‌سبب تألیف کتاب وبعد آنچه دربارهٔ زندگی خود محمدصالح است عیناً می‌آورم ؛ یعنی ازاصل آن نقل می کنم :

« . . . بعد ، چون بعضی ازمخادیم کرام ، بگمان اینکه فقیر حقیر خاکسار احقر کتّاب محمدصالح ابن ابی‌تراب را اطلاعی برچگونگی خط وبهم‌رسیدن خطوط خطاطان هرزمان میباشد ، خواهش فرمودند که تذکره‌ای دراوضاع خطوطواحوال خوشنویسان ، درسلک تحریر درآورد ؛ بنا برفرمان وامتثال اوامر ملازمان ذی‌شأن ایشان ، آنچه ازاین مراتب که مسموع این بی‌بضاعت شده‌بود ، درمقام تنمیق آن درآمده ، بعز ّ عرض میرساند که ، قلم بردونوع است : یکی نباتی است ، وآن کام شیرین کن خوشنویسان و کاتبان کرامت آیات است . . . دیگری قلم‌موست . . . »

« ذکراحوال خود کمترین ـ هرچند که در عالم خوشنویسها ، از همهٔ شاگردان مرحوم والد خود وباقی خوشنویسان‌عهد ، دردنیا نسبت وحسن خطی که موجب امتیاز وافتخار باشد ، ندارد ؛ اما قریب به چهل سال است که سر رشتهٔ تعلیم خط نستعلیق ، در دست بنده و باین تقریب در خدمت اکابر واصاغر ترك و تاجیك این ولایت واهل هر دیاری که وارد این شهر شوند ، مشغول است و شعر ابوطالب حکیم[1] که :

در جهان طالع خاکستر صیقل دارم
خود سیه رو و هزار آینه روشن کردم

واین رباعی ازخود مناسب حال خود است :

---

۱ - این کلمه را مرحوم بیانی طوری نوشته‌اند که حکیم خوانده میشود ولی ظاهراً کلیم و مراد کلیم کاشانی شاعر معروف است.

نیستم قدری که گویم رطل و مُدّ گردیده‌ام
از گناه اما گران تر از اُحد گردیده‌ام
چون خمیرترش اگر خود نان نمیگردم ولی
مایهٔ نان هزاران بذر خود گردیده‌ام

ماصدق حال است. ازفقیر فیضهای وافی وشافی به خلق‌الله رسیده که هر کس تعلیم از بنده گرفت، نشد که صاحب خطی و لب نانی نشود؛ بلکه اکثر باعلی مدارج مراتب عالیهٔ دنیا رسیده، صاحب مزیتهای بلند وخدمات ارجمند گردیده‌اند. شاید باین تقریب، جمعی طلب مغفرتی بکنند، یا ازراه قدرشناسی نام حقیر را گاه گاهی ببرند، یا در نوشتجات به تقریبات بخیر یاد فرمایند؛ از آن جمله چون مناسب مقام است، بذکرآن میپردازد که، بیست و سه سال قبل از این روزی ارسطوی عهد که قوت متخیلهٔ افلاطون طفل رضیع افکار بدیع و خیالات دقیق نیتش را مهد بود؛ اعنی غریق رحمت ربانی، بلبل گلشن سخندانی، نواب مستطاب فضایل مآب وحید الزمانی [محمدطاهروحید] می‌فرمودند که اگردرخوشنویسی منشورخواهی، اول کسی که چیزی خواهد نوشت، من خواهم بود. بعدازچندروز این فقرات را انشاء فرموده، قطعه‌ای برای بنده نوشته‌اند وعبارات آن قطعه این است:

«نهال قابلیت شخصی که ازقطعه زمین ترابها اصقل من الماء وماؤها الطف من الهوا، ببارآمده باشد، صالح است که بگلهای بدایع اعجاز منور وبروایح امتیاز معطر باشد، صدق فهم صادق، و صحت قول، بانفس الامر مطابق، دو گواه عدلند که شمیم نرگسی که ازقلم سحررقم این زبدة الاقران به مشام ادراك رسیده، ازریحان خط یاقوت لبان شنیده وبنفشه‌ای که ازجدول این خامهٔ اعجازشمامه، بالا کشیده غبار خط بنا گوش سیمین عذاران بگرد آن نرسیده، زمان حصول ترقیات نزدیك و چشم بد دور باد.»

اما دراین ایام که بازار کمالات کساد و خرمن هستی هنرمندان و ارباب استعداد نزدیك است به باد رود، چند بیتی بطرح مثنوی، با یك دو رباعی که مبتنی براین مطلب است، خود موزون کرده، درین مقام ایرادمی‌نماید ومسموع

هوش و گوش هنرپروران هرعهد می‌سازد که هرچند روزگار برایشان تنگ گیرد، باز از عهد خود راضی باشند:

چه شد حق سعی و کجا شد سپاس | چرا خلق گشتند حق ناشناس

. . . .

رباعی

آنها که درین دیر فنا یار همند | پیوسته پی شکست بازار همند
ارباب کمال را هنر معشوق است | گر نیست چنین بهرچه اغیار همند

قلم اینجا رسید وسر بشکست.

احوال جماعتی که کمترین را درذمهٔ ایشان حق تعلیمی هست ودرطی طریق تحصیل خط، راهنمای ایشان بوده‌ام، چند طبقه‌اند:

طبقهٔ اول - چندین نفر بودند که همه خوش نویسان حسابی بودند واکنون نیستند. شمع قلم ازصرصر مفارقت ایشان خاموش وصفحهٔ مشق در ماتمشان سیه - پوش است؛

طبقهٔ دوم - جمعی‌اند که سابق بر این ساعی در مشق بودند و خوشنویس بودند والحال تارکند؛

طبقهٔ سیم - جمعی‌اند که بالفعل خوشنویس وبرسر مشقند؛ بعضی بکتابت مشغول و برخی قطعه ها می‌نگارند و فوجی بمشق تنها اکتفا نموده اند و دماغ خرده کاریهای این فن را ندارند وجوقی دیگر هستند که خودرا ازننگ بدنویسی رهانیده، صفای قلمی کسب کرده‌اند پاره ای بهمین اکتفا کرده متوجه شغلهای دیگرند وطایفه‌ای بازسعی میکنند ومشتاقند اما طبقهٔ اول . . .»

تاریخ وفات محمد صالح را سپهر، سال ۱۱۳۰ ضبط کرده ولی درپشت یک نسخهٔ تحفهٔ حکیم مؤمن، متعلق بآقای دکتر مهدوی نوشته است: «تاریخ وفات مرحوم مغفور میرزا محمد صالح خوشنویس، یوم الاربعا هیجدهم شهر ربیع الاول

سنهٔ ۱۱۲۶». میرزا سنگلاخ قبر اورا در مسجد لنبان اصفهان درجوار آرامگاه پدرش معین کرده است.

از آثار وی بسیاری از کتیبه های ابنیهٔ دورهٔ آخر صفوی اصفهان است، باین قرار:

کتیبهٔ بالای ایوان چهل‌ستون، که اخیراً اززیر گچ بیرون آورده‌اند، بقلم دودانگ کتیبهٔ خوش، که چنین تمام می‌شود:

«بجست ازنو بطاق آسمان بنوشت تاریخش

(مبارك باد تالار بلند ایوان جم جاهی)

کتبه محمد صالح» که تاریخ آن می‌شود سال ۱۱۱۸؛

کتیبهٔ دولنگه درورودی مدرسهٔ مادرشاه چهارباغ، بقلم دودانگ کتیبهٔ عالی، که چنین تمام می‌شود:

«نگاشت کلك بدیع ازبرای تاریخش

(گشود حق بصفاهان در مدینهٔ علم)

کاتب الحروف محمدصالح غفر ذنبه» که تاریخ آن می‌شود سال ۱۱۲۰.

کتیبهٔ خاتم غرفه های راهروی مدرسهٔ چهارباغ، بقلم دودانگ کتیبهٔ خوش که چنین تمام می‌شود:

«رسید چون که باتمام این مقام منیع

بفکر مصرع تاریخ هر کسی افتاد

قلم گرفت و نوشت ازهری بتاریخش

(بنام مدرسهٔ شه شد از کمال آباد)

کتبه محمدصالح» که تاریخ آن می‌شود سال ۱۱۱۹. و«... (مدرس کلب علی شاه دین سلطان حسین)، کتبه محمدصالح» که آن نیز میشود سال ۱۱۱۹[1].

کتیبهٔ گلوی ایوان شمالی مدرسهٔ چهارباغ، بقلم چهاردانگ کتیبهٔ خوش بارقم وتاریخ: «کتبه محمد صالح ۱۱۱۹»

۱- ازاینقرار میشود ۱۱۱۴ وبایدبجای مدرس «مدرسهٔ» باشد تا ۱۱۱۹ درست شود.

چهار قطعهٔ مختلف، بقلمهای دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خوش و عالی، با رقمها و تاریخهای: «الفقیر المذنب محمد صالح غفرالله ذنوبه وستر عیوبه. سنه ۱۰۹۷» و «ابن ابوتراب، محمد صالح الاصفهانی غفر ذنبه ۱۰۹۲» و «جهت خواهش حضرت میرزا محمد حفظه الله الحقیر المذنب، محمد صالح غفرله وستر عیوبه سنهٔ ۱۱۱۶» و «الفقیر المذنب الراجی محمد صالح غفرالله ذنوبه» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دوقطعه، بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش، با رقمها و تاریخ: «مشقه الفقیر المذنب المستغفر الراجی محمد صالح غفرالله ذنبه» و «مشقه العبد الحقیر الفقیر محمد صالح ۱۱۱۰» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

دوقطعه، بقلم سه دانگ جلی خوش، با رقم وتاریخ: «مشقه محمد صالح غفرله، سنه ۱۱۲۳» در کتابخانهٔ مدرسه سپهسالار، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ عالی، بارقم وتاریخ: «افقر العباد محمد صالح ۱۱۰۹» در کتابخانهٔ ملک، تهران؛

دوقطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه المذنب محمد صالح الکاتب غفرذنوبه وسترعیوبه» و «فقیر المذنب محمد صالح غفرذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، مشهد؛

دوقطعه، بقلم دودانگ و کتابت عالی، بارقم وتاریخ: «کتبه الفقیر محمد صالح غفرله، ببلدة حلب الشهبا فی سنهٔ ۱۱۰۷» و «مشقه اضعف العباد محمد صالح غفرذنوبه وسترعیوبه ۱۱۱۵» در مجموعهٔ مرحوم پناهی، تهران؛

سه قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش وعالی، بارقمها وتاریخ: «مشقه العبد الضعیف المذنب محمد صالح غفرالله له و لوالدیه» و «الفقیر محمد صالح غفرالله ذنوبه» و «سوّده اضعف العباد محمد صالح غفر ذنبه فی سنهٔ ۱۱۱۷» در مجموعهٔ نگارنده؛

دوقطعه ازمرقعی ، بقلم دودانگ و کتابت عالی ، بارقمها وتاریخ : «العبد محمدصالح غفرله» و«العبدالمذنب، ابن ابوتراب محمدصالح ۱۰۹٤ »در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول .

۱۱۱۳) محمد صالح بخارائی

از شاگردان محمود شهابی سیاوشانی واز خوشنویسان زمان دولت اسکندر خان و عبدالله خان ثانی ، امرای بن شیبان (۹٦۳-۹۹۱) بود وهنگام تألیف مناقب هنروران (سال ۹۹۵) درگذشته بود .

۱۱۱٤) محمد صالح خاتونابادی

میرزا سنگلاخ باولقب «خاقان الخطاطین» داده است .

محمدصالح شاگرد میرعماد است ومیر خط اورا به رشیدا خواهر زادهٔ خود ترجیح مینهاده وباو توجه مخصوص داشته‌است ؛ درسه‌قطعه که یکی درکتابخانهٔ ملی پاریس ودوتا درمجموعهٔ نگارنده است ، میرعماد نوشته‌است : «جهت‌فرزندی محمدصالح خاتونابادی نوشته شد» .

محمد صالح اصفهانی در تذکرهٔ خود او را ازشاگردان میرعماد دانسته و کتابت اورا ستوده است .

میرزا سنگلاخ گوید که نزد شاه عباس معزز بود و پانصد تومان مستمری داشت ووفاتش را در هشتاد سالگی دراصفهان دانسته وقبراو را در گورستان تخت پولاد نشان داده است .

سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۰۲٤ ضبط کرده ، که درست نیست ومدتها پس ازاین تاریخ ، یعنی لااقل تاسال ۱۰۷۱ هنوزمیزیسته است .

ازخطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خفی عالی، با رقم و تاریخ: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، فی تاریخ شهر جمیدی الاول سنه ۱۰۳۱. کتبه العبد محمدصالح بن میرزاعلی خاتونابادی» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک نسخه دیوان عرفی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، حرره محمدصالح خاتونابادی» در همان کتابخانه؛

یک نسخه نگارستان غفاری، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می‌شود: «تم الکتاب الموسوم بنگارستان فی سلخ شهر شوال ۱۰۲۶، کتبه العبد المذنب ابن میرزاعلی کاتب، محمدصالح غفرالله ذنوبهما وسترعیوبهما، درقریهٔ خاتوناباد جی فی بلوکات اصفهان عراق عجم، سمت تحریر یافت» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه دیوان صائب (که درحواشی اشعاری بخط خود صائب دارد) بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «تمام شد کتاب بعون الملک الوهاب، حرره صالح خاتون‌آبادی غفرالله ذنوبه وسترعیوبه، فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۷۱» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه رساله در امامت (که قاضی کرهرودی بنام شاه عباس تألیف کرده‌است)، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین تمام می‌شود: «... قدوقع الفراغ من تسوید هذه الرسالة الشریفة، فی غرة شهر ربیع الاول سنه ثلث وستین والف، کتبه العبد الفقیر المذنب محمدصالح خاتون‌آبادی غفرله» در کتابخانهٔ حاج‌سید نصرالله تقوی، تهران؛

قطعات متعدد دیگر بقلمهای مختلف خوش، درمجموعه های آقای کریم‌زاده ونگارنده وغیره.

۱۱۱۵) محمد صالح دردمند

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم ودرمرقعی از کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول

قطعه یی است بخطوی ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «فقیر مستمند محمد صالح دردمند سنهٔ ۹۷٤ » وشمس الدین محمد وصفی که خود خوشنویس وجامع این مرقع است ، اورا بنام ونسبت «محمدصالح دردمند» ، جزوخوشنویسان شیراز و کرمان آورده است .

یک نسخه منتخب بوستان ورباعیات جامی درموزهٔ کابل است ، بقلم کتابت متوسط بارقم وتاریخ : « کتبه العبد المذنب محمد صالح غفر ذنوبه وستر عیوبه ، در نه‌صد و نود وشش ۹۹٦ سمت تحریریافت» و دورنیست که این نسخه هم بخط همان محمدصالح دردمند باشد وازلفظ دردمند بنظر میرسد که شاعر نیز بوده وباین نام تخلص میکرده است .

دوقطعه ازمرقعی درموزهٔ آثاراسلامی وترك ویک قطعه ازمرقعی در کتابخانهٔ روان کوشکوی استانبول است بقلم دو دانگ خوش بزر ومرکب الوان با رقم و تاریخ : «فقیرالمذنب محمد صالح غفرذنوبه وسترعیوبه سنه ۹۸۷» و« ... کتبه الفقیر محمدصالح ، فی‌شهورسنه ۹۸۸» و «فقیرمحمدصالح» که ممکن است همگی آنها بخط همین محمدصالح دردمند باشد .

۱۱۱٦) محمد صالح قره باغی

فرزنداسحاق ازنستعلیق نویسان عثمانی است .فرزنداوعلی مثلی نیزخوشنویس بوده است که ذکر آن گذشت .

این محمد صالح درخط شاگرد محمود افندی طوپخانه یی وسیاهی احمد افندی وازهردو اجازه داشته است .

بسال ۱۰۸٤ درگذشته است .

۱۱۱۷) محمد صالح کاتب الخاقانی

از کاتبان خوشنویس قرن دهم وجامع مرقعی برای ولی محمدخان نامی از امراست .

این مرقع نفیس که اکنون در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، مشتمل برقطعات شیوایی ازخطوط استادان خط نستعلیق مانند : سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی و محمود بن اسحاق شهابی و محمدحسین تبریزی و میرمعز کاشانی و سیداحمدمشهدی وغیره وچندین مجلس تصویر مینیاتور عالی است . تاریخ تنظیم این مرقع چنانکه آنرا درقطعه شعری آورده ، ظاهراً «خوب رقم» است که میشودسال ۹۴۸ ، باین قرار :

این طرفه مرقّع که بخوبی است علم
هر صفحهٔ اوست رشک گلزار ارم
از غایت خوبی ز پی تاریخش
زد کلک قضا مرقع (خوب رقم)

نام امیری که مرقع را بنام او کرده است ، باعناوینی است که برای سلاطین می‌آورند ، باین قرار : «درین ولا خاطر اشرف همایون عالی حضرت . . . اعظم سلاطین روزگار . . . الخاقان بن الخاقان الخاقان ابوالغازی ولی محمد بهادر خان . . .» و نام چنین پادشاهی را درچنین تاریخی نیافتم وفقط نزدیک باین تاریخ ولی محمد خان بن جان محمدخان از خانهای بخارا بوده ، که ازسال ۱۰۱۴ تا ۱۰۱۷ ، درآن نواحی امارت داشته است ، که زمان او با این تاریخ موافقت ندارد ، مگر اینکه ماده تاریخ تنظیم مرقع ، حروف دیگری جز «خوب رقم» باشد .

مقدمهٔ این مرقع بقلم دو دانگ خوش و کاتب آن چنین رقم کرده است : «کتبه الفقیر الحقیر المذنب الراجی الی رحمة الله الملک الباری محمدصالح الکاتب الخاقانی غفر ذنوبه وستر عیوبه» .

۱۱۱۸) محمد صالح کشفی - میر

در شاه جهان نامه و مرآة العالم آمده است که فرزند میر عبدالله مشکین قلم نسخ نویس از اولاد شاه نعمة‌الله و برادر میر محمد مؤمن خوشنویس است که پدرانش از ایران بهندوستان رفته اند و خود او در دهلی متولد شده است.

میر محمد صالح در ابتدای حال بفقر وقناعت و در زیّ درویشان می زیست ودر اواخر عمر شاهجهان پادشاه اورا نزد خود خوانده بپایهٔ امارت رسانیده است.

محمد صالح مردی دانشمند بود ودر نظم ونثر فارسی و هندی دست داشت درشعر فارسی «کشفی» و در شعر هندی «سبحانی» تخلص میکرد و نستعلیق را خوش می نوشت. از تألیفات او «راز و اعجاز مصطفوی» و «مناقب مرتضوی» متداول است.

وفاتش بسال ۱۰۶۱ یابقول صاحب مجمع الفصحاء سال ۱۰۶۳ دراجمیر اتفاق افتاده است.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، یک رباعی از اشعار خود او، بارقم وتاریخ: «مشقه محمد صالح کشفی غفرذنوبه، فی شهور سنه هزاروچهل وهشت» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

سه قطعه ازمرقعی، بقلمهای سه دانگ ودودانگ وکتابت خوش، بارقمهای: «احقر العباد کشفی» و«سوّده کشفی» و «سوّده محمدصالح الحسینی» در کتابخانهٔ بادلیان، انگلستان.

۱۱۱۹) محمد صالح مشهدی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم و بخط وی، یک نسخه مجالس المؤمنین در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم وتاریخ: «قدتم هذا الکتاب..

محمد صالح بن کمال الدین حسین المشهدی ، فی یوم الاربعا دویم شهر ذی الحجة الحرام سنهٔ ۱۰۷۲ » .

۱۱۲۰) محمد صالح منشی

فرزند میرزا کاظم ، محمد صالح اصفهانی متوفی سال ۱۱۲۶ وی را جزو شاگردان خود آورده که تارك شده‌اند و گوید که ، نویسنده ضابطه دست وخوش می نویسد .

۱۱۲۱) محمد صالح ندائی

در تاریخ افغانستان ، نقل از مجمع الفضلاء آمده است که شاگرد مشفقی بود ودرعلوم متداول دست داشت و مذهّب بود وشعر میگفت ونستعلیق را خوش می نوشت ودر پنجاه‌وسه سالگی ، بسال ۱۰۱۱ روانهٔ هندوستان شد وپس از مدتی ازآنجا روانهٔ مکه گردید ودرآخر عمر درسلك صوفیه درآمد .

۱۱۲۲) محمد صالح هروی

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم است و بخط وی قطعه یی دارم بقلم سه دانگ و نیم ودودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «مشقه محمدصالح الهروی غفرذنوبه ۱۰۸۷» .

۱۱۲۳) محمد بن صالح یازجی زاده

از نستعلیق نویسان عثمانی بود واز علوم معقول و منقول بهره داشت و شعر میگفت ونسخه «مغارب الزمان» ترجمه بنظم کرده‌است که نه هزار بیت است . شرحی مختصر به نثر برفصوص کرده وبخط خود نوشته است .

میرزا حبیب سال وفات اورا دوسال قبل از فتح استانبول یعنی سال ۸۷۳ هجری دانسته است.

۱۱۲۴) محمد صدرالدین

از کاتبان خوشنویس اوایل قرن حاضر است وبخطوی دونسخه ازمصطلحات الصوفیهٔ عبدالرزاق کاشانی دیده‌ام، باین قرار:

یک نسخه بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه المذنب . . . صدرالدین محمد بن شمس الدین محمد بن محمد جعفرالالهی النظامی اللواسانی . . . بجهت تقدیم ولیعهد گردون مهد دولت علیه ایران [مظفرالدین میرزا قاجار] . . . تحریر گردید سنهٔ ۱۳۱۲» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه بهمان قلم، با تاریخ و رقم: «کتبه العبد . . . محمد صدرالدین غفرالله ذنوبه وسترعیوبه فی شهر شوال المکرم من شهور سنهٔ ۱۳۱۱» ازمتروکات مرحوم تقی دانش.

۱۱۲۵) محمد صدرالدین - میرزا

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) او را ازشاگردان خود دانسته گوید، ولد میرزا رحیم وزیرسابق مازندران فرزندمیرزاصادق مستوفی الممالک است بسیار خوش می‌نوشت ونهایت قدرت قلم را داشت، اکنون درگذشته است.

۱۱۲۶) محمد صدرالدین - سید

ازنستعلیق نویسان عثمانی است. میرزا حبیب گوید که شاگرد سیاهی احمد افندی وازاو مجاز بود. درنظم ونثر فارسی وترکی وعربی دست داشت.

۱۱۲۷) محمد صدرالدین قزوینی - میر

از سادات سیفی قزوین و فرزند میر شرف قاضی جهان است. در رنگ‌آمیزی و وصالی مهارت داشت و از علم موسیقی و ادوار بهره داشت و تصنیفات و نقشهای نیکو بسته است.

در عالم‌آرای عباسی آمده است که شاگرد مولانا مالک دیلمی است که از خوشنویسان مسلم قزوین بود وتعلیم خط ازاو داشت و محرف‌نویس بود. در ایام جوانی بسیار بامزه می‌نوشت، اما درآخر عمر بجهت ضعف باصره ترک مشق کرد. خط وی بروش سلطان علی‌مشهدی، تتبع او بهتراز دیگران کرده بود.

در گلستان هنر است که شاه عباس ازاو تألیف تذکرة الشعرائی را بسبک تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی، خواست. قریب ده‌سال مبالغ گزافی ازشاه وجه دریافت داشت، ولی کارخودرانتوانست‌تمام کند. چون‌از کارعاجزماند، تذکرة‌الشعرای مرا خواست که با مراجعهٔ‌آن کار خودرا تمام کند. چون کتاب من تمام‌نشده‌بود، عذر خواستم. چون مأیوس شد نزد شاه بمن تهمت زد که چهل وپنج‌سال پیش که پدرقاضی‌احمد، درمشهد تذکره‌یی از کتابخانهٔ‌آستانهٔ‌رضوی بامانت گرفته واکنون نزدقاضی‌احمد است، آنرا بستانند وبمن دهند، تامن تذکرهٔ‌خودرا تمام کنم. باین وسوسه خاطر شاه‌را ازمن برنجانید ومرا معزول کرد. من درقم مباهله کردم و پس ازیک‌ماه درربیع الاول سنهٔ ۱۰۰۷ که‌ازاصفهان بکاشان‌آمد وازآنجامتوجه خراسان شد، درحوالی بسطام درگذشت.

۱۱۲۸) محمد صلاح - میر

از کاتبان‌خوشنویس گمنام نیمهٔ‌دوم‌قرن‌دهم ونیمهٔ‌اول‌قرن‌یازدهم وبخط وی موجود است:

یک‌قطعه ازمرقعی، بقلم دودانگ و کتابت جلی و خفی خوش، با تاریخ

و رقم : «فی سنة ست وسبعین وتسعمائة ، المذنب محمد صلاح الکاتب غفرالله ذنوبه وسترالله عیوبه ، فی سنه ۹۷۶» در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار ، تهران :

یک نسخه مخزن الاسرار نظامی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم وتاریخ : «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید الضعیف النحیف ، محمد صلاح الحسینی تحریراً فی التاریخ غرهٔ شهر ذی‌قعدة سنهٔ ۱۰۲۲» درمجموعهٔ نگارنده .

۱۱۲۹) محمد ضیاء الدین

معروف به «بیک بازاری» از نستعلیق نویسان عثمانی واز مردم استانبول بود وشاگرد حاجی محمد زکی دده بود ونزد میرزا سنگلاخ نیز تعلیم گرفته است .

۱۱۳۰) محمدطاهر

از کتیبه نگاران قرن سیزدهم وبخط وی موجود است :

کتیبهٔ سر در مسجدشاه قزوین ، بقلم دودانگ کتیبهٔ خوش ، با رقم وتاریخ : «کتبه العبد الجانی محمدطاهر سنهٔ ۱۲۲۲» .

دوقطعه ، بقلم شش دانگ خوش ، با رقم : «کتبه الخاسر محمد طاهر» در کتابخانه ملی ، پاریس .

محمدطاهر = طاهرهمدانی

۱۱۳۱) محمد طاهر زنجانی - سید

از کاتبان گمنام قرن یازدهم وبخط وی موجود است :

یک نسخه گلستان سعدی ، بقلم نیم دودانگ متوسط ، با رقم وتاریخ : «تمت علی ید . . . خلیفه محمد طاهر بن قوام الدین محمدبن عبدالله الحسینی الزنجانی . . سنهٔ ۱۰۸۱» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه از مرقعی، بقلم دودانگ جلی خوش، با رقم: «محمدطاهرالحسینی» در کتابخانهٔ روان کوشکو، استانبول؛

۱۱۳۲) محمد طاهر مجلّد

از خوشنویسان و قطاعان و مجلدان قرن دهم وبخط وی یک قطعه ازمرقع سلطان مراد در کتابخانهٔ ملی وبن است که بقلم دودانگ متوسط بریده است و رقم وتاریخ دارد: «قطّعه العبد محمدطاهر مجلّدالخاقانی، فی سنهٔ ۹۶۱».

۱۱۳۳) محمد طاهر - میرزا

فقط میرزاسنگلاخ نام وی را آورده گوید که شاگرد مالک دیلمی وبسخاوت وشجاعت ولطف طبع مشهور بود. باعلما وحکما محاورات داشت و شعر می گفت: شاه طهماسب صفوی، وقتی وی را بسفارت نزد شاه سلیم بعثمانی فرستاد و نامه یی مفصل مصحوب وی بود. پس از سه سال توقف در استانبول که در این مدت به قطعه نویسی دردربارسلطان سلیم اشتغال داشت، پاسخ نامهٔ سلطان را همراه به ایران آورد و از پادشاه ایران لقب اعتماد الدوله گرفت. به سرعت کتابت معروف بود و انواع خطوط را خوش می نوشت. بسی پرکاربود وروزی یکبار بیش، طعام نمیخورد بسال ۹۷۵ درگذشت.

۱۱۳٤) محمد طاهر منیف افندی - سید

میرزا حبیب گوید که فرزند عبدالنافع وزیر مختار دولت عثمانی در ایران بود و از علوم ادبی و زبان عربی بهره داشت و خط نستعلیق را خوش مینوشت. در مصر واستانبول بامیرزا سنگلاخ آشنا شده وازوی تعلیم خط گرفته و بسال ۱۲۷۰ درگذشته است.

۱۱۳۵) محمد طاهر وحید

فقط محمدصالح اصفهانی (متوفی۱۱۳٦) وی‌را جزوخوشنویسان نستعلیق آورده ، گوید که ازخوشنویسان بعدازمیرعماد ومعاصروالدمن (ابوتراب‌اصفهانی) نواب مغفورمبرورمیرزامحمدطاهر وحید اعتمادالدوله‌است که نزدا کثرشا گردان میر عماد مشق کرده بود وانامل اعجاز آمیز شمایلش در شیرین کاری این فن شکرین قلم وخامه عنبرین شمامه‌اش بر رخسار صفحه زرین رقم بود » درحالی که ویرا جزوشکسته‌نویسان یاد کرده وآثاری ازوی دراین خط موجود است . بهرحال محمدطاهروحیدازمنشیان‌زبردست ومورخان شهیر وشاعران دورهٔ‌صفویه بوده‌است .

۱۱۳٦) محمدعارف

ازخوشنویسان زبر دست گمنام قرن دهم و یازدهم و بخط وی قطعه‌یی در یک مرقع کتابخانهٔ آستان رضوی درمشهد است ، بقلم سه دانگ و کتابت عالی ، بارقم : «العبد المذنب الفقیر الحقیر محمد عارف غفرالله ذنوبه وسترعیوبه» .

۱۱۳۷) محمد عاقل ترمذی

ظاهراً جز محمد اسمعیل عاقل سابق الذکر واز خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم است . بخط وی دیده‌ام :

دوقطعه ازمرقعی ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم وتاریخ : «کتبه‌العبد محمدعاقل سنهٔ ۱۱٦٤» در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

یک قطعه ، بقلم دو دانگ و کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «کتبه فقیر المذنب محمدعاقل غفرذنوبه ۱۱۱۱» درموزهٔ باستانشناسی ، دهلی ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش ، با رقم : «کتبه الفقیر محمد عاقل ترمذی غفرذنوبه» در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد .

۱۱۳۸) محمد عالم

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم هندوستان و بخط وی قطعه یی در یک مرقع کتابخانهٔ بادلیان است، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ متوسط، بارقم: «مؤلفه و محرره فدوی جناب عالی محمد عالم»:

۱۱۳۹) محمد عاملی بهاءالدین

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم است که اقلام مختلف را خوش می نوشته است وازآثار وی دارم:

دوقطعه بقلمهای ثلث دودانگ ـ نسخ کتابت ـ رقاع کتابت ـ شکسته نستعلیق کتابت جلی ـ توقیع کتابت ـ نستعلیق کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «ذرهٔ بی مقدار تحریرنمود. بهاءالدین محمدعاملی، فی سنه ۱۱۲۸».

۱۱۴۰) محمد عباس

از خوشنویسان گم نام قرن دوازدهم وسیزدهم هندوستان و بخط وی یک قطعه در موزهٔ باستانشناسی دهلی است بقلم دو دانگ متوسط، بارقم: «محمد عباس تحریر نمود».

۱۱۴۲) محمد بن عبدالله

معروف به «ابولیث ستاران» از خوشنویسان گمنام قرن نهم و بخط وی نسخه یی از «فعلت فلاتلم فی الهیئة» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می شود: «خدم بکتابته اضعف عباداللهالمهین المنان محمدبن عبدالله، المدعو، بابی اللیث الستاران، حامداًالله الدیان. وقداتفق الفراغ من تنمیقه، فی اواسط شهرالله الاصم الاصب رجب المرجب من سنة ست و عشرین

وثمانمائة هجرية ، ونقل من نسخة سواد مؤلفه طيب الله . . .» این نسخهٔ نفیس که مورد مطالعهٔ الغ بیک گورکانی بوده و بخط وی عباراتی درپشت صفحهٔ اول است ، یکی از بهترین نمونه های آغاز تکامل خط نستعلیق و تغییر شکل آن از قلم تعلیق به نستعلیق است وبااینکه خط آنرا باید نستعلیق دانست ، هنوز اثری از تعلیق در آنست ودرعین حال که نستعلیق پخته یی نیست ، درنهایت استواری است .

۱۱۴۳) محمد بن عبدالله

مشهوربه «شهیدشیرازی» از کاتبان قرن سیزدهم است وبخطوی یک نسخه روضة الصفا ، بقلم کتابت خفی ودودانگ متوسط نوشته شده ودربمبئی بسال ۱۲۷۱ بچاپ رسیده است .

۱۱۴۴) محمد عبدالله شریف - سید

ازخوشنویسان زبردست گمنام قرن نهم ودهم وبخط وی یک قطعه درموزهٔ کابل است ، بقلم دودانگ عالی ، بارقم : «اقل عبادالله الغنی محمدعبدالله الشریف الحسینی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» .

۱۱۴۱) محمد عزیز

از خوشنویسانی است که محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) اورا جزو درگذشتگان قلمداد کرده گوید : میرزا محمد عزیز خلف میرزا محمد رحیم وزیرتوپخانه قطع نظر ازفضیلت وصفای طینت ، درهرفنی ازفنون خط نستعلیق نهایت قدرت وتسلط داشت وپاکیزه و بمزه می نوشت و خوش نویس بود .

۱۱۴۵) محمد عسکر ناجی

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی قطعه یی در یک مرقع آقای مجید موقر است ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقم : «راقمه محمد عسکر ناجی» .

۱۱۴۶) محمد عطا حسین خان - میر

فرزند محمد باقر طغری نویس مذکور است . شعر میگفت و «تحسین» تخلص می کرد ، علاوه بر نستعلیق ، نسخ وشکسته را خوش می نوشت و «مرصع رقم» رقم می کرد .

غلام محمد گوید که قصهٔ چهار درویش را بامر شجاع الدوله بهادر ، صوبه دار اوده (که از سال ۱۱۶۷ تا ۱۱۸۸ در آن نواحی حکومت داشت) بزبان اردو تألیف کرد .

۱۱۴۷) محمد عطری

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و یازدهم وبخط وی قطعه یی از یک مرقع در خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش ، با رقم : «کتبه الفقیر الحقیر المذنب محمد الشهیر بعطری الکاتب ، غفر ذنوبه وستر عیوبه» .

۱۱۴۸) محمد علاء الدین

از مردم رزهٔ باخرز است وشاگرد بی واسطهٔ سلطان علی مشهدی است . صاحب مناقب هنروران گوید که هیچ یک از شاگردان سلطان علی شباهت خطوی را باستاد نداشته است ، خاصه در کتابت .

علاء الدین در کتابخانهٔ میر علیشیر نوایی پیوسته بمشق اشتغال داشت و ترقیات وی را درخط بواسطهٔ ممارست مشق او در این کتابخانه دانسته اند .

بعض تذکره نویسان ذکری از نسخهٔ خمسهٔ امیرخسرو دهلوی که او استکتاب کرده ، نموده وخط اورا ستوده اند . صاحب ریحان نستعلیق گوید که محمدمعصوم خان حاکم جونپور ، آنرا بهزار سکهٔ زر خریداری کرد .

از تمامی این نسخه خمسه ، فعلاً چند صفحه ، در کتابخانهٔ ملی پاریس است که بقلم کتابت خفی خوش نوشته شده وچنین رقم دارد : «تمت علی یداضعف عبادالله القوی علاءالدین محمد الهروی فی شهور سنه تسع و تسعمائة ، فی قبة الاسلام بلخ» .

۱۱۴۹) محمد علی

ازخوشنویسان دربارشاه‌عالم ثانی (۱۱۷۳-۱۲۲۱) ومعلم پسراو کام بخش است . درخط نستعلیق پیرو شیوهٔ رشیدا بود . از آثاراو دوقطعه در موزهٔ باستانشناسی دهلی است ، بقلم دودانگ ونیم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد المذنب محمد علی غفرالله ذنوبه وسترعیوبه» و «محمدعلی ۱۱۹۶»
(به حافظ محمدعلی آتی الذکر نیز مراجعه شود) .

۱۱۵۰) محمد علی ـ حافظ

فرزند هدایت‌الله زرین قلم خوشنویس ودرمتانت وقوت خط ازپدر خود برتر بود . اگر این حافظ محمد علی واقعاً فرزند زرین قلم باشد ، باید عمری دراز کرده باشد ، زیرا که زرین قلم بسال ۱۱۱۸ درگذشته است وازآثارمحمدعلی تاسال ۱۲۰۲ موجود است .

غلام محمد هفت‌قلمی ، از یک محمدعلی خوشنویس فرزند زرین قلم ویک حافظ محمدعلی نام برده است ودرترجمهٔ حافظ محمدعلی گوید که نستعلیق رابروش رشیدا خوش می‌نوشت واز خط نسخ نیز بهره داشت واستاد میرزا جوان بخت (فرزند

جلال‌الدین شاه عالم ثانی متوفی سال ۱۲۰۳) بود. قطعه یی بارقم: «حافظ محمد علی‌بن زرین‌قلم» باتاریخ سال ۱۲۰۲ درموزهٔ باستان‌شناسی دهلی‌است که مؤلف فهرست قطعات خوش خط‌آن موزه، کاتب آن را فرزند زرین قلم معرفی کرده است ونام محمدعلی مطلق را که ذکرآن رفت، جداگانه ذکر کرده است که معلم پسر شاه عالم ثانی یعنی کام‌بخش بوده وظاهراً در اینجا خلطی در مطلب شده و محمد علی وحافظ‌محمدعلی ومحمدعلی‌بن زرین‌قلم را که درسه‌جا نام برده‌اند، باید هرسه یک‌خوشنویس باشد، زیرا که چنانکه گذشت دررقم قطعهٔ موجود درموزهٔ باستان‌شناسی دهلی که بقلم نیم دو دانگ و کتابت خوش نوشته شده است هرسه عنوان یکجا موجود است.

۱۱۵۱) محمد علی ـ میر

وی را شوی گوهرشاد دختر میرعماد دانسته‌اند و میرزاسنگلاخ بوی‌لقب خدیوالخطاطین نیز داده است. میرزا حبیب وسپهر گویند که شعرنیزمی گفت و معمائی بود.

میرزا سنگلاخ گوید که درجوانی مدتی بیمارشد واز نوشتن خط معرض بود؛ ولی پس از بهبود، دوباره بمشق خط پرداخت و با اینکه تعلیم از میرعماد گرفته بود بشیوهٔ سلطان‌علی ومیرعلی هروی می‌نوشت.

تاریخ وفات‌اورا میرزاسنگلاخ‌سال ۱۰۷۷ وسپهر ۱۰۵۰ ذکر کرده‌اند که درقزوین درگذشت.

۱۱۵۲) محمد علی ـ میر

از خوشنویسان گمنام قرن‌دهم و یازدهم و بخط وی قطعه یی درکتابخانهٔ آستان‌رضوی درمشهد است، بقلم دودانگ وکتابت‌خوش، بارقم‌وتاریخ: «بدار-

السلطنهٔ سمرقند، حمیت عن الآفات، سمت تحریر پذیرفت. فقیر میر محمد علی فی شهور سنهٔ ۱۰۰۱».

۱۱۵۳) محمد علی اردبیلی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) ویرا جزو خوشنویسانی آورده که تعلیم خط از او گرفته وبالفعل تارک کند و گوید، آقا محمد علی اردبیل مسکن، علاوه برحسن خط، سواد زیادی دارد.

۱۱۵۴) محمدعلی بیک

عبدالجواد عنقای خوشنویس، دربارهٔ وی نوشته است: «درعهددولت... ناصرالدین شاه قاجار... محمدعلی بیک... ابن... حاجی بیژن خان... بمنصب نظارت اعلیحضرت... مفتخر... و بکمالات معنوی و صوری مشتهر... بی حشو ملیح... شعرش شعری دار... نثرش برفراز نثرهٔ فروزان... درفن خط نستعلیق فرید و بپایهٔ عماد ورشید... در فنون حساب و هیئت و اصطرلاب... رسوز جغرافیا...»

۱۱۵۵) محمد علی تبریزی - میرزا

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید فرزند میرزا محمد رضا تبریزی و در کتابخانهٔ سلطنتی ملازم است و تعلیم خط ازمن گرفته است و حالا هم گاهی بدیدار من می آید.

۱۱۵۶) محمد علی تبریزی

نسخ نویس معروف، نستعلیق رانیز خوش می نوشت وازخطوط نستعلیق او

یک نسخه ترجمهٔ ادعیه است که متن آن بقلم نسخ و ترجمه بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط است وچنین رقم وتاریخ دارد : «هدیتّی الی حضرة الدستور . . . جناب الامیر میرزا محمد صادق القائم‌مقام . . . و کتبه الاثم ابن میرزامحمد شفیع ، محمد علی التبریزی ، فی سنهٔ ۱۲۷۲» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی .

۱۱۵۷) محمد بن علی – میر

معاصر میرمحمدعلی سابق الذکر واز خوشنویسان گمنام است .

بخط وی دیده‌ام :

دوقطعه از یک مرقع ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش ، بارقم : «میر محمدبن علی» و «فقیرالمذنب الحقیر میرمحمد بن علی سترالله عیوبهما» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

۱۱۵۸) محمد علی جراح نظام

از کاتبان قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه قرابادین صالحی (تحفة - الصالحین) بسال ۱۲۸۴ در تهران بچاپ رسیده که بقلم کتابت خفی و دو دانگ متوسط نوشته است .

۱۱۵۹) محمد علی حسینی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه مقامات حمیدی در کتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی است ، بقلم کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد المذنب محمدعلی الحسینی ، فی شهر ربیع الاول ۱۲۸۰» .

۱۱۶۰) محمد علی حکاك ـ میرزا

هفت قلمی گوید که شاگرد میرزا محمد علی بن خیرالله آتی الذکر است، مردی خوش طلعت وخوش محضر ودرمهر کنی، درعصرخود بی عدیل بود وقطعات جلی را خوش می نوشت. علاوه بر نستعلیق، ثلث و نسخ و ریحان را نیز نیکو می نوشت.

۱۱۶۱) محمد علی بن خیر الله ـ میرزا

فرمان نویس بود و نستعلیق جلی و خفی را بشیوهٔ رشیدا خوش می نوشت. مدتی درسرکار عماد الملک گذرانیده است. غلام محمد، در زمان آصف الدوله بهادرخان، اورا ملاقات کرده ومدتها درلکنهو بایکدیگر حشر داشته اند.

آشنائی محمدعلی با هفت قلمی ازآنجا شروع شده است که چون غلام محمد بخطوط استادان علاقه داشته است، براهنمائی قاضی نعمت الله نامی ازشاگردان میرزا محمدعلی بخانهٔ او رفته واو باروی باز هرچه ازاین قبیل آثارهنری داشته بهفت قلمی نشان داده است وهفت قلمی یک نسخه پندنامه و گلستان بخط میرزا محمد علی را پسندیده است.

میرزا محمدعلی درزمان حیات غلام محمد (متوفی سال ۱۲۳۹) درگذشته است.

ازشاگردانش، قاضی نعمت الله و خلیفه بخش الله و میر نثارعلی را ذکر کرده اند.

۱۱۶۲) محمد علی رضوی

کتیبه نگار زبردست قرن دوازدهم است وازآثاراو کتیبهٔ محراب ایوان طلای نادری آستان رضوی است که قصیده یی ازندیم است وچنین تمام می شود:

«کتبه محمدعلی بن سلیمان الرضوی غفرالله ذنوبهما فی شهور سنهٔ خمس واربعین ومائة والف» و «کتیبه ثلث ونستعلیق که دراین ایوان زرنشان عالی بخط این بندهٔ عاصی محمدعلی الرضوی است، قطاعی آن بید اهتمام محمدطاهر ولد استاد مسیح شیرازی باتمام رسید ۱۱۴۶».

۱۱۶۳) محمد علی سبزواری

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه رسالهٔ نورانیهٔ یوسفی ازمحمد حسین بن حاج ملاهادی سبزواری، در کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی است بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «قدوقع الفراغ من تسوید هذه‌النسخة الشریفة المسماة بالرسالة النورانیه علی ید اقل الخلیفه.. محمد علی السبزواری اقل تلامذة صدرالمتألهین... حاج ملاهادی السبزواری ادام‌الله ایام‌افاداته.. وکان‌اتمامه بتاریخ لیل یکشنبهٔ بیست‌ونهم شهر رمضان‌المبارك ۱۲۷۸».

۱۱۶۴) محمد علی بن سراج

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی‌را از خوشنویسان زبردست پیش‌از زمان تألیف تذکرهٔ خود دانسته، گوید، میرزامحمدعلی ولدمیرزاسراجای ضابطه‌نویس، خوش می‌نوشت.

محمدعلی سنگلاخ = محمدعلی‌قوچانی

۱۱۶۵) محمد علی شیرازی - میرزا

معروف‌به «منشی» درکتیبه‌نگاری ونوشتن سنگ‌لوح دست‌قوی داشت واز جمله آثارش عبارتست از:

کتیبهٔ مرمر سر در ورودی مزار میر علاءالدین درشیراز، بقلم سه دانگ

کتیبهٔ خوش ، که بامر ناصرالدین شاه قاجار نوشته است و با رقم و تاریخ : « کتبه العبد محمدعلی ۱۲۷٤ » ؛

یک قطعه ، بقلم شش دانگ جلی خوش ، با رقم : «راقمه محمدعلی شیرازی» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

تاریخ وفاتش را سپهر سال ۱۲۷۰ ضبط کرده ، که درست نیست ؛ وصاحب آثارعجم سال ۱۲۸٤ ومدفنش را درشیراز دانسته است .

۱۱۶۶) محمد علی شیرازی - میرزا

فرزند میرزا آقا خان ابن میرزا احمد وقایع نگار درشیراز نشوونما کرد وپس بتهران آمد ونایب عم خود ، میرزاابوالحسن وزیر امورخارجه گردید . پس ازمرگ عمش ، وزارت امورخارجه باو تفویض شد .

در فارسنامهٔ ناصری است که نستعلیق را بپایهٔ استادان ، خوش می نوشت وبسال ۱۲۶۸ درتهران درگذشت .

۱۱۶۷) محمد علی شیرازی - میرزا

فرزند محمداسمعیل معروف به « کشکول » واز کاتبان قرن سیزدهم است .

ازآثاروی یک نسخه رسالهٔ «نصرة الدین» است که بقلم کتابت متوسط نوشته وبسال ۱۲۸۰ ، درتهران بچاپ رسیده است .

دیگر رسایل فارسی اخوان الصفا که بسال ۱۳۰۱ بقلم کتابت و دودانگ متوسط نوشته وبسال ۱۳۰۱ دربمبئی بچاپ رسیده است و رقم دارد : « حرره میرزا محمدعلی الشهیر به کشکول ابن مرحوم میرزا محمد اسمعیل شیرازی طاب ثراه» .

دیگریک نسخه حبیب السیر که بقلم کتابت خفی ودودانگ متوسط نوشته وبسال ۱۲۷۳ دربمبئی چاپ شده است .

۱۱۶۸) محمد علی شیرازی - میرزا سید

فرزند میرزا سید حسینخان حاکم لارستان بود، درشیراز متولد شده‌بود.

صاحب آثار عجم گوید که نستعلیق را خوش می‌نوشت وشعر می‌گفت و «وجدی» تخلص می‌کرد وبسال ۱۲۹۱ در گذشت.

ازآثار وی، یک نسخه دیوان ادیب صابر، در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «حسب الفرمایش... بیوک خان افشار... سرتیپ فوج مراغه... سمت تحریر یافت. کتبه الحقیر الفقیر اقل السادات محمدعلی الحسینی المتخلص بوجدی، فی شهر صفر المظفر سنهٔ ۱۲۸٤»

۱۱۶۹) محمد علی طهرانی - آقا

از کاتبان قرن سیزدهم وسپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۹۰ ضبط کرده‌است ازآثارش یک نسخه دیوان قاآنی است که بقلم کتابت متوسط نوشته وبسال ۱۲۷۷ درتهران چاپ سنگی شده‌است.

۱۱۷۰) محمدعلی قاینی بیرجندی - میرزا سید

از دانشمندان عصر و در علوم فلسفی وهیئت ونجوم و ریاضیات استاد بود. جز خط نستعلیق، شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق را استادانه می‌نوشت.

قسمت عمده از عمر خود را دراصفهان و برخی ازآن را درتهران گذرانید. سلطان اویس میرزا احتشام الدوله (معتمد الدوله ثانی) مدتی نزد وی تلمذ کرده است.

میرزا محمدعلی بسال ۱۳۰۵ درتهران در گذشت ودرجوار امامزاده یحیی بخاك سپرده شد.

در المآثر والآثار آمده است که ، یک نسخه مثنوی مولانا را بمدت سی سال کتابت و به حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله ، اهداء کرده است.

ازخطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه مثنوی مولانا (که ظاهراً همان نسخه‌ایست که ذکر آن در المآثر والآثار آمده است) بقلم کتابت خفی عالی ، که چنین تمام می‌شود : «این کتاب مستطاب . . . قرب سالی پنج می گذشت که برنج کتابت آن مشغول بود . . . تا در این اوقات . . . که مسند حکمرانی به . . . حشمة الدولة العلیه نواب حمزه میرزا . . . که یکی از باریافتگان مجلس سعادت مونس والا بسمع علیه رسانید که فلان دعاگو . . . بقدر وُسع خط دربطی تحصیل کرده سالهاست در پی آن رنجها برده. نواب اشرف والا . . . امربا حضار دین دعاگو فرمودند . . . وداعی شوق محرک شد که این کتاب را تمام وبنام نامی آن شهزاده . . . انجام دهد. وانا العبد الضعیف الداعی محمد علی بن محمد اسمعیل الحسینی القاینی . . . قد شرع فی کتابته یوم الاحد خامس شهر شعبان فی ۱۲۶۶ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه نهایة الایضاح ، تألیف خود وی ، بقلم کتابت خفی نزدیک بغبار خوش ، که چنین تمام می‌شود : «وقد اتفق جفاف القلم ، عن تسویده فی عشر آخر شعبان المعظم من سنة اربعة وسبعین و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویة المصطفویة فی بلدة اصفهان صانها الله عن طوارق الحدثان وانا العبد الضعیف الحقیر الفقیر الجانی، ابن محمد اسمعیل الحسینی محمد علی البیرجندی القاینی وصلی الله . . .» در کتابخانهٔ مسجد سپهسالار ، تهران ؛

یک نسخه تحریر اقلیدس ، بقلم کتابت خفی خوش ، که چنین تمام می‌شود : « سمت اختتام پذیرفت وانا العبد الحقیر الفقیر الجانی ابن محمد اسمعیل الحسینی ، محمد علی البیرجندی القاینی حاسبها الله حساباً یسیراً و کان الفراغ من کتابته و ترسیم اشکاله ، فی عشر آخر ، شهر ربیع المولود من شهور سنهٔ ۱۲۷۴

من الهجرة النبوية» در دست کتابفروشی ، در تهران .

۱۱۷۱) محمدعلی قمی ، واحد ـ ملا

صاحب ریاض الشعراء وی را جـزو خوشنویسان دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) آورده گوید که در اصفهان بسر می برد . وسیع المشرب و حمیده خصال بود و شعر می گفت و «واحد» تخلص می کرد واز آثار منظوم وی یک مثنوی را یاد کرده است .

۱۱۷۲) محمد علی قوچانی ـ میرزا سنگلاخ

از رجال شهیر قرن سیزدهم در ممالک اسلامی است . اصلاً ازخاندان قرائی قوچان خراسان بود وخود ، بخودلقب «سنگلاخ» داده وازآن ، وقاروستانت ، اراده کرده است .

ازنظم ونثر بی بهره نبود ، شعر می گفت ، ولی متوسط و نثراو سبک خاصی است ، درلغت فارسی وعربی دست داشت . ازخطوط مخصوصاً نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت . وخطوط را نیک می شناخت .

مردی درویش مسلک ولاابالی ودرعین حال بلندپروازبود . دردورهٔ طولانی زندگی خود که بیش از یکصد سال بود ، همسری نگزید وغالباً درگردش وسیاحت بود . بیست و پنج سال در عثمانی ومصر گذرانید ودرمحضر محمد علی پاشا و دیگر اعیان مصر وعثمانی ، محترم زیست .

ازفحوای مطالبی که درآثارخود ذکر کرده است ، بنظرمیرسد که ازممالک آسیای میانه و افغانستان و هندوستان و آسیای صغیر دیدن کرده و با دانشمندان و هنرمندان آن دیار دیدار نموده است ودرهرشهر ازخطوط خود آثاری ازقطعات متعدد و کتیبه های معدود باقی گذاشته است ، ازجمله کتیبه هائی است که درجامع محمد علی پاشا درقاهرهٔ مصر بخط نستعلیق نوشته است .

معروف و مهم ترین آثار میرزا سنگلاخ یک قطعه سنگ مرمر عظیم است، بطول دو متر و هفتاد سانتی متر و عرض یک متر و سی سانتی متر، که سطح آن تقریباً پوشیده از عبارات مختلف و متن اصلی آن یک «بسم الله الرحمن الرحیم» بقلم یک دانگ کتیبهٔ نستعلیق خوش و تمامی خطوط و نقوش آن برجسته است، که رقم دارد: «راقمه سنگلاخ خامه روان» وظاهراً مدت هشت سال میرزا سنگلاخ روی آن کار کرده و آنرا برای روی مرقد پیامبر اسلام آماده ساخته است وچون حمل آن برای وی بسیار دشوار می‌نموده آنرا بمحمدعلی پاشا تقدیم وتوقع پاداش گزاف داشته، که چون از دریافت آن مأیوس گردیده است، عین سنگ را با کشتی باستانبول انتقال داده وبهمان هوس آنرا بسلطان عبدالعزیز خان سلطان عثمانی تقدیم داشته وچون از این سوی هم سودی ندیده است، متاع خود را بوساطت و اقدام میرزا جعفر خان مشیرالدوله که در آن اوان در استانبول میزیست، از راه قفقاز، بایران باز گردانید ودر تبریز، بمعرض تماشای اهالی گذاشت، ودرصدد بود که بوسایلی آن را بمشهد منتقل کند که پس از مرگ آنرا بر گور او نهند، ولی مدتها گذشت و باین آرزوی خود نرسید و همچنان سنگ درمزار سیدابراهیم تبریز بردیوار منصوب بود که میرزا سنگلاخ درگذشت و او را درمقابل همان سنگ درجوار مزار سید ابراهیم بخاك سپردند.

دربارهٔ سرگذشت این کتیبه ومطالب دیگر درموضوع مکاتبات ومذاکرات میرزا سنگلاخ، با اعیان عثمانی و مصر، آقای حاج حسین آقا نخجوانی، مقاله‌یی مفصل پرداخته و درشماره اول سال چهارم نشریهٔ دانشکده ادبیات تبریز مندرج ساخته‌اند. برای اطلاع بیشتر در این خصوص بآنجا مراجعه شود.

مرحوم میرزا محمدخان قزوینی در «وفیات معاصرین» آورده‌است که میرزا سنگلاخ ازشاعران وعارفان وخوشنویسان عهد بود ودر خودخواهی و غلو درحق هنر خویش بمرحلهٔ جنون رسیده بود که خودرا آفتاب خراسان وزمین وزمان‌رابندهٔ

شعر وخط خود می‌دانست که : « بهر کس قطعه‌یی از خط خود میداد ، این عمل را بزرگترین مرحمت در حق او می‌پنداشته و بهر خاکی که قدم می‌گذاشته بر آن منتی عظیم می‌نهاده است» .

رقمهای مسجع بی‌مزهٔ بارد خود را که بردنبال خطوط خود می‌نهاده‌است و ازهزار متجاوز ، در کتابی بعنوان «درج‌جواهر» جمع کرده که بسال ۱۲۷۲ درمصر بچاپ رسیده است واز آن‌جمله است رقمهای سنگلاخ رفته بفکر - نرّه گدا - شکر بیز عالی طبع - صدر مقام - رفته بسر - دولت مند - سلمان سان - مؤید - نشسته نجم[۱] - خامه روان - دبیر کبیر - میرزا سنگلاخیه - ابوالبشر - روشن ضمیر - بی‌عیال و یال و غیره .

از تألیفات وی «مجمع الاوصاف» وآن مشتمل براشعاریست که شاعران در مدیح وی‌سروده‌اندودیگرتذکرهٔ‌خوشنویسانست ، که بآن‌عنوان«امتحان‌الفضلاء» داده وآن دوره کتاب در دو مجلد عظیم با خط خوش وچاپ زیبا ، بسال ۱۲۹۱ در تبریز منتشر شده است .

تذکره وی ، اثر فردی در سبک انشاء است که مهجورترین لغات فارسی و تازی را در آن بکار برده است ، چنانکه اگر لغت نامه‌یی که خود مانند مفتاح در حاشیهٔ هرصفحه آورده است ، نبود ؛ فهم مطالب آن برای هرخوانندهٔ بصیر و وارد بلغات فارسی وعربی ، دشوار ، بلکه نامکن بود .

چون کتاب تذکرهٔ خوشنویسان است و نگارنده برای تألیف کتاب خود ، خود را از مطالعه ومراجعهٔ آن بی‌نیاز نمی‌دید ، درصدد برآمدم که برای تسهیل استفاده ازمطالب آن ، کتاب را از الفاظ بیهوده منقح سازم و چند ماهی به تلخیص و تنقیح عبارات پرداختم . مطالبی که دست گیرم شد ، درجزوه‌یی که از یکصد صحیفه کمتر است ، گرد آمد . پس از آن همه صرف وقت ، معلوم شد که بمطالب آن نمی‌توان اعتماد کرد که جناب میرزافقط خواسته‌است که درتألیف کتاب تفنن

۱- این کلمه بخم‌هم خوانده میشود

درعبارت و انشاء و هنرنمائی درلغت دانی کند و پس از مقابلهٔ مطالب با تذکرهٔ محمدصالح اصفهانی ابن ابوتراب خوشنویس شاگرد معروف میرعماد ، بمن معلوم شد که تذکرهٔ مختصر ولی بسیارمفید محمدصالح را درپیش نظر گرفته ومطالب درست سودمند آنرا درلفاف الفاظ ناهنجار پیچیده ومطالب نامربوط بسیاری بآن افزوده وبا شرح وبسط فراوان فوائد آن نسخهٔ سودمند را مسخ کرده است .

آنچه درنتیجه یافتم اینکه ، اگر « سنگلاخ » اسم با مسمائی است ، برای این کتاب ازشخص میرزا شایسته تراست .

بقراری که خود میرزا یادآور است ، شاگردان بسیار ، درایران ودرهردیار داشته است که ترجمهٔ هریک را درجای خود آورده‌ام و خواهم آورد .

تاریخ وفات وی را درالمآثر والآثار ومنتظم ناصری وغیره هفدهم شهرصفر سال ۱۲۹٤ ، درسنین یکصدوده سالگی ، ضبط کرده‌اند ؛ ولی خود دریک موضع به یکصد وبیست سالگی خود اشاره دارد و گوید که دراین هنگام درتبریز مشغول به نگارش هستم .

ازقطعات خطوط او بعضی عبارتست از :

سه قطعه بقلم های پنج وچهار وسه دانگ خوش وعالی ، بارقمهای عجیب مذکور، درمجموعهٔ آقای نخجوانی ، درتبریز ونگارنده .

اما راجع بکیفیت خط میرزا با اینکه نستعلیق ومخصوصاً شکسته نستعلیق راخوش وبسیاراستوار می‌نوشته است ، مبالغه درخوشنویسی اورا ، که بعضی اورا اعجوبهٔ دوران و استاد زمان وهم پایهٔ میرعماد ، دانسته‌اند ، بایدحمل به بی‌پروائی کرد ، که مقام شاگردان میرعماد راهم درخط نداشته است ، چه رسد باینکه ، خط او بخط استاد استادان زمانه نزدیک باشد .

۱۱۷۳) محمد علی قوچانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

۱۱۷۴) محمد علی کابلی - غریبی

درمجالس النفایس است که برادر میرسعید کابلی ومردی خوش‌محاوره وخوش‌خوی وخوش‌طبع بود وازموسیقی بهرهٔ تمام داشت واکثرسازها را خوش می‌نواخت.

خطوط‌را خوش می‌نوشت وسلطان حسین میرزا بایقرارا بوی نظرعنایت بود شعرمی گفت و«غریبی» تخلص می کرد.

درسنین جوانی، درشهر سمرقند کشته شد.

۱۱۷۵) محمد علی کرمانی - شیخ

فقط میرزا حبیب نام وی را آورده، گوید که شاگرد عبدالرحیم امینی خوارزمی بود.

۱۱۷۶) محمد علی کشمیری

فرزند محمدحسین زرین‌قلم کشمیری معروف‌است. نستعلیق جلی‌را خوش می‌نوشت.

۱۱۷۷) محمد علی کهنه

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی‌را جزو خوشنویسانی آورده که بعدازمرگ میرعماد معاصر پدراو (ابوتراب‌اصفهانی) بوده وگوید محمدعلی مشهور به کهنه قمی است.

بخط وی یک نسخه اخلاق ناصری در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : «تمت فی ید الحقیر الفقیر المذنب محمد علی الشهیر به کهنه . آخر شهر الصفر من سنة اثنان وسبعین والف من الهجرة . . .»

۱۱۷۸) محمدعلی نایب الصدر - حاج میرزا

فرزند محمد رحیم از اشراف ارومیه و نایب الصدر محل بود که بسال ۱۲۸۰ درگذشته است . میرزا محمدعلی مانند پدر درخدمت خلق کوشا بود و از معاشرت خوددار . نستعلیق را خوش می نوشت . تاسال ۱۳۱۶ تاریخ تألیف طرایق الحقایق هنوز می زیست .

۱۱۷۹) محمد علی خان نواب هندی

فرزند جعفرعلی خان نواب هندی بود بسال ۱۲۳۴ درشیراز متولد شد و همانجا کسب کمالات کرد .

ایشان را از آن رو « نواب هندی » می گفتند که از طرف دولت انگلستان ، کارگزاری امور هندیها را درشیراز می کردند . این یک پس از مرگ پدر با همان سمت درشیراز اشتغال داشت و بامبلغ پانصد تومان مواجب سالیانه ، معیشت می کرد .

صاحب فارسنامه گوید که نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۷۶ در شیراز درگذشت .

۱۱۸۰) محمد علی نوری - میرزا

فرزند میرزا حسین علی (بهاءالله ، پیشوای بهائیان) است . تولدش بسال ۱۲۷۰ و بیش از هشتاد سال زیسته است .

میرزا محمدعلی انواع خطوط را خوش می نوشت و نمونهٔ خطوط : ثلث و نسخ

و کوفی وشکسته تعلیق و شکسته نستعلیق ونستعلیق او در کتاب پیدایش خط و خطاطان آمده‌است. در مشق جلی دست‌قوی داشت. بعض آثاراو اینست:

یک‌قطعه، بقلم نستعلیق پنج دانگ عالی، بارقم: «محمدعلی» نزد آقای محمدعلی ناصح، تهران؛

یک‌قطعه، بقلم نستعلیق پنج دانگ خوش و نستعلیق دو دانگ، با رقم و تاریخ: «محمدعلی ۱۲۹۸» درمجموعهٔ آقای مجیدموقر، تهران؛

سه‌قطعه، بقلم نستعلیق شش دانگ‌ودودانگ‌عالی‌وشکسته‌نستعلیق شش دانگ عالی، بارقم: «بندهٔ محتاج خدای غنی، ذرهٔ بیقدر محمد علی» درمجموعهٔ نگارنده.

۱۱۸۱) محمد علی واحد ترکمان قمی

صاحب قصص الخاقانی گوید که فرزند منصوربیک، از تربیت‌یافتگان شاه طهماسب صفوی ودرسلک هنرمندان کتابخانهٔ همایونی‌بودوشعرمیگفت و «واحد» تخلص می کرد. نصرآبادی گوید درمثنوی گویی دست داشت ومثنوی «گلشن‌ـخیال» دربحر حدیقهٔ سنائی اثر اوست. درعلم انشاء ومعمی دست‌داشت ونستعلیق را خوش می‌نوشت. مدتی شاگردی میر عبدالرزاق کاشانی کرده بود.

۱۱۸۲) محمدعلی بن یارعلی

از کاتبان گمنام قرن دهم و یازدهم و بخط وی نسخه‌یی ازدیوان کمال خجندی، وقتی دیده‌ام، بقلم کتابت متوسط، بارقم: «تم الکتاب... علی ید... محمدعلی ابن مولانا یارعلی، غفرالله... سنهٔ ۹۰۳».

۱۱۸۳) محمد عوّاد

میرزا حبیب گوید که برادر کوچک میرمصطفی است که در جنگ شروان درخدمت عثمان پاشا، دفتردار بود ودرهمان حوالی کشته شد.

هم او گوید که ازموسیقی بهره داشت وعود رانیکو مینواخت ودرخط نستعلیق پیروشیوهٔ امینی بود.

۱۱۸٤) محمدبن غضنفر

از کاتبان و قاطعان گمنام و بخط وی رساله یی بقلم زر و سفیداب و کتابت خوش، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، که چنین رقم دارد: «قطّعه الفقیر الحقیرمحمدبن غضنفر، ازبندگان درگاه، اززمرهٔ سپاهیان».

۱۱۸۵) محمد غوث

از خطاطان گمنام ظاهراً قرن یازدهم وبخط وی یک قطعه درمجموعهٔ آقای کریم زاده است، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ متوسط، بارقم: «محمدغوث غفرله»

۱۱۸٦) محمد فاضل

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم و دوازدهم است وبخط وی دیده‌ام:

دوقطعه ازمرقع، بقلم چهاردانگ خوش، بآب زر، بارقم: «بندهٔ خاکسار محمد فاضل، ساکن آن جناب» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت متوسط، بارقم: «فقیر محمدفاضل غفرله» درموزهٔ باستان شناسی، دهلی؛

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «العبدالفقیر... محمدفاضل غفرالله ذنوبه ۱۱۰۱» درمجموعهٔ نگارنده.

۱۱۸۷) محمد بن فخرالدین ـ شیخ

از کاتبان گمنام قرن نهم ودهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه خمسهٔ نظامی ، بقلم کتابت خفی متوسط ، بارقم و تاریخ : «تم الکتاب . . . علی انامل العبد ، اقل خلق الله تعالی ، شیخ محمدبن فخرالدین احمد الکاتب السلطانی الهروی . . . فی ثانی عشرین شهر رمضان المبارك سنة ثلاث و ثلثین وتسعمائة الهجریة» درموزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی ؛

یک نسخه دیوان جامی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : «. . . اختتام یافت . . . علی انامل العبد شیخ محمد بن فخزالدین احمد السلطانی ، احسن الله عواقبهما فی سلخ رمضان سنة ۹۱٤ و «شوال ۹۲۱» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی تهران ؛

یک نسخه شش دفترمثنوی مولانا ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمت الکتاب المجلدات الستة المثنوی . . . شیخ محمدبن فخرالدین احمد الکاتب . . . سنة اثنین وتسعمائة» درمجموعهٔ آقای دکترصحت ، تهران ؛

یک نسخه جام جم اوحدی ، بقلم کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «محمد بن فخرالدین احمد سنهٔ ۹۱۷» درکتابخانهٔ رامپور هند ؛

نسخهٔ دیگر دیوان جامی بقلم کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «شیخ محمّد بن فخرالدین احمد کاتب سنهٔ ۹۱۹» درمجموعهٔ آقای مجید موقّر ، تهران ؛

یک نسخه دیوان مغربی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : «. . . اضعف عبادالله ، شیخ محمدبن فخرالدین احمد ، عفاالله عنهما سنهٔ ۹۸۸» درموزهٔ آثارترك واسلامی ، استانبول ؛

که درآثار مذکور ، چندصفحه بقلم رقاع نیزهست واستادی ویرا دراین خط وبرتری آنرا به نستعلیق نشان میدهد .

محمد بن فضل الله = ابوالفضل ساوجی

۱۱۸۸) محمد فیض

در تذکرهٔ روز روشن است که وی متوطن قصبهٔ ملانوه از مضافات لکنهو و دبیر سرکار امیرالدوله انتظام الملک میرزا حیدربیک خان نصرت جنگ بود. خط نستعلیق وشکسته را خوش می نوشت.

۱۱۸۹) محمد قاسم

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم هندوستان و بخط وی قطعه یی دریک مرقع کتابخانهٔ بادلیان است، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ متوسط، بارقم: «کتبه العبد محمد قاسم».

۱۱۹۰) محمد قاسم

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم است و بخط وی قطعه یی دارم، بقلم شش دانگ وسه دانگ خوش خوش، با رقم و تاریخ: «العبد الآثم محمد قاسم سنهٔ ۱۲۹۹».

۱۱۹۱) محمد قاسم بخاری

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی قطعه یی درمرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «محمد قاسم البخاری».

محمدقاسم تبریزی قاسم تبریزی

۱۱۹۲) محمد قاسم جرجانی

ازخوشنویسان زبردست گمنام قرن دهم ویازدهم است وبخط وی قطعه یی دارم بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المذنب الخادم بالمشهد الغری محمد قاسم الجرجانی غفرله».

۱۱۹۳) محمد قاسم بن شادیشاه

بعضی مانند محمد صالح اصفهانی وی راشاگرد بی واسطهٔ سلطان علی مشهدی وقرینهٔ سلطان محمد خندان وبعضی شاگرد سلطان محمد خندان می دانند و غالب وی را بلطف وملاحت ونازکی قلم ستوده اند. بعضی اورا بطیءالکتّابه دانسته اند وازجمله صاحب گلستان هنر گوید که روزی پنج بیت می نویسد و در نقد خط او گوید که قطعه نویس است و با اینکه خط او بسیار بامزه است، ولی خط ساز است و باصطلاح خودش: «قلم در دست وقلم تراش در مشت» دارد و نوشتهٔ خود را اصلاح می کند.

صاحب تذکرهٔ بی نام که معاصر محمد قاسم است، گوید که صبح وشام، بکتابت مشغول است و برای امرا وسلاطین وحکام می نویسد و هم او گوید که سرعت کتابت ندارد. متأخرین تذکره نویسان، ازجمله میرزاحبیب وصاحب پیدایش خط وخطاطان گویند که محمدقاسم شادیشاه، با میرعلی هروی معاصر ومعاندبوده ودرهجو میرعلی گفته است:

گران کاتب که دارد دعوی خط

هوای خود پسندی برده هوشش

از آن رو خط او اصلی ندارد

که تعلیم کسی نشنیده گوشش

و سیرعلی درجواب گفته است :

پسر نا قبول شادیشاه چون پدرناقبول ومنکوب است
خط بی نقل او نباشد خوب اگرآن نقل میکند خوب است

که [نه] دیگری ازمورخان متقدم باین معنی متذکرند ونه این ماجری را میتوان بدو هنرمند بزرگ عالی مقام نسبت داد .

ازشاگردان معروف محمدقاسم شادیشاه ، نام : عیشی - محیی - سلطان محمد تربتی - محمدحسین باخرزی را ذکر کرده‌اند .

تاریخ وفات اورا کسی نیاورده‌است ، ولی صاحب خلاصة التواریخ و گلستان هنر گویند که تاسال ۹۹۰ درقیدحیات بوده‌است وصاحب تذکرهٔ بی‌نام گوید که: «دراین تاریخ که سال ۹۶۰ است آن‌جناب درقید حیات است ودرنظر خاص وعام عزیزالوجود .» .

ازخطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان امیرشاهی ، بقلم کتابت خوش ، بارقم و تاریخ : «کاتب العبد محمد قاسم شادیشاه غفر ذنوبهما وستر عیوبهما ، فی شهور سنهٔ ۹۰۰» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران ؛

یک نسخه گوی و چوگان عارفی ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «تمت . . . علی ید . . . محمدقاسم شادیشاه غفرذنوبهماوسترعیوبهما ، بدارالسلطنه هرات» . در . . .

دوقطعه ، بقلم چهاردانگ ودودانگ و کتابت جلی و خفی خوش ، بارقم: «کتبه محمدقاسم غفرله» ، در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ،

یک قطعه ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : «عبده محمد قاسم غفر ذنوبه» در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش ، با رقم : «کتبه محمد قاسم شادیشاه غفر ذنوبهما» درمجموعهٔ آقای دکتر مهدوی ، تهران ؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه محمدقاسم بن شادیشاه غفرذنوبهما وسترعیوبها» درمجموعهٔ نگارنده؛

دوقطعه دردومرقع، بقلمهای چهاردانگ ودودانگ ونیم دودانگ و کتابت خوش و عالی، با تاریخ و رقمهای: «فی شهور سنة اثنین و ثلثین و تسعمائة، بید الحقیر محمدقاسم بن شادیشاه» و «مشقه العبد محمدقاسم بن شادیشاه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

یک قطعه ازمرقع محمدمحسن، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «عبده محمد قاسم بن شادیشاه غفر ذنوبهما» درهمان کتابخانه؛

هفت قطعه ازمرقع سید احمد مشهدی، بقلمهای دو دانگ و نیم دو دانگ خوش وعالی، بارقمهای: «عبده محمدقاسم» وماننددآن، در همان کتابخانه؛

بیست و دو قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلمهای از دو دانگ تا کتابت خوش، بارقمهای: «العبد المذنب محمد قاسم بن شادیشاه» و مانندآن، درهمان کتابخانه؛

سه قطعه ازمرقع امیرغیب بیک، بقلمهای ازدودانگ تا کتابت خوش وعالی، بارقمهای: «عبده محمد قاسم بن شادیشاه» و مانندآن، درهمان کتابخانه؛

دو قطعه در دو مرقع، بقلم نیم دو دانگ خوش، با مرکب چهره‌یی روی کاغذ لاجوردی، با رقم: «العبد محمد قاسم غفر ذنوبه» درکتابخانهٔ دانشگاه، استانبول:

یک قطعه ازمرقعی، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «این مرقع باسم میرهادی.. عبده محمدقاسم»، درکتابخانهٔ روان کوشکو، استانبول.

۱۱۹۴) محمد قاسم بن غیاث الدین

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم و بخط وی یک نسخه ازدیوان حافظ

در کتابخانهٔ ملی تهران است ، باتاریخ ورقم : «تمت الکتاب بعنایت الکریم الوهاب فی تاریخ شهر رمضان المبارك سنهٔ ۹۳۶ ، کتبه العبد المذنب الراجی محمدقاسم . . . بن غیاث الدین» که یك اسم بعداز محمدقاسم وپیش ازغیاث الدین محو شده است و بهرصورت اگر نام محو شده «شادیشاه» نباشد بخط خوشنویسی مانند محمد قاسم شادیشاه یا محمدٌ قاسم بخاری سابق الذکر است .

۱۱۹۵) محمد قاسم بیك قاجار

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی راجزو خوشنویسان معاصر خود آورده گوید ، دوات دار نقوش خاتم سلطانی وقلم دودانگه امروزه دربند ایشان است .

۱۱۹۶) محمد قاسم قزوینی

از کاتبان گمنام قرن دهم است و بخط وی یك نسخه دیوان امیرشاهی در دست فروشنده‌ای دیدم که بشیوهٔ سلطان محمد خندان بقلم کتابت جلی متوسط نوشته است بارقم وتاریخ : «کتبه العبد محمدقاسم قزوینی سنهٔ ۹۸۰» .

۱۱۹۷) محمد قاسم لاهیجی حایری

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم است وبخط وی دیده‌ام :

چهارده قطعه ازمرقعی ، بقلمهای سه دانگ ودودانگ و کتابت خوش ، با رقمهای : «مشقه العبد محمد قاسم الحائری» و «العبد قاسم غفرذنوبه» و «فقیرقاسم الجیلانی عفی عنه» و «کتبه الفقیر محمد قاسم لاهیجی» و «المذنب قاسم غفرذنبه» ومانند آن ، وقطعه شعری دارد ، باین قرار :

«خواستم تا بموجب دل خواه آورم تحفه‌یی بخدمت شاه

در خیال آنچه نقش می‌بستم — هیچ جز خط نبود در دستم
از کرم عذر بنده را بپذیر — که بود تحفهٔ فقیر، حقیر
مشقّه قاسم»

درهمین مرقع قطعه یی است که رقم: «مشقّه العبد محمدقاسم بن شادیشاه» دارد؛ که بانظر اول چنین پنداشته می‌شود که باقی قطعات که رقم محمدقاسم ندارد نیز از محمد قاسم شادیشاه باشد؛ ولی جامع مرقّع آنرا از خطوط خوشنویسان بنام محمدقاسم مجموعه یی ساخته است، بدون اینکه نظر بمحمدقاسم خاصّی داشته باشد.

۱۱۹۸) محمد قاسم بن محمد میرك حسینی

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم است وبخطوی یک نسخه حدیقة الحقیقه سنائی دارم که بقلم کتابت خفی خوش نوشته است وچنین تمام می‌شود: «تمت الکتاب بعون الملك الکریم الوهاب، علی ید العبد المذنب الراجی محمد قاسم بن محمد میرك الحسینی الاستادی، فی شهور سنه ۱۰۵۱»

۱۱۹۹) محمد قاسم ملك الشعراء

فرزند فتح علی خان صبا ملك الشعرای کاشانی و برادر محمد حسین خان عندلیب ملك الشعراء وعم محمود خان ملك الشعراء است.

مردی دانشمند وهنرمند وسخن دان ومورخ وحکیم وشاعر بود و «فروغ» تخلص میکرد. درنقاشی ومنبت کاری دست داشت وهمهٔ خطوط راخوش می‌نوشت. بسیار خوش محضر و بذله گو بود. مدتها در خراسان گذرانید و بتهران باز گشت و منزوی شد.

بقول صاحب المآثر والآثار در بیست وهفتمین سال جلوس ناصرالدین شاه (سال ۱۲۹۱) درگذشت.

۱۲۰۰) محمد قاسم منجّم

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی قطعه یی از مرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم : «کتبه العبد محمد قاسم المنجم» وسطوری نیز بخط نسخ خوش دارد .

۱۲۰۱) محمد قدسی - میرزا

از کاتبان خوشنویس قرن سیزدهم وچهاردهم و از جمله آثارش ، کتاب آثار عجم است که بخط نستعلیق جلی کتابت خوش نوشته وبسال ۱۳۱٤ درتهران بچاپ رسیده است .

۱۲۰۲) محمد قطب الدین حسینی

از کاتبان گمنام قرن دهم وبخط وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمت الکتاب بتاریخ سلخ محرم الحرام سنه ست و سبعین و تسعمائة ، کتبه العبد الفقیر الداعی قطب الدین محمد الحسینی غفرالله ذنبه ، درمشهد مقدس اقدس نوشته شد» .

۱۲۰۳) محمد قطب الدین بن محمد تقی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم و از جملهٔ آثارش یک نسخه شرح قصیدهٔ نونیّهٔ جامی ، در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «خدایگانی ولی الانعامی میرزا شاه ابوالمهدی . . . حسب الامر . . . بتسوید این نسخهٔ گرامی . . . این بندهٔ زادهٔ قدیمی . . . بتاریخ جمیدی الاول سنهٔ ۱۰۸۳ ، در قصبهٔ ماهان . . . صورت اتمام یافت . حرره العبد ، ابن محمد تقی ، قطب الدین محمد» .

۱۲۰۴) محمد قطب‌الدین یزدی

جوانی را در یزد گذرانید و بعدها ببغداد انتقال یافت. صاحب مناقب هنروران بسال ۹۹۰ اورا در بغداد ملاقات کرده است و این درهنگامی بوده که قطب‌الدین مأمور دفترداری خزینهٔ بغداد بوده‌است. درآن تاریخ قطب‌الدین بیست‌سال بیش بوده که درآن شهر می‌گذرانیده است.

قطب‌الدین باصاحب مناقب هنروران آشنا ومأنوس ومحشورشده و این یک اوصاف حمیده واستادی وی را در خط‌نویسی و خطشناسی ستوده است وهم او گوید که چهاراستاد: مقصود علی‌ترک، میرمعز کاشانی، مالک دیلمی ومیرحیدربخاری را شاگردی کرده، ولی بیش از همه اسلوب مالک را اخذ کرده است و از مشاهیر شاگردانش، میرمصطفی بغدادی است.

قطب‌الدین مؤلف تذکره‌یی است که ترجمهٔ پنجاه‌ودو خوشنویس را درآن گرد آورده بود، واکنون دردست نیست؛ ولی عالی افندی، درزمان سلطان مراد خان پادشاه عثمانی، آن را به‌ترکی ترجمه کرده و ترجمهٔ چند خوشنویس دیگر، ازجمله شرح‌حال خود قطب‌الدین یزدی را بآن افزوده است.

این تذکره که بچاپ رسیده ودردست است یکی‌از جامع‌ترین و معتبرترین تذکره‌های خوشنویسان است.

حیات قطب‌الدین تاسال ۱۰۰۰ هجری معلوم [است] ومعین نیست که تاچه زمان پس ازآن تاریخ زیسته است.

ازآثاروی فقط دوقطعه تاکنون دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقعی، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم‌وتاریخ: «کتبه قطب‌الدین محمد الیزدی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی بغداد، سنه ۹۸۸» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «مشقه العبد

الحقیر المذنب قطب الدین محمد یزدی غفرالله له ۹۷۸ ، جهت امیر کمال الدین محمد شیرازی ، سمت تحریر یافت ، در بلدهٔ بغداد» در مجموعهٔ نگارنده .

۱۲۰۵) محمد قلی خان

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید حاکم کرمانشاهان است وقتی اینجا (اصفهان) بودند دماغ مشق نستعلیق و نسخ هردو را داشتند. بعد از فراغ ازمباحثه ، مشق می‌فرمودند وخوب می‌نوشتند .

۱۲۰۶) محمد قلی کاتب

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم و بخط وی یک نسخه چهل حدیث در موزهٔ کابل است ، بقلم دو دانگ و کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «تمت هذه الاربعین علی ید . . . محمد قلی الکاتب غفر ذنوبه ، فی تاریخ شهر ربیع الاول سنة ثلث وخمسین وتسعمائة» .

۱۲۰۷) محمد قوام شیرازی

از کاتبان پر کارقرن دهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه صفوة الصفی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : « قد اتفق الفراغ . . . محمد القوام الکاتب الشیرازی المشهور بحمّامی . . . تحریراً فی شهر شوال سنة ثمان وخمسین وتسعمائة الهجریة» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه خمسهٔ نظامی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم : « تم الکتاب . . . علی ید تراب الاقدام محمدالقوام الکاتب الشیرازی» درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه گلستان وبوستان سعدی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم : «تم الکتاب کتبه محمد قوام شیرازی غفرله» درنزد آقای اسفرجانی ، اصفهان ؛

یک نسخه دیوان شاهی، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه محمد قوام» درموزهٔ آثار اسلامی وترک، استانبول؛

یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «محمدالقوام.. درشهر شیراز» در همان موزه؛

یک نسخه هدیة الملوك و هداية السلوك، بقلم کتابت جلی خوش، بارقم: «تم الكتاب ... على يد ... محمد القوام الشيرازی» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

یک نسخه رباعیات خیام، بقلم کتابت متوسط، بارقم وتاریخ: «تم الكتاب.. فی تاریخ سنه ثمان وخمسین وتسعمائة، علی ید تراب اقدام، محمدالقوام الكاتب الشیرازی» در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه، تهران؛

یک نسخه خمسه نظامی، بارقم وتاریخ: «محمدالكاتب الشیرازی المشهور بحامی ۹۴۳» درمجموعهٔ کورکیان، نیویورك؛

یک نسخه دیوان حافظ، بارقم: «محمدالشیرازی المشهور بحامی ۹۵۰» درمجموعهٔ زاندر Zander؛

یک نسخه یوسف وزلیخای جامی، بقلم کتابت متوسط، بارقم: «محمدقوام» درتاریخ ۹۵۴، در کتابخانهٔ دانشگاه، کیمبریج؛

نسخه دیگر یوسف وزلیخا، بارقم: «محمد القوام الشيرازی» در کتابخانهٔ ایندیاآفیس، انگلستان؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی، بارقم: «محمدقوام الكاتب الشیرازی المشهور بحامی» باتاریخ ۹۵۰، در کتابخانهٔ مدرسهٔ السنهٔ شرقیه، لنین گراد؛

نسخه دیگر خمسهٔ نظامی، بارقم: «محمد قوام الكاتب الشیرازی معروف بحامی» باتاریخ ۹۵۱، درموزهٔ طوپقاپوسرا، استانبول؛

یک نسخه سبحة الابرار جامی، بارقم، «محمدالقوام الكاتب الشیرازی» و تاریخ ۹۵۸، درمجموعهٔ کورکیان، نیویورك.

نسخهٔ دیگر شاهنامهٔ فردوسی، بارقم: «محمد القوام الشیرازی» و تاریخ ۹۶۰، درموزهٔ هنرهای زیبا، بستن؛

یک نسخه هفت اورنگ جامی، بارقم: «محمد القوام الشیرازی» در کتابخانهٔ بادلیان، دوبلین؛

یک نسخه کلیات سعدی، بارقم: «محمد القوام الشیرازی» درمجموعهٔ کورکیان؛

یک نسخه مثنوی خضرخان و دولرانی امیر خسرو، با رقم: «محمد القوام الکاتب الشیرازی» درهمان مجموعه.

۱۲۰۸) محمد قوللر آقاسی - میرزا

محمدصالح مازندرانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را جزوشاگردان خودشمرده گوید، ازخوشنویسان معروف است.

۱۲۰۹) محمد کابلی - میرزا

در تذکرهٔ صبح گلشن است که شعر می گفت و «تمنّی» تخلص می کرد. درمصاحبت عبداللطیف خان تنها، از کابل به دهلی رفت وازطرف فرخ سیر مأمور کتابت یک شاهنامه شد. باین کارشروع کرد، ولی آنرا ناتمام گذاشت وبمرشدآباد شتافت وبخدمت علی وردی خان ناظم بنگاله پیوست و بخطاب خانی سرفرازشد و همان جا بود، تابسال ۱۰۶۰ درگذشت.

۱۲۱۰) محمد کاتب

خوشنویس گمنامی ازقرن دهم است که جزنستعلیق، سایراقلام رانیزخوش می نوشته است. بااین رقم دیده ام:

یک نسخه قرآن که متن آن بنسخ وریحان وآخر برقاع وفالنامهٔ منظوم ضمیمهٔ آن بقلم نستعلیق نیم دو دانگ متوسط است و چنین تمام می‌شود : « شرّف بکتابة هذه المجید و الفرقان الحمید محمد الکاتب فی سنهٔ ۹۰۶ » وقسمت نستعلیق با این عبارت ختم می‌شود : «فرغ من تتمیم هذه القرآن ، فی یوم الاحد عاشر شهر رجب سنه ۹۰۷ » درموزهٔ آثار اسلامی وترك ، استانبول ؛

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم کتابت خفی متوسط ، بارقم : « کتبه العبد الغریب المذنب محمد الکاتب اصلح الله شأنه ابداً بمحمد و آله ، بدار السلم بغداد » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول .

ممکن است که این نسخه قرآن وضمایم آن بخط همان شاه محمد کاتب باشد که ذکر آن گذشت ، که آن یک نیز باقلام مختلف آشنا بوده است .

۱۲۱۱) محمد کاتبی ترشیزی

پدرش عبدالله وازقریهٔ دراوش ترشیز بود . درجوانی به نیشابور آمد واز سیمی نیشابوری تعلیم خط گرفت و کاتبی خوشنویس شد و درشعر نیز بمناسبت پیشهٔ خود ، « کاتبی» تخلص کرد .

صاحب مناقب هنروران اورادرجزو چهل تن هنرمندان دربار بایسنغرمیرزا نام برده‌است .

چون درنیشابور استادش ، سیمی ازوی دل گران شد ، قصد هرات کرد و درآنجا بی‌تعین وتکلف می‌زیست .

وقتی بایسنغر میرزا گورکانی ، او را بجواب قصیدهٔ کمال‌الدین اصفهانی تشویق کرد و کاتبی آن قصیده را استقبال کرد ونیکو کرد ، ولی یارانش بآن وزنی ننهادند واو دل گیر شد و از هرات رخت باسترا باد کشید و ازآنجا روانهٔ شروان شد و امیر شیخ ابراهیم شروانی مقدم او را گرامی داشت و باو زرفراوان داد و کاتبی

همه را در اندك زمانی برانداخت و روانهٔ آذربایجان شد و قصیدهٔ غرائی در مدیح اسکندربن قرا یوسف گفت . چون آن ترکمان چنانکه باید بلندی سخن اورا درنیافت رنجیده از تبریز باصفهان رفت وبخدمت خواجه صاین الدین ترکه رسید ورساله یی در تصوف نزد خواجه گذرانید وازدنیا معرض شد و باجازت خواجه قصد دارالمرز کرد ودر استراباد مقیم شد .

دیوان اشعار وچندمثنوی او متداول است .

کاتبی بسال ۸۳۹ دراستراباد دروبای عام درگذشت ودر جوار مزار اماسزاده معصوم ، که به بند گوران معروف است ، بخاك سپرده شد .

۱۲۱۲) محمد کارگزار - میرزا

درفارسنامهٔ ناصری است که فرزند حاج میرزا اسدالله شیرازی بود و بسال ۱۲۵۲ درشیراز متولد شد .

درجوانی کسب علوم ادبی کرد وهمهٔ خطوط ، خاصه نستعلیق را خوش می‌نوشت . بسال ۱۲۸۷ کارگزار بوشهر وبسال ۱۲۹٤ رئیس‌التجار شیراز شد و بسال ۱۳۰۱ به کارگزاری ایالت فارس و وزارت وظایف و مستمریات برقرار شد .

۱۲۱۳) محمد کاشانی - میرمعزالدین

میر معزالدین محمد ، معروف به « میر معز » از سادات حسینی کاشانی واز مشاهیر خوشنویسان عصر خود ودر خط نستعلیق شاگرد میر هبة‌الله کاشانی بود . میر معز شعر می گفت و «معزی» تخلص می کرد .

اورا به‌مهارت درهنر ومکارم اخلاق ستوده‌اند :

صاحب مجمع الخواص گوید که جوانی بسیار ملایم ومصاحب وخوش‌طبع وخوش سلیقه است .

صاحب گلستان هنر گوید که پیوسته به گشت بازار می‌پرداخت و مردی فانی و لاابالی بود.

تقی‌الدین کاشانی معاصروی، در تذکرهٔ خلاصة‌الاشعار خود، اورا به محاسن آداب و تواضع و کسر نفس، ستوده گوید که بهر صنعتی و بهر شیوه‌یی از خط که میل کرد، در اندك فرصتی آن را چنان حاصل کرد که استادان، در سی سال آن چنان نتوانند و صاحب هرشیوه، خط خود را ازخط وی تشخیص ندهد. در جمیع خطوط ماهر بود، ولی بیشتر میل به نستعلیق داشت.

صاحب مناقب هنروران بنقل قول ازمالك دیلمی، گوید که وی استاد مسلم عصر و در عراق بی‌مانند است وخود گوید که خطش دلپذیر و عزیز است.

(این قول صاحب مناقب هنروران ظاهراً اشاره به مفاد مقدمهٔ مرقعی است که در ترجمهٔ احوال مالك دیلمی عیناً نقل کردیم و متأسفانه قسمت آخر آن مقدمه، آنجا که باید ذکر خوشنویسان معاصر مالك و از جمله ترجمهٔ میرمعز باشد، ساقط است).

در مآثر رحیمی آمده است که یك مثنوی بنام خان خانان، عبدالرحیم خان سروده بودند؛ آن را بکاشان نزد میرمعز فرستادند، او آنرا استکتاب کرد و نزد خان خانان فرستاد و یك لك روپیه جایزه دریافت.

تقی‌الدین کاشانی، باین مطلب اشاراتی دارد که در ضمن ستایش از هنر او، آورده است: «در وادی نستعلیق ازجملهٔ استادان است، بلکه قدوهٔ ایشان و شهرتش در آن فن، در ربع مسکون درجه‌یی دارد که مزیدی برآن متصور نیست، چنانکه قطعه های پر زیب و زینتش بمرتبه‌یی رسیده که سلاطین صاحب تمکین، ازاقصی بلاد عالم، رسولان به دارالمؤمنین کاشان فرستاده، مرقعات معجزآیاتش را می‌طلبند و در این اوقات لطافت و پختگی خطش به جایی رسیده که هزار بیت کتابتش را باانتظار بیش ازحد به ده هزار خریداری می نمایند.»

صاحب عالم آرای عباسی هم شاید با توجه باین خوش بینی تقی‌الدین و مبالغه درتمجید خط میرمعز اشاره‌دارد که گوید : اعتقادی که اهل کاشان وعراق بخط وی داشتند ، خالی از صحت است ، و بخوشنویسان خراسان ، مانند خواجه محمود شهابی ومیرزا سیداحمد مشهدی ، برابری نمی کرد .

اگرچه تقی‌الدین در حسن خط میرمعز ، شاید بمناسبت هم‌شهری بودن ، راه مبالغه پیموده است ؛ ولی قول صاحب عالم آرا نیز روانیست . زیرا که ازآثار خطوط جلی وخفی موجود میرمعز ومقایسه و مطابقه با خطوط محمود شهابی وسید احمد مشهدی ، بخوبی میتوان دریافت که مایه واستواری وملاحت و شیوایی خط او ، بخط خواجه محمود ، برتری دارد وازخط میرزا سید احمد که در کتابت استاد مسلم است ، فروتر نیست ؛ وازقطعات متعددی که بخط وی دیده‌ام ، یکی که در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است وتاریخ سال ۹۸۱ دارد وبقلم سه دانگ نوشته ازجملهٔ بهترین قطعات خطوط نستعلیق است ودرجهٔ ممتاز دارد .

صاحب مناقب هنروران ازجملهٔ شاگردان میرمعز ، نام : محمدتقی مروارید وملا مظفرعلی و ملا هدایت‌الله اصفهانی و مهدی قولی و ایلچی ابراهیم را ، ذکر کرده است .

تاریخ وفاتش را صاحب گلستان هنر سال ۹۹۰ وصاحب مناقب هنروران ۹۹۰ ضبط کرده‌اند .

بعض تذکره‌نویسان متأخر ، شرح زندگی میرمعز را بامیرمعز دیگری که یزدی بوده است ، خلط کرده و گفته‌اند که درزمان شاه عباس اول بهندوستان رفت ودر دورهٔ اکبر پادشاه وجهانگیر پادشاه درآن سرزمین اقامت کرد وملازم شاهزاده پیروزشد و بسال ۱۰۳۰ مقتول گردید ؛ درصورتی که تذکره نویسان معاصر وی مانند صاحب عالم‌آرای عباسی و گلستان هنر ومجمع الخواص ، اورا ازخوشنویسان دورهٔ شاه‌طهماسب دانسته و اشاره‌یی به‌مسافرت او بهندوستان نکرده‌اند . شایداین

سهو از اینجا حاصل شده باشد که صاحب گلستان هنر گوید که : خطوط او هرچه نوشت ، تجار بهندوستان بردند و ببهای گزاف فروختند .

میرزا سنگلاخ ، بحسب معمول خود ، اخباری جعل کرده وباونسبت داده واورا به «صدرآفاق» ملقب ساخته است و گوید که شاگرد طرف توجه محمدحسین تبریزی ومورد طعن میرعماد بود ودر معارضهٔ میرمعز بامیرعماد ، شاه‌عباس و علی رضای عباسی ، از محمد حسین جانب داری کردند . که خافت این اقوال روشن است و همین قدر باید دانست که درسال مرگ میرمعز ، هنوزمیر عماد بدربار شاه عباس راه نیافته بود .

از اشعارش قطعه یی‌است که چون ذکر چندتن ازخوشنویسان معاصر پیش از خودرا درآن کرده است ؛ عیناً نقل می‌شود :

فرید خطهٔ خط سید احمد مشهد
که‌دست قدرتش ازروی خط گشود نقاب
وحید دهر محمد حسین تبریزی
که ازسحاب قلم می‌نشاند درّ خوشاب
دو خوشنویس چو سلطان‌علی ومیرعلی
بشأن و سرتبه چون ابن مقله و بوّاب
ز رشحهٔ قلم مشکبار این هر دو
چو شد صحایف آفاق پر ززینت‌وتاب
معزی از پی تاریخ شد بخواب شبی
درین‌خیال که‌خوابش‌ربودودید بخواب
که‌آن دو کاتب قدرت‌نویس را تاریخ
نوشت کاتب تقدیر ، (قبلة‌الکتاب)

که مقصود ازدو کاتب ، سیداحمد مشهدی و محمدحسین تبریزی است و تاریخ

وفات آنها می‌شود سال ۹۸۶ . این قطعه در ترجمهٔ سید احمد مشهدی آمده است ؛ ولی چون این قطعه با آنکه سابقاً ذکر شد ، جزئی اختلاف در بعضی الفاظ و شماره ابیات دارد ، آنرا نیز از مجموعهٔ خطی متعلق بخود ، که تاریخ کتابت آن ۹۹۰ است ، نقل نمود . . .

ازخطوط میرمعز دیده‌ام :

یک نسخه مقالات خواجه عبدالله انصاری ، بقلم دودانگ عالی ، با رقم و تاریخ : « کتبه الفقیر المذنب معزالدین محمدالحسینی الکاتب ، سنهٔ ۹۸۰ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران [٤]

یک قطعه ازمرقع ، بقلم سه دانگ خوش ، بارقم و تاریخ : « کتبه معزالدین محمدالحسینی ، سنهٔ ۹۸۷ » در همان کتابخانه ؛

۱۷ قطعه ازمرقعات مختلف ، بقلمهای ازچهاردانگ تا کتابت عالی و خوش ، بارقمهای : « کتبه معزالدین محمد الحسینی » و تاریخهای : ۹۸٤ و ۹۸۷ و جزو همین قطعات بهترین خطی که از او دیده‌ام ، بقلم سه دانگ جلی ممتاز ، با رقم و تاریخ : « کتبه معزالدین محمد الحسینی ۹۸۱ » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه ازمرقع محمدصالح ، بقلم سه دانگ و کتابت خوش ، بارقم و تاریخ « مشق معزالدین محمدالحسینی ، فی سنهٔ ۹۶۸ » درهمان کتابخانه ؛

یک قطعه ازمرقع امیر غیب بیگ ، بقلم سه دانگ و کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « العبد معز الدین محمد الحسینی غفر ذنوبه ، سنهٔ ۹۶۲ » در همان کتابخانه ؛

دوقطعه ازمرقع مالک دیلمی ، بقلم سه دانگ ودودانگ و کتابت خوش ، با رقم و تاریخهای : « کتبه معزالدین محمد الحسینی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه ، فی سنهٔ ۹۶۲ » و « کتبه معزالدین محمدالحسینی ۹۷۶ » در همان کتابخانه ؛

یک قطعه بقلم چهاردانگ جلی خوش ، بشیوهٔ میرعلی هروی ، بقلم نیم دو دانگ عالی ؛ بارقم وتاریخ : « کتبه العبد المذنب معزالدین محمد الحسینی الکاتب غفرذنوبه : فی سنهٔ ۹۷۱ » در کتابخانهٔ عمومی لنینگراد ؛

یک قطعه ، بقلم دو دانگ جلی خوش ، بارقم وتاریخ : « کتبه معزالدین محمد الحسینی ۹۸۴ » درمجموعهٔ آقای کریم زاده ؛

دوقطعه ، بقلم دودانگ جلی خوش ، بارقم : « کتبه معزالدین محمد الحسینی » وتاریخ : سنهٔ ۹۸۰ و ۹۸۷ ؛ درمجموعهٔ نگارنده .

محمد کاظم = کاظم ـ آقا

محمد کاظم = کاظم طهرانی

۱۲۱۴) محمد کاظم قزوینی

ازخوشنویسان گم نام قرن یازدهم است وبخط وی دیده ام :

یک مرقع (قصیدهٔ میمیّهٔ فارضیّه) بقلم نیم دودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «المحتاج الی رحمة الملک الغنی وبشفاعة النبی المکّی المدنی، محمّد کاظم القزوینی ۱۰۷۰ » در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش ، بشیوهٔ میرعماد ، بارقم و تاریخ : «مشقه العبد محمد کاظم غفرالله ذنوبه [۰] ۱۰۷ » درمجموعهٔ نگارنده .

۱۲۱۵) محمد کاظم والهٔ اصفهانی

ترجمهٔ احوال وی درضمن شکسته تعلیق نویسان آمده است ، بسال ۱۲۲۹ درگذشته است .

نستعلیق رانیز خوش واستادانه می نوشت وازخطوط نستعلیق وی دیده ام :

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا ، متن بقلم نستعلیق کتابت خوش و

عنوانها بقلم رقاع کتابت عالی؛ با رقم: «انا العبد محمد کاظم الواله الاصفهانی» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران،

یک نسخه کلیات سعدی، بقلم کتابت عالی، که رقم ندارد، ولی در دیباچهٔ کلیات، در یک موضع خارج از متن، این عبارات آمده‌است: «... وعلمای روزگار نصیحت چنانی با بقالی یا قصابی نتوانند گفت، مثل علمای ضعیف النفس دار السلطنهٔ اصفهان، در این عهد که عهد کاتب کتاب محمد کاظم متخلص بوالهٔ اصفهانی است، لاجرم روزگار پیوسته بدین نسق در تنزل وارتفاع ... تم الرساله» در مجموعهٔ آقای عبدالحسین مسعود انصاری، تهران.

۱۲۱۶) محمد کرمانی

صاحب مناقب هنروران گوید که بعضی وی را شاگرد عبدالکریم پادشاه دانسته‌اند؛ ولی اسلوب وی مطابق روش عبدالرحیم امینی است. (به شمس الدین محمد کرمانی نیز مراجعه شود).

۱۲۱۷) محمد کرمانی - شمس الدین

شاید همان محمد کرمانی مذکور باشد و اگر هم او باشد از خوشنویسان نیمهٔ دوم قرن نهم و اوایل نیمهٔ اول قرن دهم است و از آثار وی دیده‌ام:

یک نسخه خمسهٔ نظامی، بقلم کتابت خوش، که در پایان بعض مثنویها دارد: «نجز اتمام کتاب هفت پیکر، فی خامس شهر شریف ذی الحجة سنه سبع عشر و تسعمائة بدار السلطنه تبریز، علی ید العبد الفقیر الحقیر شمس الدین محمد الکرمانی غفرالله عن سیآته» و «نجز اتمام هذه الکتاب فی یوم الرابع والعشرون من شهر رمضان المبارك سنه خمس عشر و تسعمائة» و «تمت الکتاب ... علی ید ... شمس الدین محمد الکاتب الکرمانی فی عاشر ذی الحجة سنه ثمان عشر و تسعمائة، بقصبهٔ اردوباد،

صانهاالله عن جمیع الآفات» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران؛

یک قطعه ازمرقع مالک دیلمی، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب الراجی الی عفوه السبحانی، شمس الدین محمد الکاتب الکرمانی، بمدینة الهراة، فی شهر جمیدی الاولی ست عشر و تسعمائة» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

۳ قطعه ازمرقع بهرام میرزا، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «مشقه العبد شمس الدین محمدالکرمانی، فی شهورسنهٔ ۹۱۸ ثمان عشروتسعمائة بدارالسلطنه تبریز» و «مشقه العبد الفقیر الحقیر شمس الدین محمد الکرمانی عفی الله عن سیآته» و «کتبه العبد شمس الدین محمد، فی شهورسنة ثمان عشر و تسعمائة» در همان کتابخانه.

۱۲۱۸) محمد کرمانی - شمس الدین

صاحب ریحان نستعلیق گوید که هنگام تألیف کتاب ریحان نستعلیق (سال ۹۸۹) هنوز در قید حیات است. بسیار دور بنظر میرسد که این شمس الدین محمد کرمانی همان باشد که آثار استادانهٔ او بعضی تاریخ ۹۱۰ دارد و ذکر آن گذشت.

۱۲۱۹) محمد کریم شیرازی

از کاتبان گم نام نیمهٔ اول قرن سیزدهم هجری و بخط وی یک ترجمهٔ قرآن دیده‌ام که از دورهٔ فتح علی‌شاه قاجار است وبقلم کتابت خفی خوش نوشته است و رقم دارد: «محمد کریم بن محمد صادق شیرازی».

۱۲۲۰) محمد کمال نیشابوری

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه صد کلمهٔ

حضرت امیر ، در کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی است ، بقلم کتابت خفی خوش ، که بشیوهٔ شاه محمود نیشابوری و اندکی فروتر نوشته است . متن کلمات بقلم نیم دو دانگ به لاجورد و زر و ترجمه بقلم مشکی است و چنین رقم و تاریخ دارد : «مشقه العبد المذنب شیخ محمد کمال کاتب نیشابوری غفر ذنوبه وستر عیوبه ، سنهٔ ۹۴۳» .

۱۲۲۱) محمد کوزه کنانی

از منشیان وعمان و کاتبان دربار فتح علی‌شاه قاجار است ، که شعرمیگفت وازآثارمنظوم او یک‌مثنوی در کتابخانهٔ سلطنتی است که بخط خود ، بقلم نیم‌دو دانگ خوش نوشته است وچنین تمام می‌شود : « سالی که موکب جهانگشا ... بعزم تنبیه متمردین خوارزم وافاغنهٔ هرات واویماقات هزاره‌وتکه بسرحدات خراسان نهضت‌فرما واین بندهٔ درگاه عالمیان‌پناه محمدمنشی کوزه کنانی ازرکاب اقدس مأمور بخدمتی دریزد واصفهان بود ؛ این‌مثنوی درعرض هجده‌روز بمعرض عرض رسید و هوالسلطان ... فتح علی‌شاه قاجار روح العالمین فداه» .

۱۲۲۲) محمد گلپایگانی ــ میرزا

نسبش به هفت واسطه بشیخ بهاءالدین محمد عاملی میرسد . پدرانش در سلک علماوفضلا بودند وخوداو درجوانی بتحصیل علوم متداول پرداخت و کسب کمال کرد . شعر می گفت و « گلشن » تخلص می کرد . خط نستعلیق و شکسته را استادانه می‌نوشت .

در تهران ساکن بود و مجلس مشق خط داشت وشاگردان بسیار ازوی تعلیم گرفته‌اند .

سپهر سال‌وفاتش‌را ۱۲۹۰ ضبط کرده ، ولی هدایت درمجمع الفصحا (سال

تألیف ۱۲۸۸) اورا جزو شاعران حی یاد کرده است وحتی در المآثر و الآثار (که بسال ۱۳۰۶ تألیف شده است) او را جزو آنها که در آن زمان می‌زیسته اند آورده است .

از خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه منتخب دیوان فرخی، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ : «کتبه الداعی لابودالدولة القاهرة الباهـرة ، العبد الفقیر الحقیر الفانـی محمد الکلبایکانی. سنهٔ ۱۲۶۷»

یک‌قطعه در مجموعهٔ نگارنده است، بقلم سه‌دانگ خوش، که رقم ندارد ولی شادروان امیرالکتاب ملک‌الکلامی درپشت‌آن نوشته‌است : «خط میرزامحمد گلپایگانی» .

۱۲۲۳) محمد گلستانه ــ علاءالدین

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را ازشاگردان پدر خـود ابوتراب‌اصفهانی‌شاگردمیرعماد دانسته، گوید، چندین قلم‌سیمانستعلیق را خوش می‌نوشت .

۱۲۲۴) محمد لاهیجانی ــ نورالدین

نورالدین محمدلاهیجی معروف‌به «نورا» ازکاتبان‌وخوشنویسان زبردست قرن یازدهم است و باهمهٔ استادی که درخط داشته‌است، از تذکره‌نویسان کمتر کسی متذکر نام ویست وازجمله معدود کسانی که ازوی نام برده‌اند، یکی‌محمد صالح اصفهانی (متوفی‌سال۱۱۲۶) است که درتذکرهٔ خود گوید «نورای‌لاهیجی ازشاگردان میرعماد، بقدرت و پرزور نویسی است و خط مطبوعی دارد» و در لاهیجان‌بود، درعهدنواب‌خاقان‌رضوان‌مکان [شاه‌عباس] ایشان‌راطلب‌فرمودند

وبعلت خوشنویسی اورا ملازم فرمودند و سی تومان مواجب باو عنایت شد».

میرزا سنگلاخ دربارهٔ وی گوید که، ازمعاصران و شاگردان میر عماد بود ونستعلیق را ازهمهٔ شاگردان میر، بوی شبیه‌تر می‌نوشت و میر عماد را بوی علاقهٔ خاصی بود. هم او گوید که نورا در زمان شاه عباس دستگاه عظیم داشت و ازشاه مهربانی بسیار می‌دید. هنگام قتل میرعماد، نورارنجیده‌خاطر ازاصفهان به‌لاهیجان رفت؛ ولی پس‌ازاندك زمانی شاه عباس وی‌را باصفهان فراخواند و مأمور کتابت قرآنی بخط نستعلیق کرد.

نیز میرزا سنگلاخ گوید که در زمان سلطنت شاه عباس، نورا در اصفهان درگذشته است که البته درست‌نیست واز خطوط تاریخ داروی تاسال ۱۰۵۰ یعنی بیش‌ازدوازده‌سال پس‌ازمرگ‌شاه‌عباس، موجوداست وظاهرآبین‌سالهای ۱۰۵۰ و۱۰۵۲ بایددرگذشته‌باشد (رجوع شودبه‌ترجمهٔ محمدرضابن محمدمقیم تبریزی). نورای لاهیجی، پس ازمرگ میر، ظاهراً شهرت فراوان داشته و به «خوشنویس ایران» شهرت داشته، وخود درقطعه‌یی متذکر این نکته‌است وهمان قطعه مانند بسیاری از دیگر خطوط وی، شاهد مهارت وی در خط نستعلیق است.

نورا شیوهٔ استاد خود میر عماد را بخوبی پیروی کرد ودرخطاو علاوه بر استواری، ملاحتی است که خط غالب خوشنویسان ازآن خالی است.

ازآثاروی دیده‌ام:

سه قسم اول ازدورهٔ کامل یك نسخه جامع الحکایات محمد عوفی (که بقیهٔ اقسام را محمد رضابن محمد مقیم مذکور استکتاب کرده است)، بقلم نیم دو دانگ خوش، که درسه سورد چنین رقم و تاریخ دارد: «تم قسم الاول من جامع الحکایات و لوامع الروایات... فی منتصف ذی‌حجة‌الحرام ثمان واربعین والف» و «تمام شد قسم دوم ازکتاب جامع الحکایات و لوامع الروایات... فی منتصف شعبان سنهٔ خمسین والف... حرره احقرالعبادالراجی نورالدین محمداللاهیجی..»

و «تمام شد قسم سوم از کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات ... علی یداحقر العباد نورالدین محمداللاهیجی غفرالله ذنوبه وسترعیوبه .» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

چهارقطعه، بقلمهای: چهاردانگ وسه دانگ و دودانگ عالی وخوش، با رقمها و تاریخ: «کتبه نورالدین محمد اللاهیجی» و «مشّقه نوراءلاهیجی» و «برسم یادگار جهت برادرعزیز خواجه علی بیک نوشته شد. مشّقه نورالدین محمد لاهیجی» در همان کتابخانه؛

یک نسخه نگارستان قاضی احمد غفاری، بقلم کتابت خوش، با رقم: « ... حیران بی‌سامانی اعنی بندهٔ شرمنده نوراء المنشی اللاهیجی» درکتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک مجموعهٔ دیوان حافظ و دیوان مغربی و دیوان اوحدی و غیره، بقلم کتابت جلی خوش، با رقم وتاریخ: «الفقیر نورالدین محمد اللاهیجی... تمت هذه‌النسخة الشریفة علی ید اضعف عبادالله‌الغنی، نورالدین محمداللاهیجانی فی سنهٔ ۱۰۳۲ من الهجرة .» درکتابخانهٔ آقای دکترمهدوی، تهران؛

یک‌قطعه، دودانگ و کتابت‌خفی ممتاز، بارقم‌ویادداشت: «کتبه‌العبد نورالدین محمداللاهیجی الملقب بخوشنویس‌ایران غفرالله‌ذنوبه، بجهت‌مجموعهٔ کمالات صوری و معنوی وحید زمان مولانا علی خان خوشنویس سلمه‌الله تعالی، مرقوم قلم شکسته رقم شد، فی‌سنهٔ ۱۰۳۹» درمجموعهٔ نگارنده.

۱۲۲۵) محمد لطیف شوخی بخارائی

ازشاعران و کاتبان‌قرن‌یازدهم، ترجمهٔ‌احوالش رانیاورده‌اند فقط در تذکره طلعت این مطالب آمده است: «بابا شوخی درقرن دهم هجری میزیسته این دو رباعی ازاوست...»

یکی از این دو رباعی دربارهٔ فرزندان او و این است:

ای دوست ابوتراب دمساز من است

حیدر بشکفتگی هم آواز من است

این هر دو جگر گوشه دو بالند مرا

بالم مشکن که وقت پرواز من است

وبخط وی یک نسخه کلیات خاقانی در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «قد تمت النسخة . . . تحفة العراقین . . . فی اواخر شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۰۱۵ الف وخمسة عشر، علی ید الضعیف محمد لطیف المشهور به‌شوخی البخاری . . . لمسوده:

این نسخه که هست رشک طبع مانی

از مکرمت . . . .

تاریخ سواد او رقم زد شوخی

اعجاز مسیحای دم خاقانی

سوّده العبد . . . محمد لطیف المشهور بشوخی البخاری، فی اواسط رجب المرجب ۱۰۱۷ . . .»

۱۲۲۶) محمد لواسانی

سپهر گوید که نستعلیق را خوش نوشت وبسال ۱۲۶۹ درگذشت.

۱۲۲۷) محمد مجدالملک

حاجی میرزا محمدخان مجدالملک از منشیان عصر بود وشعر می گفت ودر دربار ناصرالدین شاه قاجار بوزارت وظایف واوقاف رسید ودرهمان مقام بود که بقول سپهر، صاحب منتظم ناصری بسال ۱۲۹۸ درگذشت.

۱۲۲۸) محمد مجید ـ سید

از نستعلیق نویسان عثمانی بود و خط را نزد طورمش زاده و سعید و صادق کاتب زاده تعلیم گرفته است. به «ملای بی‌زبان» معروف بود.

میرزا حبیب گوید که لوحهٔ «حسبی الله» که در ایاصوفیه آویخته، خطاوست ولی من آنرا دیده‌ام ورقم «محمد اسعد الیساری» دارد.

بسال ۱۱۸۱ درگذشت و در خارج شهر ادرنه درمقابل چشمهٔ روح، بخاک سپرده شد.

محمد محسن آبشوری = زین العابدین آبشوری

۱۲۲۹) محمد محسن امامی اصفهانی

از ثلث نویسان زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی است، که خط نستعلیق را نیز خوش می‌نوشته است، ولی نه بشیوائی خط ثلث.

گویند در خط نستعلیق شاگرد ابوتراب اصفهانی بوده است.

سپهر وی را از سادات اصفهان دانسته گوید که معروف به «آقامحسن چلاغ» بود و بسال ۱۱۰۰ درگذشت؛ که نباید این تاریخ درست باشد، زیرا که دراینصورت بیش از یکصد سال باید زیسته باشد.

آثار خطوط ثلث وی، در جای خود خواهد آمد و از خطوط نستعلیق وی، کتیبهٔ لوحهٔ سنگی است، در ایوان امام زاده اسمعیل اصفهان، بقلم دودانگ کتیبهٔ خوش، بارقم: «... شاه سلطان حسین ... کتبه محمد محسن بن علی نقی الامامی ۱۱۱۴».

۱۲۳۰) محمد محسن خاتونابادی

از کاتبان قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه شفای ابن سینا در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تم فی عشرین شهر محرم الحرام سنهٔ ثلث وخمسین والف هجری نبوی، بید العبد المذنب الخاطی محمد محسن بن محمد حسین الخاتونابادی».

۱۲۳۱) محمد محسن خفری

از کاتبان گم نام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه جوگ در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تمت الکتاب.. فی بیست و دوم شهر جمادی الثانی سنهٔ ۱۲۵۷، بجهت پیش کش... السلطان محمدشاه غازی... حسب الفرمایش نایب الایاله [فرهادمیرزا معتمدالدوله].. سمت اتمام پذیرفت. اقل الکاتبین محمد محسن الخفری غفرالله...».

۱۲۳۲) محمد محسن قاینی

از کاتبان گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه خسرو و شیرین وحشی، وقتی دیده‌ام، بقلم کتابت خفی متوسط، بارقم و تاریخ: «تمت الکتاب... کتبه محمد محسن القاینی ۹۱۲».

۱۲۳۳) محمد محسن مصور

از کاتبان خوشنویس زبردست گم نام قرن نهم ودهم وبخط وی یک نسخه دیوان حافظ درموزهٔ کابل است که برای سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۴۲-۹۱۱) بقلم کتابت جلی عالی، استکتاب کرده است.

۱۲۳۴) محمد محسن هروی

از خوشنویسان گم نام قرن دهم است وشاید همان باشد که بدون ذکر نسبت میرزا حبیب اورا شاگرد میرمحمد باقربن میرعلی هروی دانسته است.

از آثار وی دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقع، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه المذنب محمد محسن الکاتب غفرذنوبه، تحریرآفی شهر رجب المرجب سنة ثلاث وثمانین وتسعمائة» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه محمدمحسن غفرله» در مجموعهٔ نگارنده؛

یک نسخه منتخب اشعار جامی، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «کتبه العبد المذنب محمدمحسن غفرذنبه» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

و در یک موضع دارد: «لکاتبه... معما باسم احمد ویوسف، در این بیت سی اسم دیگر استخراج پذیرفته» که معلوم می‌شود معمائی بوده وشعرمی گفته است.

یک نسخه نصیحت نامهٔ خواجه عبدالله انصاری، بقلم نیم دودانگ خوش بارقم: «کتبه محمدمحسن الهروی غفرذنوبه» که وقتی برای فروش عرضه شده بود؛

یک قطعه ازمرقع، بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش، بارقم: «بدارالسلطنه هرات تحریریافت، فقیرالمذنب محسن الکاتب الهروی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

مرقعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که مجموعه یی از قطعات خطوط و تصویرهای برگزیدهٔ عالی استادان خط نستعلیق وجامع آن مرقع ظاهراً همین محمد محسن است که دیباچه و مقدمه یی بقلم دو دانگ خوش برآن نوشته است.

این مرقع نیز مانند مرقع امیرغیب بیک و... بامقدمه یی شروع وبخاتمه یی

بانشاء محمد محسن تمام می‌شود ؛ که نقل مطالب تاریخی‌آن‌را درباره هنرمندان و تاریخ هنرخط ، بی‌فایده ندید و با صرف‌نظر ازدیباچه و خاتمه ، مطالب آنراعیناً می‌نگارد :

«. . . و یکی از لطایف آن ، آنست که باسامی خوشنویسان مزین است و ذکر خطوط سته و مأخذآن ومخترع آن‌مشروح و مبین .

برضمایرارباب بصایرپوشیده‌نماند که‌اول کسی که‌ازتحریرآثاروحی‌الهی‌واوامرونواهی حضرت رسالت‌پناهی (ص) سرمه‌دار دیدهٔ اولوالابصار را روشن‌فرموده ، شاه ولایت بوده ، سلام‌الله علیه ؛ وجمعی که بعد ازآن حضرت بشرف ، علّم‌بالقلم ، مشرف گشته بودند و تتبع خامهٔ عنبرین شمامهٔ‌آن آن‌حضرت‌را بخط کوفی مزاولت می‌نمودند ؛ تا درسنهٔ عشر وثلاثمائة ، ابن‌مقاه خطوط سته که ثلث ونسخ ورقاع و توقیع و محقق و ریحان باشد ؛ استخراج از خط کوفی نموده است .

و علی بن هلال که به ابن بوّاب اشتهاردارد ، سرآمد شد و نّساخان جهان و خوشنویسان زمان ، ریزه‌چینان خوان ایشانند .

وواضع خط‌نستعلیق ، مولانا میرعلی التبریزی است . وعبدالله ولداو بی‌نظیرشد . وشاگرد او مولانا جعفر است . و شاگرد او مولانا اظهر . و شاگرد او مولانا سلطان علی المشهدی است که خط او از خطوط ممتاز واز تعریف معرفان بی‌نیاز است . وشاگردان او مولانا سلطان محمد نور ومولانا سلطان محمد خندان ومولانا محمدابریشمی ومولانامحمد قاسم شادیشاه ومولانا زین‌الدین محمود و شاگرد او مولانا میرعلی است که خطاو بخط مولانا سلطان علی مشهدی برابرست ، بلکه باعتباری پیش‌تر .

و جمعی که روش مولانا سلطان علی دارند ، مولانا سلطان علی قاینی و مولانا سلطان علی سبز مشهدی و مولانا شاه محمود نیشابوری و مولانا عبدی نیشابوری است .

و جماعتی که شاگرد مولانا میر علی‌اند ، محمد باقر ، ولد او و خواجه محمود اسحاق‌الشهابی ومیرسیداحمدالحسینی و مولانا مالک دیلمی ومولانا یاری‌البخاری‌است . و حالا کسی که در روش تتبع بمولانا میرعلی می‌نماید ، مولانا محبی‌است و سرقع ملمع زمان بوجود بعضی ایشان مزین است .

ومولانا عبدالرحمن الخوارزمی تغییر درروش این طایفه نموده ، دوپسراو سرآمد شدند ، یکی عبدالرحیم مشهور به امینی[1] و یکی عبدالکریم المعروف بپادشا . وطرز خط

۱- این کلمه درنوشتهٔ مرحوم‌بیانی انیسی‌هم خوانده میشود .

ایشان بروش امینی مشهورست و اکثر کتّاب دارالملک شیراز تتبع ایشان می کنند.

امید چنان است که بموجب مضمون نصیحت مقرون من کتب بحسن الخط بسم‌الله الرحمن الرحیم ، دخل الجنة بغیر حساب» کاتبان افعال عباد سیآت این طایفه را بگزلک عفو، حک و اصلاح نموده داخل حسنات ایشان گرداند. آمین یا رب‌العالمین.

کتبه الفقیر المذنب ، محمد محسن غفر ذنوبه و ستر عیوبه ، فی بلدة هرات ، حمیت عن الافات و البلیات ، سنة تسعین و تسعمائة الهجریة».

۱۲۳۵) محمد محیط

از کاتبان دربار همایون پادشاه هندوستان (۹۳۷-۹۶۲) بود وازاین پادشاه لقب «کاتب الملک» داشت.

نستعلیق را خوش می‌نوشت و بقول صاحب تذکرهٔ حسینی شعر می گفت : «دبیری» تخلص می کرد.

۱۲۳۶) محمد مراد کشمیری

در جوانی سوداگری می کرد و مایل بخط نستعلیق شد و از محمد حسین کشمیری تعلیم خط گرفت و ترقی کرد و در دربار جهانگیر پادشاه و شاه جهان راه یافت و اکثر کتیبه های عمارات سلطنتی آن دوپادشاه‌را بخط خود می‌نوشت.

صاحب مرآة العالم ، خطاورا دررتبه‌قرین محمدحسین کشمیری وصاحب شاهجهان نامه ، ثانی سلطان‌علی و میرعلی ، گرفته‌اند.

درشاهجهان‌نامه‌وی مخاطب «شیرین‌قلم» ودرمرآة العالم وواقعات کشمیر «زرین‌قلم» است.

از خطوط وی دیده‌ام :

یک‌قطعه ، بقلم‌چهاردانگ‌خوش ، بارقم : «کتبه محمدمراد» درمجموعهٔ آقای خان ملک ساسانی ، تهران ؛

چهارقطعه از یک مرقع ، بقلم پنج دانگ ودودانگ و نیم دودانگ خوش ، بارقم : «العبدالمذنب محمدمراد غفر ذنوبه» در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد ؛

یک قطعه ازیک مرقع ، بقلم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم : «کتبه العبد المذنب محمدمراد غفرالله ذنوبه و سترعیوبه» در کتابخانهٔ بادلیان ؛

چهار قطعه از یک مرقع ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقمهای : «اقل العباد محمد مراد» و «اقل العباد کشمیری» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقع ، بقلم دو دانگ و کتابت خوش ، با رقم : «کتبه العبد المذنب محمد مراد الکشمیری» درمجموعهٔ مرحوم پرفسور محمد شفیع ، لاهور.

۱۲۳۷) محمد مراغه‌یی

از خوشنویسان گمنام قرن نهم ومرقعی بخط وی درموزه آثار اسلامی وترک است که مضمون آن صد کلمهٔ حضرت امیر وترجمهٔ رشید وطواط است و کلمات آن باقلام مختلف بریده شده‌است ، ازجمله ، نستعلیق چهاردانگ ودودانگ متوسط ، بارقم : «تم الکتاب . . . علی یدی . . . محب الفقراء والمساکین وتراب اقدامهم ، العبد محمدبن سیدی احمدبن علی الصوفی المراغی ، فی سنة ۸۷۶» .

۱۲۳۸) محمد مسعود

از خوشنوبسان گم نام اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم‌است وبخطوی قطعه یی دارم ، بقلم سه دانگ و کتابت جلی عالی ، که چنین رقم دارد : «کمترین غلام زادگان محمد مسعود» .

۱۲۳۹) محمد مسعود ـ شیخ

فرزند حافظ محمد معصوم پنجابی است . پدرش درعهد محمد شاه هندی

ازپنجاب به‌دهلی مهاجرت کرد ودراین‌شهر ساکن‌شد وشیخ محمدمسعود دراین شهر متولد گردید. خط نستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت وبقول صاحب صبح گلشن شعر می‌گفت و«معنی» تخلص می‌کرد.

۱۲۴۰) محمد مسیح شیرازی

از کاتبان خوشنویس زبردست گم نام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی است، بقلم کتابت خفی نزدیک بغبار عالی با تاریخ ورقم: «بتاریخ پنجم شهر رجب‌المرجب سنه ۱۰۷۲ سمت تحریر یافت. کتبه العبد المذنب الراجی، ابن مولانا نویدی، محمد مسیح شیرازی. غفرالله ذنوبهما و ستر عیوبهما».

۱۲۴۱) محمد مصور - شیخ

ازخوشنویسان ونقاشان گم‌نام قرن‌دهم وظاهراً ازشاگردان میرعلی هروی بوده‌است و بخط وی دیده‌ام:

یک‌قطعه ازرقم محمدصالح، که قطعه شعر معروف میرعلی را چنین نقل کرده است: «نقل ازخط شریف حضرت استادی مخدومی، امیرعلی‌علیه‌الرحمة:

عمری‌ازمشق دوتا بودقدم همچون‌چنگ
تا که خط من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند و مرا
در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد
سوخت‌ازغصه درونم،چکنم، چون‌سازم
که مرا نیست ازین شهر، ره بیرون شد

فقیرشیخ محمدمصور غفرذنوبه وسترعیوبه، فی‌مشهدمقدس حضرت‌امام علیه‌السلام

۹۷۰ » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه ازمرقع سید احمد مشهدی ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقم : «فقیر شیخ محمد مصور» درهمان کتابخانه .

۱۲۴۲) محمد مطلع شیرازی

فرزند میرزا محمدصادق معلم بود و نستعلیق را خوش می نوشت وشعرمیگفت و «مطلع» تخلص می کرد . نزد صاحب آثارعجم درس خوانده بود .

۱۲۴۳) محمد بن مطهر نیشابوری

از کاتبان دربار بایسنغر میرزای گورکانی و بخط وی یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی و خمسهٔ نظامی ، در کتابخانهٔ ملک ، تهران است ، بقلم کتابت متوسط ، که در پشت صفحهٔ اول آن نوشته است : «برسم خزانة الکتب السلطان الاعظم . . غیاث السلطنة والدنیا و الدین بایسنغر بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه » و چنین رقم وتاریخ دارد : «تم الکتاب علی ید اضعف عبادالله و احقرهم ، محمد بن مطهر بن یوسف بن ابی سعیدالقاضی النیسابوری ، بدارالسلطنة هراة ، حمیت عن الآفات فی شعبان سنة ۸۳۳» .

۱۲۴۴) محمد معصوم بخاری ــ میر

ازسادات حسینی بخارا و بقول صاحب مناقب هنروران ، شاگرد میرعلی هروی بود وبسال ۹۷۰ درگذشت .

از آثار وی دیده ام :

یک قطعه ازمرقع ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم « کتبه محمد معصوم» در کتابخانهٔ سرکاری رامپور ؛

یک قطعه از مرقع، بقلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه محمد معصوم الحسینی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول.

(به ترجمهٔ محمدبن ملامیر رجوع شود).

۱۲۴۵) محمد معین الدین تبریزی

در دانشمندان آذربایجان آمده است که، از شاگردان خوشنویس میرعلی واز شعرای قرن دهم هجری بود وشعر می گفت و «شریفی» تخلص می کرد.

۱۲۴۶) محمد مقیم تبریزی - میر

فرزند میر شاهمیر است که اصلاً تبریزی وساکن عباس آباد اصفهان بود. محمدمقیم بافرزند خود، سیدعلیخان جواهر رقم، بهندوستان منتقل شد و در دورهٔ سلطنت شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹) شهرتی داشت.

محمدمقیم ازشاگردان میرعماد بود و کتابت خفی را خوش می کرد.

دردهلی، درکالی مسجد بسر می برد وشاگردان بسیار بگرد خود داشت.

درمرآة العالم است که غالب شاگردان وی درخوشنویسی سرآمد شدند.

محمدمقیم ظاهراً قبل ازانتقال به هندوستان، کتابدار شاه عباس ثانی صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷) بود وتا سال ۱۰۶۴ نیز برسر این کار بوده است. درپشت یک نسخه جُنگ بخط شفیعا، در کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی، بخط نستعلیق کتابت خفی خوش نوشته شده است: «بدستور فقیر خانه‌زاد، نادرالعصر مولانا محمد شفیع، هنگام مراجعت اردوی معلی، از خطّهٔ مازندران بهشت نشان، بصوب باصواب دارالسلطنهٔ قزوین، پرداخت، دربلدهٔ طهران بنظر کیمیا اثرنواب کامران کامکار رسانید. جزو کتب خاصه شد، فی سنه ۱۰۶۴، حرره محمد مقیم کتابدار».

از خطوط وی دیده‌ام :

یک قطعه ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « بتاریخ بیست و دوم رجب نوشته شد ، فقیر محمد مقیم » در موزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی ؛

یک قطعه درمرقعی ، که مقابل یک قطعه عالی ازخطوط رشیدا ، سورهٔ فاتحه را عیناً نقل کرده بود ودست کم ازآن نداشت ، بارقم : « کتبه العبد المذنب محمد مقیم الحسینی غفر ذنوبه » دردست فروشنده‌ای ، درتهران ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش ، بارقم : مشقه الفقیر المذنب الراجی محمد مقیم الحسنی غفرذنوبه » درمجموعهٔ آقای کریم‌زاده ، تهران .

۱۲٤۷) محمد بن ملا میر حسینی

از کاتبان گم‌نام قرن دهم ویازدهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان کمال الدین اسمعیل ، بقلم کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «تمت الکتاب . . . علی ید العبد . . . محمدبن ملامیرالحسینی الاستادی . . . تحریراً بتاریخ شهر ذی الحجة الحرام سنة ۱۰۱۰ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه خمسهٔ نظامی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم : « کتبه محمد بن ملامیر» ، در همان کتابخانه ؛

یک نسخه سبعهٔ امیر خسرو دهلوی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با تاریخ و رقم : «تحریراً فی شهور سنهٔ ۱۰۳۸ ، کتبه . . . محمدبن ملامیرالحسینی الاستادی» در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

یک نسخه حدیقه سنائی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : «تمة الکتاب . . . فی الشهور سنه ۱۰۲۳ ، کتبه الفقیر المذنب محمدبن ملا میرالکاتب غفرذنوبهما و ستر عیوبهما» در کتابخانه مجلس شورای ملی ، تهران ؛
که معلوم می‌شود ملامیر پدر این کاتب نیز خوشنویس بوده وفرزند ازپدر تعلیم خط گرفته است .

درآخر یکی ازمثنویهای این نسخه ، چنین رقم شده است : « تمت الکتاب فی تاریخ شهر ذی‌قعده ، الداعی محمد معصوم الکاتب» که اگر این مثنوی بخط محمدمعصوم بخاری سابق الذکر باشد ، وفات‌وی درسال ۹۷۰ که صاحب مناقب هنروران متذکر است ، دشوار می‌نماید .

۱۲٤۸) محمدبن ملك‌آراء

درپشت کتابی ازکتابخانهٔ آقای سلطان‌القرائی ، بخط کتابت خفی‌خوش ، تصدیق کرده ، که نسخه بخط بابا شاه است . ظاهراً ازخوشنویسان وکاتبان قرن سیزدهم است .

۱۲٤۹) محمد منیر - میر

ازکتیبه‌نگاران عثمانی وبخطوی لوحه یی درموزهٔ آثاراسلامی‌وترك استانبول است ، بقلم یك دانگ کتیبه خوش ، بارقم : «نمقه میر محمد منیر» .

۱۲۵۰) محمد موسی سرهندی - میر

دردورهٔ محمد شاه هندی (۱۱۳۱-۱۱٦۱) درسلك خوشنویسان بود واز شیوهٔ میرعماد پیروی می کرد . غلام محمد هفت‌قلمی گوید که هم قطعه‌را خوش می‌نوشت وهم کتابت نیکو می کرد .

ازخطوط وی یك‌قطعه درموزهٔ باستان‌شناسی دهلی‌است ، بقلم‌دودانگ و کتابت خوش ، بارقم : «العبدالمذنب محمد موسی‌الحسینی غفرذنوبه» .

۱۲۵۱) محمد مؤمن

ازکاتبان گمنام قرن‌دهم‌ویازدهم‌ومعاصرمحمدمؤمن هروی‌آتی‌الذکراست .

بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه فرهنگ جهانگیری ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : « کتبه العبد المذنب محمد مؤمن ، بتاریخ شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۰۳۲ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه دیوان بابافغانی ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می‌شود : «حسب الامر میرزائی صاحبی مخدوم زادگی ، میرزا ابوتراب ، سلمه الله تعالی نوشته شد ، حرره العبد محمد مؤمن» در کتابخانهٔ آقای سلطان القرائی ، تهران .

۱۲۵۲) محمد مؤمن اکبرآبادی - میر

فرزند میر عبدالله مشکین رقم خوشنویس است . دارا شکوه بن شاه جهان ، اورا بتعلیم خط فرزند خود ، سلیمان شکوه گماشت و با اینکه دستگاهی بهم آورد ، از خدمت کناره گرفت و بگوشه گیری میل کرد و در همان حال باز از دربار وظیفهٔ خودرا دریافت می‌داشت . تا درسنین نودسالگی بسال ۱۰۹۱ درگذشت .

درصبح گلشن است که شعر می گفت و «عرشی» تخلص می کرد .

ازخطوطوی ، یک قطعه ، بقلم سه دانگ جلی ونیم دودانگ عالی در کتابخانهٔ ملی پاریس است ، بارقم و تاریخ : «الفقیر الحقیر محمد مؤمن الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۱۰۷۳» .

۱۲۵۳) محمد مؤمن کرمانی

فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی بیانی خوشنویس ومنشی وشاعر ، وزیر سلطان حسین میرزا بایقراست .

محمد مؤمن را بفضایل نفسانی و سخندانی و سخن شناسی و استقامت طبع ، ستوده‌اند .

محمد مؤمن درابتدای زندگی بخدمت حبیب الله (که حبیب السیر بنام وی تألیف شده است) آمد و بواسطهٔ ابراز لیاقت ودانش وهنر، بدربار شاه اسمعیل اول صفوی معرفی شد و پادشاه صفوی، وی را به معلمی ابوالنصر سام میرزا، گماشت واین شاهزاده درتحفهٔ سامی آورده‌است که: «اگرشمه‌یی ازفضایل او مبیّن گردد، کتابی شود معیّن، من درخدمت ایشان درس خوانده‌ام واندك سیاه و سفیدی که فرق می‌توانم، ازبرکت ایشان است. درهرات وشیراز بامن بود ومنصب صدارت مرجوع بدیشان.»

محمد مؤمن بعدها به دربار شاه طهماسب پیوست و تا سال ۹٤۷، در دربار شاه طهماسب بود واز آن تاریخ بقول صاحب مرآة العالم، ازشاه رنجیده‌شد؛ وبقول سام میرزا «بواسطهٔ بعض امور» متوجه هندوستان گردید. وظاهراً «بعض امور» همان آزردگی اوست کهٔ درغزلی چند سروده است:

بس که گردون همچو خود میخواست سرگردان مرا
عاقبت کرد از غمت سرگشتهٔ دوران مرا
بس که خون پالاست چشمم بی‌تو، خواهد شد خراب
شهر مستی دم بدم از موج این طوفان مرا

محمد مؤمن سالی در هندوستان زیست وبسال ۹٤۸ درهمان دیار درگذشت.

محمد مؤمن درزمان حیات خود، استاد مسلم شناخته شده است و صاحب حبیب‌السیر گوید که «درتحریر خطوط اصول بدرجه‌یی رسیده که حالا درعراق و خراسان تمامی خوشنویسان، آن جناب را مسلم می‌دانند و رشحات خامهٔ مشکین شمامه‌اش را، سرمشق خود می‌سازند.»

وی یکی از چند تن خوشنویس زبردست و استاد مسلم است که در هفت قلم استاد مبرز محقق طرازاول می‌باشد و درخطوط اصول، بالاترین مقام را دارد وخط نستعلیق او، اگرچه ازسایراقلام فروتراست، ازخوشنویسان عصراین قلم است.

از آثار گرانبهای کم نظیر این هنرمند مرقع عظیمی بوده که ظاهراً برای شاه طهماسب آن را فراهم ساخته بوده و در چند موضع متذکر است: «اللهم ابد دولة الخاقان الذی افتخر بتقبیل عتبته ملوك العرب والعجم، ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان...» و این مرقع بعدها متفرق شده و بسیاری از صفحات آن در ضمن سه مرقع دیگر (که آنها را بنام «مرقع مالک دیلمی» و «مرقع سید احمد مشهدی» نامیده‌ایم و شرح آنها گذشت و مرقعی در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول) صحافی شده و موجود است.

این مرقع در اصل از نفایس آثار خطوط بوده است، که بدین جامعیت، از حیث تنوع خطوط و استقامت واستواری و ملاحت ولطافت و حسن سلیقه، از کاتب واحدی، کم نظیراست و اوراق باقیماندهٔ آن، نمایندهٔ کمال دورهٔ کامل آنست.

آنچه ازخطوط غیرنستعلیق دراین مرقع بوده‌است، درجای خود خواهدآمد و خطوط نستعلیق آن عبارتست از:

یک صفحه، نیم دودانگ خوش، بارقم: «کتبه محمد مؤمن»؛

دو صفحه، بقلم سه دانگ و کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «مشقه افقرالعباد... محمد مؤمن بن عبدالله ٩٢٥» و «مشقه... محمد مؤمن بن عبدالله المروارید غفرله، فی شهور سنهٔ ٩٢٥»؛

دوصفحه، بقلم کتابت خوش، بارقم: «السلطان بن السلطان ابن السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان الصفوی الحسینی، کتبه اقل عباد من هواسمه الشریف محمد مؤمن عبدالله»؛

یک صفحه، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «مشقه العبد المذنب الراجی الی الله المجید محمد مؤمن بن عبدالله المروارید، تجاوزالله عن سیآتهما، فی العشر الاخر، من شهر ربیع الثانی سنه اربع وعشرین و تسعمائة، بدارالسلطنة تبریز»؛

یک صفحه ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : «نمقه العبد . . . محمد مؤمن بن عبدالله فی شهور سنه سبع واربعین وتسعمائة» ؛

یک صفحه ، بقلم نیم دو دانگ جلی خوش ، با رقم و تاریخ : « مشقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله المروارید . . . فی العشر الاول من شهر رجب المرجب سنه اربع وثلاثین وتسعمائة» ؛

یک صفحه ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « نمقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله ، فی شهور سنه خمس واربعین و تسعمائة» ؛

یک صفحه ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم : « کاتبه محمد مؤمن » ؛

یک صفحه ، بقلم کتابت جلی خوش ، با رقم : « مشقه . . . خادم الفقرا محمد مؤمن » .

یک صفحه ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم : « کتبه العبد محمد مؤمن بن عبدالله» ؛

یک صفحه ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «نمقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله ، فی شهور سنه سبع و اربعین و تسعمائة» ؛

یک صفحه ، بقلم کتابت خوش ، با رقم : «راقمه محمد مؤمن » ؛

یک صفحه ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « مشقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله ، فی شهور سنه سبع واربعین وتسعمائة بدارالسلطنة تبریز» ؛

یک صفحه ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «نمقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله بلغه الله ، تمناه ، فی شهور سنهٔ ۹۳۱ » ؛

یک صفحه بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «مشقه . . . محمد مؤمن بن عبدالله المروارید غفر ذنوبه فی شهور سنهٔ ۹٤٥ ببلدة تبریز ؛

یک صفحه ، بهترین خطوط نستعلیق این مرقع ، بقلم سه دانگ عالی ، با رقم و تاریخ : « کتبه . . . محمد مؤمن ۹٤٥ » .

۱۲۵٤) محمد مؤمن بن نصیر

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخط وی مجموعهٔ رسالاتی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «حسب الامر . . . حامی سلسلهٔ نورانیهٔ نعمة اللهی ، میرزا شاه ابوالمهدی ، در قصبهٔ طیبهٔ ماهان بهشت نشان، این اوراق مختصر ، مرقوم قلم ذرهٔ احقر ، ابن حاجی نصیر ، محمد مؤمن گردید ، و کان ذلک فی شهور سنهٔ ثلث وثمانین و بعد الالف» .

۱۲۵۵) محمد مؤمن هروی

برادر محمد حسین مجلّد صحاف زبردست و پسر شاه محمود هروی است ، که سالها با برادر خود ، در کتابخانهٔ خان خانان بکارهای هنری اشتغال داشتند .

محمد مؤمن نستعلیق جلی و خفی هردو را استادانه می‌نوشت و صاحب مآثر رحیمی گوید ، کتابهای مفصل بخط وی در کتابخانهٔ خان خانان است و از خان مزبور رعایت و تربیت کافی یافته است .

محمد مؤمن همچنان درخدمت خان‌خانان بود ، تا درگذشت وبنابراین در سال ۱۰۲۵ (تاریخ تألیف مآثر رحیمی) درگذشته بوده است .

از خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی در دو مجلد ، از سلسله کتابهائی که برای خان خانان نوشته است ، بقلم کتابت عالی ، بارقم : «محمد مؤمن بن شاه محمود الهروی، فی شهور سنهٔ ۱۰۱۳ » در کتابخانهٔ ملک ، تهران ؛

یک نسخه دیوان امیر شاهی ، بقلم کتابت خوش ، باتاریخ ورقم : «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب ، بتاریخ شهر محرم الحرام لسنة احدی وسبعین وتسعمائة علی ید العبد المذنب ، محمدمؤمن بن محمود الکاتب ، غفر ذنوبهما وستر عیوبهما،

بدارالسلطنة هرات حمیت عن الافات و البلیات » در مجموعهٔ آقای مهندس عباس مزدا ، تهران ؛

یک نسخه رسالهٔ موجودات و موجودیت فارسی ، از میر سید شریف ، بقلم کتابت خفی ، که چنین تمام می‌شود : «این نسخهٔ شریفه فی شهور سنه ثمان عشر و الف هجریة النبویة . . . بمقام بلدهٔ برهان‌پور ، صورت اتمام پذیرفت ، کتبه العبد محمد مؤمن الهروی» در کتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی ، تهران .

۱۲۵۶) محمد مهدی تبریزی

از نسخ نویسان قرن دوازدهم هجری است که نستعلیق نیز می‌نوشته است و از آثار وی دیده‌ام : یک نسخه قرآن که متن آن بخط نسخ و ترجمهٔ آن بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش است و چنین رقم و تاریخ دارد : «قد وفق لاتمام کتابة کلام الله فی منتصف شهر ذی‌حجة الحرام من شهور سنة ثمان ومائة بعد الالف من هجرة . . . لارادة اخ الاعز . . . حاجی محمد هاشم . . . العبد اقل الخلیقه . . . محمد مهدی التبریزی غفرالله له . . .» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، تهران ؛

۱۲۵۷) محمد مهدی حسینی

از کتبه‌نگاران قرن دوازدهم که ثلث و نستعلیق هردو را خوش می‌نوشته است و از آثار او بجاست : کتیبهٔ سنگاب مدخل مدرسهٔ چهار باغ اصفهان که بقلم ثلث و یک دانگ کتیبه عالی ونستعلیق یک دانگ کتیبه متوسط نوشته است ورقم دارد : « کتبه اقل الطلبه محمد مهدی الحسینی عفی عنه» ، «درشهر شعبان المعظم سنه ۱۱۰۰ باتمام رسید عمل کمترین محمد طاهر»

۱۲۵۸) محمد مهدی شیرازی

از کاتبان خوشنویس نیمهٔ اول قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه کلیات سعدی ، در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم : « کتبه العبد الاقل محمد مهدی شیرازی ، حسب الفرمودهٔ . . . میرزا رضاقلی . . »

۱۲۵۹) محمد مهدی طهرانی

از خوشنویسان دربار فتح علی‌شاه قاجار است که تازمان سلطنت ناصرالدین شاه درقید حیات بوده است .

در کتیبه نگاری دست قوی داشته وغالب کتیبه های ابنیهٔ دولتی زمان فتح علی‌شاه ، بخط اوست .

میرزا سنگلاخ گوید که ازفتح علی‌شاه لقب «خوشنویس خاصه» داشته و نزد من تعلیم خط گرفته است . رقم « کاتب الحضرت السلطانی» وی را دیده‌ام و وقایع نگار در جهان‌آرای خود ، اورا «ملک الکتاب السلطانی» خوانده است ؛ ولی اشاره‌یی ازوی به‌لقب مذکور میرزا سنگلاخ ، ندیده‌ام .

سپهر تاریخ وفات اورا سال ۱۲۲٤ ضبط کرده که البته درست نیست وسالها پس از این تاریخ زیسته است .

محمدمهدی ، جزنستعلیق سایراقلام رانیکومی نوشته است که ذکرهریک درجای خود خواهدآمد .

ازآثاروی دیده‌ام :

کتیبهٔ ازارهٔ مدخل مسجد سلطانی ، تهران بقلم سه دانگ کتیبهٔ خوش ، با رقم وتاریخ : « کمینه کاتب الحضرة السلطانی ، محمدمهدی الطهرانی ۱۲۲۱ » ؛

کتیبهٔ تخت مرمرسلیمانی ، درمحوطه کاخ گلستان ، تهران ، بقلم یک دانگ کتیبهٔ خوش ، با رقم وتاریخ : « . . .

یک نسخه ادعیه، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «حرره کاتب الحضرة السلطانی محمد مهدی الطهرانی، فی شهر رمضان المبارك من شهور سنه ۱۲۱۳، بدارالسلطنه طهران ... تحریر شد» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه دیوان فتح علی شاه، بقلم دو دانگ متوسط، که چنین تمام می‌شود: «آغاز و انجام این نامهٔ همایون برحسب ... تکلیف شاهنشاه جم‌جاه ... بدیباچه وخاتمه موشح ومذیّل افتاد، کاتب الحضرت السلطانی مهدی طهرانی» در همان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر دیوان فتح علی‌شاه، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «کاتب الحضرت السلطانی مهدی طهرانی» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خفی خوش، با تاریخ و رقم: «تمت الکتاب ... فی یوم الخمیس بیست و پنجم شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۲۰٤ هزار و دویست وچهار، و انا عبدالمذنب الحقیر محمد مهدی غفرذنوبه و ستر عیوبه».

یک قطعه سیاه مشق، بقلم شش دانگ و دودانگ خوش، بارقم: «بجهت سرکار ... میرزا محمد مشق شد، امید که بنظر بی انصاف نرسد، محمد مهدی» در مجموعهٔ نگارنده، وظاهراً این محمد شاگرد محمد مهدی، همان میرزا محمد خوانساری است، که میرزا رضای کلهر نزدوی تعلیم خط گرفته است.

دیگر کتیبهٔ گنبد آستان حضرت معصومه درقم است، که تاریخ سال ۱۲۱۸ دارد؛

دیگر کتیبهٔ درطلای آستان حضرت معصومه، باتاریخ ۱۲۳۲ و دراطراف همین در از چهارطرف، لوحهٔ مرمری است از اشعار فتح علی خان صبا، با تاریخ سال ۱۲۲۱؛

دیگر دو کتیبه، یکی بقلم زر، باتاریخ سال ۱۲۶۲، دربقعهٔ منوچهرخان معتمدالدوله، درآستان حضرت معصومه، قم.

۱۲۶۰) محمد مهدی فراهانی

ملقب به ملک‌الکتاب و متخلص به‌عشرت ، از سادات حسینی فراهان ، واز بنی‌اعمام میرزا بزرگ قائم‌مقام است .

درجوانی تحصیلات مقدماتی را در فراهان و بروجرد ، انجام داد وبمشق خط توجه کرد . نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت .

ملک‌الکتاب بتوسط فتح علی‌خان ملک‌الشعراء ، بدربار فتح علی‌شاه‌قاجار راه یافت ومورد نظر وعطوفت شاه واقع وبلقب ملک‌الکتاب مفتخر شد .

درمنتظم ناصری آمده است ، که «بسال ۱۲۶۹ باعطای یک‌توب جبهٔ ترمه نایل و مفتخر گردید» .

درسرعت کتابت مشهوراست وصاحب انجمن خاقان گوید که ، بسا روز درحضورمن باهزاربیت شعر کتابت و بهفت ساعت ، تمام کرده‌است . هم‌او گوید که دواوین شعر شاهزادگان وشاه و تاریخ ایشان‌را ، تماماً استکتاب کرده‌است .

وی‌را به‌اخلاق‌حسنه وصفات‌پسندیده وسلیقهٔ‌شعر و شعرفهمی‌وشعرشناسی ستوده‌اند .

سپهر تاریخ وفات‌وی‌را سال ۱۲۶۰ ، ضبط کرده و روانیست ، زیرا که‌ازآثار تاریخ داروی تاسال ۱۲۶۳ را دیده‌ام .

از خطوط وی موجود است :

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می‌شود : « تم المجلد السادس من کتاب المثنوی . . . بتاریخ یوم السبت ثانی‌-عشرین شهرصفرالمظفر سنة ثالث وستین و مائتین بعدالالف من‌الهجرة النبویة علی ید حقیرالفقیر محمد مهدی ملک‌الکتاب» درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک‌نسخه انجمن خاقان ، بقلم نیم دودانگ خوش ، بارقم‌وتاریخ : « کتبه کاتب الحضرة السلطانی محمد مهدی‌الحسینی‌الفراهانی ، فی‌سنة مائتین وثلاثین

وخمس بعدالالف من الهجرة» در همان کتابخانه.

۱۲۶۱) محمد مهدی گلپایگانی

از کاتبان قرن سیزدهم وچهاردهم واز جملهٔ آثارش، یک نسخه نفایس‌الفنون درتهران بچاپ رسیده است، که بقلم کتابت و دودانگ متوسط نوشته‌است باتاریخ و رقم: «بتاریخ بیست‌وهفتم شهر جمادی‌الاول سنهٔ ۱۳۰۹، حرره محمد مهدی الکلپایکانی».

۱۲۶۲) محمد میر دهلوی

هفت قلمی گوید که ظریف الطبع و درویش صفت بود وشعر می گفت و «میرسوز» تخلص می کرد. در دورهٔ سلطنت شاه‌عالم، که‌اوضاع دهلی متزلزل‌شد ومردم متفرق گردیدند، بسال ۱۱۹۱، میرسوز، به‌لکنهوآمد وازآنجابه‌مرشدآباد رفت. در زمان حکومت آصف‌الدوله (۱۱۸۸-۱۲۱۲) به‌لکنهو بازگشت و امر تعلیم‌وتدریس اورا عهده‌دارشد. چندی بیاسود، ولی‌زمانی برنیامد که درهمانجا درگذشت.

میرسوز، نستعلیق را خوش وشکسته را شیوا می‌نوشت.

۱۲۶۳) محمد میرزا قاجار

فرزند کیومرث میرزای ملک‌آرا فرزند فتح علی شاه قاجار بود، نستعلیق کتابت را بامزه ولطیف می‌نوشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

بخط وی دیده‌ام:

یک‌قطعه، بقلم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «محمد میرزا ۱۲۸۰» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران.

۱۲۶۴) محمد ناصر بخارائی

از شاگردان میرحسین میر کلنگی و بحسن منظر معروف بود . هنگام تألیف مناقب هنروران (سال ۹۹۵) هنوز در بخارا می زیست و از خوشنویسان مقرر آن سامان بود .

بخط وی دیده‌ام :

یک قطعه ازمرقعی بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش ، بارقم : «مشقه العبد محمدناصر» در کتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول .

۱۲۶۵) محمد نبی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) او را جزو خوشنویسان معاصر خود آورده گوید ازولایت دارون اصفهان و خوشنویس خوبی است وامروزدر کتابت نظیر ندارد .

۱۲۶۶) محمد نجفی - سید

از خوشنویسان گم نام قرن نهم وبخط وی قطعه یی ازیک مرقع در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی وغبارمتوسط ، بارقم: «سید محمد نجفی گذرانید» .

۱۲۶۷) محمد نرگس بن احمد

از خوشنویسان عثمانی واز مردم بسنه بود . نستعلیق وشکسته وثلث ونسخ را خوش می نوشت وسریع القلم بود ، چنانکه گویند کتابت یک نسخه عوامل را درحال راه رفتن ازجامع بایزید دراستانبول شروع ودرجامع سلطان محمد آنرا تمام

کرد و یک نسخه تفسیر بیضاوی را در چهل روز استکتاب نمود.

میرزا حبیب گوید که بسال ۱۰٤٤ در استانبول در گذشت و در محلهٔ ایوب بخاك سپرده شد.

۱۲۶۸) محمد نصیر

از شاگردان سید علی خان جواهر رقم است و جز نستعلیق، ثلث و نسخ و رقاع را خوش می‌نوشت و شاهزاده محمد کام‌بخش هندی (   ) را مشق خط می‌داد. بسال ۱۰۷۸ تاریخ تألیف مرآة العالم هنوز در قید حیات بود.

۱۲۶۹) محمد نصیر طرب

پدر سخنور و دانشمند ارجمند معاصر آقای جلال‌الدین همائی است و ترجمهٔ احوالش را استاد در مقدمهٔ دیوانی که بسال ۱۳٤۳ در تهران بچاپ رسیده آورده‌اند که اینست ملخّص آن.

«میرزا ابوالقاسم محمد نصیر متخلص بطرب، کوچکترین فرزندان شاعر عالم عارف، همای شیرازی (محمد رضا قلی خان ۱۲۱۲-۱۲۹۰) است. ولادتش در اصفهان حوالی طلوع آفتاب روزشنبهٔ دوازدهم ذی‌القعدهٔ سال ۱۲۷٦ هجری قمری وفاتش هم در اصفهان، پیش از ظهر دوشنبهٔ دوازدهم ربیع الثانی ۱۳۳۰ قمری، موافق دوازدهم برج حمل شمسی، اتفاق افتاد و مدفنش در امامزاده احمد، قرینهٔ ضلع شمالی تربت والد ماجد اوست ولوح مرقدش سنگی است تمام‌قد بخط ثلث زیبای همان مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی که سنگ لوح هما را نوشت.

... طرب را میتوان اصفهانی شیرازی گفت؛ برای اینکه محل تولد ونشو ونما ووفات و مدفن او همه در اصفهان و باین اعتبار اصفهانی است؛ اما به رعایت نسب ونژاد و زادوبوم پدر و اسلافش اصلاً شیرازی است چه ... همای شیرازی

... از طایفهٔ فیلی زند ساکن شیراز بود ... وطرب هم در اشعارش مکرر نسب شیرازی پدر را یاد می کند :

بنده مداح خسرو غازی طرب بن همای شیرازی

... بین فرزندان همای شیرازی که پنج پسر وسه دختر بودند ، طرب از همه کوچکتر بود ... چهارده ساله بود که پدرش رحلت کرد ... عنقا نسبت ببرادر کوچکترش طرب ... در تعلیم و تربیت و تهیهٔ وسایل تحصیل ومعیشت او جانشین و قائم مقام پدر بود ... دومین برادر بزرگتر طرب ... میرزا محمد سها ... نیز در سهم خود از وظایف بزرگتری و تعلیم رموز و دقایق شعر و شاعری کوتاهی نکرده بود .. چندسفر هم طرب همراه سها کرده بود که یکی از آنها . بطهران، مابین سنوات . ۱۳۱ و ۱۳۱۳ است ...

اما اساتید درس و خط او درخارج منزل ... باین قرار است :

میرزا عبدالغفار پاقلعه یی متخلص بسحاب - میرزا عبدالعلی هرندی نحوی - آخوند ملا محمد کاشانی - جهانگیر خان - میرزا محمد باقر چهارسوئی - میرزا محمد هاشم چهارسویی - میرزا ابوالحسن جلوه ...

استاد همائی دربارهٔ کیفیت خوشنویسی طرب بسائقهٔ محبت پدرفرزندی بمبالغه چنین آورده :

«طرب در خوشنویسی خط نستعلیق استاد یگانهٔ مسلم عهد خود در اصفهان بود و در این فن از شیوهٔ میرعماد ... ومحمد صالح ... پیروی می کرد ... در کتیبه-نویسی ... حسن سلیقه ومهارتی منحصر بفرد داشت ، چنانکه بسیاری از اهل خبرت او را درخصوص این فن برمحمد صالح نیز ترجیح میدادند [!] نمونهٔ کتیبه نویسیهای او در مسجد رکن الملک تخت فولاد ومسجد آخوند ملا محمد حسین کرمانی درمحلهٔ کلبهار و سرای ملک در بازار شاه اصفهان بیادگار مانده است ...

نمونه های خطوط ریز ودرشت طرب را هم درخلال صفحات مقدمهٔ [کتاب دیوان طرب می توان دید]

از خطوط چاپی او هم دو اثر بیادگار مانده است: یکی ترجیع بند عرفانی خوداوست طبع ۱۳۲۷ ق... دیگر دوسه فقره قصیده وقطعه، باز از خود او که در اثناء و پایان دیوان پدرش همای شیرازی درسال ۱۳۳۰ ق. چاپ شده واز خطوط اصلی خود دیوان که کاتبش محمد شفیع گلپایگانی بوده کاملا ممتاز و مشخص است.

قطعات ومرقعات خوشنویسی اوباامضاء وبدون امضاء هم درتملک اعقابش هم دردست اشخاص متفرقه بسیار یافته می‌شود...

میرزا محمد عنقا، متوفی شهریور ۱۳٤۱ وشیخ محمدرضاحسام‌الواعظین، واعظ معروف اصفهان، متوفی شهریور ۱۳٤۰، مرحوم میرزا محمدباقر.. متوفی حدود ۱۳۳٦ ق.. وگروهی دیگر درطهران واصفهان... ازوی سرمشق و تعلیم خط گرفته بودند.

در تعلیم خط معتقد بود که باید ازخط نسخ شروع کنند... وبعد بمشق نستعلیق بپردازند...

... برای تعلیم خط ونوشتن قطعات ومرقعات از کسی اجرت نمی گرفت...

طرب دراکثرفنون مربوط بخط وخطاطی ازقبیل مرکب سازی وجوهرقرمزدانه وقل‌طلا و تدبیرشنگرف و لاجورد وسفیداب بر الوان کتاب وآهار ومهره و زرافشان کردن کاغذ و امثال آن مهارت داشت...

درشناختن خطوط اساتید وتقویم کتب ومرقعات خطی نفیس دارای خبرت وبصیرت کامل بود... خطوط اساتید خطنسخ و شکسته‌راهم خوب می‌شناخت، اما عمدهٔ مهارتش درخط نستعلیق بود...

طرب در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر شاعر خوشنویس معروفست... اما درشیوهٔ خط بتقلید استادش قانع نشد ومدتها هم از روی خط میرعماد ومحمدصالح وآقا محمد باقرسمسوری و رضاقلی‌ادیب شیرازی که دو نفر

اخیر از خوشنویسان بارع قرن سیزدهم هجری‌اند، مشق کرد، تا خود صاحب شیوه‌یی ممتاز گردید که از شیوهٔ اساتید قدیم مخصوصاً میر ومحمدصالح مایهٔ بسیار داشت...

... راقم سطور را اهلیت و جسارت آن نیست که خط طرب را باخود افسر و دیگر نستعلیق نویسان مشهور و مسلم آن زمان... ازقبیل مرحوم میرزا غلامرضا اصفهانی.. ومیرزامحمدرضا کلهر.. وامثال ایشان مقایسه ودر ترجیح آنها بریکدیگر قضاوت کنم؛ چون نمونهٔ خطوطشان در دست است. دراین باره داوری را برعهدهٔ اهل فن می گذارم...»

محمدنصیرالدین مذهب = نصیرالدین

۱۲۷۰) محمد نعیم اصفهانی

از خوشنویسان دربار اورنگ‌زیب (۱۱۱۹-۱۰۶۸) پادشاه هند بود.

از خطوط وی یک صفحه از بیاض بختاورخان در موزهٔ باستان‌شناسی دهلی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم: «کتبه محمدنعیم».

۱۲۷۱) محمد ندیم

از خوشنویسان گم‌نام قرن‌سیزدهم و بخط وی قطعه‌یی در کتابخانهٔ مرحوم حاج‌سید نصرالله تقوی است، بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش، بارقم‌وتاریخ: «مشقه‌العبد محمدالندیم غفرله، ۱۲۹۶».

۱۲۷۲) محمد ندیم باشی - میرزا

برادر محمودخان ملک‌الشعراء کاشانی است. سپهر گوید که، اگرچه خط نستعلیق را صاف نمی‌نوشت ولیکن درست و با مزه می‌نوشت. نسخ وشکسته رانیز

خوش می‌نوشت. ازعلوم بهره داشت وشعر را بسبک قدما نیک می‌سرود. بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

۱۲۷۳) محمد نوائی کاشانی - شمس الدین

شعر می گفت و «نوائی» تخلص می کرد. درعلم قافیه ومعما مهارت داشت درانواع هنرخاصه خوشنویسی دست داشت. هنگام تألیف تحفهٔ سامی (سال ۹۵۷) هنوزمی زیست و صاحب تحفهٔ سامی او را «جوان» خوانده است؛ ولی در مناقب هنروران، جزو چهل تن هنرمند دربار بایسنغر میرزا آمده است.

۱۲۷۴) محمد نور الدین

از خوشنویسان شاعر گم‌نام قرن دهم وبخط وی قطعه شعری ازخود او، در مرقعی از کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم دودانگ متوسط، باین مضمون: «ولد ولدالاخر دوست میرك فی النصف الاول من لیلة الجمعة الثانیه من شهر ربیع-الاول سنه ثلث وثلثین و تسعمائة، اللهم ارزقه سعادة الدارین و ابنته نباتاً حسناً.

غنچه‌یی ازشاخ امیدم شکفت   لاله‌یی از باغ عنایت رسید
بلکه نسیمی ز گلستان فیض   آمد و بر کشت امیدم وزید
سال ولادت چو بپرسد کسی   گوی که فرزند اعز رشید

راقمه وناظمه نورالدین محمد».

محمدنورالدین اصفهانی = نورالدین اصفهانی

۱۲۷۵) محمد نوری

از کاتبان قرن اخیر و بخط وی یک نسخه طیبات سعدی در کتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی است، بقلم کتابت خفی متوسط، باتاریخ ورقم: «... فی ست عشرین

من شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ . حرره الاقل محمد بن محمد هادی النوری» .

۱۲۷۶) محمد هادی

میرزا سنگلاخ گوید که شاگرد رشیدا و امیرخلیل هروی و در قطعه نگاری مشابه میرعماد است . کثیرالمشق و طویل العمر بوده . هم او گوید که مجموعه یی درلغت والحان تألیف کرده است و اشعار نغز دارد ومنشی زبردست بود وبسال ۱۰۸۲ درگذشت .

جز میرزا سنگلاخ دیگری ذکری از این خوشنویس نکرده و معلوم نیست اطلاعاتی که داده است تاچه اندازه مقرون بصواب باشد ؛ ولی یک نسخه عالم آرای عباسی در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بدون تاریخ ، که در قرن یازدهم بقلم نیم دودانگ خوش نوشته شده است ورقم : «محمد هادی» دارد ؛ که اگر واقعاً همان باشد که میرزا سنگلاخ ازاو یاد کرده ، کاتب خوشنویسی است .

۱۲۷۷) محمد هادی ماهانی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخط وی دو رسالهٔ : شرح رباعیات جامی و رسالهٔ ایمان شاه نعمة‌الله ، در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت خفی ، که چنین تمام می شود : « تمت الرساله الموسومة بشرح رباعیات ، بتاریخ شهر ربیع الثانی سنهٔ ۱۰۸۳ . حسب الامر . . . صاحب سلسلهٔ علیهٔ نعمت الاهی ، میرزائی شاه ابوالمهدی مد ظله تعالی ؛ در قصبهٔ طیبهٔ بهشت نشان ماهان ، مرقوم قلم بنده زادهٔ قدیمی ، ابن محمد صادق ، محمد هادی ماهانی گردید » و « تمت الرسالة بتاریخ غرهٔ شهر ذی القعدة الحرام سنهٔ ۱۰۸۳ ، درقصبهٔ طیبهٔ ماهان . . . حسب الامر . . . میرزا شاه ابوالمهدی . . . بندهٔ دولتخواه ، محمد هادی مرقوم گردید» .

۱۲۷۸) محمد هاشم

پدرزن سرخوش مؤلف کلمات‌الشعرا ومردی صاحب کمال بود وهفت‌قلم را خوش می‌نوشت و شعر می گفت.

درتاریخ تألیف کلمات‌الشعراء (سال) در گذشته بود.

قطعه‌یی در موزهٔ پنجاب است، بقلم سه‌دانگ متوسط که چنین رقم دارد: «کتبه‌الفقیر محمد هاشم» و دورنیست که بخط همین محمد هاشم باشد.

۱۲۷۹) محمد هاشم خوانساری ـ سید

از نسخ نویسان قرن سیزدهم است که نستعلیق را نیز خوش نوشته است.

بخط وی یک‌نسخه زادالمعاد دیده‌ام که ترجمهٔ آنرا بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش نوشته‌است وچنین رقم دارد: «اقل السادات محمد هاشم بن محمدالموسوی الخوانساری... تحریر پذیرفت، فی‌شهر ربیع الثانی من شهور سنهٔ ۱۲۵۸ ثمان و خمسین و مائتین بعدالالف من الهجرة النبویة».

۱۲۸۰) محمد هاشم شیرازی

اجدادش در زمان دولت صفوی غالباً ارباب دانش بودند و خود وی در مراتب نظم‌ونثر فارسی وتازی سرآمد بود.

درجوانی بانشاء واستیفای دیوانی اشتغال داشت. درچهل سالگی ازمشاغل دنیا وی چشم پوشید و انزوا گزید و بسیر وسلوك پرداخت. پس عازم عتبات شد ودرنجف بخدمت سید قطب‌الدین شیرازی ازمشایخ سلسلهٔ ذهبیه رسید وازمحضر وی کسب فضایل ومعارف کرد. سرانجام قطب اجازهٔ خرقه باوتفویض کرد واورا بدامادی خود برگزید.

در پایان زندگی بشیراز رفت ودرسنین هشتاد سالگی، بسال ۱۱۹۹ درآن شهر درگذشت ودر تکیهٔ خواجه شمس الدین محمد حافظ، بخاك سپرده شد.

اختر در تذکرهٔ خود گوید که آقا محمد هاشم مجموعهٔ کمالات معنوی و صوری بود وخط نستعلیق را خوش می‌نوشت وچندین هزار بیت از هرگونه، بسیاق اهل عرفان، ازاو بجای مانده است.

۱۲۸۱) محمد هاشم شیرازی

صاحب آثار عجم گوید که مردی نیکونهاد ودرنستعلیق استاد بود. بسال ۱۳۱۳ (تاریخ تألیف آثار عجم) هنوز میزیست.

۱۲۸۲) محمد هاشم شیرین قلم

از خوشنویسان گم‌نام قرن دوازدهم هندوستان و بخطوی قطعه‌یی ازیك مرقع، درکتابخانهٔ بادلیان است، بقلم سه‌دانگ وکتابت خوش، بارقم: «کتبه محمد هاشم شیرین‌قلم».

۱۲۸۳) محمد هاشم طائر

ترجمهٔ احوالش درضمن خوشنویسان اقلام شش گانه آمده‌است. جز اقلام مزبور، نستعلیق وشکسته رانیز خوش می‌نوشت.

یك نسخه صحیفهٔ سجادیه بخطوی درکتابخانهٔ سلطنتی است، که متن آن بقلم نسخ و ترجمهٔ آن نستعلیق وحواشی آن شکستهٔ خوش است وچنین رقم دارد: «کتبه هذه‌الصحیفه متناً و هامشاً، محمد هاشم‌الشهیر بالطایر، فی ۱۱۰۲».

۱۲۸٤) محمد هروی

از خوشنویسان زبردست گم‌نام قرن دوازدهم است و بخط وی دیده‌ام :

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم چهاردانگ خوش ، بارقم‌وتاریخ : «کتبه‌محمد هروی سنهٔ ۱۱۲۲» درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه بقلم نیم دودانگ خوش ، بارقم‌وتاریخ : «کتبه محمد هروی ، سنهٔ ۱۱۳۲» درمجموعهٔ نگارنده .

۱۲۸٥) محمد هلالی بن نجم‌الدین

بقول میرزاحبیب ازفضلای شام بود وبقصداستفاده ازمحضرمیرعماد ، باوی سفر حج کرد ودرآن سفر در خط نستعلیق سرآمد وبسال ۱۰۱۳ درگذشت)

۱۲۸٦) محمد یارسالیانی

چند قلم را خوش می‌نوشت و بخط وی قطعه‌یی نزد مرحوم امیرالکتاب ملک‌الکلامی دیدم که باقلام مختلف نوشته بود و نستعلیق آن بقلم کتابت خفی خوش بود وچنین رقم داشت : «حسب‌الاشاره . . . سلالة‌السلسلة البهیة‌الخاقانیه امیرالامراء المجاهد الغازی محمد حسن‌خان قاجار ، ادام‌الله تعالی اجلاله‌واقباله قلمی گردید ، وانا العبد الاذل الاقل ، محمدیارسالیانی ، فی‌سنهٔ ۱۲٤۲» .

۱۲۸۷) محمد یحیی

ازکاتبان وخوشنویسان گم‌نام قرن‌دهم‌ویازدهم‌است وبخطوی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان انوری ، بقلم کتابت جلی‌خوش ، که‌چنین تمام‌می‌شود : «حسب‌الامر . . . میرزاطالب ، دردارالسلطنهٔ‌قزوین‌سمت‌تحریریافت ، محمدیحیی

غفرله ، بتاریخ غرهٔ شهر ذی‌قعده سنهٔ ۱۰۴۳ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه دیوان بسحق‌اطعمه ، بقلم نیم‌دودانگ خوش ، با رقم : « کتبه العبدالمذنب محمد یحیی ، غفرذنوبه وسترعیوبه » در همان کتابخانه ؛

یک قطعه ، بقلم سه‌دانگ ودودانگ عالی ، بشیوهٔ میرعلی هروی ، با رقم : « کتبه‌العبد الفقیرالمذنب محمد یحیی » درمجموعهٔ نگارنده .

(به ترجمه محمد یحیی آینده نیز رجوع شود) .

۱۲۸۸) محمد یحیی بن رستم کیا

از خوشنویسان گم نام است وشاید همان محمد یحیی سابق‌الذکر باشد . بخط وی یک نسخه سوزو گداز ، در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم کتابت خوش ، با رقم : « کتبه العبد المذنب الراجی محمد یحیی بن رستم کیا ، بدارالسلطنهٔ لاهیجان » .

این نسخه تاریخ ندارد ، ولی‌ظاهراً درهمان اوایل قرن‌یازدهم نوشته شده است و در پشت کتاب یادداشت کرده‌اند که : « خط یحیی لاهیجی شاگرد میرزا صالح » .

۱۲۸۹) محمد یساری استانبولی

جلی‌وخفی‌را خوب می‌نوشت وچپ‌نویس بود وبهمین‌مناسبت به« یساری» معروف شده است .

۱۲۹۰) محمد یوسف کابلی

درمرآة‌العالم ومنتخب‌التواریخ بداونی است که شاگرد اشرف خان میر منشی‌بود ودرهندوستان به‌خوشنویسی شهرت داشت . درجوانی‌بسال ۹۷۰ هنگام

محاصرهٔ قلعهٔ سورت در گجرات وفات یافت و اشرف خان مادهٔ تاریخ آن را چنین یافت:
«کجا شد یوسف مصرای عزیزان».

بخطوی یک نسخه قران السعدین در موزهٔ باستان شناسی دهلی است که بقلم کتابت متوسط نوشته است.

۱۲۹۱) محمود

میرزا حبیب وصاحب صبح گلشن با این عنوان اورا آورده در یک موضع اورا شاگرد سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی ویک جا شاگرد با واسطهٔ سلطان علی دانسته گویند که خمسهٔ نظامی را به قلم غبار برای کتابخانهٔ شاه طهماسب نوشت و بهزاد آن را مصور ساخت. گویند که وقتی شاه طهماسب در تبریز بود، مولانا محمود در مدرسهٔ نصیریه مسکن داشت، ولی سرانجام درآنجا ملول شد و به مشهد رفت و بیست سال درآنجا بود تا درسن هشتادسالگی درمشهد درگذشت ونزد سلطان علی مشهدی به خاك سپرده شد. و تمام این مطالب با خصوصیات زندگی شاه محمود نیشابوری سابق الذکراست، که ایشان مشتبه شده اند ومفصل این مختصر درترجمهٔ شاه محمود گذشت.

۱۲۹۲) محمود ـ جلال الدین

صاحب مناقب هنروران وی را ازشاگردان سلطان علی مشهدی دانسته گوید از خوشنویسان روم بود وتعلیق را نیز خوش می نوشت.

از خطوط وی موجود است:

یک نسخه سبعهٔ جامی، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم وتاریخ: «تمت کتاب تحفة الاحرار، کتبه العبد جلال الدین محمود بن فیروز بخت الحسینی غفر ذنوبه وستر عیوبه، فی شهر رمضان المبارك سنهٔ ۹۷۸ بآخر انجامید» و «کاتبه

العبد جلال الدین محمود بن فیروز بخت الحسینی ، تحریراً فی شهر رمضان المبارك سنهٔ ۹۷٦ » و « تحریراً فی اواسط شهر محرم سنهٔ ۹٦۳ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه دیوان امیرشاهی، بقلم کتابت خوش، با رقم وتاریخ : «میرمحمود ۱۰۰٤ » درهمان کتابخانه ؛ که اگر این دیوان هم بخط اوباشد ، باید عمری دراز کرده باشد .

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم چهاردانگ خوش ، با رقم : « مشقه جلال الدین محمود» در کتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقع امیرغیب بیک ، بقلم نیم دو دانگ و کتابت خوش ، با رقم : « مشقه العبد المذنب جلال الدین محمود » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

دوقطعه یکی ازمرقع سیداحمدمشهدی ودیگری ازمرقع سالک دیلمی ، هردو بقلم چهاردانگ و دودانگ جلی خوش ، بارقم : « کتبه المذنب محمود الحسینی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول .

۱۲۹۳) محمود ـ زین الدین

مؤلف خلاصة الاخبار ، اوراقاینی وصاحب مرآة العالم، نیشابوری وازندیمان امیرعلی‌شیر نوائی دانسته‌اند .

صاحب تذکرهٔ بی‌نام ، او را خویش و مؤلف قواعد خطوط ، داماد سلطان علی مشهدی ، خوانده وی را بطبع سلیم و ذهن مستقیم و اخلاق پسندیده ستوده است .

زین الدین محمود شاگرد مستقیم سلطان علی مشهدی و استاد بی‌واسطهٔ میر علی هروی است .

در کیفیت خوشنویسی وی گویند که از اصناف خط نستعلیق، کتابت را خوش می کرده است، چنانکه صاحب خلاصة الاخبار وتذکرهٔ بی‌نام گویند که از میان شاگردان سلطان‌علی، کسی‌ازوی در کتابت شیواترننوشته وپختگی وگردی خط او، مانند خط پیریحیی صوفی‌است وازقول فرزنداوچنین نقل کرده است: «از خلف صدق ایشان مولانا محمد طاهر، چنان استماع افتاد که، کلیات میرشیخم سهیلی که مولاناسلطان‌علی کتابت نموده‌اند، اتمام‌آنرابه‌مولانازین‌الدین‌محمود فرموده، بخوبتر وجهی کتابت نموده و تمام فرمودند»؛ ولی کتابتهای موجود وی شاهد این مدعا نیست.

درگذشت‌زین‌الدین را، سپهرسال ۹۳٤ وصاحب مرآة‌العالم ۹۱۸ ومؤلف قواعد خطوط ۹۲۵ ضبط کرده‌اند، که قول‌اخیر ازآن‌جهت که نزدیکترین تذکره‌نویسان بعهد زین‌الدین است، ارجح است.

اینست آنچه ازخطوط وی دیده‌ام:

یک‌نسخه دیوان نظام‌هروی، بقلم کتابت جلی متوسط، با رقم و تاریخ: «مشقه‌العبد الفقیر المذنب، زین‌الدین محمودالکاتب غفرذنوبه‌وسترعیوبه، سنة سبع وتسعمائة الهجریة النبویة» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت متوسط، با رقم: «العبد زین‌الدین محمود» درمجموعهٔ آقای عبدالحسین مسعودانصاری، تهران؛

یک نسخه دیوان امیرشاهی، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ سال ۹۰٦، درکتابخانهٔ عمومی لنین گراد؛

۱٦ قطعه درمرقعهای بهرام‌میرزا وسیداحمد مشهدی، بقلمهای‌ازدودانگ تا کتابت خوش ومتوسط، با رقمهای: «مشقه العبد الفقیر زین‌الدین محمود» و «اقل‌العباد زین‌الدین‌محمود» ومانندا ینها. درکتابخانهٔ خزینهٔ‌اوقاف، استانبول؛

یک‌قطعه ازمرقعی، بقلم کتابت جلی متوسط، بارقم: «مشقه العبد الفقیر

الحقیر زین الدین محمود» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول».
(به ترجمهٔ نظام الدین داماد نیز رجوع شود).

۱۲۹٤) محمود - سید

از کاتبان گم نام قرن اخیر و نسخه یی از دیوان وفا بخطوی کتابت شده است بقلم کتابت ونیم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «تمت الکتاب فی نوزدهم شهر ذی حجة سنه ۱۳۲۳، کتبه الاحقر محمود الحسینی».

۱۲۹۵) محمود آشتیانی - میرزا

فرزند میرزا محمد حسین آشتیانی است که در ارومیه مسکن گزیده بود و هنگامی که میرزا سنگلاخ بآن شهر رسید باووارد و پذیرائی شد، در آن اوقات میرزا محمود بیست و پنج سال داشت ونستعلیق وشکسته را خوش می نوشت.

صاحب المآثر والآثار گوید که از موسیقی سررشته داشت ونستعلیق وشکسته را نیکو می نوشت.

۱۲۹٦) محمود استرابادی - خواجه

مؤلف مناقب هنروران اورا جزو چهل تن کاتبان کتابخانهٔ بایسنغرمیرزا، آورده است.

۱۲۹۷) محمود اورنگ

فرزند داوری بن وصال شیرازی خوشنویس شهیر است. بسال ۱۲۸٦ در شیراز متولد شد.

ویرا باخلاق حمیده و حسن خط نستعلیق و نسخ، ستوده اند. شعر میگفت

وپس ازمرگ پدر بعتبات سفر کرد وپس ازشش ماه ، بسال ۱۳۱۳ بتهران بازگشت وتا آخرسال ۱۳۱٤ ، درتهران ماند ودر این مدت بامؤلف طرایق الحقایق محشور ومورد نوازش صدراعظم بود . پس از یکسال به شیراز بازگشت و تا سال ۱۳۱٦ هنگام تألیف طرایق ، هنوز درقید حیات بود .

ازخطوط وی دیده‌ام : یک‌نسخه لوایح جامی ، بقلم کتابت خفی خوش (و عناوین بقلم نسخ کتابت خوش) درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، که چنین تمام میشود : «بانجام رسید . . . درچهارم شهر ربیع الاول من شهور سنه ۱۳۱۳ ثلاث عشر و ثلاثمائة بعد الالف ، علی ید تراب اقدام العارفین محمود المتخلص باورنگ ابن الفرهنگ ابن الوصال . . .»

۱۲۹۸) محمود بمرودی

از کاتبان گم نام قرن نهم و بخط وی یک‌نسخه شش دفتر مثنوی مولانا در موزهٔ آثار اسلامی و ترك استانبول است ، بقلم کتابت جلی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : « تمت الکتاب . . . فی یوم الاربعا ثالث ذوالقعده سنه ثلاث و ثمانین و ثمانمائة ، علی یدالعبدالفقیر النحیف الضعیف ، محمود بن سیف الدین بن حسین شاه بن علی البمرودی» .

محمود پیربوداقی = محمود هروی

۱۲۹۹) محمود فراش خلوت

از کاتبان خوشنویس دربار ناصرالدین شاه وبااینکه کتابت را بشیوهٔ میرزا محمدحسین کاتب السلطان شیرازی نیکو میکرده‌است ، نام وی را جزوخوشنویسان آن عهد نیاورده‌اند .

از کتابتهای وی ، یک‌نسخه مزین سفرنامهٔ فرنگستان ناصرالدین شاه ، در

کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی است ، بقلم نیم دودانگ خوش ، بارقم و تاریخ : «غلام خانه‌زاد محمود فراش خلوت ، فی شهر ذیقعدة سنهٔ ۱۲۹۱» ومذهّب نسخه در دوصفحهٔ اول نوشته است : «در مجمع الصنایع مبارکهٔ دولت علیّه ایران اتمام یافت ، خانه‌زاد دولت ابدآیت ، احمد ، امید که درپیشگاه حضور ساطع النّور مقبول آید» .

۱۳۰۰) محمود تبریزی

از خوشنویسان گم نام قرن اخیراست وبخط وی دیده‌ام :

مرقعی مشتمل بر ۱۸ رقعه ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم : «مشقه محمود» در کتابخانهٔ سلطنتی ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ نستعلیق وشکسته کتابت متوسط ، بارقم وتاریخ : «در بلدهٔ سقز صورت تحریر یافت ، حررة الحقیر الفقیر محمود ، فی سنهٔ ۱۲۷۲» در مجموعهٔ مرحوم امیرالکتاب کردستانی ، که پدر ایشان ملک‌الکلام در پشت آن قطعه نوشته بود : «این قطعه خط مرحوم میرزا محمود تبریزی است و او ازعرفا و دوستان مرحوم والد حقیر بود . . . سنهٔ ۱۳۳۷» .

۱۳۰۱) محمود تربتی

میرزا حبیب گوید که شاگرد محمد قاسم شادیشاه بود .

۱۳۰۲) محمود جعفری - شیخ

خوشنویس گم نام قرن دهم وبخط وی یک قطعه ازمرقعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، با رقم : «کتبه شیخ محمود الجعفری بمزار متبرک گازرگاه هرات» .

۱۳۰۳) محمود چلبی طوپخانه‌یی

از نستعلیق نویسان عثمانی وازمردم استانبول وشاگرد درویش عبدی بود . گویند که او واسطهٔ نشر خط نستعلیق درمملکت عثمانی گردید .

وفاتش را میرزا سنگلاخ سال ۱۰۸۰ وسپهر سال ۱۰۵۹ ضبط کرده‌اند .

۱۳۰٤) محمود حکیم

فرزند دوم وصال شیرازی است . بسال ۱۲۳٤ درشیراز متولد شد . درجوانی باتربیت پدر کسب کمالات کرد ودرفنون ادبی مهارت یافت وبتحصیل علم طب پرداخت . شعر می گفت و «حکیم» تخلص میکرد .

به رحمت علی‌شاه دست ارادت داد وسر سپرد و بسیر وسلوك آغاز کرد .

رحمت علی شاه او را بدامادی بر گزید و حکیم در زمان سلطنت محمد شاه قاجار ، بتهران آمد وبا رضاقلیخان هدایت ، که پیشتر اورا درشیراز دیده‌بود چندی محشور ومصاحب شد و بشیراز باز گشت وبسال ۱۲٦٦ با احمد وقار برادر بزرگ خود ، بهندوستان سفر کرد ودر آن‌سامان دیوان حافظی بخط خود نوشت که‌بسال ۱۲٦۷ دربمبئی به‌چاپ رسید .

حکیم پس‌از چندی بشیراز رفت ودرسنین چهل سالگی ، بمرض‌وبا ، بسال ۱۲۷٤ ، درگذشت ونزدیك آرامگاه پدرخود ، درمزار شاه چراغ بخاك سپرده شد .

تاریخ تألیف اورا هدایت مؤلف مجمع الفصحاء ومؤلف المآثر والاثار ۱۲٦۸ ضبط کرده‌اند ، که سهو است وفرهنگ برادرحکیم که ترجمهٔ احوال خاندان خودرا انشاء کرده ودرفارسنامهٔ ناصری مندرج است ، متذکر این سهواست و برادر دیگر وی وقار ، ماده تاریخ اورا : « عاقبت محمود شد کارحکیم » ونعمت فسائی :

از پی تاریخ او نعمت دل خسته گفت
(حکیم پرعلم وحلم مقام محمود یافت)

و دیگر

نگاشت نعمت محزون برای تاریخش
(حکیم دید ترحم ز کردگار حکیم)

یافته‌اند که همان سال ۱۲۷٤ می‌شود :

یک نسخه سبحة الابرار وطریق التحقیق ، در کتابخانهٔ سلطنتی است که بامر محمدقلی خان ایلخانی ، بقلم کتابت عالی ، بسال ۱۲۷۰ ، نیمه‌یی بخط حکیم و نیمهٔ اول بخط میرزا فتح علی حجاب نوشته شده‌است وچنین تمام می‌شود : «حسب الامر... ایلخانی... به تتمیم این کتاب مستطاب پرداخته شد ، وانا العبدالفقیر محمود المتخلص بحکیم ابن مرحوم الوصال... فی‌سنهٔ ۱۲۷۰» و درموضعی که سبحة الابرار به نیمه رسیده ، درحاشیهٔ صفحه ، وقار برادر حکیم قطعه شعری مثنوی که خود سروده ، بخط خود نوشته ، وآن اینست :

اوستادی متخلص به حجاب بود فتح علی اندر کتّاب
اوستادی ز اساتید زمان پشتش ازرنج کتابت چوکمان
خواست وقتی که بخط نامی زیب بدهد به کتاب جامی
کرداز آنچه بدو منتسب است سبحه رانخبه که بس منتخب است
رشتهٔ عمر گسستش ایام زو نشد رشتهٔ این سبحه تمام
کلک او سیر چو تا اینجا کرد بر سر بستر و بالین جا کرد
زآتش تب برخش تاب نماند سبحه‌اش را به گهر آب نماند
آنکه اوبود چوشمس از کتّاب گشت چوشمس توارت بحجاب
اوستاد هنر آموز ، حکیم که بدودوست بداز عهد قدیم
نو نهال چمن مجد و کمال زادهٔ حضرت استاد وصال

کرد آهنگ که این سحر حلال
رسد از معجز کلکش بکمال
زوشد این سبحهٔ بگسسته درست
وآخرش گشت مطابق بنخست
کاین دورا مایه بد از یک قلزم
رضی الله تعالی عنهم
لیک در آخر این طرفه کتاب
محتجب بودو نهان نام حجاب
تا که این نامه ز اقبال زمان
آمد اندر کف سالار جهان
سر و سالار عدالت کیشان
ملجأ و معتقد درویشان
قدر دانندهٔ ارباب کمال
مرحمت گستر اصحاب وصال
میر فرهاد لقب خاب عداه
عمّ شه معتمد الدوله شاه
. . . .
. . . .
گفت با داعی دیرینه وقار
که تو این پرده برانداز ز کار
نه زعدل است درین نغز کتاب
اثری هیچ نباشد ز حجاب
آنکه او مبتدع این نامه است
سبحه را زیب فزای از خامه است
از چه رو نامش مستور شود
. . . .
نام او ساز بنوعی مذکور
تا دگر سعی تو گردد مشکور
اندرین کرده وی مأمور است
وانکه مأمور بود ، معذور است
آفرین بر ملک و انصافش
بر دل پاك و روان صافش
. . . .
. . . .

ازآثار شیوای وی که مخصوصاً در کتابتهای خفی آن آثار مهارت و چابک‌دستی هویداست ، دیده‌ام :

یک نسخه ، دورهٔ کامل روضة الصفای میرخواند دریک مجلد ، بقلم کتابت خفی عالی ، که چنین تمام می‌شود : «فی تاریخ یوم الاحد سیم شهر ذی قعدة الحرام سنهٔ ۱۲۶۰ ، برحسب فرمایش . . . محمدقلی خان ایلخانی . . . تقدیم حضور . . . فیروز میرزا نصرة الدوله فرمانفرمای مملکت فارس گردید . و انا العبد المذنب محمود حکیم ابن مرحوم مغفور میرزا محمد شفیع متخلص بوصال شیرازی ، نورالله

مرقده ، سنهٔ هزارودویست وشصت وشش» که این نسخهٔ عظیم درمدت پنج سال ، از ۱۲۶۱ تا ۱۲۶۵ استکتاب شده‌است . در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

یک نسخه منتخب شاهنامهٔ فردوسی ، بقلم کتابت جلی ممتاز ، که چنین تمام می‌شود : « کتبه العبد الاقل محمود الحکیم ابن مرحوم الوصال طاب‌الله ثراه وجعل الجنة مثواه المخدومی الاکرم الاجل ، جعفرقلی خان حرسه‌الله عن الحدثان» و «بجهت دوست بزرگوار ومخدوم پسندیده اطوارعالی‌جاه جعفرقلی‌خان حفظه‌الله تحریرشد ، وانا العبد حکیم شیرازی ، ۱۲۶۹» درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه لوایح جامی ، بقلم کتابت جلی عالی ، که چنین تمام می‌شود : « بجهت مخدوم زاده . . . محمد قلی خان ، که مرا چون گرامی روان است ، سمت تحریر پذیرفت تا ازخطش تعلیم بر گیرد . . . وانا العبد المذنب محمود المتخلص بحکیم بن وصال . . . در دارالعلم شیراز ، در سنه ۱۲۶۵ تحریر شد » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک مرقع مناجات خواجه عبدالله انصاری ، بقلم نیم‌دودانگ خوش ، که چنین تمام‌می‌شود : «العبدالمذنب حکیم بن وصال طاب‌ثراه ، ازخط بزرگوار استاد میرعماد الحسنی نقل و ترکیب کرده شد و بیاد . . . محمد مهدی میرزا . . . سمت اختتام پذیرفت . امید که نیاز درویشانه پسندافتد حرره‌فی‌سنه ۱۲۷۰» در کتابخانه مجلس‌شورای ملی ، تهران ؛

یک‌نسخه دیوان فرخی ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « انا العبد حکیم‌بن وصال ۱۲۶۹» در کتابخانهٔ مرحوم حاج‌سید نصرالله تقوی ، تهران ؛

یک‌نسخه طریق‌التحقیق ، بقلم کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «حکیم‌بن وصال۱۲۶۹ . . .» درمجموعه‌یی‌خصوصی ، که ظاهراً اکنون بکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه منتقل شده‌است ؛

خواص سور یک‌نسخه قرآن که متن آن بخط میرزا غلام‌علی اصفهانی‌است

بنلم کتابت خفی عالی ، که چنین تمام شده است : «بندگان مشیرالملک براقتضای پاکی گوهر . . . ازمخلص قدیم محمود حکیم خواهش چنان نمود . . . پارهٔ احادیث از تفسیر صافی انتخاب کرده بلفظ پارسی بخط خویش استکتاب نمود . . . حرره فی شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۲۶۸» دردست فروشنده یی ، تهران ؛

قطعات متعدد ، ازجمله قطعه یی بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد المذنب محمود بن وصال فی سنهٔ ۱۲۶۲» درمجموعهٔ نگارنده .

۱۳۰۵) محمود حیران شیخ

در تذکرهٔ شمع انجمن آمده است که ، شعرمیگفت ونستعلیق وثلث راخوش می نوشت ومعلم خط زیب النسا بیگم بود .

۱۳۰۶) محمود خفی نویس - شیخ

در تذکرهٔ بی نام و حالات هنروران آمده است که شاگرد جعفر بایسنغری بود ونستعلیق را ازمیرعلی تبریزی بهتر می نوشت .

صاحب ریحان نستعلیق وحالات هنروران باولقب «زرین قلم» داده اند .

۱۳۰۷) محمود خماری

[۱] از کاتبان گم نام قرن نهم وظاهراً ازخوشنویسان دربار پیر بوداق قراقویونلو بوده ودربغداد میزیسته است .

ازآثار وی دیده ام :

بعض ترجیعات ، ازمجموعهٔ ترجیع بندها که در ترجمهٔ شرف الدین حسین مشهدی گذشت ، بقلم کتابت جلی متوسط ، بارقم : «تم الترجیعات . . . کتبه العبد

۱- دراینجا مرحوم بیانی یک ضرب در قرمز زده و درکنار صفحه نوشته اند « نستعلیق کتابت خفی شاهنامه V درکتابخانهٔ . . . در امریکا . کتبه اضعف العباد الله المعبود ابن محمد المحمود فی سنة احدی وثلاثین وثمانماية الهجریه بالخیر والحسنی حامداً مصلیا مسلما .

الضعیف المحتاج الی رحمة الله الملک الباری محمود بن محمد خماری عفاالله عنهم» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه لمعات عراقی و گلشن راز شبستری، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم وتاریخ: «تمت ... علی ید اقل عبادالله الملک الباری، محمود بن محمد بن محمود بن خماری، فی سنهٔ ۸۰٤» درمجموعهٔ نگارنده.

با ترجمهٔ محمود هروی آتی الذکر جمع وتلفیق شود.

۱۳۰۸) محمود دره گزینی

فقط میرزا حبیب ازوی یاد کرده گوید که بشیوه میرعلی و میرعماد می‌نوشت وبعدازسال هزار درگذشت.

۱۳۰۹) محمود رفیقی - کمال الدین هروی

پدرمجنون چپ‌نویس سابق الذکر است که درمنظومهٔ رسم الخط خود، او رابه خوشنویسی شش قلم ونستعلیق ستوده است.

کمال الدین شعرمی گفت ونستعلیق را خوش می‌نوشت. سپهر سال وفاتش را ۹۷۸ ضبط کرده که سهواست ودرتاریخ سال ۹۰۹ هنگام تألیف منظومهٔ رسم الخط مجنون، یقیناً درگذشته بوده است.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه خمسهٔ جامی، بقلم کتابت خفی متوسط، که عباراتی بقلم رقاع و شکسته تعلیق کتابت خوش نیز دارد، چنین تمام می‌شود: «تمت هذه الفیض الحقیقی بخط العبد محمود الرفیقی، فی سنهٔ ۸۹۳» و «تمت ... فی شهرشعبان المعظم سنهٔ تسعین و ثمانمائة» در کتابخانهٔ ایاصوفیه، استانبول:

یک نسخه ذخیرة الملوک سیدعلی همدانی، بقلم کتابت متوسط، با رقم و

تاریخ: «وتم ذلک الفیض الحقیقی بخط العبد محمد الرفیقی فی شهور سنه ۸۹۳»[1] درمجموعهٔ دولتی، هرات.

محمود زرین قلم = محمود خفی نویس

۱۳۱۰) محمود سبزواری

از سادات عریضی سبزوار و از اعیان آن ولایت بود. چون محتاج نبود کمتر کتابت میکرد.

صاحب گلستان هنر گوید که در مجلس شاه طهماسب اول صفوی راه داشت و معزز میزیست.

۱۳۱۱) محمود بن سلطان علی

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و ندانستم پدر وی کدام یک از سلطان علی های خوشنویس سابق الذکر است. اگرچه ممکن است که سلطان علی پدر این محمود اصلا خوشنویس نباشد، ولی خوش خطی او موهم این است که باید از خاندان هنرمندان خوشنویس باشد.

از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه دیوان امیرشاهی سبزواری، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب محمود بن سلطان علی، سنهٔ ۷۶۹ (که ظاهراً مقصود ۹۶۷ و ارقام را از راست بچپ نوشته است) در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه دیوان قاسم انوار، بقلم کتابت جلی عالی، بشیوه میرعلی هروی وبسیار شیوا و استوار، که چنین تمام می‌شود: «قد وقع الفراغ من کتابته فی شهر ربیع الثانی سنة ثمان وخمسین وتسعمائة، بدارالسلطنة بلخ، علی ید الفقیر الحقیر محمود بن سلطان علی غفرذنوبه وسترعیوبه» در موزهٔ آثار اسلامی وترک، استانبول.

۱- درنوشتهٔ مرحوم بیانی عدد آحاد این رقم دو و هشت متصل بهم نیزخوانده میشود.

۱۳۱۲) محمود بن سلیم گیلانی - غیاث‌الدین

از کاتبان گم‌نام قرن یازدهم است و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه کلیات وحشی ، بقلم کتابت خوش ، بشیوهٔ عبدالجبار اصفهانی ، که چنین تمام می‌شود : «تمت الکتاب المسمی بدیوان الوحشی ، بعون الله الملک الوهاب ، کتبه العبد ، غیاث‌الدین محمود بن سلیم گیلانی» درمجموعهٔ آقای سلطان‌القرائی ، تهران ؛

یک نسخه رساله احکام سعد و نحس در روزهای هفته ، بقلم کتابت جلی خوش ، با تاریخ ورقم : «قد وقع الفراغ من تسوید هذه‌الرساله ، فی روز چهارم شهر رمضان المبارك سنهٔ ۱۰۸۶ ، العبد الضعیف المذنب غیاث‌الدین محمود بن سلیم گیلانی» در دست فروشنده‌یی ، تهران .

۱۳۱۳) محمود سیاوشانی

فرزند خواجه اسحق شهابی سیاوشانی هروی است ، که در زمان حکومت درمیش خان شاملو ، کلانتر هرات بود وهنگامی که عبید خان ازبک ، امیر بخارا بسال ۹۳۰ هرات را فتح کرد ، خواجه اسحق را با خاندان ببخارا کوچ داد ومحمود نیز همراه بود . دراین سفر ، چنانکه در ترجمهٔ میرعلی هروی گذشت ، او نیز ببخارا کوچانیده شده بود ، میرعلی ، محمود را بشاگردی برداشت ودر تعلیم وتربیت وی کوشید ومحمود در کنف توجه میرعلی ، بمقامات عالی رسید ، چنانکه وقتی میرعلی گفته بود که شاگردی بهتر از خود بهم رسانیده‌ام .

محمود ، پس ازمدتی ازاقامت بخارا دلگیر شد ورخت بسوی بلخ کشید و درآنجا ساکن شد وشهرت واهمیت فراوان یافت ودرنزد امرا وبزرگان معزز میزیست چنانکه برای اعاشه احتیاجی به کتابت نداشت وبطور تفنن قطعه نویسی و کتابت می کرد .

خواجه محمود به خوشگذرانی و بی‌قیدی معروف بود و در مصاحبت بزرگان به حسن محضر مشهور، و چون از موسیقی سررشته داشت ونوعی از آلات موسیقی موسوم به شترغو را نیکو مینواخت وبیشتر دردل اهل حال جای داشت.

محمود هم کتابت خوش می کرد وهم درقطعه نویسی دست داشت وجملهٔ تذکره‌نویسان، نازکی و لطافت خط وی را ستوده‌اند؛ مخصوصاً دراخذ و تقلید شیوهٔ میرعلی، هیچ یک از شاگردان میر، بپایهٔ خواجه محمود نرسیده‌اند؛ ولی اینکه بعضی خط وی را ازاستاد برتر دانسته‌اند، مبالغه کرده‌اند وظاهراً بقول میرعلی تأسی کرده‌اند، که گفته است: «شاگردی بهتراز خود بهم رسانیده‌ام»؛ وغافل ازاینکه میرعلی استادی فروتن و درویش منش بود وخفض جناح کرده وشاگرد خود رابدین پایه ستوده‌است؛ وگرنه حق اینست که تازمان میرعماد هیچ یک ازنستعلیق نویسان مقام وپایهٔ خط میرعلی را درنیافته‌اند.

بااینکه میرعلی برای پیشرفت محمود درخط رنج کشیده، پیداست که در آخرکار، شاگرد نسبت باستاد جسارت ورزیده واستاد را رنجیده خاطر ساخته است که وقتی میرعلی قطعه یی دراین باب باین مضمون سروده است:

خواجه محمود آنکه یک چندی — بود شاگرد این فقیر حقیر
یاد دادم باو ز قلت عقل — آنچه دانستم از قلیل و کثیر
بهر تعلیم او دلم خون شد — تاخطش یافت صورت تحریر
در حق او نرفته تقصیری — لیک او هم نمی کند تقصیر
نیک و بد هرچه می‌نویسد او — همه را می کند بنام حقیر

که معلوم می‌شود ازروی جسارت خطوط خود را بعضی بنام استاد رقم می کرده است.

صاحب عالم‌آرا گوید که خواجه محمود وقتی این قطعه را شنید، گفت: «مولا نیک وبد غلط گفته، من آنچه بد می‌نویسم، بنام او می کنم» و هم صاحب

عالم‌آرا گوید که «اگر واقع باشد هرچند صورت مطایبه و ظرافت دارد ؛ اما نهایت بی‌ادبی است» .

ونیز پیداست که خواجه محمود ، بخط خود اعتماد داشته وفریفته آن بوده است که صاحب گلستان هنر گوید که هر کس بدیدن او میرفت ، قطعه یی بخط خود باو میداد و در غالب قطعات این بیت را نوشته بود :

بود این مشق محمود الشهابی   که مثلش در جهان هرگز نیابی

صاحب عالم‌آرا گوید که خواجه محمود در آخر عمر در شیوهٔ خود تصرفاتی کرد که پسندیدهٔ ارباب تمیز نبود . هم او محمود را از خوشنویسان دورهٔ شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸٤) دانسته است و ندانستم که نظر او این بوده که در آن دوره میزیسته یا جزو خوشنویسان دربار شاه طهماسب بوده است که گوید : « در عصر شاه طهماسب نستعلیق را باندام مولانا محمود مذکور کسی ننوشت» .

از متأخرین تذکره‌نویسان ، میرزا سنگلاخ وی را سخندان وحکیم وریاضی‌دان وطبیب دانسته وباو لقب «عین الزمان» داده است ، که دیگری از مورخان متذکر آن نیست .

میرزا حبیب گوید که درهرات درگذشته ، که آن نیز روا نیست و متقدمان مانند صاحب گلستان هنر مرگ وی را دربلخ نوشته‌اند .

صاحب قواعد خطوط وریحان نستعلیق گویند که ، جزنستعلیق ، تعلیق را نیز خوش می‌نوشته است ؛ ولی اثری از خط تعلیق وی تاکنون ندیده‌ام .

تاریخ درگذشت اورا سپهرسال ۹٤۰ ضبط کرده که درست نیست واینکه در تذکرهٔ خوشنویسان هفت‌قلمی آن تاریخ را ۹٦۰ نوشته است ، نیز روا نیست که ترجمه محمود نیشابوری مخلص تخلص را بامحمود شهابی خلط کرده‌است . بهرحال تاریخ وفاتش معین نیست ؛ ولی هنگام تألیف ریحان نستعلیق (سال ۹۸۹) هنوز دربلخ میزیسته است واز خطوط تاریخ دار وی تا سال ۹۹۳ را نیز دیده‌ام وظاهراً

زندگانی درازی داشته است که ازآثار وی باتاریخ ۹۲٤ نیز دیده‌ام.

از خطوط خواجه محمود، بر خلاف قول صاحب گلستان هنر (که گفته است چون احتیاج نداشت کمتر کتابت میکرد و آثار او نادر است) بسیار دیده‌ام، باین قرار:

یک نسخه دیوان هلالی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «تم الدیوان المنسوب الی مولانا هلالی، علی ید العبد الفقیر محمود بن اسحاق الشهابی، فی سنهٔ ۹٦٦» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه منتخب شش دفتر مولانا جلال الدین، بقلم کتابت خوش، با رقم: «... محمود بن اسحاق غفر ذنوبه و ستر عیوبه» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمود بن اسحاق شهابی» در موزهٔ آثار اسلامی و ترك، استانبول؛

نسخه دیگر بوستان، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می‌شود: «تمت الکتاب ... علی ید... محمود بن اسحاق الشهابی، ستر عیوبهما، بدار السلطنهٔ بلخ، حفظه الله عن الآفات، فی شهور سنه ثمانین وتسعمائة ۹۸۰[1]» درهمان موزه؛

یک نسخه اخلاق محسنی، بقلم کتابت جلی، بارقم و تاریخ: «... العبد المذنب الفقیر الحقیر الی الله الغنی محمود بن اسحاق الشهابی الهروی غفر الله ذنوبهما فی شهور سنه ۹٦۹» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی، تهران:

یک نسخه خمسه جامی بقلم کتابت خوش، با رقم: «محمود الشهابی» و تاریخ ۹٦٤ که پرفسور کوهنل عکس صفحه یی ازآن را در کتاب خود آورده است.

یک نسخه نفحات الانس جامی، بقلم کتابت عالی، بارقم: «محمود الشهابی» وتاریخ ۹۹۳، در کتابخانهٔ سرکاری رامپور؛

۱۷ قطعه، بقلمهای ازچهاردانگ تا کتابت خفی عالی و خوش، بارقمهایی ازجمله: «کتبه العبد المذنب محمود بن اسحاق الشهابی» و «لمولانا میرعلی الکاتب

۱- ۹۳۰ هم میشود خواند.

[یک رباعی] محمود بن اسحاق» و «فقیر محمود بن اسحاق الشهابی» وماننداینها، در کتابخانه های سلطنتی وملی ومدرسهٔ سپهسالار و آستان رضوی ورامپورونگارنده.

۹۲ قطعه درمرقعهای مختلف، بقلمهای ازسه دانگ تا کتابت عالی وخوش، بعضی باتاریخ ورقمهای ازجمله: «فقیر محمود الشهابی» و «کتبه العبد المذنب محموداسحاق غفرذنبه» و «کتبه العبد المذنب محمود بن اسحاق الشهابی غفرالله ذنوبهماوسترعیوبهما فی شهورسنه ۹۷۰» و «لحضرة مخدومی مولانامیرعلی سلمه الله وابقاه، کتبه العبد المذنب محمود الشهابی سترعیوبه» و «العبد المذنب محمود الشهابی فی سنه ۹۲۴» و «کتبه الفقیر المذنب محمود بن اسحاق الشهابی، تحریراً فی سنه ۹۸۷» و «تحریراًفی شهورسنه ۹۸۸، کتبه العبد المذنب محمود بن اسحاق الشهابی غفرذنوبهما» در کتابخانه های خزینهٔ اوقاف و روان کوشکو، استانبول.

۱۳۱۴) محمود شاملو

محمود بیک ولد نجف قلی بیک شاملوقاپوچی ازمعاصران محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) است که دربارهٔ او گوید: خوب مینویسد.

۱۳۱۵) محمود شوشتری کاغذی

ازکاتبان گم نام قرن نهم است وبخط وی دیده‌ام:

یک نسخه شاهنامه فردوسی، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم و تاریخ: «... محمود بن محمد بن یوسف تستری، سنهٔ ۸۴۰» در کتابخانه سرکاری، رامپور؛

نسخه دیگر شاهنامه، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «قدتم تحریرالکتاب الموسوم به شاه‌نامه علی انامل العبد الفقیر الراجی الی عنایة الصمدی محمود بن محمد بن یوسف المعروف بکاغذی التستری، فی خامس شعبان المعظم سنه تسع وثلثین وثمانمائة» در کتابخانهٔ موزهٔ آثاراسلامی وترک، استانبول؛

یک نسخه لمعات دیوان عراقی و عشق نامه ، بقلم کتابت خفی متوسط ، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد محمود بن محمد شوشتری المشهور بکاغذی ، فی ۲۲ محرم الحرام سنهٔ ۸۶۲» در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول .

محمود شهابی = محمودسیاوشانی

۱۳۱۶) محمود شیرازی - میرزا

برادر میرزا اسدالله طبیب شیرازی است وصاحب فارسنامهٔ ناصری گوید که کسی بعداز میرعماد ، نستعلیق را مانندوی ننوشت وشاهد ، خط سنگ مزارمرحوم آقاهاشم ، درصحن تکیهٔ حافظ است که بخط اوست .

ظاهراً این میرزا محمود فرزند میرزا علی نقی شیرازی واز کاتبان اوایل قرن حاضراست که بخط وی چند کتاب در بمبئی بچاپ رسیده است ، ازجمله :

کلیات سعدی ، بقلم کتابت و دو دانگ خوش ، که چنین تمام می‌شود : «کتب فی دارالعلم شیراز وطبع بمعمورهٔ بمبئی ، فی المطبع المظفری ، فی السادس فی شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۳۲۷ ، کتبه العبد الضعیف الذلیل محمود بن علینقی الشیرازی غفرلها» ؛

یوسف و زلیخای منسوب فردوسی ، که بهمان قلم نوشته است و تاریخ ۱۳۴٤ دارد ؛

دیوان مغربی ، بقلم کتابت جلی خوش ، که چنین تمام می‌شود : «برحسب امر . . . آقای قوام الملک روحی فداه سمت ترقیم پذیرفت ، فی چهاردهم شهرجمادی-الثانیة سنهٔ ۱۳۲۰ . کتبه العبد الملک الودود ابن علی نقی ، محمود الشیرازی غفرلهما» .

(اصل این نسخهٔ خطی دیوان مغربی درتملک آقای ابراهیم بوذری خوشنویس معاصر است) .

۱۳۱۷) محمود صدرالکتاب - سید

میرزا عبدالله خان مستوفی در کتاب شرح زندگانی من ، ویرا ازشاگردان میرزامحمدرضای کلهر وهم شاگرد میرزازین العابدین ملک الخطاطین شمرده است .

۱۳۱۸) محمود طوپخانه‌یی

از خوشنویسان عثمانی بود ودر اقلام مختلف دست داشت . ثلث و نسخ را نزد حافظ محمد امام ونستعلیق را از درویش عبدی تعلیم گرفته است .

قرآنی از روی خط شیخ حمدالله که در ایاصوفیه بود استنساخ کرد وبه سلطان مراد (۱۰۳۲-۱۰۴۹) عرضه کرد ومورد توجه شد ونویسندهٔ اندرون و کاتب سرّ گردید وبهمین مناسبت «کاتب السرالسلطانی» رقم میکرد .

وفاتش را میرزاحبیب سال ۱۰۰۸ ضبط کرده است ، که اگر واقعاً شاگرد درویش عبدی بوده باشد که بسال ۱۰۵۷ درگذشته است ، این تاریخ درست بنظر نمی‌رسد .

۱۳۱۹) محمود بن علی

از خوشنویسان گمنام قرن دهم وبخط وی قطعه‌یی در مرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش نوشته است .

۱۳۲۰) محمود عمادالسلطان - سید

فرزند سید مصطفی حسام السادات ، صدرالملک جهرمی است ، که ازدورهٔ ناصرالدین شاه قاجار تاسال ۱۳۲۰ دردفتر استیفا انجام خدمت می کرده‌است وجز

نستعلیق ، شکسته رانیز خوش می نوشته واز حسابداری سررشته داشته وخط سیاق را بکمال می دانسته است .

ازآثار وی یک نسخه منتخبات گلستان ، در کتابخانهٔ سلطنتی است که بامر ناصرالدین شاه بقلم نیم دودانگ خوش باکه عالی نوشته است وچنین رقم و تاریخ دارد : « درسن ده سالگی این اوراق را اقل تربیت یافتگان این عهد ابد مهد احقر خانه زادان دولت جاویدمدت محمود بن المصطفی الموسوی مستوفی ، برشتهٔ نگارش درآورد ، فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۰۵ »

ودرمقدمه دارد : « . . . چون فطرت پاک . . . ناصرالدین شاه . . . به تربیت مستعدان مفطوراست . . . درپیشگاه حضور همایون او که مجمع صنوف صنایع است ومنشأ ظهور بدایع ، سطری چند ازخطوط نالایق این چاکرزادهٔ ناقابل ملحوظ نظر ضیا گستر گردید . خاطر مهر مظاهر ملوکانه بترغیب وتشویق این ذرهٔ بی‌مقدار مایل گشته به تنمیق و تحریر نسخه یی از کتاب گلستان . . . مأمور و محکوم فرمودند . . . »

واگر واقعاً این نسخه را در ده سالگی نوشته باشد ، آیتی بوده است .

دیگر یک نسخه منتخبات اشعارحافظ ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام می شود : «راقم این اوراق اقل تربیت یافتگان دولت جاویدمدت محمود بن مصطفی الموسوی المستوفی ، در سن سیزده سالگی نوشته نگارش درآورد ، فی شهر صفر ۱۳۰۷ » .

و ناصرالدین شاه بخط خود درصفحهٔ اول کتاب نوشته است . پسر حسام‌السادات نوشته است . الحق در این سن کم بسیار خوب نوشته است . درمراجعت ازسفرسوم فرنگستان، درطهران بحضورآورده است . سنهٔ ۱۳۰۷ ربیع الاول اودئیل » .

۱۳۲۱) محمود بن قباحت

پدرش خواجه قباحت جراح شاه طهماسب و خود وی ابتدا سفره چی شاه نعمت‌الله باقی بود که بجمع و ساختن مرقعات، علاقه داشت و محمود گاهی مشقی می‌کرد و خط خود را باو عرضه می‌کرد و شاه نعمت‌الله اورا تشویق می‌کرد تا خطش صورتی گرفت.

صاحب گلستان، از مالک دیلمی نقل می‌کند که روزی نزد شاه نعمة‌الله، قطعه‌یی بردم و گذراندم. شاه قطعه های خط میرزا محمود را بمن نشان داد و گفت که چون می‌نویسد؟ وآخر گفت از سلطان علی و میرعلی بهتر نمی‌نویسد؟ - گفتم شما هم بهتر از من می‌نویسید؛ ولی میرزا محمود ازسلطان علی و میرعلی بهتر نمی‌تواند نوشت.

وفاتش را سپهر سال ۹۸٤ ضبط کرده است وبااینکه ترجمهٔ وی را از گلستان هنر نقل کرده ودرآنجا تاریخ مرگ میرزا محمود نیست، نمیدانم این تاریخ را از کجا یافته است!

۱۳۲۲) محمود کاتب

صاحب مناقب هنروران گوید که از شاگردان علی رضاست ودرحین تألیف مناقب هنروران (سال ۹۹۵) درقید حیات بوده است.

یک نسخه منتخب بوستان سعدی در کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی است بقلم کتابت خفی عالی، که رقم دارد: «حرره العبد المذنب محمود الکاتب فی شهور سنهٔ ۹۵۷» که اگر این نسخه بخط همان محمود کاتب باشد، باید وی را در ردیف کاتبان زبردست نیمهٔ دوم قرن دهم آورد.

۱۳۲۳) محمود کاشانی

سپهر گوید که فرزند میرزا زین العابدین کاشانی است ونستعلیق وشکسته را خوش می نوشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

۱۳۲۴) محمودخان کاشی - ملک الشعرا

ازخاندان دنبلی وفرزند محمدحسین خان ملک الشعراء متخلص به عندلیب فرزند فتح علی خان صبا، ملک الشعرای فتح علی شاه قاجار است، که درهنگام جلوس این پادشاه از کاشان به تهران رخت کشیده ودر دربار قربت ومکانت ومقام ملک الشعرائی یافته بود.

بسال ۱۲۳۸ که فتح علی خان درگذشت، فرزندوی محمدحسین خان پدر محمود خان مقام ومنصب ولقب فتح علی خان را احراز کرد وهم چنان در دربار فتح علی شاه معزز می زیست تاشاه درگذشت وبسال ۱۲۵۰ محمدشاه جای نشین او گردید وبازمحمدحسین خان باهمان سمت در دربار باقی بود.

هنگام جلوس ناصرالدین شاه محمد حسین خان درگذشت ومحمود خان فرزندش بجای وی نشست.

محمود خان بسال ۱۲۲۸ درتهران چشم بجهان گشود وچون بسن رشد رسید بتحصیل علم ومعارف پرداخت ودرشعبه های ادبیات وریاضیات وهیأت وحکمت وعرفان وتاریخ، سرآمد وعم وی محمد قاسم خان فروغ درتربیت وتعلیم محمود خان بسیار کوشید.

دراواخر سلطنت محمد شاه که الله قلی خان ایلخانی قاجار بایالت لرستان می رفت، محمود خان را به پیشکاری خود برگزید ودرمدت مأموریت ایلخانی، محمود خان خدمات برجسته یی درضبط وربط امور آن ولایت کرد؛ ولی باایلخانی

که مردی تندخوی بود نتوانست بسازد ، تا آنجا که ایلخانی قصد جان وی کرد و محمود خان شبانه از بروجرد بگریخت و بقم آمد و متحصن شد ودراین شهر درک فیض صحبت سیدعلی میرزا لر را ، که از عرفای وقت بود ، کرد وچندی بعد بتهران بازگشت .

پس از مرگ محمد حسین خان ، محمود خان جای پدر را گرفت و عنوان ملک‌الشعرائی دربار ناصرالدین شاه را یافت ونزد میرزا آقاخان صدراعظم نوری و شاهزادگان ووزراء وبزرگان ، بسیارمحبوب ومعزز می‌زیست ، تابسال ۱۳۱۱ در تهران درگذشت ودرجوارمزارحضرت‌عبدالعظیم ،درمحلی که دوسال بعدناصرالدین را دفن کردند ، بخاك سپرده شد .

گویند ناصرالدین‌شاه ازمرگ محمودخان بسیار افسرده و متأثر گردید ودر مرگ وی گفت که «دریغ ازملک‌الشعرا که یگانهٔ روزگارخود بود و چون او کم توان یافت» .

محمود خان در جملهٔ علوم متداول عصر دست داشت و اصناف شعر را خوب می‌سرود و از فنون و هنرهای زیبا بهرهٔ وافی داشت : نقاشی را بسبک قدیم ایرانی وسبک جدید غربی و مجسمه سازی و منبت کاری روی چوب و عاج را استادانه میکرد وبسیاری‌ازآثاروی هنوزمتداول وبعضی درکاخهای‌سلطنتی‌موجود است .

محمودخان مردی پرهیزکار وبا عزت‌نفس وخویشتن‌دار ومتواضع ودولت‌دوست وخوش محضر بود و کمترسخن می گفت وباهمهٔ فضل وهنروعلم ، تظاهر نداشت .

مادهٔ تاریخ وفاتش را نعمت فسائی ، چنین یافته‌است :

بهر تاریخ وفاتش ، نعمت غم دیده گفت

(منزل ومأوای محموداست جنت جاودان)

ایضاً

نعمت پی تاریخش ، اکنون چه نکو گفتا

(ازاهل جنان ای جان ، محمود نکوخوشد)

محمود خان همهٔ خطوط را خوش می‌نوشت و از خطوط نستعلیق وی که دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه گلشن راز ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « ... بقلم شکسته رقم اقل چاکران . . . محمود کاشانی ، باحالت پریشانی در کنج عزلت و انزوا تحریر و ترقیم پذیرفت . . . بتاریخ روز شنبهٔ بیست‌وهشتم شهر ربیع‌الآخر سنه یکهزارودویست وهشتاد ویک ، اتمام پذیرفت» در کتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی، تهران ؛

یک مرقع مشتمل بر ۲۲ رقعه ، باقلام مختلف ازجمله نستعلیق پنج دانگ و دو دانگ و کتابت و غبار خوش ، با رقم : « مشقه العبد الاقل محمود کاشانی غفرله » و تاریخهای : سنهٔ ۱۲۸۹ و ۱۲۸۸ و ۱۲۹۰ ، در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک مرقع مشتمل بر ۱۰ رقعه ، مناجات حضرت امیر ، منقول از خط میر ، بقلم دودانگ عالی ، که چنین تمام می‌شود : « شرف بکتابتها العبد الفقیر الحقیر عماد الحسنی غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۱۰۱۱ و ناقله محمود کاشانی ۱۲۹۲ » در همان کتابخانه ؛

یک‌قطعه ، بقلم نیم دودانگ‌و کتابت خوش ، بارقم‌وتاریخ : «بجهت حضور آقای مستوفی‌الممالک . . . ۱۲۸۲ ، العبد المذنب الآثم العاصی الجانی محمود الکاشانی ، غفرالله‌له» درموزهٔ آذربایجان ، تبریز ؛

یک‌صفحه پشت‌ورو نوشته باقلام مختلف ، ازجمله نستعلیق نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «بتاریخ شهر صفرالمظفر جهت . . . آقای حسن خان . . .

قلمی گردید ، العبدالاقل محمود الکاشانی ، فی سنهٔ ۱۲۸۱ . درروزپنجشنبه ۱۳ شهر صفرالمظفر ، بتحریر این صفحه پرداخت» ، درمجموعهٔ نگارنده ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ ونیم دودانگ عالی ، بارقم وتاریخ : «العبدالمذنب محمود سنهٔ ۱۲۹۰» ایضاً در مجموعهٔ نگارنده .

که درتمام این موارد ذکرعنوان «ملک الشعراء» نشده است ، فقط دریک نسخه قصیدهٔ برده بخط علاءالدین تبریزی کتابخانهٔ سلطنتی در حاشیهٔ آن نوشته است : «این بنده محمود الملقب فی الدولة العلیة الناصریة ، بملک الشعراء ...»

۱۳۲۵) محمود کاشانی

خوشنویس گمنامی است معاصر محمود خان ملک الشعراء کاشانی وقطعه ای بخط وی درمرقعی دیده ام بقلم دودانگ و کتابت خوش ، که رقم و تاریخ دارد : «حرره العبد الاقل محمود بن زین العابدین الکاشانی ، فی سنهٔ ۱۲۹۰» .

۱۳۲۶) محمود گرگانی - میرزا

خود ونیا گانش از مستوفیان بودند . پدرش میرزا نصرالله نایب مستوفی‌الممالک وجدش میرزا اسمعیل مستوفی دیوان فتح علی شاه بود .

میرزا محمود ازعلوم ادبی بهره‌داشت واز ارباب قلم بود وشعر میگفت .

چندی وزارت تهران بوی مفوض بود . به‌منور علی‌شاه ارادت می‌ورزید وبا صاحب حدایق الحقایق مصاحب بود .

بسال ۱۳۱۱ درماه رمضان درسنین شصت وهفت سالگی درتهران درگذشت ودرجوار مزار حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد .

ازخطوط وی دیده ام :

یک نسخه صد کلمه حضرت علی بن ابیطالب با ترجمهٔ فارسی ، بقلم نیم-

دودانگ متوسط ، بارقم وتاریخ : «الداعی لدوام الدولة العلیة محمود بن میرزا نصرالله گرگانی سنهٔ ۱۲۶۸» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

۱۳۲۷) محمود لاری

ازخوشنویسان گمنام قرن یازدهم وبخطوی مرقعی درکتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی است ، مشتمل بر ۳۰ قطعه ، بقلم دودانگ متوسط ، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد . . . محمود محمد لاری غفرذنوبه وستر عیوبه ، سنهٔ ۱۰۸۰» .

۱۳۲۸) محمود بن محمد حسن

از کاتبان قرن حاضراست وبخطوی یک نسخه کلیله ودمنه بقلم نیم دودانگ خوش نوشته شده ، بسال ۱۳۲۹ ودر تهران بچاپ رسیده است .

۱۳۲۹) محمود مستوفی نظام - میرزا

برادر کوچک میرزا احمد منشی باشی شیرازی است . هنگامی که میرزا صادق قائم مقام ، در تبریز مصدر دیوان رسایل بود ، ازشیراز به تبریز رفت ودر دیوان رسائل بکار انشاء پرداخت . چون کار قائم مقام بپایان رسید ؛ پس از اندك زمانی شغل وظایف ولشکرنویسی آذربایجان بوی محول شد .

تاحدود سال ۱۳۰۰ تاریخ تألیف تاریخ وجغرافیای تبریز ، درقید حیات بود .

ازآثار وی دیده‌ام :

یک زیارت نامه درمزار سید حمزه درتبریز ، بقلم نستعلیق چهاردانگ وسه دانگ خوش ، که چنین تمام می‌شود : «شرف بکتابتها کلب آستان شاه ولایت محمود مستوفی نظام ولشکرنویس باشی آذربایجان . . . کتبه فی شهرجمادی الاخر سنهٔ ۱۲۹۷» .

ز خامه‌اش چو برون آمد این جریدهٔ نغز
ز هجرت نبوی از هزار و سیصد سال
بگفت خاطر ناصر بفکرت هشیار
سه سال کم کن و تاریخ را نمای شمار»

۱۳۳۰) محمود مدیرالدوله

از خطاطان گمنام نیمهٔ اول قرن حاضر است و بخط وی یک دوره کتیبه های دومصرعی از یک قصیدهٔ رثاء سیدالشهداء دیده‌ام که دو قطعهٔ آن در مجموعهٔ نگارنده است و بقلم شش دانگ و رقم را بقلم چهار دانگ و سه دانگ متوسط نوشته است و رقم دارد: «محمود مدیرالدوله وزیرلشکر ۱۳۲۲» وظاهراً این لوحه ها متعلق بیک عمارت حسینیه بوده‌است که پس از ویران کردن آن متفرق شده‌است.

۱۳۳۱) محمود بن نظام

کاتب خوشنویس گمنام قرن دهم است که بشیوهٔ اظهر تبریزی می نوشته است و بخط وی دیده‌ام، یک نسخه خمسهٔ نظامی بقلم کتابت خفی خوش، باتاریخ ورقم: «باتمام رسید درچهاردهم شهر شوال سنه سبع وثلاثین وتسعمائه، علی ید العبدالضعیف محمود بن نظام غفر ذنوبهما» که بکتابخانهٔ مجلس شورای ملی عرضه شده است.

۱۳۳۲) محمود نواب - حاجی میرزا

از کاتبان دارالتألیف ادارهٔ انطباعات دورهٔ مظفرالدین شاه قاجار است که تاسال ۱۳۲۳ درآن دستگاه بکار کتابت مشغول بود.

۱۳۳۳) محمود نوری ـ میرزا

سپهر گوید که مستوفی دفتر لشکر ناصرالدین شاه بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۹۹ درگذشت.

۱۳۳۴) محمود نیشابوری

از کاتبان گم نام قرن نهم و بخط وی یک نسخه دیوان حافظ، درموزهٔ پنجاب لاهوراست، بقلم کتابت متوسط، بارقم وتاریخ: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، بخط العبد الضعیف محمود بن حسن نیشابوری، بتاریخ سنه اربع وتسعین وثمانمائة».

۱۳۳۵) محمود هروی

کاتبی است، معاصر شیخ محمود هروی آتی الذکر، واین یک شاعروهنگام تألیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) جوانی بوده است.

نوائی گوید که نستعلیق را خوش می‌نویسد ولی دماغش ضعیف وسودایش قوی است.

۱۳۳۶) محمود هروی ـ شیخ

ازشاگردان جعفر تبریزی بایسنغری است. نستعلیق راخوش و اقلام شش گانه را بسان استادان طراز اول می‌نوشت.

شیخ محمود، ابتدانزد پیربوداق بن جهانشاه‌قراقویونلو بامر کتابت مشغول بود وبهمین مناسبت در بعضی آثار خود «پیر بوداقی» رقم کرده است. پس از آنکه حکومت از خاندان قراقویونلو به آق‌قویونلو منتقل شد (سال ۸۷٤)، شیخ محمود

بدربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن پیوست ودر کتابخانهٔ این امیر هنرپرور بکار کتابت پرداخت.

مرقعی بسیار نفیس از متروکات سلطان یعقوب اکنون در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که درآن مکتوبی از شیخ محمود ظاهراً خطاب بسلطان یعقوب نوشته است وازمفادآن چنین استنباط می‌شود که در کتابخانهٔ آن امیر، سمت ریاست را داشته است. این مکتوب که خالی از فایده نیست ومقام شیخ محمود را در دربار و درجهٔ علاقه‌مندی آن امیر را به نشر آثار هنری و علمی ظاهر می‌سازد، عیناً نقل می‌شود:

«کمترین خاک بر گرفتگان، شیخ محمود، آستان عالی بلب ادب بوسیده بعزّ عرض می‌رساند که پروانهٔ همایون درباب کتابت بندهٔ درگاه وشاگردان صادر شده که، هر یک در روزی چه توانند نوشت؟ - صورت حال آنکه کتابت، بفنون دیگر نسبت ندارد، جهت آنکه گاه باشد که بی‌خواست آنچه توقع است اضعاف آن دست می‌دهد؛ و گاهست که هرچه خود را بتکلف برآن می‌دارد؛ دانگ آنچه میکرده، میسر نمی‌شود وشاگردان هنوز مبتدی‌اند؛ اگر در کتابت تعجیل نمائید، مانع ترقی شود.

اکنون چون حکم جهان مطاع براین موجب نافذ شده، ازمثنویات روزی هشتاد بیت؛ واز غزلیات پنجاه‌بیت؛ خوب کتابت کنند. واین خاک برگرفته خود وقف کتابت است وحسب المقدور می کوشد و هنوز از ضعف مرض، بقیه هست؛ بعد قضاءالله، چو در هوا اندک تربّی واقع شود، آن مقدار کتابت خواهد کرد که مستحسن نظر کیمیا خاصیت افتد.

بدین جرأت امید عفوست و سایهٔ چتر همایون بر مفارق بندگان مخلّد و مستدام، بالنبی محمد علیه الصلوة والسلم».

تاریخ وفات شیخ محمود معلوم نیست، ولی از آثار تاریخ دار وی تا سال ۸۹٤ دیده‌ام.

از خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه غزلیات امیرشاهی ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «بسعی و اهتمام اقل عبادالله الودود ، شیخ محمود ، عفاالله تعالی‌عنه . درسلک کتابت وتحریرآمد ، درآخر ربیع الاول سنه اربع وستین وثمانمائةالهجریه . . . بدارالملک شیراز صانهاالله عن الاعواز» درکتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

یک نسخه رباعیات خیام ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : « کتبه العبدالمفتقر الی رحمةالملک الباقی ، شیخ محمود پیربوداقی ، فی‌العشر الآخر من صفر ، ختم بالخیر والظفر ، سنه خمس وستین و ثمانمائةالهجریة النبویة علیه‌السلم والتحیة والاکرام ، بدارالملک شیراز ، حماهاالله تعالی عن الاعواز» درکتابخانهٔ بودلیان ، که باترجمهٔ انگلیسی رباعیات بسال ۱۸۹۸ م . درلندن بچاپ رسیده‌است ؛

یک‌نسخه‌چهل کلمهٔ باترجمه ، که ترجمهٔ آن بقلم نستعلیق کتابت خوش است ، بارقم‌وتاریخ : « کتبه شیخ محمود عفاالله عنه ، سنه تسع و ستین و ثمانمائة بدارالسلم بغداد» درمجموعهٔ آقای عباس مزدا ، تهران ؛

چند ترجیع‌بند درمجموعهٔ ترجیعاتی که در ترجمهٔ شرف‌الدین حسین ازآن یاد شد ، بقلم کتابت جلی متوسط ، بارقم‌وتاریخ : «تم‌الترجیع بعون‌الملک‌السمیع والحمدلله وحده ، فی سابع شهر ذی‌الحجة الحرام سنه ست و ستین وثمانمائة ، حرره العبد محمودالکاتب» درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی تهران ؛

۳۹ قطعه ، بقلمهای ازشش دانگ تا غبارخوش ومتوسط ، درمرقع سلطان یعقوب مذکور ، بارقمها وتاریخهائی ازجمله : « کتبه العبد المذنب المحتاج الی رحمةالملک‌الباقی شیخ محمود پیربوداقی احسن‌الله احوالهما ، فی‌سنه احدی وسبعین وثمانمئة ، فی بلدهٔ ساوه ۸۷۱» ، « کتبه شیخ محمودالهروی عفی‌عنه فی‌سنه احدی وسبعین وثمانمائة ، بحوالی درجزین» و« کتبه‌العبد المذنب شیخ محمودالکاتب اصلح الله شأنه‌ابداً» و« کتبه‌العبدالغریب‌شیخ محمود اصلح الله‌شأنه ابداً فی شهرالله

الاصم رجب المرجب سنه احدی و سبعین و ثمانمائة فی بلدة ساوه» و «کتبه العبد شیخ محمود اصلح الله شأنه ابداً فی العشر الاول فی محرم الحرام سنه اربع و ستین و ثمانمائة ، بشیراز» و «کتبه العبد شیخ محمود فی سنه سبع وسبعین وثمانمائة ، بدار السلم بغداد» و «فی سنة ثمان وخمسین وثمانمائة ، کتبه العبد شیخ محمود ...» و «... فی محرم الحرام سنه سبع و سبعین و ثمانمائة الهجریه ، اقل عبید السلطان ، شیخ محمود» و «کتبه العبد شیخ محمود عفا الله عنه ، فی سنه تسع وستین وثمانمائة» و «کتبه العبد شیخ محمود تجاوز الله عن سیآته لسنة اربع وستین وثمانمائة ، بدار الملک شیراز» و «کتبه العبد شیخ محمود ... فی العشر الاخر فی ذی القعدة لسنة ثلث وستین وثمانمائة الهلالیة ، بدار الملک شیراز» .

۱۳۳۷) محمود هروی مذهب

ازهنرمندان خوشنویس گمنام قرن دهم است که جلی وخفی هردورا خوش می‌نوشته‌است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه سبحة الابرار جامی ، بقلم کتابت خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد محمود المذهب الهروی ، بمکة المبارکة زاده الله شرفاً و تعظیماً و تکریماً غفرالله ولوالدیه ، فی شهور سنه ۹۵۱ » ، درنزد کتابفروشی ، تهران ؛

یک قطعه ازمرقع شاه‌اسمعیل ، بقلم دودانگ خوش الوان ، بارقم : «کتبه المذنب محمود المذهب ، لمولانا جامی قدس سره» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه بقلم دودانگ و کتابت خوش بسفیداب ، بارقم : «کتبه المذنب محمود المذهب غفر ذنوبه وستر عیوبه» درمجموعهٔ نگارنده .

محیی‌الدین = یحیی اصفهانی

۱۳۳۸) محیی شیرازی

نستعلیق را خوش واقلام شش گانه را استادانه می‌نوشت وصاحب مرآة۔ العالم ، وی‌را در ردیف عبدالله طباخ وعبدالله صیرفی آورده است .

درخط نستعلیق درزمرهٔ استادان اولیهٔ این خطاست وآن‌را بشیوهٔ اظهر خوش می‌نوشت .

تاریخ وفاتش معلوم نیست ، ولی حیاتش تاسال ۸۹۰ معلوم است .

ازآثار وی ، جزآنکه باقلام مختلف نوشته عبارتست از :

یک نسخه صد کلمهٔ حضرت علی بن ابی‌طالب ، که متن آن بقلم ثلث بزر تحریر دارد وترجمهٔ منظوم آن بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط است وچنین تمام می‌شود : «تمت مائة کلمه . . . علی یدالعبد الفقیر الی الله تعالی محیی ، تجاوزالله عنه ، حرره حاجی محمدبن عبدالواسع التبریزی ، عفاالله عنهما ، فی الثانی‌عشر ، من جمادی‌الآخر سنة ثمان وسبعین وثمانمائة» درکتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

محیی کرمانی = میرشیخ اول کرمانی = شیخ اول = امیرشیخ

۱۳۳۹) محیی هروی

ازشاگردان محمدقاسم شادیشاه و گویند طراوت خط وی ازاستاد بیشتر بوده است .

صاحب مناقب هنروران گوید که دراین ایام (سال ۹۹۰) درخراسان از او خوشنویس‌تر کسی نیست . آنچه از خطوط وی معلوم است که نستعلیق را چه قطعه وچه کتابت ، استادانه وبسیار باملاحت می‌نوشته است واورا باید ازخوشنویسان زبردست قرن دهم محسوب داشت واینست آنچه ازآثار وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان ترکی نوائی ، بقلم کتابت جلی ، بارقم وتاریخ : « کتبه

العبدالفقیر الحقیر المذنب محیی هروی ، غفر ذنوبه ، سنهٔ ۹۸۶ » در کتابخانهٔ سلطنتی تهران ؛

یک نسخه منتخب بوستان سعدی ، بقلم کتابت عالی ، با تاریخ ورقم : « تمت الکتاب بعون الله تعالی ، فی آخر شعبان المعظم سنهٔ ثمان و ستین و تسعمائة ، کتبه العبدالمذنب محیی غفر ذنوبه » در همان کتابخانه ؛

سه قطعه ، بقلمهای از سه دانگ تا غبار عالی و خوش ، با رقم : « کتبه المذنب محیی » در همان کتابخانه ؛

یک قطعه ، بقلم دو دانگ و کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه المذنب محیی ، فی شهور سنة اثنی و ثمانین و تسعمائة » در کتابخانهٔ ملی ، تهران ؛

دو قطعه از یک مرقع ، بقلم سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش ، با رقم : « مشقه محیی ، در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد ؛

یازده قطعه در مرقعهای سید احمد مشهدی و مالک دیلمی ، بقلمهای از سه دانگ تا کتابت عالی و خوش ، با رقمهای : « المذنب محیی » و « المذنب محیی الهروی » و « کتبه المذنب محیی الکاتب غفر ذنوبه ، در منزل شریف حضرت . . . امیناً للسعادة والدین محمودا ، مرقوم شد . تحریراً فی شهر ربیع الاول سنهٔ ۹۷۱ ، کتبه محیی » در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه ، از مرقع میر عماد وولی الدین افندی ، بقلم سه دانگ عالی ، با رقم و تاریخ : « کتبه المذنب محیی ، فی شهور سنه ۹۷۵ » در کتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول .

محیی الکتاب = میریحیی

۱۳۴۰) مختار بیك قزوینی

فقط میرزا سنگلاخ بالقب « مختار الخطاطین » ازوی یاد کرده گوید که از

نجیب‌زادگان قزوین ومنشی وخوشنویس وازشاگردان میرعماد بود وپس ازمرگ میرچندی منزوی شد و به کیمیاگری پرداخت.

مختاری	= حسین کوبنانی
مدهوش	= محمدصادق گلپایگانی
مدیرالدوله	= محمودوزیرلشکر

۱۳۴۱) مدیرالکتّاب

از کاتبان قرن حاضر است و بخط وی نسخهٔ تاریخ شورش روسیه، بقلم نستعلیق کتابت متوسط نوشته شده وبسال ۱۳۲۷ درتهران بچاپ رسیده‌است.

۱۳۴۲) مرادچهارم - سلطان

سلطان عثمانی است که ازسال ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ سلطنت کرده‌است. میرزا حبیب او را جزو نستعلیق نویسان عثمانی آورده گوید که بسیاری ازشعرا او را در خوشنویسی وشاعری ودلیری، ستوده‌اند.

۱۳۴۳) مرادعبّاسی

ازقاطعان خوش خط ظاهراً دوران شاه عباس صفوی‌است ویک‌قطعه بریده بخط وی دارم، بقلم دودانگ متوسط، بارقم: «مرادالعباسی».

۱۳۴۴) مرتضی الهام - میر

درمقالات‌الشعرا آمده‌است که فرزندمیر کمال‌الدین خان احمدرضوی‌است، درسی‌سالگی تحصیلات علوم معقول ومنقول را تمام کرد ودرفن سپاهی گری یکتا بود وشعرمی گفت و«الهام» تخلص می کرد. هفت‌قلم را خوش می‌نوشت.

پس از مرگ اورنگ زیب (سال ۱۱۱۸) بشاه عالم بهادر شاه، فنون و کمالات خود را، درشاه‌جهان‌آباد عرضه کرد و مقبول افتاد. درجوانی به‌سال ۱۱۲۶ درگذشت.

۱۳۴۵) مرتضی برغانی - سید

کاتب و دفتردار مدرسهٔ سادات بود و در آغاز تأسیس مدرسه (ذی‌الحجهٔ ۱۳۱۶ قمری) قریب به‌چهل سال داشت. شخصی درویش‌مسلک، خوش گذران، زیرك وشغلش کتابت خط نستعلیق برای چاپ وغیره‌بود ومدتی نیز درهندوستان بسر برده‌بود. بالاخره هم نتوانست بامؤسس مدرسه مرحوم حاج‌میرزا یحیی دولت‌آبادی کار کند وبااواختلافاتی پیدا کرد که داستان‌مفصل دارد وسرانجام بدستور وزیرعلوم دورهٔ مظفری از کار مدرسه برکنار شد (حیات‌یحیی ج ۱ ص ۲۴۷-۲۷۸) کتابهای چاپ سنگی متعدد بخط او انتشار یافته است که درآخر آنها «مرتضی الحسینی البرغانی» رقم شده است. (ح.م.)

۱۳۴۶) مرتضی شیرازی - شیخ

فرزند میرزا خلیل بن شیخ اسدالله شیرازی‌است. خاندانش اهل‌علم‌وفضل بودند، ازجمله‌امام‌جمعهٔ‌وقت شیراز ازخویشان‌ایشان‌بود. شیخ مرتضی ازپزشکان شهیرشهر بود وخط نستعلیق را خوش می‌نوشت. در هنگام تألیف آثارعجم (سال ۱۳۱۰) درقید حیات بود.

مرتضی‌قلی‌خان = نامی

۱۳۴۷) مرتضی نجم‌آبادی - شیخ

فرزند مرحوم آقا شیخ هادی نجم‌آبادی بود ودرآغاز تأسیس دارالمعلمین

عالی درآنجا به تعلیم خط اشتغال داشت وچون اواخر زمان میرزای کلهر، و دورهٔ خوشنویسان بعدازاورا درك کرده است، شیوهٔ نوشتنش متأثر ازآنهاست (ح.م.)

مردان علی خان مشهدی = کاظم - میرزا

۱۳۴۸) مرشدالدین شیرازی ـ شیخ

از کاتبان پرکارگم نام قرن دهم وبخط وی موجود است:

یك نسخه حديقة الحقيقهٔ سنائی، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می شود: «تم الکتاب الموسوم بحديقة الحقايق، من کلام ملك الحکما و قدوة الفضلا استاد المحققين قطب العارفين افصح المتکلمين مجدود بن آدم السنائی الغزنوی روّح الله روحه فی شهور سنة... وتسعمائة [رقم عشرات محو شده است] علی یدالعبد شیخ مرشدالدين، ستر الله عيوبه، ببلدة شيراز» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یك نسخه مثنوی شاه ودرویش هلالی، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم وتاریخ: «... علی یداقل العباد مرشدالکاتب الشیرازی... فی تاریخ یوم الاثنین عشرین شهر رمضان المبارك سنهٔ خمسين وتسعمائة» در همان کتابخانه؛

یك نسخه سلسلة الذهب جامی، بقلم کتابت جلی متوسط، باتاریخ ورقم: «تم الکتاب... فی تاریخ شهر جمادی الثانی سنة ثمان واربعين وتسعمائة... علی ید اقل العباد مرشد الکاتب شیرازی...» در مجموعهٔ آقای عباس مزدا، تهران؛

یك نسخه حالنامهٔ عارفی، بقلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «تم الکتاب... علی ید اقل العباد مرشد کاتب الشیرازی، فی تاریخ شهر رمضان المبارك سنة تسع واربعين وتسعمائة» درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی، تهران؛

یك نسخه مثنويات کامل خواجوی کرمانی، بقلم کتابت متوسط، باتاریخ ورقم: «... تمت الکتاب... فی تاریخ یوم السبت ثالث شهر محرم الحرام سنهٔ ثلاث وخمسين وتسعمائه... علی یداقل العباد مرشدالکاتب الشیرازی...» در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، تهران؛

یک نسخه کلیات سعدی ، بقلم کتابت متوسط ، در The Walter Art - Gallery ، بالتیمور ؛

یک نسخه مهرومشتری عطار ، بهمان قلم ، درهمان موزه :

یک نسخه خمسهٔ نظامی ، با رقم « مرشدالدین محمد » و تاریخ ۹۱۹ که درشیراز نوشته است ، درمجموعهٔ کورکیان ، نیویورك ؛

یک نسخه ظفرنامهٔ تیموری شرف الدین علی یزدی ، بارقم : «مرشدالکاتب الشهیر عطارالشیرازی» وتاریخ ۹۲۹ ، درموزهٔ بریتانیا ، لندن ؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی ، بارقم «مرشد الکاتب العطارالشیرازی» وتاریخ ۹۳۵ ، درمجموعهٔ چستربیتی ، دوبلین ؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی ، با همان رقم وتاریخ ۹۳۶ ، درهمان مجموعه ؛

نسخهٔ دیگر ظفرنامهٔ تیموری ، بارقم : «مرشد الکاتب الشیرازی» وتاریخ ۹۳۹ در کتابخانهٔ ، ایندیاآفیس ،

یک نسخه لیلی ومجنون هاتفی ، با همان رقم و تاریخ ۹٤۱ ، در کتابخانهٔ دولتی ، برلین ؛

یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی ، با همان رقم و تاریخ ۹٤۲ ، در کتابخانهٔ بانکی پور ؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی ، با همان رقم وتاریخ ۹٤۵ در کتابخانهٔ خزینه اوقاف ، استانبول ؛

نسخهٔ دیگر شاهنامهٔ فردوسی ، با همان رقم وتاریخ ، درمجموعهٔ کورکیان نیویورك ؛

یک نسخه عجایب المخلوقات قزوینی ، بارقم : «مرشدالشیرازی الملقب عطار» وتاریخ ۹۵۲ ، درهمان مجموعه ؛

نسخهٔ دیگر ظفرنامه ، بارقم : «مرشد الکاتب الشیرازی» وتاریخ ۹۵۳ ، در کتابخانهٔ عمومی ، لنین گراد ؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی ، با همان رقم و تاریخ ۹۰۰ ، در فریر گالری ، واشنگتن ؛

نسخهٔ دیگر ظفرنامه ، بارقم : «مرشد الکاتب العطار» وتاریخ ۹۰۹ ، در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، لندن ؛

نسخهٔ دیگر کلیات سعدی ، بقلم کتابت خفی متوسط ، با تاریخ و رقم : «فی تاریخ شهر شوال سنة اثنین و ثلاثین و تسعمائة الهجریه ، علی ید اقل العباد مرشدالکاتب المشهور بعطارالشیرازی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» درنزد عتیقه فروشی تهران ؛

شیخ مرشدرا دوفرزند بوده‌است خوشنویس وهردو گم‌نام یکی بنام عبدالله که بمراتب از پدر بهتر می‌نوشته است و دیگری حمدالله که اگر چه مانند برادر نمی‌نوشت ولی ازپدر خوش‌تر می‌نوشته است . (رجوع بترجمهٔ آن دو شود) .

مرصع رقم	= بدرالدین علی‌خان
مرصع رقم	= محمدحسین عطاخان
مستوره کردستانی	= ماهشرف
مستوفی نظام	= محمود

۱۳۴۹) مسعود ــ میرزا

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) ویرا ازخوشنویسان درگذشتهٔ هنگام تألیف تذکرهٔ خود دانسته گوید ، میرزامسعود ولد میرزاصدرالدین محمد مستوفی‌الممالک ، جلی را بد نمی‌نوشت .

۱۳۵۰) مسعود رکن‌الدین

معروف‌به «رکنا» فرزند نظام‌الدین علی کاشانی‌است که دردربارسلاطین صفوی ، از زمان شاه طهماسب تا شاه‌عباس اول ، سمت طبابت خاصه داشته‌است .

رکنا ، بسال ۹۹۲ جوانی بود که درآن اوان اورا بجودت طبع وحدت ذهن ستوده و گفته اند که دراصناف علوم دست داشته ودرعلم طب کتابی بعنوان «ضابطة العلاج» تألیف کرده است وانواع شعررا خوش می سروده و«مسیحی» تخلص میکرده است وخط نستعلیق را خوش می نوشته است .

رکن الدین ، مدتی پزشک خاصهٔ شاه عباس اول بود ، ولی پس ازمدتی شاه ازوی مکدر شد واورا ازخود راند ورکنا بکاشان رفت و مقیم شد وبکار طبابت پرداخت . پس ازدوسال بخراسان رفت تاشاید شاه که درآن وقت درخراسان بود ، بوی توجهی کند وچون مأیوس شد ، درحینی که شاه عباس عازم سفر بلخ بود ، با خانوادهٔ خود بهندوستان مهاجرت کرد .

تقی الدین کاشانی درخلاصة الاشعار آورده است : « . . . با وجود قلت سن جمیع اطباء دوران بفضل وتقدم او معترفند . . . بااین حالات دروادی خوشنویسی قلم نستعلیق ، شریک غالب خوشنویسانست»

خوددراین قطعه اشارتی بخوشنویسی وشاعری وطبابت خویش کرده است :

چوبقراطم اندرطبابت نخست فصولش بتصدیق من شد درست
گر ازشعر پرسی ، سنائی فنم غلط گفتم آخر ، سنائی منم
وراز خط بپرسی، خفی وجلی نویسم که ، العبد سلطان علی

غلام علی آزاد گوید که تاسال ۱۰۴۳ دردربار جهانگیر وشاهجهان ملازم وپزشک مخصوص بود ودرآن تاریخ رخصت یافت و بزیارت حرمین شریفین رفت درمراجعت ، بمشهدرفت وازآنجا بکاشان بازآمد وباشارهٔ شاه صفی باصفهان رفت ، ولی چون التفاتی ندید ، بشیراز رفت واز شیراز بکاشان بازگشت و بسال ۱۰۶۶ درهمانجا درگذشت .

«رفت بسوی فلک باز مسیح دوم» ماده تاریخ وفات اوست .

مسعود بن علی = عماد محلاتی

۱۳۵۱) مسعود مذهب کرمانی

از خوشنویسان گم نام قرن دهم است و بخط وی وقتی یک نسخه مناجات حضرت علی بن ابی طالب دیدم ، بقلم نیم دودانگ متوسط ، با رقم و تاریخ : «مشقه العبد المذنب مسعود المذهب الکرمانی ، غفرذنوبه ، فی شهور سنهٔ ۹۴۴» .

(بترجمهٔ مسعود بن میرکی نیز مراجعه شود)

۱۳۵۲) مسعود بن میرکی مذهب

ازخوشنویسان گم نام قرن دهم است وشاید همان مسعود مذهب کرمانی سابق الذکر باشد . بخط وی یک قطعه نستعلیق گلزار سه دانگ و نیم دودانگ خوش ، درمرقع شاه عباس کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف دراستانبول است ، که چنین رقم دارد : «مشقه العبد المذنب مسعود بن میرکی المذهب»

۱۳۵۳) مسیّب خان

فرزند محمد خان شریف الدین اوغلی ، بیگلر بیگی هرات است . مردی با استعداد بود و درموسیقی مهارت داشت و تصنیفات مشهور دارد . شعر می گفت و نستعلیق را خوش می نوشت .

هنگام تألیف مجمع الخواص (سال) از ارکان دولت و درسنین جوانی بود .

۱۳۵۴) مسیح قزوینی - میرزا

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید فرزند میرزا فصیح برادر

محمد طاهر وحید وشاگرد پدر من (ابوتراب اصفهانی) بود وخوش می‌نوشت.

۱۳۵۵) مسیحای شیرازی

فرزند نویدی شیرازی است. از کمالات بهره داشت وشعر لطیف می‌گفت و «ناطق» تخلص می‌کرد. نستعلیق را خوش می‌نوشت. باوجود وفور هنرو کمال روزگار باوی سازگارنبود ودر عُسرت می‌زیست. بسال ۱۰۸۳، تاریخ تألیف تذکرهٔ نصرآبادی، دوران پیری را می‌گذرانید وخود دراین شعر متذکر این معنی است:

قدم کمان شده و از تنم توان رفته
عصا بود بکفم، تیر از کمان رفته

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی‌را جزو کاتبانی میداند که که پس از میرعماد ودر زمان ابوتراب اصفهانی می‌زیسته است.

مسیحی = رکن‌الدین مسعود

۱۳۵۶) مشرب کاشانی - میر

فرزند میر حسین شیشه‌گر بود و بواسطهٔ طول اقامت درقم، به‌قمی معروف شده است (یا بحسب روایت نصرآبادی بعکس).

شعر می‌گفت وازخطوط، نستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت.

در دورهٔ سلطنت شاه‌عباس اول صفوی، جوانی‌بوده، پدرش وقتی درمحضر پادشاه، توصیف پاکدامنی وی‌را بمبالغه می‌کرده است، شاه می‌گوید که: «مگو پسری دارم، بگو کره خری دارم».

در ریاض‌الشعراست که آخر عمر را در تبریز گذرانیده و همانجا درگذشته است.

مشربی	= محمداسترابادی
مشکین‌قلم	= عبدالله - میر
مشکین‌قلم	= عبدالله - میر
مشکین‌قلم	= نورا
مشکین‌قلم	= محمدابراهیم‌شیرازی
مشکین‌قلم	= محمدحسین شیرازی کاتب‌السلطان
مشکین‌قلم	= محمدحسین طهرانی کاتب‌السلطان
مشیردفتر	= علی - میرزا
مشیردیوان	= باباخان - میرزا
مشیرالسلطنه	= احمدخان - میرزا

۱۳۵۷) مصاحب تبریزی

از شاگردان میرعلی هروی است. نامش معلوم نیست و میرزاحبیب گوید که چون باستانبول رفت و بمصاحبت سلطان محمد ثالث نایل آمد، «مصاحب» رقم کرد و در اشعار تخلص نمود. درآخر عمر به تبریز بازگشت و در این شهر درگذشت.

مصحح	= محمدصادق

۱۳۵۸) مصطفی - میر

معروف به «عواد» از خوشنویسان عثمانی [بود] ودر نواختن عود مهارت داشت.

درمناقب هنروران است که در خط شاگرد ملاعلی سلطان است و با اینکه نزد عثمان پاشا ملازم بود، در زندگانی طالع نداشت و غالباً دربدر بود وسرانجام درملازمت عثمان پاشا، درجنگ شروان یاداغستان کشته شد.

بخط وی قطعه یی درمرقعی ازخزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ

و کتابت متوسط ، که در رقم اشاره به نامرادی خود دارد : «نوشت میر مصطفی دردمند نامراد ، ۹۸۷» .

(به ترجمهٔ مصطفی رضوی مراجعه شود) .

۱۳۵۹) مصطفی بغدادی - میر

صاحب مناقب هنروران گوید که از شاگردان قطب الدین محمد یزدی بود .

۱۳۶۰) مصطفی جودت

از نستعلیق نویسان عثمانی و شاگرد سید محمد افندی دده‌زاده بود و از او اجازه داشت .

میرزا حبیب گوید که در تیراندازی شهرت داشت و بسال ۱۳۰۱ در گذشت .

۱۳۶۱) مصطفی رضوی

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و یازدهم و قطعه یی در یک مرقع خزینهٔ اوقاف بخط وی است ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «نمقه الداعی مصطفی الرضوی ، فی سنة ست والف من الهجرة» .

(شاید این مصطفی ، همان مصطفی عواد باشد)

۱۳۶۲) مصطفی سامی

میرزا حبیب گوید که معروف به « آرپه امینی » و از خوشنویسان عثمانی است .

۱۳۶۳) مصطفی طیبی

فرزند صنع الله ، شاگرد شیخ الاسلام ولی‌الدین افندی ، نستعلیق نویس زبردست عیمانی است .

میرزاحبیب از خطوط وی ، آثار بسیار را یاد کرده است ، از جمله ، بیست و پنج نسخه شفا و تفسیر بیضاوی ، و گوید بسال ۱۱۷۹ درگذشت .

۱۳۶۴) مصطفی عارف

ازنستعلیق نویسان عثمانی وبقول میرزا حبیب ، اول کسی است که نستعلیق را بطغرایی نوشته وبسال ۱۱۸۰ درگذشته است .

ازآثارش سه لوحه درطاق جامع نورعثمانی است .

۱۳۶۵) مصطفی عاشر

از کتیبه نگاران عثمانی است وبخط وی دولو ـه درموزهٔ آثار اسلامی وترك دراستانبول است ، هردو بقلم یک دانگ کتیبهٔ خوش ، یکی مضمون ورقم : «الجنة تحت اقدام الامهات ، الداعی مصطفی عاشر غفرله» ودیگری بهمین رقم .

۱۳۶۶) مصطفی عزت افندی

معروف به «یساری زاده» فرزندوشاگرد محمداسعدافندی یساری استانبولی خوشنویس است . در کتیبه نگاری دست قوی داشت واز این قبیل آثاراو دیده‌ام :

دولوحه شعر ترکی ، درمزار مولانا جلال الدین بلخی ، درقونیه ، بقلم کتیبه شش دانگ خوش ، بارقم وتاریخ ، «اثر کلک یساری زاده ۱۲۰۱» و «کتبه یساری زاده غفرلهما ۱۲۰۹» ؛

سه لوحهٔ دیگر ، درهمان مزار ، بقلم سه دانگ کتیبهٔ خوش ، با رقم و تاریخ «الفقیر یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما ، ۱۲۴۳» ؛

یک لوحهٔ دیگر درهمان مزار ، بقلم شش دانگ ودودانگ کتیبه خوش ، با رقم و تاریخ : «موفق ایلدی کلک یساری زاده ۱۲۵۲» که مضمون به کتیبه «یاحضرت مولانا» است .

کتیبهٔ سردر دارالایالهٔ شهر استانبول ، بقلم سه دانگ خوش ، با رقم : «مصطفی عزت»

یک لوحه ، در بقعهٔ امیرسلطان ، در شهر بورسه ، بقلم یک دانگ کتیبهٔ متوسط ، با رقم : «مصطفی عزت»

هشت لوحه ، درموزهٔ آثار اسلامی و ترک استانبول بشرح ذیل :

یک لوحه ، بقلم پنج وسه ودودانگ کتیبهٔ متوسط ، بقلم زر ، با رقم و تاریخ : «المذنب الراجی یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما ۱۲۳۷» ؛

یک لوحه ، بقلم چهاردانگ کتیبهٔ خوش ، با رقم و تاریخ : «کتبه یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما ، ۱۲۵۱» ؛

یک لوحه ، بقلم چهاردانگ ودودانگ کتیبه متوسط ، با رقم و تاریخ : «الفقیر یساری زاده مصطفی عزت غفرالله ذنوبهما ، ۱۲۲۰» ؛

یک لوحه ، بهمان قلم خوش ، با رقم و تاریخ : «کتبه العبد یساری زاده مصطفی عزت غفرالله ذنوبهما ، ۱۲۴۶» ؛

یک لوحه ، بقلم دودانگ کتیبه خوش ، با رقم و تاریخ : «الفقیر یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما ، ۱۲۴۱» ؛

یک لوحه ، بقلم چهاردانگ کتیبهٔ خوش ، با رقم و تاریخ : «الفقیر یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما ، ۱۲۵۱» ؛

یک لوحه ، بقلم شش دانگ کتیبهٔ خوش ، بمضمون : «هوالسمیع العلیم»

بارقم وتاریخ : «الحقیر یساری زاده مصطفی عزت غفرلهما ، ۱۲۱۵» ؛

یک لوحه ، بقلم شش دانگ کتیبه متوسط ، بارقم وتاریخ : «کتبه یساری‌زاده مصطفی عزت غفرلهما ۱۲۵۲».

۱۳۶۷) مصطفی صدرالدین بیک

معروف به «بکرزاده» شاگرد یساری زاده بود وهنگام اقامت میرزاسنگلاخ دراستانبول ، نزد وی تعلیم خط نستعلیق گرفته است . وفاتش را سپهر سال ۱۲۶۵ ضبط کرده است .

۱۳۶۸) مصطفی قلی خان شاملو

ازخانان هرات بود . نستعلیق را خوش می‌نوشت وبقول سپهر بسال ۱۲۸۱ درگذشت .

۱۳۶۹) مصطفی قلی نوری

فرزند میرزافضل‌الله وزیرنظام واز مستوفیان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود وبسال ۱۲۸۵ درگذشت .

ازآثار وی دیده‌ام ، یک مرقع پندنامهٔ لقمان ، بقلم نیم دو دانگ متوسط و کتابت خوش ، که چنین تمام می‌شود : «حسب الخواهش . . . میرزامحمدصادق صورت تحریر یافت . کتبه . . . مصطفی قلی بن فضل‌الله بن اسدالله نوری ، فی شهر شعبان المعظم سنه اربع وستین ومائتین بعدالالف من الهجرة . . .»

مصطفی قلی خان کجوری مازندرانی دیگری هم عصر این مصطفی قلی خان ازکاتبان بوده ویک نسخه معراج السعادة بخط وی ، بقلم کتابت خوش نوشته و بسال ۱۲۶۵ چاپ شده است .

۱۳۷۰) مصطفی نجم آبادی

فرزند محمد نجم آبادی و از کاتبان قرن اخیر است و یک نسخه «دستور حکومت» بخط وی بقلم کتابت و دو دانگ خوش نوشته شده و بسال ۱۳۲۱، در تهران بچاپ رسیده است.

۱۳۷۱) مصطفی نور

میرزا حبیب گوید از خوشنویسان استانبول بود و در خط نستعلیق از قاضی عسکر عارف افندی اجازه داشت وبسال ۱۱۵۰ در گذشت.

مطلع = محمد - میرزا

۱۳۷۲) مظفر حسین

ازخوشنویسان چیره‌دست قرن دهم است، که با همهٔ مهارت درخوشنویسی، گم‌نام مانده است.

صاحب صبح گلشن از یک خوشنویس موسوم به مظفرحسین کاشانی نامی برده که طبیب شاه عباس صفوی بوده است وظاهراً جز این خوشنویس است.

ازآثارشیوای وی دیده‌ام:

یک نسخه خسروو‌شیرین هاتفی، بقلم کتابت عالی، با رقم و تاریخ: «کتبه الفقیر المذنب مظفر حسین بن محمدامین غفرذنوبهما وسترعیوبهما، فی شهورسنه ۹۸۰» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دوقطعه، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه مظفرحسین» و «عبده مظفر حسین» درهمان کتابخانه،

یک نسخه یوسف و زلیخای جامی، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین

تمام می‌شود : «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب ، کتبه المذنب مظفر حسین بن محمدامین غفرذنوبهما ، فی تاریخ غرهٔ شعبان المعظم سنه ۹۸۰) درموزهٔ آثاراسلامی وترک ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقعی ، بقلم دو دانگ عالی ، با رقم : « مشقه مظفر حسین » درهمان موزه .

۱۳۷۳) مظفربن عبدالله

از کاتبان نیمهٔ اول قرن نهم وظاهراً در دربار سلطان ابراهیم میرزا تیموری (۸ - ۸) میزیسته است .

بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه کلیات سعدی ، که بنام امیر مزبور بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است وچنین تمام می‌شود : «تمام‌شد دیوان املح الشعراء ، افضل السالکین ناصح الملوک و السلاطین ، افصح المتکلمین ، زبدة العارفین ، شیخ مصلح الدین مشرف ، المعروف بسعدی رحمة‌الله علیه . . . درعهد خلافت بندگی حضرت‌سلطان . . . خلیل الرحمان ، مغیث السلطنه والدین ، ابوالفتح ابراهیم‌سلطان خلدالله‌ملکه وسلطانه . . . بارشادجناب مخدومم واستادم ، یگانهٔ زمان وهنرمندجهان ، خواجه غیاث‌الدین محمدفرج الله مدظله ، علی‌ید العبد مظفربن عبدالله اصلح الله شأنهما . . . درشهورسنهٔ تسع وعشرین وثمانمائهٔ . . . » و در پشت صفحهٔ اول دارد : « برسم خزانةالسلطان الاعظم الاعدل الاشجع مغیث‌الدنیاوالدین ابوالفتح ابراهیم‌سلطان خلدالله ملکه » در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب ، لاهور ؛

یک نسخه مجموعهٔ اشعار بهمان قلم ، در کتابخانهٔ آقای سلطان القرائی ، که‌چنین تمام می‌شود[۱] :

۱- دنباله را ننوشته‌اند .

۱۳۷۴) مظفّر علی

ازشاگردان معزالدین محمد کاشانی بود . میرزا حبیب گوید که باستانبول رفت وسلطان سلیم خان اورا بکاتبی دیوان واداشت .

۱۳۷۵) مظفرعلی تربتی

درمجمع الخواص است که فرزند حیدرعلی خواهرزادهٔ استاد بهزاد نقاش وخود وی نیز نقاش بود . شطرنج را صغیر و کبیر و حاضرانه و غایبانه ، استادانه می باخت وقطعات میرعلی و سلطان علی را چنان تقلید می کرد که تمییزآن بااصل دشوار بود و گاهی شعر می گفت . بااین همه فضل وهنر ، طالع خوبی نداشت .

بخط وی دیده‌ام :

دوقطعه ازمرقع امیرغیب بیک ، بقلم سه دانگ و دودانگ خوش ، بارقم : «الفقیر مظفر علی» و «فقیر مظفر علی» ، درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول .

۱۳۷۶) مظفر علی شیروانی

ازکاتبان گم نام قرن دهم ویک نسخه هشت بهشت ، بخط وی درکتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ و رقم : « تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، فی تاریخ اوایل شهررجب المرجب سنه احدی وتسعین وتسعمائة ، کاتب العبد السلطانی مظفر علی شیروانی» .

مظهرالدوله	= مهدی امین عدلیه
مظهرالدین	= اظهر تبریزی
معتمدالدوله	= عبدالعلی میرزا
معتمدالدوله	= عبدالوهاب نشاط

۱۳۷۷) معجزی یزدی

فرزند شمس الدین محمد یزدی است ، شعر می گفت و کتابت می کرد .

و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه کلیات خاقانی ، بقلم کتابت متوسط ، باتاریخ ورقم : «فرغ من تسوید هذاالکتاب . . . فی رجب المرجب سنهٔ ۱۰۰۹ ، سوده‌مالکه،ابن شمس الدین محمد ، معجزی الیزدی» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه رباعیات مختلف ، بهمان قلم ، باتاریخ ورقم : «تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۲۲ اثنی عشرین والف من الهجرة ، عبده معجزی یزدی» در همان کتابخانه ؛

۱۳۷۸) معروف بغدادی

معروف ، درنیمهٔ دوم قرن هشتم و نیمهٔ اول قرن نهم می‌زیست . در بغداد متولد شد و همانجا کسب دانش و هنر کرد .

آنها که ترجمهٔ حالش را ضبط کرده‌اند ، مانند صاحب مطلع سعدین و حبیب السیر و گلستان هنر و روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات و دیگران ؛ وی را بانواع فضایل و کمالات و هنر و حسن خط ولطف طبع و شیرین سخنی و وفور استعداد ؛ ستوده‌اند و سرآمد مستعدان جهان ونادرهٔ دوران دانسته‌اند .

با اینکه معروف را به خوشنویسی یاد کرده اند ، از آثار خطوط وی در کتابخانه ها و مجموعه های خطوط متعدد که دیده‌ام ، چیزی ندیده‌ام ، جز یک مجموعه در کتابخانهٔ سلطنتی تهران که جامع نمونهٔ هنر وحسن سلیقه و سخن دانی و سخن گوئی اوست .

هنگامی که سلطان احمدجلایر ، بسال ۷۸٤ قیام کردوبسلطان جلال الدین حسین برادر خود چیره شد و بر آذربایجان مستولی گردید و بغداد را از دست عمال شاه شجاع مستخلص ساخت ودر بغداد متمکن گردید ؛ معروف بخدمت وی پیوست .

سلطان احمد جلایر، علاوه بر سیاست مملکت داری، صاحب ذوق و قریحه بود و از موسیقی بهره داشت و شعر می گفت و شعرا را تربیت می کرد و اهل هنر را تشویق می نمود و در دربار وی جمعی از هنرمندان، از هر صنف، گرد آمده بودند؛ و از آن جمله معروف بغدادی است که مدتی ملازم او بود و در دربار وی بامر کتابت مشغول بود؛ ولی چون خوی تند و رفتار ناهنجار سلطان احمد نسبت بخویشان، ملایم طبع معروف نبود، از بغداد باصفهان رخت کشید و همانجا بود که حکومت فارس واصفهان، به میرزا اسکندر گورکانی، مقرر شد و معروف بدربار وی راه یافت و در کتابخانهٔ او بکار کتابت پرداخت و مقرر شد که روزی پانصد بیت کتابت کند.

وقتی رسید که معروف سه روز از کتابت دست باز داشت و میرزا اسکندر موجب تخلف از حکم خود را از معروف بازخواست و معروف متعذر شد که میخواهم یک روزه کار سه روزه کنم.

میرزا اسکندر فرمود که در میدان اصفهان سایه بان و بارگاه بر افراشتند و یک کسی از شاگردان معروف قلم می تراشید و معروف می نوشت. نماز دیگر یکهزار و پانصد بیت درنهایت لطافت نوشت و عرضه کرد و میرزا اسکندر او را رعایت تمام کرد و انعام فراوان فرمود.

معروف همچنان در دربار میرزا اسکندر بسر می برد تا بسال ۸۱۷، شاهرخ بن امیرتیمور، از خراسان باصفهان آمد و حکومت را از اسکندر باز گرفت و به برادر او میرزا رستم تفویض کرد و هنگام بازگشت بخراسان، معروف را همراه خود بهرات برد و اورا کاتب خاص و مخصوص بخود گردانید.

معروف که مردی خوش محاوره و نیک محضر بود، بزودی توجه دانشمندان و هنرمندان و هنردوستان را جلب کرد و جمعی از معاریف، بدور وی گرد آمدند. بعضی از دانشمندان، مانند تاج الائمهٔ خوارزمی مصاحب وی بودند و برخی از هنرمندان مانند شمس الدین هروی خوشنویس استاد بایسنغر میرزا، از هنر معروف برخوردار بودند و شاگردی وی میکردند.

معروف در معاشرت ، بزرگ‌منش و خویشتن دار بود و در زی بزرگان جامه می‌پوشید و بشاهزادگان ورجال درباری کم اعتناء بود ، چنانکه گویند ، شاهزاده بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ ، خواست که مولانا برای او یک نسخه خمسهٔ نظامی استکتاب کند و کاغذ مرغوب نزد وی فرستاد و معروف پس از گذشت یکسال ، کاغذها را نانوشته ، نزد شاهزاده باز پس فرستاد ؛ که البته شاهزاده را ناخوش آمد .

بسال ۸۳۰ که احمد لر ، از اصحاب مولانا فضل الله حروفی استرابادی ، در مسجد جامع هرات ، هنگام ادای نماز ، بشاهرخ سوء قصد کرد و بزخم کارد ، پهلوی شاهرخ را بدرید ؛ چون احمدلر از مصاحبان معروف بود ، اورا متهم کردند که در واقعهٔ سوء قصد ، دست داشته است و اورا بازداشتند و چند بارش بپای دار بردند ، ولی از قتل او چشم پوشیدند و در قلعهٔ اختیارالدین زندانیش ساختند و معروف پس از اندک زمانی که زندانی بود ، در همانجا در گذشت .

اما مجموعه یی که در صدد این گفتار ذکر آن رفت مشتمل باشعار متفرق و ازجملهٔ بعضی از اشعار اوست که متن آنرا بقلم کتابت خفی متوسط و عنوانهارا بقلم رقاع کتابت خوش نوشته است و در یک موضع چنین دارد : « کتبه العبد الضعیف علی سبیل الاستعجال ، المحتاج الی غفو ربه الرؤف معروف ، احسن الله حاله والحمدلله رب العالمین » و با اینکه تاریخ ندارد ، چنانکه در مقالت : « یک مجموعهٔ اشعار فارسی ناشناخته از قرن هشتم هجری » به تفصیل آورده‌ام ، باید این نسخه در بین سنوات ۷۸۴ و ۸۱۳ و باحتمال قوی بین سالهای ۷۸۴ و ۷۸۸ استکتاب شده باشد .

اما آنچه از این مجموعه بر می‌آید اینست که ، اگرچه خطوط رقاع آن با جودت کتابت شده است ، خط نستعلیق آن فروتر ودرجهٔ متوسط دارد وحق هم این است که این نسخه ازقدیمی‌ترین نمونه های خط نستعلیق وشاید قدیمترین مجموعه مدون این خط باشد .

معزالدین = حسین بن محمد میرک

معزالدین = محمد کاشانی

۱۳۷۹) معز - ملا

صاحب مرآة العالم وی را شاگرد ملا عبدالباقی تبریزی دانسته گوید هفت قلم را خوش می‌نوشت و از خوشنویسان زمان شاه عباس ثانی صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۸) بود. محمد نصیر خوشنویس، شاگرد او بود.

۱۳۸۰) معصوم - میرزا

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را جزو شاگردان خود آورده که بواسطهٔ مناصب و خدمات دیوانی تارک شده است و گوید، وزیر رانکوه است و بسیار خوش می‌نویسد:

معین الدین = محمد اسفراینی

معین الدین شریفی = محمد تبریزی

معینی = محمود مسعود دهلوی

۱۳۸۱) معین الدین واعظ

صاحب حالات هنروران وی را استاد سلطان محمد نور دانسته است، درحالی که می‌دانیم استاد سلطان محمد نور، سلطان علی مشهدی است.

مفلس = امان الله خان

۱۳۸۲) مفلسی - میر

صاحب ریاض الشعراء گوید که از سادات مشهد و از اولیای عصر بود و سلطان علی مشهدی در رسالهٔ منظوم قواعد خطوط خود، آورده است که نخستین بار

مفردات خط نستعلیق را میر مفلسی بمن آموخته است.

۱۳۸۳) مقبول نبی خان

درتذکرهٔ هفت قلمی آمده است که فرزند انعام الله خان و از شعرا و خوشنویسان پرهیزکار و صالح هندوستان است و در خط نستعلیق شاگرد میرزا محمد علی بود و کتابت خفی را خوش می کرد و آثار بسیار از خود، بجای گذاشته است.

۱۳۸۴) مقصود تبریزی

از کاتبان خوشنویس قرن دهم است که ثلث و نسخ و رقاع را عالی و نستعلیق را متوسط می نوشته است.

ازآثار وی دیده ام:

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ ورقم: «بتاریخ سلخ ذی قعدهٔ سنهٔ ۹۰۹، کتبه العبد الفقیر المذنب مقصود تبریزی، غفرالله ذنبه» در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، تهران؛

۱۳۸۵) مقصود بن جمشید

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم و بخطوی یک نسخه دیوان حافظ درمجموعهٔ آقای سلطان القرائی است، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین تمام می شود: «تمت الدیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی علیه الرحمة و المغفرة، بتاریخ شهر ربیع الاول سنهٔ ۷ . [۱ .] ، کتبه العبد المذنب الراجی ... ابن جمشید، مقصود ...»

۱۳۸۶) مقصود خاکی

از کاتبان گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه جواهر التفسیر کاشفی، دربقعهٔ مولانا جلال الدین در قونیه است، بقلم کتابت متوسط، با رقم: «مقصود بن عبدالحق خاکی».

۱۳۸۷) مقصود علی ترک

صاحب مناقب هنروران گوید از شاگردان سلطان علی مشهدی است. میرزا حبیب گوید که اصلاً از مردم عثمانی بود که با یران آمده ونزد سلطان علی تعلیم خط گرفته است، و تاریخ وفات اورا سال ۷۷ ضبط کرده، که البته درست نیست و سلطان علی مشهدی، بیش از یکقرن، پس از این تاریخ هنوز می‌زیسته است.

۱۳۸۸) مقصود علی شیرازی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه کلیات سعدی، در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تمت الکلیات افصح المتکلمین، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی علیه الرحمة والمغفرة، علی یدالفقیر الحقیر المذنب الراجی، مقصود علی شیرازی، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه بتاریخ یوم الاثنین غرهٔ شهر ذی حجة الحرام سنهٔ سبعین بعدالالف»

۱۳۸۹) مقصود هروی

درآئین اکبری آمده است که؛ از رجال دربار همایون پادشاه بود ودر ساختن آلات نجومی مانند کره و اصطرلاب مهارت داشت ونستعلیق ورقاع را خوش می‌نوشت.

از آثار وی دارم : یک نسخه تحفة الاحرار جامی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : « تمت کتابة هذاالکتاب ، علی یدالعبد مقصود الهروی حامداً لله و مصلیاً علی نبیه ، فی سنهٔ ۹۲۸ » .

مقیم = محمدمقیم

۱۳۹۰) ملاجان کاشی

در مناقب هنروران است که ازشاگردان جعفرتبریزی وازخوشنویسان دربار بایسنغر میرزا گورکانی است .

ملاجان مخترع خط «شکسته بسته» وآن چنان است که اجزاء خط را بعضی دریک کاغذ وبعضی درصفحهٔ دیگرمی نویسند وچون آن دوصفحه راروی هم گذارند خط کامل نموده می شود .

ملاجیون = متین لاهوری

ملامیر = محمدحسین

۱۳۹۱) ملک ایرج میرزا

فرزند فتح علی شاه قاجاراست . شعر می گفت واز علم طب سررشته داشت ونستعلیق را خوش می نوشت وبقول سپهر بسال ۱۲۹۰ درگذشت .

ملک پاشازاده = علی حیدربیک

۱۳۹۲) ملک‌زاده

از کاتبان گمنام عثمانی و نام اصلش نیز معلوم نشد . بخط وی در مرقعی از کتابخانهٔ دانشگاه استانبول قطعه یی است بقلم سه دانگ جلی و کتابت خفی خوش ، بارقم : « کتبه اضعف عباد الله و احقرهم ملک‌زاده ، تجاوزالله عن سیآته ، فی دارالفتح قسطنطنیه ، صینت عن البلیة » .

ملک‌الشعرا = فتح علی خان صبا
ملک‌الشعرا = محمود خان صبا
ملک‌الشعرا = محمد قاسم خان کاشانی
ملک‌الکتاب = محمد مهدی = مهدی فراهانی
ملک‌الکتاب = محمدصالح

۱۳۹۳) ملک قاسم شیرازی

در تحفهٔ‌سامی وهفت‌قلم آمده‌است که خود را ازاولاد شاه‌شجاع می‌دانست وشعر می‌گفت و از نقاشی بهره داشت ودر معما و عروض ماهر بود و همهٔ خطوط را خوش می‌نوشت. حافظهٔ قوی داشت که به‌یک‌بار خواندن، سی بیت را از بر میکرد وبا این همه فضل بی‌طالع بود وبسال ۹٤۷ درگذشت.

۱۳۹٤) ملک محمد قزوینی

در المآثر والآثار است که مردی درویش‌نهاد، از هنرمندان قرن‌سیزدهم بود واینکه اطراف قطعات بخط‌جلی‌را احیاناً با نیش‌قلم بطرزمخصوص مزین میسازند او اختراع کرده است.

جز نستعلیق، شکسته و نسخ و طغرائی و نوعاً خطوط را به تفنن، خوش می‌نوشت.

از آثار وی دارم: دوقطعه بقلم نستعلیق سه‌دانگ جلی‌وطغرائی وشکسته خوش، بارقم وتاریخ: «مشقه ملک محمد ۱۲٤۲» و «مشقه ملک محمد قزوینی ۱۲۵۰».

منشی = محمدعلی شیرازی - میرزا
منصور = محمدحسین نایب الصدر

۱۳۹۵) منصور شیرازی - علاءالدین

از کاتبان گم نام قرن دهم و بخط وی یک نسخه شهنشاه نامهٔ فارسی سلطان مرادخان عثمانی، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت جلی متوسط، که چنین تمام می‌شود:

«تم بالخیر والحسن، فی سلخ شهر رمضان سنهٔ ۹۸۹ . . .

بحمدالله که شام قدر روزه — شه از ختم کتابت بنده مسرور
حقیر خاکسار از ملک شیراز — که خوانندم علاءالدین منصور
الهی تا قیامت باد باقی — چو نام نامیش در دهر مشهور»

۱۳۹۶) منعم الدین اوحدی

از کاتبان خوشنویس پرکار گم نام قرن نهم و دهم هجری است و بخط وی دیده‌ام:

یک نسخه خمسهٔ نظامی، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «تم الکتاب علی یدی العبد الراجی الی رحمة‌الله الملک الصمدی، منعم الدین الاوحدی فی خامس شهر ذی حجة الحرام سنه سبع وتسعین و ثمانمائةالهجریة . . .» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه کلیات سعدی، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم و تاریخ: «تم الکلیات . . . علی اقلام تراب اقدام کلاب احباب ابی تراب، منعم الدین الاوحدی فی ربیع الاخر سنة سبع عشرة وتسعمائةالهجریة .» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه عجایب المخلوقات، بقلم کتابت جلی متوسط، با رقم و تاریخ: «تم الکتاب . . . علی اقلام . . . منعم الدین الاوحدی الحسینی . . . فی منتصف

جمادی الاول سنهٔ اربع وعشرین وتسعمائة» درمجموعهٔ آقای مجید موقر، تهران؛

یک نسخه خواب نامهٔ یوسفی، بقلم کتابت جلی متوسط، که چنین تمام می شود: «تم الکتاب بعون الملک الوهاب والصلوة والسلام علی محمد النبی الامی العربی الهاشمی وعلی آله وسلم، کتبه العبد. منعم بن مرشد الاوحدی» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت خفی، با رقم وتاریخ: «کتبه العبد الراجی الی رحمة الله الصمدی منعم الدین اوحدی غفر ذنوبه وستر عیوبه، فی شهور سنه ثمان وتسعین وثمانمائة» در همان کتابخانه؛

یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی، بقلم کتابت متوسط، با رقم وتاریخ: «.. بشیراز .. منعم الدین اوحدی، فی شهور خمس عشر وتسعمائة» در موزهٔ آثار اسلامی وترک، استانبول؛

یک نسخه حدیقة الحقیقه سنائی، با مقدمهٔ منثور، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تم الکتاب ... علی اقلام تراب اقدام الکلاب احباب ابی تراب منعم الدین الاوحدی الساکن بشیراز، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی ربیع الاخر سنه خمس عشر وتسعمائة الهجریة»، درهمان موزه.

منعم شیرازی = محمد علی

۱۳۹۷) منوچهر

از خوشنویسان گم‌نام قرن یازدهم هندوستان و بخط وی قطعه‌یی در یک مرقع کتابخانهٔ بادلیان است، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ متوسط، بارقم وتاریخ: «کتبه منوچهر ۱۰۷۵».

۱۳۹۸) موزون ناگوری

سلسلهٔ نسب خود را به‌شیخ حمیدالدین ناگوری منتهی‌می کرد. وی فرزند شیخ پیرآگره است که هفت خط را خوش‌می‌نوشت. بداونی‌وی را درزمان سلیم‌شاه در پیشاور دیده است.

در هفت‌اقلیم آمده‌است که درمعمی دست‌داشت وشعر را در کمال‌موزونی می‌سرود وشطرنج صغیرو کبیر را نیکومی‌باخت وخط‌نستعلیق را خوش می‌نوشت.

۱۳۹۹) موسی سمرقندی

از کاتبان گم‌نام قرن دهم و بخط وی یک‌نسخه شرح معمای امیرحسین، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت جلی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تم بالخیر علی ید اضعف عباداللہ موسی‌بن عیسی سمرقندی... وقدوقع الفراغ من تحریر خواص الاسماء الشریفة، فی بلدة المحروسه، فی‌ثامن شهرمبارك شعبان، فی تاریخ سبع وسبعین و تسعمائة، علی ید اضعف عباداللہ الحسنی موسی سمرقدی...»

۱۴۰۰) موسی منشی گرّوسی

از منشیان دربار ناصرالدین شاه قاجار است و بخط وی دیده‌ام:

یک‌رساله درشرح احوال حضرت‌رسول، بقلم کتابت‌متوسط، بارقم‌وتاریخ: «حرره چاکر درگاه موسی‌منش، فی شهرشوال المکرم سنهٔ ۱۳۰٤» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک‌قطعه بقلم‌سه دانگ ونیم دودانگ متوسط، بارقم: «حرره‌الحقیر موسی گرّوسی» درمجموعهٔ نگارنده.

۱٤۰۱) مول راج

از خوشنویسان قرن یازدهم هندوستان است و بخط وی دیده‌ام :

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «این مشق فقیر مول راجست سنه ۱۰۹۷» درکتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد ؛

یک قطعه ، بقلم نیم دودانگ متوسط ، بارقم وتاریخ :«این مشق مول راجست سنه ۱۰۹۹» درموزهٔ باستان‌شناسی ، دهلی .

۱٤۰۲) مؤمن - میر

برادرمیرصالح کشفی مذکوراست . شعرمی گفت و«عرشی» تخلص میکرد . مردی صوفی مشرب بود وبوجدوسماع تمایل داشت . درعهد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰٦۸) معلم خط سلیمان شکوه بود .

درمرآة العالم است که درخط نستعلیق چنان بود که وقتی چند صفحه بتقلید میر علی هروی نوشت و بشاه شجاع گذرانید و دو هزار روپیه انعام گرفت و چون شاه شجاع دانست که خط خود عرشی‌است ، محبت زیاد فرمود و هزار روپیه مزید کرد .

عرشی بسال ۱۰۹۱ که سنین عمرش به‌نود رسیده بود ، درگذشت وکسی تاریخ مرگش را یافته است : «سید عرشیان امیر مؤمن» .

مؤمن = نعیما

مولی = عبدالمولی

۱٤۰۳) مولائی

هفت‌قلمی گوید که ازشاگردان عبدالرشید ومردی پاك نهادبود ونستعلیق را بشیوهٔ رشیدا ، خوش می‌نوشت و از پادشاه بخطاب : «آقای ثانی» «آقای مطلق

لقب رشیداست) سرافراز شد.

مولائی معلم خط میرزا معظم بخت بهادر بود.

۱۴۰۴) مونس حسن

ظاهراً از خوشنویسان قرن دوازدهم هندوستان است و بخط وی قطعه‌یی دارم، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «الفقیر مونس حسن غفر ذنوبه».

مهاجر = قاسم

۱۴۰۵) مهدی

از خطاطان قرن سیزدهم و باظهار آقای اسمعیل امیر خیزی، معروف به «امین عدلیه» و ملقب به «مظهرالدوله» از شاگردان میرزا سید حسین خوشنویس باشی تبریزی است. ازتبریز به تهران آمد ودر پایتخت بقتل رسید. خاندان مظهری ازاولاد اویند.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقعی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ متوسط، بارقم وتاریخ: «خانه‌زاد مهدی سنهٔ ۱۲۸۰» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه سیاه مشق، بقلم سه دانگ خوش (بشیوهٔ خوشنویس باشی)، با رقم: «در خدمت سرکار شوکت مدار آقای میر حسین ادام‌الله ظله، مهدی» در مجموعهٔ نگارنده.

۱۴۰۶) مهدی بدایع نگار

چند سطر بخط وی در پشت یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم نیم دو دانگ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد؛ «حرره العبد مهدی

الحسینی ، الملقب به بدایع نگار والمتخلص لاهوتی ، سنهٔ ۱۳۲۳ » .

۱۴۰۷) مهدی تبریزی - میرزا

بقول میرزا سنگلاخ وسپهر ازمردم سرخاب تبریز بود . شکسته و نستعلیق را خوش می‌نوشت وشعر می گفت . وقتی با خال خود میرزا ابراهیم خان ، ببغداد رفت ودرآنجا چندی نزد میرزاسنگلاخ تعلیم خط گرفت . بسال ۱۲۵۰ درگذشت و جنازه‌اش را بعتبات منتقل کردند .

۱۴۰۸) مهدی ثاقب - میر

در نتایج الافکار آمده است که بسال ۱۲۲۳ تولد یافته وازسادات حسینی مدراس است که اجدادش ازمشهد خراسان ، بجنوب هندوستان منتقل شده‌اند ، خودوی بحیدرآباد رفت و باشعرای آن دیار محشور گشت . شعرمی گفت و بهفت‌قلم خط خوش می‌نوشت .

۱۴۰۹) مهدی خان شیرازی - حاج میرزا

فرزندفتح الله خان ، بقول صاحب‌فارسنامه ، بسال ۱۲۳۳ درشیرازمتولدشد وانواع کمالات را بیاموخت و مادام‌العمر شغل دولتی نپذیرفت و با درآمد مختصر ملک خود ، بقناعت زیست . نستعلیق را بغایت خوش می‌نوشت و بسال ۱۲۹۰ درگذشت .

۱۴۱۰) مهدی شریف

ازکتیبه نگاران نیمهٔ اول قرن حاضر وبسیاری ازکاشیهای نوشتهٔ سر کوچه ها و خانه ها بخط وی بود وهست ، ازجمله کتیبهٔ سردرمنزل مجدالسلطان لطیفی در

کوچهٔ والی ، بقلم یک دانگ کتیبهٔ عالی بارقم « کتبه مهدی الشریف» . درقطاعی دست قوی داشت . از آثار وی دارم :

یک قطعه لوحه بریدهٔ نستعلیق شش دانگ عالی ، با رقم : « کتبه مهدی ۱۳۲۰ » ؛

یک لوحه بریدهٔ بزرگ حدیث ، بقلم پنج دانگ نستعلیق وچهاردانگ ثلث عالی برروی کاغذ مشکی ، بارقم وتاریخ : « کتبه مهدی الشریف ۱۳۱۹ » .

۱٤۱۱) مهدی شیرازی

قطعه یی بقلم سه دانگ و غبار خوش دارم ، بارقم وتاریخ : « کتبه الحقیر الفقیر مهدی شیرازی ، فی جمعه شهر شوال المکرم سنهٔ ۱۲٦٤ » که نمیدانم بخط کدام یک ازمهدی های شیرازی آتی الذکر است .

۱٤۱۲) مهدی شیرازی - میرزا

از کاتبان قرن حاضر وبخط وی رکن رابع حاج محمد کریم خان بقلم کتابت خوش نوشته شده وبسال ۱۳۱۳ دربمبئی بچاپ رسیده است .

۱٤۱۳) مهدی شیرازی مستوفی - حاج میرزا

فرزند میرزا یوسف مستوفی بود . بسال ۱۲۰۳ متولد شد ودرشیراز تحصیل علم و کمالات کرد .

نستعلیق را خوش می نوشت . چندی بامور محاسباتی دیوانی فارس اشتغال داشت و مردم از وی خشنود بودند . هنگام تألیف فارسنامه (سال ۱۳۰٤) هنوز می زیست .

۱۴۱۴) مهدی صابر

در آثار عجم است که مردی با کمال بود. نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر می‌گفت و «صابر» تخلص میکرد.

بخط وی دارم:

یک قطعه اشعار نوروزیه، بقلم کتابت خوش، بسفیداب، با تاریخ ورقم: «فی‌سنه احدی وستین و مائتین بعدالالف ۱۲۶۱، راقمه، قائله صابر».

مهدی طهرانی = محمد مهدی طهرانی

مهدی فراهانی = محمدمهدی فراهانی - سید

۱۴۱۵) مهدی قلی

صاحب مناقب هنروران وی را ازشاگردان میرمعز کاشانی دانسته است.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقع، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه المذنب الفقیر مهدی‌قلی، غفرذنوبه وسترعیوبه، فی شهورسنهٔ ۹۷۷» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

دوقطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلمهای چهار دانگ جلی متوسط و سه دانگ خوش، بارقمهای: «کتبه مهدی‌قلی» و «مهدی‌قلی» درهمان کتابخانه.

۱۴۱۶) مهدی‌قلی خان خویی

سپهر گوید که شعرمی گفت ونستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۷۱ درگذشت.

۱۴۱۷) مهدی قلی سلطان

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) در تذکرهٔ خود وی را جزو خوشنویسان متأخر در گذشته آورده گوید، حاکم فسا ولد مرتضی قلیخان قورچی‌باشی قاجار بود وخوب می‌نوشت.

۱۴۱۸) مهدی مازندرانی - حاجی

وی را جزو شاگردان میرزا محمد رضای کلهر نام برده‌اند.

۱۴۱۹) مهدی میرداماد

از خطاطان زبردست گمنام اواخر قرن سیزدهم واوایل قرن حاضر است بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ جلی خوش، بارقم: «المذنب میرداماد»، در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک قطعه، بقلم پنج دانگ خوش، بسفیداب برجسته، بارقم وتاریخ: «جهت ... حاج میرزا آقاخان مسوده وتحریر گردید، سنه ۱۳۱۰، میرداماد» درمجموعهٔ آقای کریمزاده، تهران؛

یک قطعه، بقلم پنج دانگ وسه دانگ عالی، با رقم و تاریخ: «حرره سید مهدی الشهیر بمیرداماد، سنهٔ ۱۳۰۹» درمجموعهٔ آقای حاج حسین آقا نخجوانی، تبریز.

۱۴۲۰) مهراب بیک

فقط میرزاسنگلاخ ازوی نام برده اورا ملقب به قبلة الکتاب وشاگرد میرعماد

دانسته، گوید، بشیوهٔ سلطان علی، می نوشت و بسال ۱۰۶۱ در اصفهان در گذشت.

۱۴۲۱) مهر علی

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم است و بخط وی دیده ام:

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «کمترین خلق الله مهر علی بن محمدعلی» درمجموعهٔ آقای خان ملک ساسانی، تهران؛

یک قطعه، عیناً بهمان قلم با همان رقم، درمجموعهٔ نگارنده؛

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، با رقم: «مهرعلی» در نزد کتابفروشی، تهران.

مهین استاد = محمد حسین تبریزی

۱۴۲۲) میر ـ ملا

شیخ الاسلام سبزوار بود و صلاحیت تمام داشت و اکثر خطوط را خوش می نوشت وشعر می گفت؛ ولی خود پسند بود.

هنگام تألیف لطایف نامه (سال ۸۹۶) در گذشته بود.

میرپنجه کاشانی = محمدامیر رضوی ـ سید

میرثانی = یحیی اصفهانی

میرجان = کمال الدین علی حسینی

۱۴۲۳) میرخویی حسینی

در مناقب هنروران است که ازشاگردان باواسطهٔ سلطان علی مشهدی است که در زمان سلطان سلیمان خان عثمانی (   ) ازمشهد باستانبول رفت و بکتابت وشاهنامه خوانی خاصه مقرر گردید و در همانجا در گذشت.

میرداماد = مهدی - سید

۱۴۲۴) میر دنك

از خوشنویسان گم نام قرن دهم و بخط وی قطعه یی در مرقع بهرام میرزا ، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم نیم دو دانگ متوسط ، با رقم : «میردانگ» .

میرزاآغا = آغا

میردوست = دوست

۱۴۲۵) میرساوجی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) گوید ، ازشاگردان میرعماد بود قدرت قلمش ازسایرشاگردان میر بیشتربود اماخطش بمزهٔ خطآنهای دیگر نیست . در کثرت مشق بحدی بود که مادرش نان را بدهان او می‌نهاد که مبادا ازمشق بماند .

میرزاسنگلاخ ازوی نام برده وباولقب «جواهررقم» داده ، گوید که خوش‌محضر وفصیح ومحضرش مرجع ارباب کمال بود . درنوشتن ومشق خط ولع داشت وبیشتر ازروی خطوط مالک دیلمی ، مشق می کرد .

میرسوز = محمد دهلوی - میر

۱۴۲۶) میر سید

ازخوشنویسان گم نام قرن دهم و بخط وی قطعه یی درمرقع امیرغیب بیک درخزینهٔ اوقاف استانبول است ، بقلم دو دانگ و کتابت خوش ، که در آن چنین نوشته است : «برسم محضرنواب نامداری سلطانی خلدسلطنته ، مرقوم گردید ، امید که منظور نظر کیمیااثر آن حضرت گردد ، فی شهور سنهٔ اربع وخمسین و تسعمائة ، مشقه العبدالاحقر میرسید غفر ذنوبه» .

۱۴۲۷) میرشیخ پورانی

بااینکه ازخوشنویسان خاندان «پورانی» چندتن (نورالدین محمد، بایزید شیخ زاده) را یاد کرده‌اند، ازاین یک نامی نبرده‌اند؛ ولی بخطوی، قطعات متعدد دیده‌ام که میرساند وی، درقرن دهم می‌زیسته وازخوشنویسان نسخ و نستعلیق زبردست بوده وبشیوه و قدرت میرعلی هروی می‌نوشته است.

اینست قطعاتی که ازوی دیده‌ام:

پنج قطعه، ازمرقع بهرام‌میرزا، بقلم سه دانگ‌جلی ونیم دودانگ و کتابت خوش، با رقمها وتاریخ: «مشقه میرشیخ الپورانی غفرذنوبه ۹۳۹» و «میرشیخ الپورانی» و «عبده میرشیخ پورانی» و «عبده میرشیخ پورانی غفرذنوبه وسترعیوبه» و «عبدکم میرشیخ پورانی» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

دوقطعه ازمرقع سیداحمد مشهدی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه میرشیخ الپورانی» درهمان کتابخانه؛

چهارقطعه، درسه مرقع مختلف، بقلمهای شش وچهاروسه ودوونیم دودانگ وکتابت خوش، وبعضی بقلم نسخ خوش، بارقمهای: «میرشیخ الپورانی» و «مشقه العبد میرشیخ الپورانی» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه ازمرقع، بقلم سه دانگ جلی خوش، بشوخی، که مضمون آن چنین تمام میشود:

«شبها تن من چو شمع بگداخته شد
کین خاتم دل پذیر پرداخته شد
هر چند که دقتی درو نیست، ولی
بپذیر که یادگاریی ساخته شد

حضرت سیادت پناه قواما جعفرا، جهت غلاف عینک فقیر خاتمی ساخته و

این رباعی نیز پرداخته اند ، امید که توجه خاطر شریف آن حضرت دربارهٔ بندهٔ داعی هر روز از روز دیگر بیش شود ، آمین یا رب العالمین ، فقیر میر شیخ » در کتابخانهٔ روان کوشکو ، استانبول ؛

یک قطعه ، بقلم سه دانگ و دودانگ عالی ، با رقم وتاریخ : «مشقه العبد میرشیخ الپورانی سنه ۹۶۸ » در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد .

میرشیخ اول کرمانی	= شیخ اول کرمانی - میر
میرشیخ ثانی کرمانی	= شیخ ثانی کرمانی - میر
میرعلی هروی	= علی هروی
میرعماد قزوینی	= عمادقزوینی
میرك بخاری	= محمدامین

۱٤۲۸) میرك تاشکندی

از کاتبان خوشنویس گم نام قرن دهم وبخط وی دیده‌ام: یک نسخه گلستان وبوستان سعدی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه العبد المذنب بابامیرك تاشکندی ، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه ، سنهٔ ۹۰۷ سبع وخمسین وتسعمائة فی تاریخ شهرربیع الاخر، تم بالخیر . » در کتابخانهٔ انستیتوی خاورشناسی، لنین گراد .

۱٤۲۹) میرك شیرازی

از کاتبان گم نام قرن نهم وظاهراً ازخوشنویسان دربار پیربوداق آق قویونلو است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان اوحدی ، بقلم کتابت متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمت الدیوان المتبرك . . . کمال الحق والدین شیخ اوحدی ، علیه الرحمة ، علی ید اضعف عبادالله واحوجهم . . . میرك الشیرازی ، عفاالله عن سیآته ، بدارالسلم بغداد فی شهر رمضان سنهٔ سبعین وثمانمائة» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

چند ترجیع ، از مجموعهٔ ترجیع بندهای کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، که ذکر آن در ترجمهٔ شرف‌الدین حسین مشهدی گذشت ، بقلم کتابت جلی متوسط ، با رقم : «کتبه الفقیر الحقیر میرك الشیرازی ، عفاالله عنه» ؛

قطعه یی از یک مرقع ، بقلم کتابت جلی متوسط ، با رقم و تاریخ : «مشقه میرك عفاالله عن سیآته ، بدار السلم بغداد ، فی سنهٔ ثمان وستین وثمانمائة» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول .

میرك وصالی = وصالی

١٤٣٠) میرك هروی

در گلستان هنر و حالات هنروران آمده است که ، نامش امیر روح‌الله و از سادات کمانگر هرات بود . در اوایل حال ، بتلاوت و حفظ قرآن ومشق خط اشتغال داشت وبعد از مرگ پدر به کتیبه نویسی میل کرد وچنان در این هنر پیش رفت که خطوط کتیبه نویسان پیشین را منسوخ ساخت . پس از آن بخدمت مولانا ولی‌الله افتاد وبتحریر وتذهیب مشغول شد وسپس به نقاشی متمایل شد ودر این هنر سرآمد و در نزد سلطان حسین میرزا بایقرا ، قربت و مکانت تمام یافت و بکتابداری خاصه گماشته شد .

میر کلنگی = حسین

١٤٣١) میر کی

مؤلف حالات هنروران ، وی را فرزند اظهر تبریزی معرفی کرده است .

١٤٣٢) میر کی همدانی

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه شرفنامهٔ بدلیسی ، در

کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : «حرره الفقیر المحتاج الی رحمة الله ، میرکی بن احمد قهرمانی همدانی ، فی اوایل شهر ربیع الثانی سنه سبع عشر والف من الهجرة النبویة» .

میرمعز کاشانی = محمد معزالدین

۱۴۳۳) میری خوارزمی

میرزا حبیب گوید که برادر وشاگرد محمد عوّاد (سابق الذکر) است .

ناجی	= محمدحسین
ناجی	= محمدعسکر
نادر	= شنکرناتهه

۱۴۳۴) نازکی تبریزی

بقول صاحب مناقب هنروران ، مکتب دار بود ونستعلیق را خوش می‌نوشت وجزو هنرمندان چهل گانهٔ کتابخانهٔ بایسنغر میرزا بود .

۱۴۳۵) ناصر

از کاتبان گم نام قرن نهم و از قدیم‌ترین نستعلیق نویسان و معاصر جعفر بایسنغری است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه تحفة الاحرار جامی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم : « کتبه افقر احقر ناصر ، غفر ذنوبه وستر عیوبه » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا و دیوان شمس ، بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط واواخر نسخه بقلم رقاع نیم دو دانگ خوش ، عنوانها بقلم ثلث نیم-دودانگ خوش ، که چنین تمام میشود : «تمام شد کتاب مثنوی من کلام سلطان العارفین و قدوة العاشقین ، مولانا جلال الحق و الدین ، محمد بن محمد بن حسین البلخی الرومی ، قدس الله روحه العزیز ، علی یدی العبد الضعیف النحیف ، تراب اقدام الفقرا ، ناصر الکاتب ، احسن الله احواله ، فی شهور سنه ثلاث وثلثین وثمانمائة الهجریة النبویة المحمدیة» در همان کتابخانه .

۱۴۳۶) ناصرالدین علی

از کاتبان خوشنویس زبردست قرن نهم ودهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه بهارستان جامی ، بقلم کتابت عالی ، بارقم وتاریخ : «ناصرالدین علی سنهٔ ۹۰۸» در مجموعهٔ دولتی افغانستان ، کابل ؛

یک قطعه ازمرقعی ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش ، با رقم : «کتبه ناصرالدین علی ببلدة بخارا» در کتابخانهٔ آستان رضوی ، مشهد .

ناصرالسلطنه = نصرالله خان

ناطق = مسیحا

۱۴۳۷) نامدار - حاجی

هفت‌قلمی گوید که ازخوشنویسان هندوستان ودر دورهٔ فرخ سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱) اکثر شاهزادگان از وی تعلیم می گرفتند . خفی را بشیوهٔ شفیعا ، خوش می‌نوشت .

نامه‌نگار = علی‌خان تویسرکانی - حاجی

۱۴۳۸) نامی

میرزا حبیب گوید که نامش مرتضی قلی خان است و بسال ۱۱۳۴ ، از طرف پادشاه صفوی (که باید شاه سلطان حسین باشد) بسفارت بدربار عثمانی در استانبول رفت .

۱۴۳۹) نامی سبزواری

درمجالس النفایس و تذکرهٔ حسینی وغیره آمده است که ازشعرای معاصر جامی وازمنشیان بود . نستعلیق وشکسته تعلیق را خوش می نوشت ولی سخن گفتن

وی مورد پسند عامه نبود و بعضی او را تخطئه کرده‌اند.

نایب الصدر	= محمدحسین منصور - میرزا
نایب الصدر	= محمدعلی = علی - حاج میرزا
نایب الوزاره	= حسن خان - میرزا
نجاتی	= اسمعیل

۱۴۴۰) نجمای لاری

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را ازمعاصرین پدر خود (ابوتراب) دانسته، گوید، نمیدانم شاگرد کیست. بد نمی‌نوشت.

نجیب	= ابوبکر

۱۴۴۱) نجیب بیك

ازخوشنویسان قرن حاضر مصراست که جز نستعلیق انواع خطوط، بخصوص ثلث ونسخ را خوش می‌نوشت و فؤاد اول پادشاه مصر وی را گرامی می‌داشت.

نمونهٔ خطوط او در کتاب پیدایش خط و خطاطان منعکس است.

ندائی	= محمد صالح
ندیم باشی	= غلام رضاخان - میرزا
نشاط	= عبدالوهاب معتمدالدوله
نشانی	= علی احمد

۱۴۴۲) نصرالله - میرزا

نوادهٔ محمد طاهر حکاك معروف بود و خود وی نیز حکاکی می کرد. در خط نستعلیق شاگرد میرزا محمد رضای کلهر بود وشیوهٔ میرزا را درحکاکی‌او وارد کرد. پس ازچهار پنج‌سال که نزد میرزا رضا مشق کرد، در گذشت.

۱۴۴۳) نصر الله بیضائی - میرزا

درفارسنامهٔ ناصری است که فرزند حاج میرزا ابراهیم کلانتر شیراز و از مستوفیان بود ونستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۸۰ درگذشت.

۱۴۴۴) نصر الله تفرشی

از کاتبان قرن سیزدهم است وبخطوی یک نسخه حدیقة الشیعه، بقلم کتابت خفی و دودانگ متوسط نوشته شده وبسال ۱۲۶۰ درتهران بچاپ رسیده‌است.

۱۴۴۵) نصر الله شیرازی

میرزا نصرالله خان ملقب به دبیرالملک، فرزند حاج محمدحسین خان جبّا- دارباشی بود وبسال ۱۲۰۲ درشیراز متولد گردید ودرآن‌شهر کسب کمالات کرد ونستعلیق را خوش می‌نوشت.

پدرش ازشیراز بتهران آمد وپس ازمرگ پدر بعتبات سفر کرد وبتهران بازگشت ومنشی وزارت امور خارجه‌شد. درزمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، منشأ خدمات لایقه گردید. پس از استعفای سپهسالار از وزارت که بایالت خراسان رفت دبیرالملک نیز همراه‌او بود. چندی بعد به تهران بازگشت. درحین تألیف فارسنامه حیات داشت وبسال ۱۳۱۹ درگذشت.

۱۴۴۶) نصر الله شیرازی - حاج

فرزند حاج اسدالله خان بن بیگلربیگی بن اعتمادالدوله ابراهیم خان کلانتر شیراز، بسال ۱۲۱۹ دراصفهان متولدشد ومقدمات علمی‌وادبی را درآنجا فراگرفت نستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت.

تا سال ۱۲٤۷ ، در بروجرد در خدمت محمد تقی میرزا حسام السلطنه مشغول خدمت بود و چون بشیراز آمد ، سمت میرآخوری حسین علی میرزا فرمانفرما را یافت و بسال ۱۲۷۲ ، بوزارت عبدالباقی میرزا حاکم لارستان ، بدانصوب گسیل شد.

هنگام تألیف فارسنامهٔ ناصری (سال ۱۳۰٤) درشیراز منزوی بود.

۱٤٤۷) نصرالله میرزا

فرزند حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس و حاکم ممسنی و اردکان بود.
نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.

۱٤٤۸) نصرالله ناصر السلطنه

سید نصرالله خان فرزند میرزا سید رفیع نظام العلمای طباطبائی تبریزی ، مدتها عهده‌دار امور خالصهٔ تهران و آذربایجان بود. اواخر عمر از خاصان دربار مظفرالدین شاه گردید.

از علوم ادبی بهره داشت و زبان فرانسه را می‌دانست و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.

در تاریخ سال ۱۳۲۰ زمان تألیف تذکرهٔ سپهر هنوز در قید حیات بود.

۱٤٤۹) نصرالله همدانی - آقا

سپهر گوید که تاجر بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت و بسال ۱۲۸۰ درگذشت.

۱٤۵۰) نصرة الدوله

فیروزمیرزا قاجار ، نستعلیق را خوش می‌نوشت وبخط وی موجود است :

یک مرقع مشتمل بر سی رقعه ، بقلم پنج دانگ متوسط ، با رقم و تاریخ : « حرره فیروزقاجار الملقب بنصرة الدوله ، روز شنبهٔ شهر رجب سنهٔ ۱۲۸۲ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران .

۱٤۵۱) نصیر

سپهر گوید که ، خواجه نصیرمنشی تعلیق را بسی نیکونگاشت وبسال ۹۶۲ درگذشت . ولی بخط وی سه قطعه ازمرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است ، که بقلم نسخ ورقاع ونستعلیق دودانگ ونیم دودانگ خوش نوشته است وچنین رقم دارد : «تحفهٔ مجلس نواب جهانبانی [مقصود بهرام میرزا صفوی است] خلدالله تعالی ملکه ، مشقه الفقیر ، نصیر غفر ذنوبه» .

و گویا بخط همین نصیراست : قطعه یی که من دارم وبقلم ثلث‌ونسخ ورقاع خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد : « مشقه العبد المذنب الراجی الی رحمة‌الله الملک الغفور الباری ، نصیر المنشی النیسابوری ، فی‌شهور سنة خمس و ثلاثین و تسعمائة ، بمقام الترقون من اعمال السیستان حفظه‌الله عن الحدثان» .

و این قطعه درست بخط قطعهٔ زیبای نفیسی است که در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد است ، که اقلام ریحان و ثلث ونسخ و رقاع و توقیع وشکسته تعلیق و نستعلیق را استادانه نوشته و چنین رقم کرده است : «مشقه العبد المذنب الغریب المحتاج الی رحمة‌الملک الباری القوی النصیر المنشی ، فی شهر محرم‌الحرام سنهٔ ۹٤۸ ، بدارالسلطنهٔ اصفهان» .

۱۴۵۲) نصیرالدین محمد مذهّب

دریک نسخه مجموعهٔ منشآت خطی نگارنده ، که از آثار قلم شرف‌الدین علی یزدی ودیگران قطعات متعدد درآنست ؛ بعنوان : «منشورامیرزاده ابراهیم سلطان [فرزند شاهرخ بن امیرتیمور] جهت خواجه نصیرمذهّب» چنین آمده‌است :

«چون خواجه نصیرالدین محمد مذهب ، ازفضیلت حسن خط ولطف تحریر بحظّی وافر کامل ونصیبی موفور بهره‌ور و محظوظ است ودرصنعت تذهیب ونقاشی سرآمدهٔ دوران و فایق برسایر امثال و اقران و مدتی مدید است ، تا بکلک توفیق نقوش اخلاص و خدمتگاری ، برصفحات احوال خویش نگاشته ، علی‌الدوام بسعی دوام وظایف نیکوبندگی بتقدیم میرساندوبصنوف خدمات پسندیده‌مواظبت می‌نماید ؛ دراین وقت بحکم ، من منع المستوجبین فقدظلم ، تقدم‌وپیشوائی طوایف مذکور ، بتخصیص مذهبان ونقاشان و مزوقیان وتقویم کارهای کتب‌خانهٔ عامره وغیرآن‌از کتابت وتذهیب وتصویروتجلیدونقاشی‌وعمارت وتعیین اجرت‌عمله وبرآوردمصالح آن و مایتعلق بذلک الامور ، باو رجوع فرمودیم . . . جمهورمذهبان و مزوقیان ، خواجه نصیرالدین مشارالیه را مقدم‌وکلانتر خود دانسته ، طریق متابعت وانقیاد مسلوک دارند و کارکنان کتابخانهٔ همایون ونقاشان عمارات خاصه وغیرهم تقویم او را معقول شناسند و ازسخن و صواب دید او که هرآینه متضمن صلاح کار باشد تجاوز ننمایند . . . فی‌الخامس والعشرین فی‌ذی‌القعدة الحرام سنة‌خمس‌وثمانمائة الهجرية » .

نظام‌الدین = عبدالرحیم خوارزمی

نظام‌الدین = شیخ محمد

۱۴۵۳) نظام‌الدین اردبیلی

نام پدرش شمس‌الدین است و خود ازخوشنویسان مقرر آذربایجان بود .

صاحب گلستان هنر گوید که علاوه بر نستعلیق ، اقلام شش گانه را خوش می نوشت وبیشتر در اردبیل بکتابت اشتغال داشت وتاسال ۹۲۰ درقید حیات بود .

۱۴۵۴) نظام بدر نیشابوری

خوش طبع وخوش آواز بود وبمطایبه مایل . ندیمی بی مانند بود وشعر میگفت ونستعلیق را خوش می نوشت . هنگام تألیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) درقید حیات بود .

۱۴۵۵) نظام الدین داماد

صاحب ریحان نستعلیق وی را شاگرد سلطان علی مشهدی دانسته ووفات اورا بسال ۹۳۰ ضبط کرده است .

دیگری ازتذکره نویسان معاصروی ، ازنظام الدین داماد نامی ، نام نبرده اند واین توهم حاصل می شود که بجای «زین الدین» سهواً «نظام الدین» ضبط شده باشد ؛ که بعنوان «داماد» ازشاگردان سلطان علی مشهدی ، فقط زین الدین محمود ، استاد میرعلی هروی ، معروف است .

نظام السلطنه = حسین قلی خان مافی

۱۴۵۶) نظام علی

ازخطاطان گم نام قرن دوازدهم وبخطوی یک قطعه ، درموزهٔ پیشاوراست بقلم سه دانگ متوسط ، که چنین رقم دارد : «کتبه العبد المذنب نظام علی خلف سید مدد علی صاحب ، سلمه الله تعالی» .

۱۴۵۷) نظام بن یقینی

از کاتبان گم نام متقدم خط نستعلیق است که در قرن نهم می زیسته و بخط وی یک نسخه تحفة الاحرار جامی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، با رقم : «العبد نظام بن یقینی» .

۱۴۵۸) نظر علی

از خوشنویسان گم نام قرن سیزدهم و بخط وی قطعه یی در کتابخانهٔ ملی پاریس است ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم و تاریخ : «راقمه نظرعلی ۱۲۵۲» .

۱۴۵۹) نظیف زاده - احمد حامد

از نستعلیق نویسان قرن سیزدهم عثمانی و بخط وی یک نسخه پندنامهٔ عطار در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، بارقم و تاریخ : «اتمام یافت بقلم شکسته رقم فقیر احمد حامد المشتهر به نظیف زاده ، در اواسط محرم الحرام از شهور سنهٔ سبع عشرین ومائتین والف . . .»

پشت صفحهٔ اول نوشته اند : «این پندنامه را احمد حامد نظیف زاده از مشایخ معروف مولویان استانبول و از شعرا و موسیقی شناسان و از خطاطان معروف آنجا نوشته است . صاحب دیوان است و تاریخ ۱۲۴۸ هشتاد ساله در آن شهر وفات کرد» .

۱۴۶۰) نعمة الله تبریزی

نوادهٔ میر عبدالوهاب تبریزی از اکابر سادات وفضلای آن شهر بود . چون تبریز بدست ترکان عثمانی اشغال شد ، نعمت الله بکاشان رفت و شیخ الاسلام آنجا شد و پس از چهارسال باصفهان رفت و سمت قاضی القضاتی یافت و همچنان دراصفهان می زیست تا بسال ۹۹۲ درگذشت .

سپهر ، گوید که جز نستعلیق ، ثلث ونسخ رانیز خوش می‌نوشت .

١٤٦١) نعمة‌الله سروستانی ـ ملا

درفارسنامهٔ ناصری است که نستعلیق را خوش می‌نوشت و با وجه کتابت اعاشه میکرد ودرسنین هشتاد سالگی بسال ۱۲۸۹ درگذشت .

١٤٦٢) نعمة‌الله مشهدی

ازمقری‌زادگان مشهد بود . پدرش درسلک مقربان شاه عباس می‌زیست . خود دراوایل حال درمشهد نزد سید احمد مشهدی بتعلیم خط پرداخت ، بعد به‌قزوین رفت ومدتی نزدعلی رضای عباسی مشق خط کرد . جزخوشنویسی، ازشاعری نیز بهره داشت .

چون شاه عباس به‌مشهد رفت ، اونیز بوطن خود ، بازگشت .

هنگام تألیف گلستان هنر (حدود سال ۱۰۰۲) هنوزدرقیدحیات بود وسپهر اشتباهاً ، تاریخ وفات اورا سال ۱۰۳۸ ضبط کرده است .

١٤٦٣) نعمة‌الله نیشابوری شریف

از کاتبان گم‌نام قرن‌نهم و بخط وی یک‌نسخه لباب‌الاختیار در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است ، بقلم کتابت ملیح ، که‌چنین تمام‌میشود : «قدوقع‌الفراغ من انتساخه ، ضحوة الجمعة الحادی والعشرین من ذی‌القعدة المنتظم ، فی شهور سنة سبعین وثمانمائة هجریة ، کتبه الفقیر الحقیر ، نعمةالله بن محمد النیسابوری الشریف» .

۱٤٦٤) نعیما

محمد صالح اصفهانی ، وی را از خوشنویسان بعداز دورهٔ میرعماد ومعاصر ابوتراب پدر خود میداند .

بخط وی دو قطعه در یک مرقع کتابخانهٔ سلطنتی است ، بقلم چهار دانگ و دودانگ ونیم دودانگ خوش ، بارقم : « کتبه نعیما مؤمنا » .

۱٤٦٥) نعیم الدین شیرازی

از کاتبان گم نام نیمهٔ دوم قرن نهم و نیمهٔ اول قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان کمال خجندی ، بقلم کتابت خفی متوسط ، با رقم : «تم الکتاب . . . علی ید العبد المذنب نعیم الدین الکاتب ، فی شهور سنة احدی و تسعمائهٔ» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه خمسهٔ نظامی ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم: «نعیم الدین کاتب الشیرازی» وتاریخ : سال ۹۰۷ ، در کتابخانهٔ بادلیان .

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نظامی ، بهمان قلم ، با رقم : « نعیم الدین الکاتب » و تاریخ سال ۹۱۰ ، درموزهٔ هنر متروپولیتان ، نیویورك .

یک نسخه دیوان امیرخسرو دهلوی بقلم کتابت خفی متوسط ، بارقم وتاریخ : «تم بعون الله و توفیقه ، سابع عشرین شهر جمادی الاول سنهٔ ۸۹۸ ، علی ید العبد المذنب ، نعیم الدین الکاتب الشیرازی اصلح الله حاله » در دست فروشنده‌ای ، تهران .

١٤٦٦) نقشی مذهّب

از مذهبان و قاطعان خوش خط عثمانی است که نام واصل او معلوم نیست و «نقشی» را بمناسبت هنرخود ، برگزیده است .

از آثار هنری وی یک صفحه در مرقع میرعماد وولی الدین افندی ، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است که اشعاری ترکی بخط نستعلیق متوسط ونقوش را از کاغذ سفید بریده وبروی کاغذ سبز انداخته است ورقم دارد : «فقیر نقشی المذهب» .

١٤٦٧) نقی صفوی

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت وبسال ۱۲۳۰ درگذشت .

نوائی = شمس الدین محمد کاشانی

نورا = نورالدین محمد لاهیجی

١٤٦٨) نورای اصفهانی

محمد صالح اصفهانی در تذکرهٔ خود گوید ، میرزا نورا ولد قاضی غلام علی قاضی اصفهان وشاگرد میرعماد وهم مشق والدین (ابوتراب) بود . بهندوستان رفت شاگردی ملا سلیمان کرده بود واز استادش پای کمی نداشت . متأخرین تذکره نویسان ، یعنی میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب ازوی نام برده گویند که فرزند صدر الشریعهٔ اصفهانی وملقب به « مشکین قلم » از شاگردان میرعماد بود و گویند که میر خط وی را به خط رشیدا ترجیح می نهاد وازاین روپیوسته بین نوراورشیدا نقاربود .

نیز گویند که بامر شاه عباس ، شاهنامه ای نوشت . در اواخر از شاه عباس رنجیده شد وبه هندوستان رفت وبه کیمیا گری افتاد وبسال ۱۰۷۰ درآنجا درگذشت .

میرزا حبیب گوید که ، «نورالدین محمد» رقم می کرده وازآثاروی کتیبه ای

است ، درجلوخان مسجد شاه اصفهان (که آنرا ندیده‌ایم) و کتیبهٔ درمسجدآقانورا درمحلهٔ دربدشت اصفهان .

۱۴۶۹) نورالدین اصفهانی

برادر بزرگ محمد صالح وفرزند ارشد ابوتراب خوشنویس اصفهانی است . محمدصالح در تذکرهٔ خود دربارهٔ وی چنین آورده است :

«آقا نورا ولد اکبر ایشان [ابوتراب] که برادر بزرگ بنده باشد ، بصفات حمیدهٔ پدر بزرگوار متحلی و در هر فنی از فنون خطاطی از همهٔ شاگردان پدر و خوشنویسان عهد خود درپیش ونهایت امتیاز بهرمعنی داشت ودر کتابخانهٔ [شاه عباس بزرگ] ملازم بود . درسنه هزارونودوچهار برحمت ایزدی پیوسته در پهلوی پدر بزرگوار ، مدفون گشت .

میرزا سنگلاخ بوی لقب «جواهرنگار» داده است .

بخط وی دیده‌ام ، یک‌قطعه بقلم نیم‌دودانگ عالی ، بارقم : «تراب اقدام الفقراء نورالدین محمدالاصفهانی» درمجموعه آقای کریم‌زاده ، تهران .

نورالدین = عبدالله شیرازی

نورالدین = علی

نورالدین = محمدرازی

نورالدین = محمدلاهیجی

۱۴۷۰) نورای قزوینی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) در تذکرهٔ خود وی را جزو خوشنویسان معاصر خود آورده گوید ، خوشنویس کاتب خوبی است .

۱٤۷۱) نورالله

درخدمت آصف‌الدوله اوده (۱۲۸۸-۱۲۲۲) درلکنهو می‌زیست. غلام محمد هفت قلمی، باوی دیدار کرده است و گوید مردی صاحب کمال و متواضع و خلیق و حق پسند است و بروش عبدالرشید دیلمی نستعلیق را خوش می‌نویسد و گوید یک نسخه هفت‌بند حسن کاشانی را که از روی خط رشیدا نوشته است دیدم که بسیار پسندیده بود. هم او گوید که فریفتهٔ خطوط رشیدا بود وبسیاری ازخطوط رشیدا را گرد آورده که همه را بمن نشان داده است. صاحب لاله سرب سنگهه و میان وجیه‌الله، شاگردان وی بوده‌اند.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقعی، بقلم دودانگ و نیم‌دودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «فقیرنورالله عفی‌عنه، ۱۱۵٤» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دو دانگ خوش، بارقم وتاریخ: «الفقیر نورالله غفرله، ۱۱۵۳» درهمان کتابخانه؛

دوقطعه، بقلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «فقیر نورالله عفی عنه» درموزهٔ باستانشناسی، دهلی؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه‌العبدالفقیر حافظ نورالله، غفرالله ذنوبه» درمجموعهٔ پرفسور محمد شفیع، لاهور؛

۱٤۷۲) نورالله ـ شیخ

شاگردعبدالرحیم‌فرمان‌نویس‌بود ودرعهداورنگ‌زیب(۱۰۶۹-۱۱۱۸) درهندوستان می‌زیست.

غلام محمد هفت‌قلمی، خط وی را شیرین ومتین یافته است.

۱۴۷۳) نور علی

گویند از شاگردان محمود شهابی است که در عثمانی سالیانی گذرانیده و بسال ۱۰۲٤ در استانبول در گذشته ودرجامع عرب احمدپاشا، بخاک سپرده شده است و مادهٔ تاریخ مرگش را «چهارنور» یافته‌اند.

از خطوط وی دیده‌ام:

دوقطعه ازیک مرقع، بقلم چهاردانگ و سه دانگ جلی خوش، بارقمهای: «فقیر نورعلی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

یک قطعه ازمرقعی، بقلم سه دانگ خوش، با رقم «نورعلی» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول.

۱۴۷۴) نوری

ازخوشنویسان گم نام قرن یازدهم وبخط وی قطعه یی دریک مرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «کتبه الفقیر المذنب، نوری».

۱۴۷۵) نویسی

صاحب مناقب هنروران وی را ازمردم عثمانی ومیرزاحبیب، از رزهٔ خوارزم دانسته‌اند. بهرصورت درعثمانی میزیست ومدتی درشام، بایکصد آقچهٔ زروظیفه بآسودگی روزگارمیگذرانید ودرجوار مسجد بنی‌امیه سکنی داشت.

از روی قطعات عبدالرحیم انیسی مشق بسیار کرده است و صاحب مناقب هنروران، وی را درسلک صلحاء وصاحب کرامات میداند.

گویند حلیمی شروانی شاعر، وقتی با نویسی کدورتی بهم رسانید و قطعهٔ ذیل را درهجو وی گفت:

نویسی آنکه بخط در دمشق بی‌بدل است
چرا وظیفهٔ او بیست و چار پاره کنند
مناسبش نبود این وظیفه، می‌باید
که خوشنویس چنین را هزارپاره کنند

وفاتش بسال ۹۷۰ اتفاق افتاده‌است و از آثار وی دیده‌ام:

یک نسخه نصایح ارسطو به اسکندر، بقلم کتابت جلی متوسط، بارقم: «کتبه الفقیر نویسی» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول.

۱۴۷۶) نهادبیك ـ امیر

فقط میرزا سنگلاخ نام وی را آورده گوید، اصلاً همدانی یا گلپایگانی است خواهرزادهٔ امیر گونه بیک قاجار بود.

و گوید، این امیر گونه همان است که درقزوین حمامی ساخت و میرعماد کتیبهٔ ذیل را برسر در آن نوشت:

بر امیر گونه بیک میمون باد — این عمارت بحق آل رسول
هر که در وی رود صفا یابد — بدعا گوئیش شود مشغول

نیز بنقل میرزا سنگلاخ، بسال ۱۰۰۹ که شاه عباس پیاده بزیارت آستان رضوی، بمشهد رفت، امیرنهادبیک همراه و ملتزم بود ودر مشهد سمت کتابداری شاه عباس را یافته است.

نیاز	=	حسین طباطبائی
نیاز	=	محمد رضا شیرازی
نیک نگار	=	بدیع الزمان تبریزی

۱۴۷۷) نیکی

میرزا حبیب گوید که از شاعران و خوشنویسان عهد صفوی است.

واثقی	= شاه محمد مشهدی
واحد ترکمان	= محمدعلی بیک
واصلی	= آقاجان
واصلی	= امام وردی
والا	= سیدابوطیب خان
واله	= جمالا
واله	= محمد کاظم اصفهانی
وجدی	= محمد علی شیرازی

۱۴۷۸) وجهی

درمآثر رحیمی است که نامش وجیه الدین و برادر حیدر خصالی هراتی (سابق الذکر) است.

وجهی در قندهار، ملازم رستم میرزا و مظفرحسین میرزای صفوی بود و از راه سپاهی گری اعاشه میکرد، تا ازبکان برخراسان چیره شدند واووبرادرش خصالی باتفاق بهندوستان رفتند وبخدمت خان خانان رسیدند.

وجهی نستعلیق را خوش می نوشت وشعرنیکومیگفت واشعارش درهندوستان وهرات متداول است.

۱۴۷۹) وجیه الدین ـ خلیل الله ـ میر

عم قاضی احمد بن میر منشی قمی و مؤلف گلستان هنر بود. ابتدا تعلیق می نوشت و در این خط روش درویش عبدالله را داشت، بعدها در سنین سی سالگی

بمشق نستعلیق توجه کرد وچون درملازمت سلطان ابراهیم میرزای صفوی بود ، از آن شاهزادهٔ هنرمند تعلیم گرفت و نستعلیق را پاکیزه و پخته نوشت . جلی را به از خفی می‌نوشت . بعدها بخدمت سید احمد مشهدی رفت وخط نستعلیق را نزد وی تکمیل کرد .

گویند درشجاعت و تیراندازی و سپاهی گری ، بی‌عدیل بود . درچوگان‌بازی ، هم‌بازی سلطان ابراهیم میرزا بود .

پس از قتل سلطان ابراهیم‌میرزا ، ترك خدمت کرد وازمردم روزگار ببرید ودرقم به‌عبادت وزراعت روزگار گذرانید تابسال ۱۰۰٤ درگذشت .

شعر نیز میگفت وبسیاری ازاشعار ابراهیم میرزا را تتبع کرده است .

وحدت = عبدالله کاشانی

وزیرلشکر = محمود مدیرالدوله

وصال = محمد شفیع شیرازی

۱٤۸۰) وصالی بلخی - میر

از سادات مضافات بلخ بود وشعر میگفت وشاگرد مشفقی بود . نستعلیق را خوش می‌نوشت .

بسال ۹۸۳ ، بابقائی مؤلف مجمع الفضلا ، ملاقات کرده است .

۱٤۸۱) وصالی تبریزی

دراوایل حال ، ازتبریز آهنگ هندوستان کرد ودر کاشان با تقی‌الدین اوحدی مؤلف خلاصة الاشعار ملاقات کرد واین یك گوید که شاعری است باطبع بلند و نستعلیق را خوش می‌نویسد . چند بیت شعر از خود داشت که بسیار فریفتهٔ آنها بود وبهر بقعه ومدرسه ومسجد که میرسید ، بردیوار آنها ، آنرا می‌نوشت .

زمانی که در هندوستان بود ، درگذشت .

وصفی = عبدالله ترمدی

وقار = احمد وقار شیرازی

وکیل الملک = فضل الله خان وزیرخلوت

۱۴۸۲) ولایة الله گلپایگانی - آقا

محمدصالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را در جزو شاگردان در گذشتهٔ خود آورده گوید ، طبع موزونی داشت . خوش شعر بود .

کمالات دیگر هم داشت . خوش نویس حسابی بود . کتابهٔ درمدرسهٔ واقعهٔ چهارسوق محلهٔ بیدآباد ، خط اوست .

۱۴۸۳) ولی الدین افندی

ازعالمان دین وشیخ الاسلام دولت عثمانی بود . فرزند مصطفی آقای صولاق‌باشی است که بسال ۱۱۷۳ یا ۱۱۸۰ درسنین هشتاد وسه سالگی ، در استانبول درگذشته ودر خانقاه شیخ مراد نقشبندی بخاك سپرده شده است .

ولی‌الدین درخط نستعلیق شاگرد طورمش زاده بود و این قلم را چه جلی و چه خفی بانهایت مهارت می نوشت وتاحدی که من استقصا کرده‌ام ، وی زبردست‌ترین نستعلیق نویسان عثمانی و ترك است . نیز بنظر میرسد که درخط شناسی و حسن سلیقه کم نظیر بوده باشد ، زیرا که سه مرقع ازمتروکات وی د رکتابخانهٔ دانشگاه استانبول ، اکنون موجود است ، که یکی مشتمل برخطوط میرعماد ویکی میرعلی ویکی دیگر استادان طراز اول نستعلیق است وهمگی آنهارا خوداو جمع آوری وتجلیدو تصحیف کرده‌واین خطوط مجموعه یی ازبهترین خطوط ، بزرگترین استادان نستعلیق نویس است .

ولی‌الدین در این مجموعه که گرد آورده است، در مرقع میر عماد، از خطوط خود که از بعضی قطعات میر مشق کرده، در مقابل هر یک مندرج ساخته و نهایت زبردستی خود را در تقلید خط میر بکار برده است. بگمان من درمیان نستعلیق نویسان عثمانی و ترک، کسی که با ولی‌الدین هم‌طراز باشد، نیست.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک کتیبه بمضمون «بارك الله تعالی» بقلم کتیبهٔ پنج دانگ عالی، درمسجد ایاصوفیه، استانبول؛

دوقطعه ازمرقعی، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «الفقیرولی‌الدین غفرله» و «کتبه الفقیر ولی‌الدین غفرله» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

هفت قطعه از مرقع میر عماد (که ذکر آن گذشت) بقلم سه دانگ و دو دانگ عالی، با رقمها و تاریخهای: «نمقة الفقیر المذنب، ولی‌الدین غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی سنهٔ ۱۱۳۱» و «نمقه العبد الفقیر المذنب، ولی‌الدین غفرالله ذنوبه ۱۱۲۲» و «حرره الفقیر المذنب، ولی‌الدین غفرالله ذنوبه وستر عیوبه فی سنه ۱۱۲۲» و «العبدولی‌الدین غفرذنوبه» و «العبدولی‌الدین غفرله» و «نمقه الفقیر، ولی‌الدین غفرله» درهمان کتابخانه.

در موزهٔ آثار اسلامی و ترک، کتیبهٔ اشعاری عربی دیدم، بقلم یک دانگ کتیبهٔ عالی، بزر. درنظرهٔ اول شیوهٔ نستعلیق را ترکی تشخیص دادم، و کسی را جز همین ولی‌الدین نویسندهٔ این کتیبهٔ شیوا نیافتم؛ ولی متأسفانه، کتیبه رقم نداشت.

نگارنده هم‌چنان در تالار موزه مطالعه و در آثار گرانبهای فراوان آن غور می کردم، تا چند روز بعد به کتیبهٔ کوچکی، باندازهٔ یک مصراع از اشعار عربی مذکور برخوردم که هم‌چنان بآب زر بهمان قلم توانا نوشته شده وفقط مشتمل رقم باین عنوان بود: «کتبه العبد الداعی ولی‌الدین غفرله». باندك بررسی دریافتم

که این قطعه رقم همان کتیبهٔ اشعار عربی است ، که هنگام قاب گرفتن ، ندانسته ، از اصل قطعه آنرا جدا ساخته اند .

در آن هنگام آقای الیف باخی ، مدیرموزه بودند وبا یکدیگر الفتی یافته بودیم . بایشان مراجعه و این نکته را گوشزد کردم . روزدیگر که بموزه رفتم ، بسیار مسرور شدم که رقم را ، در زیر کتیبهٔ اصل منصوب دیدم . آن مرد بزرگوار ، هم نویسندهٔ قطعه وهم قطعه یی گرانبها را زنده وهم مرا سپاسگزار خود ساخته بودند .

ه

١٤٨٤) هادی

خطاط گمنامی ، ظاهراً از عثمانی است و بخط وی قطعه یی از یک مرقع ، بقلم نستعلیق چهاردانگ و نیم دودانگ و ثلث نیم دودانگ خوش ، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول بارقم : «کتبه هادی» [دیده‌ام] .

١٤٨٥) هادی - میرزا

محمد صالح اصفهانی گوید شاگرد پدرمن بود ونزد من هم تعلیم گرفت . از اولاد محمدرضای تبریزی در کتابخانه ملازم است .

١٤٨٦) هاشم خان امین الدوله - میرزا

از وزرای دربار ناصرالدین شاه قاجار بود و نسب خود را بابوذر غفاری میرساند .

سپهر گوید سخندان ونیک‌محضر بود ونستعلیق رااستوار وشکسته را درست می‌نوشت وبسال ١٢٩٥ درگذشت .

١٤٨٧) هاشم قراباغی

از خوشنویسان گم نام قرن سیزدهم است و بخط وی یک قطعه یی درنزد آقای حسام الدین کامیار دیده‌ام بقلم دو دانگ وکتابت خوش ، با رقم و تاریخ : «کتبه العبد المذنب هاشم قراباغی ١٢٨١» .

۱۴۸۸) هاشم همدانی - میرزا

سپهر گوید که شعر میگفت واز علوم ادبی بهره داشت ونستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۴۰ درگذشت.

۱۴۸۹) هبة الله کاشانی - میر

صاحب مناقب هنروران گوید که درخط شاگرد سلطان‌علی‌مشهدی واستاد میر معز کاشانی بود.

مؤلف خلاصةالاشعار و دیگران گویند که در شیوهٔ مصاحبت و منادمت منفرد بود ودر تیراندازی مهارت‌داشت ودر خوش‌طبعی وخوش فهمی وشعرشناسی مسلم بود و گاهی غزلی میگفت و در شعر «قانعی» تخلص میکرد. بسال ۹۵۸ درگذشت.

۱۴۹۰) هجرانی

از شاعران وندیمان امیرعلیشیر نوائی بود، در خلاصةالاخبار ومرآة‌العالم است که شعرمیگفت ودر سلک مشاهیر خوشنویسان نستعلیق، جای‌داشت وبسال ۹۲۱ درگذشت.

۱۴۹۱) هدایت‌الله اصفهانی

صاحب مناقب هنروران، اورا ازشاگردان میرمعز کاشانی دانسته‌است. قطعه‌یی از یک مرقع، بقلم کتابت جلی‌عالی، در کتابخانهٔ ملک‌است که رقم: «کتبه هدایت‌الله» [دارد] وممکن‌است، بخط همین خوشنویس باشد.

۱٤۹۲) هدایت‌الله ایموری

از کاتبان گم نام قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه عالم آرای عباسی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام میشود: «تمت... بتاریخ بیست وهشتم شهررجب سنهٔ ۱۰۸۳ ثلث وثمانین والف... کتبه المذنب هدایت‌الله بن شکرالله ایموری. تم بالخیر والعادة».

۱٤۹۳) هدایت‌الله زرین رقم

کتابدار کتابخانهٔ عالم گیر پادشاه هندوستان (۱۰٦۸-۱۱۱۹) ومعلم مشق خط کام بخش ودیگر شاهزادگان دربار بود.

کتابت های وی، بیشتر دیوان حافظ بود، که بامر عالم گیر بخط خفی می‌نوشت.

ابتدا بشیوهٔ محمد حسین کشمیری می‌نوشت؛ ولی بعد اسلوب سیدعلی‌خان تبریزی جواهررقم را کسب کرد. غلام محمد هفت‌قلمی خطاورا بخط سیدعلی‌خان ترجیح نهاده است؛ ولی من که خط هر دورا بدقت نگریسته‌ام، استواری و نمک خط جواهرقلم از خط زرین رقم برتر سیدانم.

وفات وی بسال ۱۱۱۸ دراحمد نگر اتفاق افتاده است.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه ازسرقعی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «العبد الراجی، هدایت‌الله ۱۰۹۸» درمجموعهٔ آقای دکتر مهدوی، تهران؛

منتخبی از کلمات حضرت علی بن ابی‌طالب، بقلم کتابت جلی خوش، بارقم وتاریخ: «هدایت‌الله زرین رقم ۱۱۱۱» درمجموعه یی که گویا فعلاً بکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است.

یک قطعه ازسرقعی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه

العبد المذنب الراجی ، هدایت غفرله ، ۱۰۹۶ » در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه بقلم دودانگ متوسط ، بارقم وتاریخ : «فقیر هدایت الله زرین رقم غفر ذنوبه ۱۱۱۱» در همان کتابخانه ؛

یک قطعه بقلم سه دانگ ودودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «حسب الفرموده ملاذ دوستان ، خواجه محمد فتوح زید قدره ، فقیر هدایت الله مشق نمود ، ۱۰۹٤» در همان کتابخانه ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «کتبه الفقیر الحقیر المذنب هدایت الله زرین رقم ، فی سنهٔ ۱۱۱۲» درموزهٔ باستانشناسی ، دهلی ؛

دوقطعه از یک مرقع درمجموعهٔ آقای دکتر مهدوی است ، بارقم هدایت الله بدون نسبت زرین رقم ، اگر آنها هم بخط همین هدایت الله باشد ، از بهترین خطوط اوست که بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت عالی نوشته است و چنین رقم وتاریخ دارد : «العبد الراجی هدایت الله ۱۰۹۸» و «در دارالخلافهٔ شاه جهان آباد فی شهور سنهٔ ۱۰۸۲ بجهت برخورداری ، قرة العینی ، محمد افضل طول الله عمره نوشته شد» .

۱٤۹٤) هدایت الله شیرازی

از کاتبان گمنام قرن دهم وبخط وی یک نسخه تیمورنامهٔ هاتفی است (که سهواً بآن عنوان شهنشاهنامهٔ قاسم گنابادی داده‌اند) بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می‌شود : «تمت الکتاب تمرنامهٔ مولانا هاتفی ، بعون الله الملک الغنی کاتبه الفقیر الحقیر الراجی ، هدایت الله الشیرازی ، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه ، سنه تسع وتسعین وتسعمائة» ، درموزهٔ آثار اسلامی وترک ، استانبول .

۱۴۹۵) هدایت‌الله شیرازی

کاتب گمنام دیگری است که سه‌قرن بعداز هدایت‌الله مذکورمی‌زیسته وبخط وی یک‌نسخه سراج‌المنیر، بقلم کتابت‌خوش، دیده‌ام که گویا اکنون در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه العبد الحقیر هدایت‌الله شیرازی فی‌شهر رجب ۱۲۸۵».

۱۴۹۶) هدایت‌الله عبدالصمد خانی - شیخ

از خوشنویسان سرکاری سیف‌الدوله بهادر دلیرجنگ بود وصاحب مرآة‌الاصطلاح، وی را در دهلی دیده و با وی آشنا شده است و هم او گوید که جوان دل‌چسبی است و نستعلیق‌را خوش‌می‌نویسد ونیز گوید که درنوشتن چه‌جلی وچه خفی، قلم‌را فاق نمی‌زند.

۱۴۹۷) هدایت‌الله کاتب

کاتب گم‌نام دیگری‌است که درحدود قرن یازدهم می‌زیسته و بخط وی یک‌نسخه کلیات اهلی‌شیرازی درکتابخانهٔ سلطنتی‌است، بقلم‌دودانگ وکتابت خفی متوسط، بارقم: «حرره هدایت‌الله الکاتب».

۱۴۹۸) هدایت‌الله کاشانی

ملقب به‌لسان‌الملک، فرزند ارشد میرزا محمدتقی لسان‌الملک کاشانی و نوادهٔ دختری فتح‌علی خان صبا ملک‌الشعرا بود.

لسان‌الملک درجوانی منشی مجلس مصلحت خانه دولتی ناصرالدین شاه بود ودرتألیف دورهٔ ناسخ‌التواریخ با پدرهم‌کاری می‌کرد و پس ازمرگ پدر،

اتمام تألیف بقیهٔ مجلدات کتاب ، بعهدهٔ وی گذاشته وبلقب پدر ملقب شد .

ازانواع علوم واصناف ادبیات متداول بهره داشت وشعرفارسی وعربی میسرود ودرفن ترسل ماهربود ونقاشی می کرد ونستعلیق وشکسته را خوش می نوشت .

منشآت ودیوان اشعار فارسی وعربی وی در روزنامهٔ شرف بمیزان یازده هزار بیت احصاء شده است .

ازجمله آثارش کتابی است بعنوان « تذکرهٔ خوشنویسان » که نگارنده در تألیف این کتاب ازآن استفاده کرده است و آن کتابی خلاصه و فهرست مانند است مشتمل برنام عموم خوشنویسان وسال درگذشت هریک از ایشان ، که متأسفانه تاریخهای منقول وی غالباً دقیق ودرست نیست .

۱۴۹۹) هدایت‌الله لاهوری

جز هدایت‌الله زرین رقم سابق‌الذکر است . این یک نستعلیق رابشیوهٔ میرعماد می‌نوشت وهنگام تألیف تذکرهٔ هفت‌قلمی (متوفی سال ۱۲۳۹) درگذشته بود .

هلالی = طاهرمحمد

۱۰۰۰) یادگار - حاجی

از کاتبان گم نام قرن دهم و یازدهم و بخط وی یک قطعه در مرقعی از کتابخانهٔ آستان رضوی در مشهد است، بقلم دودانگ متوسط، با رقم: «المذنب حاجی یادگار الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

۱۰۰۱) یارعلی

ازخطاطان گم نام قرن نهم و بخط وی یک قطعه از مرقعی در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم نیم دودانگ متوسط، با رقم: «کتبه الفقیر یارعلی عفی عنه».

۱۰۰۲) یاری بخاری

از خوشنویسان گم نام قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه از مرقع بهرام میرزا صفوی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد الفقیر یاری البخاری»؛

یک قطعه، نیز بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش، با تاریخ ورقم: «تحریراً فی شهور سنهٔ ۹۰۹، مشقه العبد الحقیر، یاری البخاری غفر ذنوبه» در موزهٔ چارترسکی، کراکوی لهستان.

۱۰۰۳) یاری شیرازی

ازشاگردان سلطان محمد خندان وازمعاصران یاری هروی است.

بخصال حمیده موصوف و بحسن خط وشیوائی اسلوب معروف بود.
هنگام تألیف مناقب هنروران (سال ۹۰۹) درقید حیات بوده است.

۱۰۰۴) یاری هروی کاتب

ازشاگردان محمد اوبهی است و خط وی را به پاکیزگی ومزه ستوده‌اند و گفته‌اند که جلی وخفی هردورا خوش می‌نوشت و آثار وی میرساند که باید وی را یکی ازخوشنویسان زبردست قرن دهم دانست.

یاری شعرهی گفت وبعض اشعارش بخط خودوی موجوداست. گویندازهرات بیرون نرفت وبقول سپهر، بسال ۹۸۰ درآن شهر در گذشت.

بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقعی، بقلم نیم دودانگ عالی، بارقم: «العبدالمذنب یاری غفرذنبه» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه العبد یاری، غفر ذنوبه» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه یاری» درمجموعهٔ نگارنده؛

یک قطعه ازمرقعی، بقلم نیم دودانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد یاری، غفرالله ذنوبه» در کتابخانهٔ آستان رضوی، مشهد؛

چهارقطعه ازمرقع سیداحمد مشهدی، بقلمهای ازپنج دانگ تا کتابت عالی بارقمهای: «مخلص داعی، یاری غفرذنبه»، «العبدیاری» و «العبدالمذنب یاری الکاتب، سترعیوبه و غفرذنوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

دوقطعه ازمرقع امیرغیب بیک، بقلم نیم دودانگ و کتابت جلی عالی، با رقمهای: «مشقه یاری» و «کتبه العبد المذنب، یاری الکاتب، ستر عیوبه وغفر ذنوبه» درهمان کتابخانه؛

سه قطعه در مرقعهای دیگر، بقلمهای دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت عالی وخوش، بارقمهای: «العبد یاری» و «مشقه یاری» و «کتبه یاری غفر ذنوبه وستر عیوبه» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه ازاشعار ترکی نوائی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «العبد یاری» در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت جلی خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب، یاری الکاتب غفر ذنوبه وستر عیوبه، سنهٔ ٩٠٤» در موزهٔ اسلامی وترک، استانبول؛

یک نسخه دیوان خطائی (شاه اسمعیل صفوی) و ده‌نامهٔ خطائی، بقلم کتابت جلی خوش، که چنین تمام می‌شود: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، برسم خزانهٔ عالیشأن عدالت نشان منبع لطف واحسان، یعنی عالی حضرت محمد خان فی شهور سنهٔ ٩٠٤، کتبه الداعی المذنب، یاری الکاتب، غفر ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ آقای سلطان القرائی، تهران.

۱۰۰۵) یاری هروی مذهّب

وی نیز معاصر یاری هروی کاتب و یاری شیرازی بود. درزمان سلطان حسین میرزا بایقرا می‌زیست و باسلطان علی مشهدی ملازم بود. شعر می‌گفت و او را از مذهبان بی‌قرین معاصر بهزاد نقاش دانسته‌اند و بسیاری از قطعات خطوط سلطان علی مشهدی و سلطان محمد نور و سلطان محمد خندان را، که بقلم زر یا سفیداب یا رنگه نوشته شده است و غالب آنها در کتابخانه های استانبول است، وی تحریر کرده وتحریرات وی نهایت مهارت ودقت اورا دراین هنر نشان می‌دهد.

بااینکه وی را فقط جزو مذهبان آورده‌اند، گاهی درضمن مرقعها که مشتمل بر خطوط سلطان علی مشهدی و سلطان محمد نور و خندان است و دیگر مواضع،

قطعاتی هم بخط وی هست که مهارت اورا درخوشنویسی نستعلیق ، معلوم میدارد وازآن جمله است :

دوقطعه ازمرقع مالک دیلمی ، که اشعاری ازخود اوست ، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ عالی وخوش نوشته وخود تحریر کرده است وچنین رقم دارد : «لمحرره یاری المذهّب ...» و «لمحرّره ... مشقّه یاری» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه ازمرقع امیرغیب بیک ، بقلم نیم دودانگ خوش رنگه محرر ، که مضمون آن یک رباعی است ، بارقم : «لمحرره یاری المذهب» درهمان کتابخانه .

بااینکه دویاری هردو خوشنویس وهردوهروی وهردو دریک عصر می زیسته اند ، نباید آن دورا یکی دانست ، که صاحب گلستان هنر نام هردورا جداگانه با نسبت کاتبی ومذهبی یاد کرده است وصاحب مناقب هنروران فقط نام یاری هروی مذهب را آورده است ودرقواعد خطوط وریحان نستعلیق یاری کاتب یاد شده است .

۱۵۰۶) یاسمن بو

درتذکرة الخواتین نام وی آمده است و گوید که همسرمیرزاعسکری دامغانی بود وچندی درگلبرگهٔ دکن اقامت داشت وپس از مرگ شوهرخود ، باحرم یکی ازامرای گورکانی ، بدهلی رفت وتا پایان عمر باعزت زیست .

جز نستعلیق ، ثلث ونسخ وشکسته رانیز خوش می نوشت وشعر می گفت .

۱۵۰۷) یحیی اصفهانی - میرزا

میرزاسنگلاخ نام اورا بالقب «ادیب الخطاطین» آورده گوید که خواهرزادهٔ میرزا طاهر وحید قزوینی و بنی عم جمالای شیرازی و برادرشمسا بینی و برادرزادهٔ میرزا تقی مستوفی الممالک بود . شعر می گفت و «واله» تخلص می کرد .

درچهارده سالگی بمشق خط پرداخت ودرجوانی شهرت یافت ومدت چهارده سال بوزارت ومشاغل دیوانی اشتغال داشت. در اواخر عمر کارش به‌تراجع افتاد وهنگام انعزال وعزلت، کتابی درلغت نوشت ودراصفهان درگذشت.

آنچه درباره وی بااطمینان میتوان گفت این است که محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ١١٢٦) آورده گوید، همشیره‌زادهٔ وحیداست وشاگرد پدرمن (ابوتراب) وبسیار خوش‌مشق بود. الحال تارك است.

۱۰۰۸) یحیی اصفهانی - میر

میرزاسنگلاخ نام وی را بالقب «محیی الکتاب» و «محیی الدین» آورده‌است میرزاحبیب گوید برادرزن وشاگردمیرعماد بود وباوجوداین خطوی بشیوهٔ میرعلی هروی بود.

گویند که وقتی شاه عباس ازمیرعماد خواست که یکی ازشاگردانش [را] باستکتاب نسخه شرح ملاخلیل قزوینی بر کافی کلینی، مأمور کند ومیر، میریحیی را باین کارواداشت، که البته‌این‌قول درست‌نیست، زیرا که شرح وترجمهٔ کافی ملاخلیل، بسال ١٠٧٥ انجام شده است ودرآن تاریخ میر عماد پنجاه سال وشاه عباس سی‌وهشت بود، تادرگذشته بودند.

نیز متأخرین تذکره‌نویسان یعنی میرزاحبیب ومیرزاسنگلاخ و عبدالمحمد خان گویند که اقلام شش گانه را چه جلی وچه خفی خوش می‌نوشته است وشاه عباس بوی لقب «میرثانی» داده بود.

سپهر سال وفاتش را ١٠٥٠ ضبط کرده است.

۱۰۰۹) یحیی دولت آبادی - حاج میرزا سید

حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی فرزند آقاسید هادی ساکن دولت‌آباد اصفهان

که خود را از احفاد قاضی نورالله شوشتری میداند درسال ۱۲۷۹ هجری قمری در دولت‌آباد متولد شده است.

خانوادهٔ او بعلت مخالفت ظل السلطان وبعضی از علمای اصفهان با پدرش مجبوربمهاجرت ازاصفهان ورفتن به عتبات شدند وپس ازبازگشت به ایران درطهران درظل حمایت امین السلطان ساکن گشتند و مرحوم حاج میرزا یحیی ناگزیر وارد سیاست و اموراجتماعی شد. نخست در پی تأسیس مدارس جدید برآمد و مدرسهٔ سادات را بنیان نهاد. درکشاکش مشروطیت بمخالفت بااستبداد برخاست وپس ازاستقرارمشروطیت چند دوره نمایندگی مجلس یافت. آنگاه به اروپا رفت و در اواخرعمرسمت نمایندگی سیاسی ایران در بلژیک را داشت. دربازگشت ازاروپا دیری نپائید که درابان ۱۳۱۸ (۱۳۵۸ هـ. ق.) زندگی‌را بدرود گفت.

از تألیفات او چهارجلد کتاب حیات یحیی که شرح زندگانی خود اوست معروف‌است ویک کتاب‌دبستانی بنام کتاب علی که آن‌را بنام‌حاج‌میرزاعلی‌خان امین الدوله صدر اعظم مظفرالدین شاه نوشته است. نمونهٔ خط نستعلیق او درج اول حیات‌یحیی ص ۱۱۵ چاپ شده است (ح.م.)

۱۵۱۰) یحیی دیلمی

سپهر گوید که نستعلیق را خوش نوشت وبسال ۱۰۲۴ درگذشت.

۱۵۱۱) یحیی قزوینی ـ ملا

محمدصالح اصفهانی وی‌را نیزهمشیره‌زادهٔ میرعماد دانسته، گوید خوش‌نویس بدی‌نیست وخطش مزه دارد وهرروز می‌نویسد.

درقزوین بسرمی‌برد. بیست‌تومان مواجب‌داشت وبکتابت شرح‌ملاخلیل قزوینی به کافی اشتغال داشت.

۱۵۱۲) یحیی بن زکریا بیرام

میرزا حبیب گوید که خود و پدرش هر دو شیخ الاسلام استانبول بودند و هر دو خوش می‌نوشتند.

یحیی از دانشمندان عصر و صاحب تألیفات است، از جمله: شرح بر فرایض منظومهٔ محسن قیصری و تخمیس قصیدهٔ برده و دیوان اشعار.

بسال ۱۰۵۳ در سنین پنجاه و چهار سالگی در استانبول درگذشت و درنزد یکی مدرسهٔ سلطان سلیم بخاك سپرده شد.

۱۵۱۳) یحیی سیبك نیشابوری

ازشاعران زمان شاهرخ بن امیر تیمور گورکان است و صاحب مناقب هنروران وی را درجزو کاتبان چهل گانهٔ کتابخانهٔ بایسنغر میرزا آورده است.

وفاتش بسال ۸۵۲ اتفاق افتاده است.

یزدانی = عبدالوهاب بن وصال

یساری = محمد اسعد

یساری‌زاده = مصطفی عزت

۱۵۱٤) یعقوب بن حسن

ملقب به سراج حسنی از کاتبان خوشنویس قرن نهم است که اقلام شش گانه رااستادانه ونستعلیق را خوش می‌نوشته است وبخط وی یك نسخه ظفرنامهٔ تیموری شرف‌الدین علی یزدی، در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت جلی وعنوانها بقلم ثلث ورقاع عالی، بارقم وتاریخ: «... یعقوب بن حسن الملقب به سراج الحسنی القطانی عفاالله عنه، فی یوم الخمیس رابع عشرین من جمادی الاخر لسنة اربعین و ثمانمائة هجریة ...». به ترجمهٔ (یعقوب کاتب نیز مراجعه شود).

۱۵۱۵) یعقوب کاتب

کاتب گم‌نام دیگری از قرن نهم ومعاصر یعقوب سراج حسنی سابق الذکر ویاشخص اوباشد. بااین رقم یک نسخه دیوان غزلیات ورباعیات حافظ درکتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت خفی، که چنین تمام می‌شود: «قد وقع الفراغ ... من تحریر هذا الکتاب المزین بالدقایق و النصایح، الموشح باللطایف و البدایع العبد المذنب یعقوب الکاتب ... فی عشرین شهر ربیع الاخر لسنة اربعة و خمسین وثمانمائة».

۱۵۱۶) یقینی

درمجالس النفایس است که ازشعرای هرات بودونستعلیق راخوش مینوشت وخالی ازجنون نبود.

یکتا = احمدیارخان

۱۵۱۷) یغمای جندقی

نامش ابوالحسن وجندی نویسندهٔ ذوالفقارخان‌سردارسمنانی بود. ازمنشیان زبردست واز شاعران بنام قرن سیزدهم است. به‌لطف‌طبع وحسن محضر معروف بود ونستعلیق را خوش می‌نوشت وشکسته‌اش درست‌تر از نستعلیق اوبود. کلیات آثار نظم‌ونثر وی بچاپ رسیده و متداول است.

یک‌نسخه از برهان‌قاطع که خودآن را تصحیح کرده وحاشیه‌زده بخط وی درنزد آقای حبیب یغمائی دیده‌ام که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است.

وفات‌وی بسال ۱۲۷۶ اتفاق افتاده است.

۱۵۱۸) یوسف

ازخطاطان گم‌نام قرن اخیر و بخط وی یک قطعه از مرقعی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم دودانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «یوسف غفر ذنوبه سنهٔ ۱۲۸۰».

۱۵۱۹) یوسف

از کتیبه‌نگاران ترک قرن اخیر و بخط وی سه لوحه بر مزار مولانا جلال‌الدین بلخی، در قونیه است، بقلم سه دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم و تاریخهای: «کتبه یوسف ۱۲۸٦» و «یوسف ۱۲۹٤».

۱۵۲۰) یوسف ضیاءالدین

فرزند عبدالرحمن جامی را غلام محمد هفت‌قلمی، جزو خوشنویسان آورده گوید که، علاوه بر فضایل خط نستعلیق را بطور میرعلی هروی، خوش می‌نوشت ودیگری از تذکره‌نویسان، جزوی، متذکر خوشنویسی ضیاءالدین یوسف نیست.

۱۵۲۱) یوسف عادل شاه

در طرایق الحقایق است که عادلشاه پادشاه دکن، در علم عروض وقافیه وفنون موسیقی مهارت داشت واهل هنر را اعزاز می کرد و در مجلس وی پیوسته شعر شاعران قدیم خوانده می‌شد و خود گاهی شعر می گفت و نستعلیق را خوش می‌نوشت وبسال ۹۱٦ درگذشت.

۱۵۲۲) یوسف علی سبز مشهدی

ازخطاطان گم‌نام قرن نهم و بخط وی دو قطعه از یک مرقع در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، بشیوهٔ سلطان‌علی

مشهدی ، بارقمهای : «مشقه العبد یوسف علی سبزمشهدی تجاوزالله عنه» و «مشقه العبد یوسف علی سبز مشهدی» .

۱۰۲۳) یوسف قزوینی

محمد صالح اصفهانی (متوفی سال ۱۱۲۶) وی را برادر وحید قزوینی دانسته گوید ، ازشاگردان پدر من (ابوتراب) بود وخوش می نوشت .

یوسف کابلی = محمد یوسف

۱۰۲۴) یوسف کاتب

از کاتبان گم نام قرن نهم است وبخط وی یک نسخه دیوان کاتبی دردست فروشنده یی دیده ام ، بقلم کتابت خوش ، بشیوهٔ اظهر تبریزی ، با تاریخ و رقم : «تمت الکتاب فی ۲۳ شوال سنه ۸۰ ، کاتبه یوسف» .

۱۰۲۵) یوسف میرزا قاجار

ازشاگردان چابک دست میرزا سیدحسین خوشنویس باشی تبریزی است و مرحوم امیرخیزی نقل می کرد که استاد می گفت که خط یوسف میرزا مانند شمشیر است . یک نسخه دعای صباح وشرح آن یکتا بخانهٔ مجلس شورای ملی عرضه شد که متن آن بقلم نسخ نیم دودانگ عالی وترجمهٔ آن نستعلیق کتابت خفی متوسط بود و چنین رقم داشت : «اقل ابناء ملوك سلطان یوسف ابن مرحوم منوچهرمیرزا فی شهر رجب سنه ۱۲۷۶» که ممکن است بخط همین یوسف میرزا باشد .

۱۰۲۶) یوسف همدانی

از خطاطان نیمهٔ دوم قرن سیزدهم و نیمهٔ اول قرن حاضر است و بخط وی

یک لوحه دارم ، بقلم شش دانگ و چهار دانگ و سه دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «حضور . . . مشیرالدوله ایدنصره . . . العبد الحقیرالفقیر یوسف الهمدانی ۱۳۰۷».

کتابخانهٔ سلطنتی - مهدی بیانی

پایان - شنبهٔ ۷ خردادماه ۱۳٤۰

فهرست اسامی کتب خطی و چاپی
به کتابت یا تحریر خطاطان مشهور

اعداد اشاره به شمارهٔ ردیف خوشنویسان است

آ

الف

ث

ج

چ

ح

خ

ز

س

ص

ط

ظ

ع

غ

ف

ک

م

ن

و

ه

ی

غلط‌نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۹۸	۱۹	۹۰۹	۹۶۹*
۶۳۳	۱۲	عجایت	عجایب
۶۷۱	۶	اسقاد	استاد
۶۷۲	۱۴	فروغ	فروع
۶۸۴	۵	محمد حسن	محمد حسین*
۶۹۹	۵	دانشوزان	دانشوران
۷۲۴	۶	پادشان	پادشاه
۷۲۴	۹	رابر	وابر
۷۳۲	۸	۱۳۱۰	۱۳۱۱*
۷۳۳	۷	قدزت	قدرت
۷۳۷	۱۱	حسنعلی	حسینعلی
۷۹۶	۲۲	حاسبها	حاسبهما*
۸۵۷	۱۲	ابنته	انبته
۸۷۲	۵	المخدوسی	لمخدوسی
۸۹۱	۱۲	ععیف	ضغیف
۹۵۲	۳	تبریزق	تبریزی

* این تصحیحات به‌قرینهٔ مطلب صورت گرفته است.

افتاده‌ها

در متن کتاب چندجا سنواتی است که مرحوم بیانی فرصت تکمیل آن را نیافته‌اند. اکنون بطور کلی بذکر آنها مبادرت میشود:

صفحه	موضوع	تاریخ
۸۰۳	شاهزاده محمد کام‌بخش هندی	متوفی ۱۱۱۹
۸۰۹	تاریخ تألیف کلمات‌الشعراء	۱۰۹۳-۱۱۰۸*
۹۰۳	« « مجمع‌الخواص	حدود ۱۰۰۰*
۹۱۱	حکومت سلطان‌ابراهیم‌میرزا تیموری درفارس	۸۱۷ - ۸۳۸
۹۳۰	زمان سلطان سلیمان‌خان عثمانی	۹۲۶ - ۹۷٤

* به‌لطف آقای دانش‌پژوه و با مراجعه به فهرست استوری.

۱۳۳۷- دستگاه لابیرنت : پرفسور اعلم - دکترجواهری ۹۵ ریال

۱۳۳۸- فرهنگ اصطلاحات کشاورزی : ابوالحسن گونیلی « ۲۰۰

۱۳۳۹- اقتصاد عمومی (جلد دوم وچاپ دوم) : علی محمد اقتداری —

۱۳۴۰- سنگ شناسی عمومی رسوبی : سیروس زرعیان « ۱۵۰

۱۳۴۱- هیدرولیک (جلد دوم): فیروتریت « ۱۳۰

۱۳۴۲- نشانه شناسی بیماریهای گوش گلو و بینی : دکترعبدالحسین طباطبائی « ۶۰

۱۳۴۳- کلیات مفردات پزشکی : دکتر محسن مجتبائی « ۸۷

۱۳۴۴- اعتبار قضیه محکوم بها درامور مدنی (چاپ دوم) : ناصر کاتوزیان « ۷۵

۱۳۴۵- بیماریهای گیاه - قارچهای انگلی (جلدششم) عزت‌الله خبیری « ۸۵

۱۳۴۶- زندگی شاه عباس اول (جلددوم ، چاپ چهارم) : نصرالله فلسفی « ۱۲۰

۱۳۴۷- اصول مقدماتی پروتز : دکترحسین نواب ، دکترجعفر دادمنش « ۱۵۰

۱۳۴۸-اصول رادیوگرافی دامپزشکی : مهدی برکشلی، دکترجهانگیربهارمست « ۱۴۰

۱۳۴۹- الکترونیک (جلداول، چاپ دوم) : ناصرقلی قاجاررحیمی « ۱۶۰

۱۳۵۰- فرهنگ اساطیر یونان ورم (چاپ دوم ، اثرپیر گریمال، ترجمه احمد بهمنش « ۱۲۰

۱۳۵۱- جنین شناسی (جلددوم) : دکتراحمد شفاقی « ۱۴۰

۱۳۵۲- تاریخ آل مظفر (جلددوم) : حسن قلی ستوده « ۱۲۰

۱۳۵۳-تاریخ فرهنگ ایران (چاپ چهارم) : عیسی صدیق « ۱۸۵

۱۳۵۴- اقتصاد اجتماعی (جلداول، چاپ سوم): شمس الدین جزایری « ۱۰۵

۱۳۵۵-اتم در زیست شناسی (جلداول، چاپ دوم) : زین العابدین ملکی « ۸۰

۱۳۵۶- درسهای آزمایشگاهی پزشکی (جلداول): دکتربرال، دکترخرسندی دکتر رفوآه ، دکتر روان‌شناس « ۱۳۵

۱۳۵۷- تاریخ عمومی، تفوق وبرتری فرانسه (جلددوم): خانبابا بیانی « ۱۲۰

۱۳۵۸- جانور شناسی عمومی (جلددوم): خانم طلعت حبیبی « ۲۴۰

۱۳۵۹- اساطیر یونان و رم یاافسانه خدایان (جلداول): سعیدفاطمی « ۱۵۰

۱۳۶۰- تاریخ جهانی (جلددوم): اثردولاندلن، ترجمهٔ احمد بهمنش « ۱۱۰

۱۳۶۱- فیزیک زیستی (جلداول): دکترذبیح‌الله عزیزی، دکترابوالفضل رسولی « ۹۵

۱۳۶۲- مجموعه اسناد ومدارک فرخ خان امین الدوله (جلددوم) : بکوشش کریم اصفهانیان « ۱۴۰

۱۳۶۳- کتابداری (دفتردوم): زیرنظر ایرج افشار « ۷۰

۱۳۶۴- زراعت (جلدسوم): منصورعطایی « ۵۰

۱۳۶۵- استخراج معادن (جلدپنجم) نصرالله محمودی « ۱۳۰

فهرست آخرین انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۱۰ - اصول گدازواستخراج فلزات (جلدسوم، چاپ‌دوم): هادی یگانه حائری	۱۱۰ ریال
۱۳۱۱ - قصهٔ حمزه(حمزه نامه) جلددوم: بکوشش جعفرشعار	« ۷۰
۱۳۱۲ - رادیوالکتریسیته (چاپ دوم): ناصرقلی قاجاررحیمی	« ۱۹۰
۱۳۱۳ - اصول پرورش طیور: دکترمرادعلی زهری	« ۱۶۰
۱۳۱۴ - باغبانی (جلدچهارم) : حسن شیبانی	« ۱۶۰
۱۳۱۵ - حقوق بین ملل‌عمومی(جلداول): تألیف روسو، ترجمهٔ محمدعلی حکمت	« ۱۶۵
۱۳۱۶ - قضادراسلام (چاپ دوم): محمدسنگلجی	« ۸۰
۱۳۱۷ - شرح مثنوی شریف (جلداول) : بدیع‌الزمان فروزانفر	« ۱۱۰
۱۳۱۸ - شیمی صنعتی آلی : محمدعلی رحمتی	« ۱۷۰
۱۳۱۹ - ترجمهٔ فارسی شرایع الاسلام (جلددوم): از محقق حلی بکوشش دانش پژوه	« ۱۵۰
۱۳۲۰ - حل‌المسائل آنالیز(جلددوم) : حسن عطاری نژاد	« ۱۶۵
۱۳۲۱ - جنایت ومکافات (جلددوم): تألیف داستایفسکی، ترجمهٔ مهری‌آهی	« ۷۰
۱۳۲۲ - اقتصادعمومی (جلداول، چاپ‌دوم): علی‌محمداقتداری	-
۱۳۲۳ - ریاضیات درشیمی(جلدسوم) : تقی هورفر	« ۱۸۰
۱۳۲۴ - حقوق کاروبیمه های اجتماعی(چاپ‌دوم): شمس‌الدین جزایری	« ۱۰۰
۱۳۲۵ - حقوق بین ملل‌عمومی (جلددوم): تألیف روسو، ترجمهٔ محمدعلی‌حکمت	« ۱۰۵
۱۳۲۶ - یادداشتهای قزوینی(جلدنهم): بکوشش ایرج افشار	« ۸۰
۱۳۲۷ - فرهنگ لغات وتعبیرات مثنوی(جلدپنجم) : بکوشش سیدصادق گوهرین	« ۱۳۰
۱۳۲۸ - فشارخون کلیوی: دکترعبدالصمدرفعت	« ۸۰
۱۳۲۹ - دولپه های دارویی پیوسته گلبرگ : دکترنامدار - دکترمجتبائی - دکترسمسار	« ۱۵۰
۱۳۳۰ - زهرشناسی (جلد اول - چاپ دوم) : دکترجواد عطابخش	« ۱۲۰
۱۳۳۱ - مدیریت اسنادوفن بایگانی : جعفربوشهری	-
۱۳۳۲ - کلیات وقوانین علم‌شیمی(جلدسوم): محمدرضا مصطفوی رجالی	« ۱۲۰
۱۳۳۳ - سندرمهای بالینی گوش و گلووبینی وحنجره: پروفسوراعلم - دکترمقصودی دکترمعین زاده	« ۱۴۰
۱۳۳۴ - مکانیک استدلالی (چاپ‌سوم) : تقی فاطمی	« ۱۴۰
۱۳۳۵ - سه سفرنامه (هرات ، مرو، مشهد): بکوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو	۹۰ ریال
۱۳۳۶ - بیماریهای پلیومیلیت ودرمان‌آن: دکترمرتضی مشایخی	« ۶۰